



حصن حصین در امارت امیر المؤمنین علیہ السلام

متوفی تحبہء کتابت رفیف

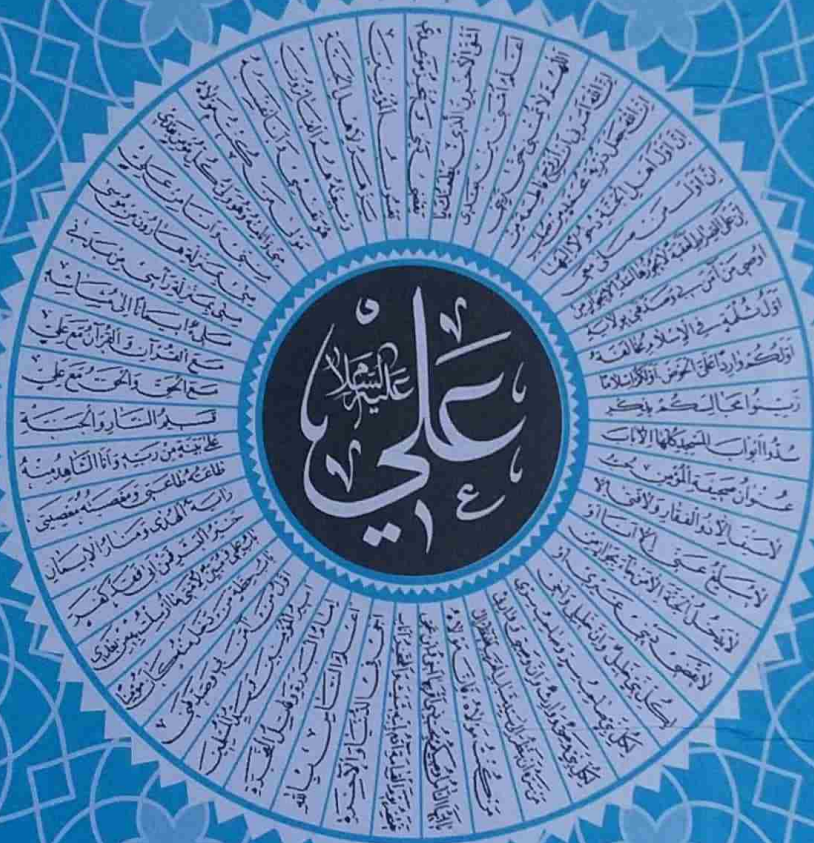
الْحَصِينُ

السَّيِّدُ الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ خَيْرُ الْكُتُبِ الْيَقِينِيَّةِ

سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (رحمۃ اللہ علیہ)



مترجم: جواد خانی آرنی



السيرة النبوية

أولئك الذين آمنوا بآياتنا
 وكانوا يعملون الصالحات
 ولم يكن لهم شركاء
 أولئك هم الذين
 نريد أن نذكرهم
 في هذه السيرة
 النبوية
 التي هي
 حياة
 محمد
 وآله
 وأصحابه
 الكرام
 الطيبين
 الطاهرين
 الذين
 هم
 خير
 الأمم
 وأحبهم
 إلى الله
 وأحبهم
 إلى خلقه
 أولئك
 الذين
 آمنوا
 بآياتنا
 وكانوا
 يعملون
 الصالحات
 ولم يكن
 لهم
 شركاء
 أولئك
 هم
 الذين
 نريد
 أن
 نذكرهم
 في
 هذه
 السيرة
 النبوية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن و ترجمه التحصين

تأليف:

سيد رضى الدين ، على بن موسى بن جعفر بن طاووس

مترجم: جواد خانى آرانى

سرشناسنامه: ابن طاووس، علی بن موسیٰ ۵۸۹-۶۶۴ ق
عنوان: ترجمه التحصین/تألیف: سید رضی الدین علی بن موسیٰ بن جعفر بن طاووس علیه السلام؛

مترجم: جواد خانی آرانی

مشخصات نشر: مشهد، اعتقاد ما، ۱۳۹۹ ش، ۱۴۴۲ ق، ۲۰۲۰ م
مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص. فهرست نویسی: فیبا.

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۶۲-۶۳-۳

یادداشت: اثر حاضر ادامه کتاب «الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین»
تألیف سید بن طاووس علیه السلام می باشد

موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق، اثبات.
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق، اثبات خلافت.

شناسه افزوده: خانی آرانی، جواد - مترجم

رده کنگره: ۷۰۴۱۲/۱۳۹۹ ی ۲ الف ۳۷/۳۴ Bp

رده دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره مدرک: ۶۸۵۵۹۸۱



مجموعه تخصصی امام حسین علیه السلام و عاشورا



انتشارات اعتقاد ما

■ حصن حصین در امارت امیرالمؤمنین علیه السلام. متن و ترجمه «التحصین»

لأسرار ما زاد من کتاب «الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین»

تألیف: سید بن طاووس علیه السلام، ترجمه: جواد خانی آرانی

چاپ اول، هزار نسخه

■ ناشر: اعتقاد ما

قم: خیابان کلهری بعد از کوچه ۴۳، خیابان حیدریان، بین کوچه ۳ و ۵ نشر امام حسین علیه السلام و عاشورا:

ketabashura@hotmail.com ، ۰۹۳۸۸۱۵۴۶۵۲ - ۰۹۳۶۹۸۹۴۴۷۲

مشهد: چهارراه شهدا، بین بهجت ۴ و ۶، نشر اعتقاد ما:

nashre_eteghadema@yahoo.com ، ۰۹۳۵۲۲۲۴۶۲۹ - ۰۵۱۳۲۲۲۵۶۱۰

فهرست مطالب

- مقدمه مترجم..... ۱۵
- گوشه‌ای از زندگانی پربرکت فقیه و محدث جلیل القدر مرحوم سید بن طاووس
اعلی الله مقامه الشریف: ۱۵
- اساتید مرحوم سید بن طاووس رضی الله عنه: ۱۷
- شاگردان آن بزرگوار: ۱۷
- رموز و راز تألیف دو کتاب نفیس و ارزشمند و اعتقادی ایشان: ۱۸
- زمان درگذشت ایشان: ۲۰
- مقدمه مؤلف بزرگوار مرحوم سید بن طاووس رحمته الله علیه ۲۳
- بخش اول: مولا علی علیه السلام به عنوان امیر المؤمنین نامیده شده است ۳۱
- «چه کسی لقب امیر مؤمنان را به مولا علی علیه السلام داد؟» ۳۱
- «کسانی که نسبت به امارت مولا علی علیه السلام عصیان و نافرمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمودند» ۳۴
- «ولایت جز با برائت جستن از دشمنان پذیرفته نیست» ۳۹
- «پاداش شیعیان مولا علی علیه السلام در بهشت» ۴۱
- «تنها برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت» ۴۲

- «خداوند تعالی علم و حلم خود را به مولا علی علیه السلام عطا نمود» ۴۴
- «مولا علی علیه السلام پرچم هدایت و برگزیده خداوند عزوجل بر همگان است» ۴۸
- «اصل درخت طوبی در بهشت در خانه مولا علی علیه السلام می باشد» ۵۱
- «امیرمؤمنان کیست؟ و مؤمنان کیستند؟» ۵۴
- «کلماتی نورانی که بر عرش نوشته شده است» ۵۶
- «انتخاب امام برای امت به رأی و نظر مردم نیست بلکه تنها به فرمان الهی است»
..... ۵۶
- «مولا علی علیه السلام همتای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوای مردم و فرشتگان» ۵۹
- «دستگیره محکم دین چیست و مولای مسلمانان کیست؟» ۶۱
- «مولا علی علیه السلام کشتی نجات» ۶۳
- «مولا علی علیه السلام رساننده رسالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و معلم قرآن» ۶۶
- «در صحرای محشر بهشتیان و دوزخیان بر قسیم النار والجنة عرضه می شوند» ۶۸
- «جواز عبور از پل قیامت فقط با ولایت مولا علی علیه السلام میسر است» ۷۰
- «اصل و پایه دین و دیانت» ۷۲
- «ساقی کوثر کیست و نوشندگان از آن کیستند؟» ۷۳
- «مولا علی علیه السلام در شب معراج در بالاترین جایگاه یاد می شود» ۷۶
- «جوابی دندان شکن بر شبهه شبهه افکنان در جنگهای امام عدل و عدالت»
..... ۷۸
- «امیرمؤمنان علیه السلام با منافقان» ۷۸
- «پرچم هدایت» ۸۷
- «مولا علی علیه السلام امیر آسمانیان و زمینیان» ۸۹
- «تمام اسلام چیست؟» ۹۱
- «چهار سوار در صحرای محشر» ۹۴
- «فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابوبکر و عمر که به مولا علی علیه السلام به عنوان امیرمؤمنان

- ۹۶ «سلام بدهند»
- ۹۸ «دستور رسول خدا ﷺ مبنی بر امارت مولا علی ﷺ»
- ۹۹ «هشدار پیامبر اکرم ﷺ به عایشه از جنگ و نزاع با مولا علی ﷺ»
- «زیباترین و مهم ترین سخنرانی پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم درباره ولایت و
۱۰۲ «جانشینی»
- بخش دوم: مولا علی ﷺ امام المتقین و پیشوای پرهیزکاران ۱۳۷
- «جلودار پرهیزکاران و سعادت‌مندان» ۱۳۷
- «مهتر مسلمانان و برتر اهل ایمان» ۱۳۹
- «سفارش به مقامات مولا علی ﷺ در برترین مقام یعنی سدره المنتهی» ۱۴۰
- «اطاعت از مولا علی ﷺ موجب سعادت و مخالفت از ایشان مایه هلاکت» .. ۱۴۱
- «حدیثی کلیدی و راهبردی در شناخت امام و همتای رسول خدا ﷺ مولا
۱۴۳ «علی ﷺ»
- «کشتی نجات و دروازه ریزش گناه» ۱۴۹
- «بهترین مردم در میان گذشتگان و آیندگان در هفت آسمان و زمین کیست؟» ... ۱۵۱
- «دفاع سرسختانه ام سلمه رضی الله عنها از مظلوم عالم مولا علی ﷺ در ضمن حدیثی بسیار
ارزشمند» ۱۵۳
- «در سفر معراجیه جایگاه بلند و پیشوائی مولا علی ﷺ مطرح می شود» ۱۶۰
- «تبلیغ از ولایت و امامت خاندان وحی ﷺ در کنار کعبه» ۱۶۱
- «توصیف کمالات و مقامات مولا علی ﷺ از زبان یک سیاه چهره معتقد و دل‌بسته
و وابسته به ایشان» ۱۶۳
- «اوصاف مولا علی ﷺ در کلام خداوند علی اعلیٰ» ۱۷۱
- «مباهات خداوند بزرگ بر فرشتگان درباره مولا علی ﷺ» ۱۷۴
- «ده خصلت والا و بی بدیل از برای امیر مؤمنان علی ﷺ» ۱۷۶

- «مژده ای بزرگ از سوی خدای بزرگ برای مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام» ۱۷۷
- «پیشتازترین مردم در کمالات و معنویات» ۱۷۹
- «پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهر حکمت و دانش و مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام در آن است» ۱۸۰
- «تشبیه امامان در هدایتگری به ستاره های آسمان» ۱۸۱
- «چراغ تاریکی ها» ۱۸۳
- «برترین انسان بر روی زمین» ۱۸۵
- «با مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام باشید تا گمراه نشوید» ۱۸۶
- «کسانی که به زبان هفتاد پیامبر خدا کافر شمرده شده اند» ۱۸۷
- «پیشوای نیکوکاران و کشنده فاسقان» ۱۹۰
- «زیباترین اوصاف مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام از زبان ام المؤمنین جناب ام سلمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا» ۱۹۱
- «احتجاج سنگین مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام بر مهاجر و انصار درباره فضائل و مناقب و خلافت و ولایت برحق خود» ۱۹۶
- «عجز و درماندگی ابوبکر در برابر جاثلیق و جوابهای بهت انگیز مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام به او» ۲۱۵
- «درماندگی عمر از پرسش احبار یهود و ماجرای شیرین اصحاب کهف از زبان مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام» ۲۲۶
- قسمت اشعار: ۲۶۵
- اشعار سید رضا هندی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ۲۸۲
- فهرست منابع: ۲۹۲

«اشعار از حضرت حجة الاسلام و المسلمین شیخ سجاد خانی آرنی در مدح
و منقبت مولا امیر مؤمنان علیه السلام»

ای ولیّ دین و آئین یا امیر المؤمنین
یاور خیر النبیین یا امیر المؤمنین
رهنمای متقین و پیشوای مؤمنین
هم تویی خیر الوصیین یا امیر المؤمنین
جانشین مصطفی و حامی شرع مبین
مظهر ایمان و دین یا امیر المؤمنین
ماه تابان، مهر رخشان، کهکشان معرفت
آسمان مجد و تمکین یا امیر المؤمنین
نام زیبای تو و نام محمد از صفا
عرش حق را کرده تزیین یا امیر المؤمنین
ما سوی الله جمله باشد دفتری از فضل تو
کافرینش کرده تدوین یا امیر المؤمنین
حضرت باری تعالی داده از لطفش به تو
اختیار کون و تکوین یا امیر المؤمنین
پشت دیوار سرایت از خجالت سر بزیر
زهره و شعری و پروین^۱ یا امیر المؤمنین
شرمسار از چهره بی عیب و سرو قامتت
سوسن و یاس است و نسرین یا امیر المؤمنین

۱. اشاره به این آیه است: ﴿والتَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ﴾.

تحت فرمان خداوندیت از سر می دود
مهر عالم تاب زرّین^۱ یا امیر المؤمنین
آسمان پرستاره با بلندی و فراخ
برسرت همچو عرقچین یا امیر المؤمنین
ذات نورانی تو پیش از زمین و آسمان
بوده است از صبح دیرین یا امیر المؤمنین
افتخار انبیا باشد غلامی درت
جملگی نزد تو مسکین یا امیر المؤمنین
بوده ایمان بر تو و بر حضرت خیر الانام
فرض امت های پیشین یا امیر المؤمنین
در سفر، و اندر حضر در صلح و هم در آشتی
همره طه و یاسین یا امیر المؤمنین
بر دفاع از کشور ایمان و دین، اندر معارف
اسب تو همواره به زین یا امیر المؤمنین
هر چه را غیر تو گوید در مسیر معرفت
از گمان است و ز تخمین یا امیر المؤمنین
باطن آیات قرآن است حجت نزد ما
آن چه را کردی تو تبیین یا امیر المؤمنین
عروة الوثقی توئی تو، حبل الله و رسول
هم اولوا الامر و براهین یا امیر المؤمنین

توصراط مستقیمى ، معنی ایمان و نور
هم الف لامى و طاسین یا امیرالمؤمنین
شاهدی و صالحی و صادقی و خاشعی
معنی احسان و دین یا امیرالمؤمنین
هم صلاتی هم جهادی نوری و تقوی و علم
نقطه بانی توتا سین یا امیرالمؤمنین
آل عمران مائده شمس و قمر، لیل و ضحی
انشراحی و قلم ، تین یا امیرالمؤمنین
سوره قدری و زلزال ، عادیات و عصر و فجر
حمدی و هم طور سینین یا امیرالمؤمنین
بغض و کفر و فسق و عصیان حب ایمان در دلم
جمله از لطف خدا بین یا امیرالمؤمنین
لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار
از ملائک برتو تحسین یا امیرالمؤمنین
با ولایت با برائت با ورع با معرفت
جنت ما هست تضمین یا امیرالمؤمنین
چون معاند بشنود نام تورا ای شاه دین
بردلش چون ضرب سگین یا امیرالمؤمنین
هرپلیدی که به سینه بغض و کینه از تو داشت
هست میلادش چه چرکین یا امیرالمؤمنین
دیگری برمسند ربانی تو تکیه زد
با چه استدلال چوبین یا امیرالمؤمنین
آسیای دین را توقطبی ولیکن شدی
از عداوت سنگ زیرین یا امیرالمؤمنین

بس که پر بود از عداوت سینه‌های ناکسان
 بر تو کردند توهین یا امیرالمؤمنین
 غصب کرده حق تو خانه نشینت کرده است
 مکتب بس پست و ننگین یا امیرالمؤمنین
 آن یکی اندر سقیفه دیگری در روز شُور
 بر خلافت گشته تعیین یا امیرالمؤمنین
 لیک از نص پیمبر تو وصی او بُدی
 با هزار و یک براهین یا امیرالمؤمنین
 از غم عظمای احمد و ز فراق فاطمه
 بوده‌ای همواره غمگین یا امیرالمؤمنین
 یاوران مخلصت را یک به یک از تو گرفت
 روزگار پست گلچین یا امیرالمؤمنین
 مِه‌ر رویِ انور تو در مسیر دین حق
 شد ز خون جبهه رنگین یا امیرالمؤمنین
 در نماز صبح از ظلم مرادی لعین
 گشته محراب تو خونین یا امیرالمؤمنین
 با دلی پر کینه بر خصم تو بعد هر نماز
 می‌کنم من لعن و نفرین یا امیرالمؤمنین
 سینه‌ام کمتر ز مس باشد ولی از مهر تو
 تُنگِ زرّین است و سیمین یا امیرالمؤمنین
 دوستان تو همی دیوانه از عشق تواند
 شد جهان دار المجانین یا امیرالمؤمنین
 بهترین خلقِ دو عالم شیعیان تو بُود
 وای بر رذلِ سخن چین یا امیرالمؤمنین

- مجلس ما عاشقان و شیعیانت را
همی نام تو کرده آزین یا امیرالمؤمنین
دوری از تو تلخ تر از زهر می باشد
ولی وصلت تو شهد شیرین یا امیرالمؤمنین
هم به دنیا هم به عقبی من تو را دارم فقط
هم جدا از آنم و این یا امیرالمؤمنین
پر گناهم لیک بر آسانی روز جزا
دیده من هست خوش بین یا امیرالمؤمنین
از ولایت می شود فردای محشر نزد حق
کفۀ اعمال، سنگین یا امیرالمؤمنین
نام تو هنگام سختی و بلا و مشکلات
می دهد بر سینه تسکین یا امیرالمؤمنین
خانه قبرم شود از نور رویت پر ز نور
برزخ من خواب نوشین یا امیرالمؤمنین
گوشه چشمی نما بر ما ز لطف و مرحمت
لحظه تشییع و تدفین یا امیرالمؤمنین
وقت مردن تو بیا بالین خانی یا علی
در دم تجهیز و تکفین یا امیرالمؤمنین
بر سر این رو سیاه در گهت پایی گذار
یا غیاث المستغیثین یا امیرالمؤمنین
شرح التحصین را حصن حصینت دیده ام
می کنم شعر تو تمرین یا امیرالمؤمنین

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام على سيدنا و
نبينا محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم
الدين آمين رب العالمين.

**گوشه‌ای از زندگانی پربرکت فقیه و محدث جلیل القدر مرحوم سید بن
طاووس اعلی الله مقامه الشریف:**

ایشان از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام هستند و در نیمه سال ۵۸۹
هجری قمری در شهر حله عراق به دنیا آمدند جد هفتمشان محمد بن اسحاق
که به طاووس معروف بود علت ملقب شدن او به این لقب یا به خاطر زیبائیش
بوده و یا اینکه با وجود صورت زیبا و دلپذیرش پاهای کوتاهی داشته لذا او را
طاووس و فرزندانش را ابن طاووس نامیدند.

مرحوم سید استعداد سرشار و قوی داشتند که خود ایشان در کتاب کشف
المحجّه می نویسند: وقتی من برای فراگیری درس به مکتب می رفتم آنچه
دیگران در چند سالگی می آموختند من در یک سال فرا گرفتم ایشان در مدت

دو سال و نیم علم فقه را آموختند و سایر کتب فقهی را خودشان بدون استاد مطالعه می کردند.

ایشان در فقه و شعر و ادب و زهد و عبادت و دعا و مناجات و پرهیزکاری زبانزد خاص و عام بودند آن بزرگوار سرپرستی سادات را برعهده داشته و در این مقام در جایگاه سبزی می نشستند و مردم بغداد که نزد ایشان می آمدند لباس سیاه را کنده و سبزی می پوشیدند.

ایشان عالمی مستجاب الدعوة و دانا به اسم اعظم و باب ملاقاتش با حضرت مهدی صاحب العصر و الزمان علیه السلام باز بوده است.

آن یگانه دوران، شعائر الهی را بسیار بزرگ و محترم می شمردند به طوری که در هیچ یک از نوشته های ایشان نام مقدس پروردگار متعالی نیامده مگر آنکه به دنبالش جل جلاله را ذکر نموده است.

این مولف و محقق عالی مقام حدود پنجاه کتاب را به رشته تحریر در آوردند که نام برخی از تالیفاتشان را یادآور می شویم:

۱- الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف

۲- المناقب فی التصریح بالوصیة و الخلافة لعلي بن ابی طالب عليه السلام

۳- كشف المحجّة لِثَمَرَةِ الْمُهِجَةِ

۴- الملهوف علی قتلی الطفوف

۵- الاقبال

۶- شرح نهج البلاغة

۷- جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع

۸- عمل لیلۃ الجمعة و یومها

۹- محاسبه النفس

۱۰- الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین^۱

۱۱- التحصین (همین کتاب حاضر)

اساتید مرحوم سید بن طاووس رضی الله عنه :

۱- پدرشان جناب موسی

۲- جد ایشان و زّام ابن ابی فراس

۳- ابن نما حلی

۴- فتّار بن معد موسوی

شاگردان آن بزرگوار:

۱- سدید الدین یوسف بن مطهر پدر مرحوم علامه حلی

۲- علامه حلی

۳- حسن بن داوود حلی صاحب رجال

۴- عبدالکریم بن أحمد بن طاووس برادرزاده ایشان

۵- علی بن عیسیٰ اربلی

۱. این کتاب را این جانب با نام "فقط حیدر امیرالمؤمنین است" ترجمه کرده و دوبار چاپ شده است.

رمز و راز تألیف دو کتاب نفیس و ارزشمند و اعتقادی ایشان:

۱- کتاب الیقین

۲- کتاب التحصین

اما سبب نوشتن کتاب گران سنگ الیقین را ایشان چنین می نویسند: «

عمر من از ۷۰ گذشته بود که شنیدم برخی از مخالفین (ابن ابی الحدید) چنین نوشته است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران زندگی خود و حتی اصحاب ایشان علی علیه السلام را به عنوان امیرالمؤمنین لقب ندادند ولی شیعیان بر این عقیده و باور هستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحابشان او را امیرالمؤمنین می خواندند اما در بین اخبار و احادیث این مطلب برای ما ثابت نشده است.^۱» حال من نمی دانم آیا او این حرف را از سر عناد و دشمنی یا از روی جهل و نادانی گفته است بنابراین من تصمیم گرفتم ادعای پوک و پوچ او را باطل نمایم.

آنگاه بعد از تألیف کتاب شریف الیقین به عنوان تکمیل و متمیم آن، کتاب التحصین^۲ را به رشته تحریر در آوردند و نظر بلند ایشان در این دو کتاب خطیر آن بود که اثبات نمایند که به کرات و مرات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به عنوان امیرمومنان لقب دادند بنابراین احادیث این کتاب مهم بر مدار مسئله ولایت و امارت مولا علی علیه السلام دور میزند و نظر همگان را به این

۱. شرح نهج البلاغة از ابن ابی الحدید: ۱۲/۱

۲. در واقع این دو کتاب از آخرین تألیفات مرحوم سیدبن طاووس رحمته الله علیه است که در بالای هفتاد سالگی در اوج علم و تخصص، آنها را نوشته اند و تاریخ تألیف کتاب التحصین بعد از الیقین می باشد.

نکته جلب می‌کند که این لقبی است که هیچ کس پیش از ایشان و هیچ کس بعد از ایشان به آن نامیده نشده و نخواهد شد مگر آنکه ادعایی بیجا کرده باشد و این لقب را خیاط ازل تنها بر قامت رسای ایشان دوخته و بس.

و شیعیان و اهل محبت باید بدانند که ائمه اثنی عشر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اگرچه از نظر کمالات، لیاقت این لقب و منصب را داشته و دارند ولی اختصاص داشتن آن لقب را به مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مراعات کردند. حتی نسبت به قطب عالم امکان مهدی صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ هم ما را نهی نموده‌اند مثل این روایت که علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ چنین نقل کرده‌اند: عمران بن داهرمی گوید: مردی به امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: ما حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان امیر مؤمنان سلام بدهیم؟

ایشان فرمودند: خیر، این لقبی است که خداوند تعالی تنها مولی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به آن نامیده است.

او گفت: پس چگونه بر او سلام بدهیم؟

فرمودند: می‌گویی: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ، آن گاه امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱ یعنی آن چه خداوند برای شما باقی می‌گذارد برایتان بهتراست اگر ایمان دارید.^۲

بنابراین مؤلف محترم این دو کتاب ارزشمند را در رد کلام بیجای این مورخ شهیر نوشته‌اند.

۱. سوره هود آیه ۸۶

۲. بحار الانوار: ۱۶۵/۳۷۳/۵۲

چکیده کتاب التمحیص:

این کتاب از دو بخش مهم تشکیل شده است:

۱- احادیثی پیرامون نامگذاری مولا علی علیه السلام به پیشوای اهل ایمان آمده که در بردارنده ۲۹ باب و در هر باب یک حدیث آمده و در باب آخر خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور کامل آمده است.

۲- احادیثی در نامگذاری مولا علی علیه السلام به عنوان امام المتقین آمده که ۲۷ روایت را در ۲۷ باب وارد نموده است، و بالاخره آخرین بخش این باب روایتی گسترده درباره مناظرات مولا علی علیه السلام با جاثلیق یهودی و اسلام آوردن اوست که در ضمن آن، داستان اصحاب کهف نیز از زبان امیرمؤمنان علیه السلام بیان شده است.

زمان درگذشت ایشان:

این عالم جلیل القدر بعد از خدمات زیادی که به مکتب تشیع داشت روز دوشنبه پنجم ذی القعدة در سال ۶۶۴ هجری قمری در سن ۷۵ سالگی در بغداد چشم از جهان فرو بست و در نجف اشرف در حرم جد بزرگوارشان مولای متقیان و پیشوای پرهیزکاران علی علیه السلام به خاک سپرده شد.

الحمد لله کار این کتاب همراه با تألیف مسند جناب جابر رضی الله عنه در یک روز تمام و کامل گشت.

حقیر سراپا تقصیر بعد از ترجمه کتاب الیقین به نام فقط حیدر امیرالمؤمنین است، متمم آن یعنی کتاب التحصین را به نام حصن حصین در امارت امیرالمؤمنین ترجمه نموده و ثواب آن را به پیشگاه با عظمت حضرت

يعسوب الدين امام المتقين مولى الموحدين امير المؤمنين اسد الله الغالب
على بن ابي طالب صلوات الله عليهما تقديم مى نمايم و اميدوارم در دنيا از
زيارت و در آخرت از شفاعتشان محروم نمانم آمين يا رب العالمين.

حل شود صد مشكلم با گفتن يك يا على

قلب من خورده گره از روز اول با على

سگ، چوبى صاحب شود با سنگ اورا

مى زنند

من سگى هستم كه باشد صاحبم مولا على

مُحرمِ ميقات را گفتم چه خوانى زير لب

عاشقانه يك تبسم كرد و گفتا يا على

كوچكترين بنده آستان مولا على عليه السلام جواد خانى آرانى

اول ذى القعدة ۱۴۴۱ هجرى قمرى

روز ولادت بى بى دوسرا حضرت فاطمه معصومه عليها السلام

مقدمه مؤلف بزرگوار مرحوم سید بن طاووس رحمتهما علیہما

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين.

درود و رحمت پروردگار متعال بر سرور و سالار همه پیامبران حضرت محمد مصطفی و خاندان پاک او باد.

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد طاووس از نسل و نژاد مولا علی و حضرت زهرا علیها السلام می گوید: خدای بزرگ را سپاسگزارم همان که جلالت و عظمتش زبان و لبان همه گویندگان را لال و متحیر ساخته و بذل و بخشش زیادش گفتار تمام ثنا گویان و ستایشگران را خاموش نموده و ریزش عنایت و حمایت او توان کل حق جویان را به وادی فراموشی سپرده و پای رسیدن جمیع عارفان را لنگ و متزلزل ساخته است.

گواهی می دهم که معبودی جز او نیست شهادتی که هر عقل و خرد پوشیده ای را روشن گردانیده و دیده دلهای اهل یقین را نورانی کرده است و همچنین گواهی می دهم که پدر بزرگم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرستاده اوست همان بزرگواری که خداوند جلیل با جامهای محبت و عنایت خود، او را سیر و سیراب نمود تا جایی که او برگذشتگان و آیندگان برتری یافت و بخاطر همین جایگاه بلندی که داشت برای پیمودن راههای دین و دنیا، مادی و

معنوی او را بر تخت فرماندهی نشانید و خلعت فاخر و نفیس پیشگامی را به او عطا کرد و وی را در بالاترین مرتبه نجات یافتگان و رستگاران قرار داد و نیز او را حمایت و حفاظت نمود تا از هر آنچه که بر کمالاتش نقض و نقص، کم و کسر، سستی و ناتوانی وارد می‌کند نگهداری نموده و او را در پرده عصمت محفوظش داشته تا از پیمودن مسیر بالاترین و نیکوترین درجه پیشتازی بازو غافل نماند.

و باز گواهی می‌دهم که جانشینان او هم در همین مراتب و جایگاه نائل گشته‌اند مراتبی که زبان دانشمندان بلند پایه و ثابت قدم از توصیف آنان ناتوان است پس شایسته و بایسته بود که خداوند متعال از همان جام و نوشیدنی پاک سیرابشان نموده و ایشان را از روزی که گزند و عذابش گسترده است ننگه دارد.^۱

و زمانی که خدای تعالی آنها را به آن کار خطیر و بزرگ مکلف و مشرف گردانید چنین کلامی را درباره ایشان فرمود: سعی و تلاششان قبول و قابل تقدیر است.^۲

اما بعد: همانا خدای جلیل با علم ازلی خود از حال بنده اش - یعنی خود مرحوم سید بن طاووس رحمته‌الله علیه - آگاه بود و او را در تنگنای وحشت انگیز و سهمگین و تاریک پیدایش، در میان خاک و گل و آب بی ارزش و در گردنه‌ها و مراحل خون بسته و قطعه گوشت‌های جویده شده به صورت بچه در رحم و مراتب ولادت و شیرخوارگی و کودکی کشانید در حالیکه هیچ شناختی به راز و رمز آفرینش و حرکت در این راه‌های سخت و پیچیده نداشت.

۱. برگرفته شده از آیه‌های ۷ و ۱۱ سوره انسان

۲. سوره انسان آیه ۲۲

آنگاه مرا مورد رحمت خویش قرار داد و گوشه‌ای از انوار درخشنده خود را شامل حال من گردانید تا قدری براسرار او آگاه شده و در نتیجه اندکی از شوکت و قدرت بزرگش را همراه با بیم و هراس از اینکه تدبیرات کارهایم در اختیار اوست دیدم و دانستم و فهمیدم که در تمام نیازمندیهایم به کمک و عنایت او وابسته‌ام همانطور که آن ذات مقدس مرا از حوادث روزگار با خبر ساخت و در ذهن و خاطر من انداخت که مرا در قید و بند قدرت خود و نیازمند همیشگی رحمت خویش و رام دستگاه عزت خودش و کوچک در محضر جلالتش قرار داد و مرا بر طاعت و پیروی از خود و ادار ساخت پس باقیمانده جانم به شرافت معرفت و شناخت او برخورد و ملاقات نمود و با کلام و سخن خود چنان انس و آرامشی به من داد که حیات و زندگانی مرا سرپا نگه داشت تا با هیبت و عظمتش نلرزیده و از جا به در نرود تا جائی که با معرفت و عطوفت و محبت او زنده گردیدم و با تهدید و هشدار و مهابت و اجلالش مرده و بی جان شدم.

ای شگفتا! از اینکه مرا میان مرگ و زندگی جمع بین اضداد نمود و یکی از موارد توجهات او این است که مرا به سوی کسی راهنمایی کرد که همو مرا به سوی خودش سبحانه و تعالی فراخواند و به جانب کسی مرا رهنمون ساخت که او مرا به همان درگاه دلالت کرده و یاری داد و بر چیزهایی مرا تقویت نمود که همان موجب سلامتی من در محضرش و دست یابی به سعادت و رستگاری در روزی شوم که بر او وارد می‌شوم و از جمله فواید مهربانی او این است که مرا به دو چیز گرانبها و ارزشمند نزد خودش و به سوی کسانی که مرا به سوی دعوت می‌کنند الهام نمود و به همین سبب نشانه‌های بزرگی آنها را یاد کرده و معجزاتشان را فراگیر نموده و کراماتشان را که راهنمایی بر آن ذات مقدس و بر

بزرگی مقامات ایشان می باشد بر صفحه گیتی نگاشت بنابراین در همین مورد کتابی را تصنیف نمودم که این کتاب از حیث برهان و بیان بر سائر مصنفات مقدم است هر چند از نظر زمان و مکان مؤخر می باشد و بعد از آن کتابی به این شکل نوشته نشود.

فصل: در آخرین چیزی که نوشتم عمرم از مرز هفتاد سالگی گذشته و آثار جدائی من از دنیا نمودار گشته و برای زاد و توشه و سعادت خودم در جهان آخرت کتاب انوار الباهرة فی انتصار العترة الطاهرة بالحجج القاهرة و همچنین کتاب الیقین فی اختصاص مولانا علی بائمة المؤمنین^۱ را فرستادم. و این کتاب در راه و روش خود چنان برگذشتگان پیشی گرفت که کسی آن را درک نکرده و بلند مرتبگی آن هر مصنف و مؤلفی را در آوردن همانند آن ناتوان و عاجز ساخت و به زبان حال چنان مبارز و مقابل طلبید که همگان آن را در ادعایش تصدیق و تأیید نموده و گواهی دادند که چنین توفیق و تحقیقی در زمینه خودش منحصر به فرد است.

فصل: من در باب نامیدن مولا علی ع به عنوان امیر مؤمنان سیصد و نه حدیث^۲ و روایت گردآوری نمودم که در واقع اینگونه احادیث که درباره ولایت و

۱. این کتاب به ترجمه اینجانب با "نام فقط حیدر امیر المؤمنین است" منتشر شده است.

۲. البته در شماره ای که مؤلف بزرگوار ع مرقوم فرموده اند جای تأمل و گفتگو است چون مجموعه روایاتی که درباره مولا علی ع به عنوان امیر مؤمنان یا پیشوای پرهیزکاران یا رهبر دینداران در دو کتاب الیقین و التحصین آورده به این تعداد نمی رسد زیرا در کتاب الیقین دویست و بیست حدیث و در این کتاب یعنی التحصین پنجاه و شش روایت نقل نموده که جمعاً دویست و هفتاد و شش حدیث می شود. ممکن است فرمایش سید جلیل القدر را چنین توجیه نمائیم: شاید همین تعداد احادیث را ایشان به آنها دست یافته ولی همه آنها را نقل نکرده چون روایاتی بصورت مشابه و تکراری بوده و آنها را حذف نموده باشند.

خلافت برحق پیشوای پرهیزکاران عليه السلام حجتی برای پروردگار جهانیان و سرور فرستادگان الهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است بر تمام کسانی که خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر آنها مبعوث گشته است.

فصل: من آن پنجاه و یک حدیث را درباره نامیده شدن مولا علی علیه السلام به عنوان امام المتقین و آنچه از آن خلافت و ریاست بر مسلمانان فهمیده می شود یاد آور شده ام و چهل و یک حدیث هم درباره نامیده شدن ایشان به عنوان یعسوب المؤمنین یعنی پیشوای اهل ایمان آوردم و آنچه از مجموع این روایات در نزد اقرار کنندگان و منکران ولایت، و در نزد دوست و دشمن فهمیده می شود آن است که ریاست و امامت بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر افراد دور و نزدیک، حاضر و غائب تنها برای او می باشد.

فصل: من پنجاه حدیث دیگر را در همان ردیف معانی ابواب و فصول کتاب الیقین یافتم که گردآورنده اینها غیر از کسانی هستند که آن را یاد کردیم زیرا طریق این احادیث با آنچه که از راه مخالفان یا موافقان در آنجا روایت نموده ایم کاملاً متفاوت است اگر چه مضامینش یکسان است و ترسیدم که اگر درباره آن قدری کوتاهی و بی توجهی شود همه آنها از بین بروند و دیگر کسی غیر از ما به آنها دست نیابد و روز قیامت به من بگویند: تو که اینها را پیدا کردی چرا جمع ننمودی؟ بنابراین این احادیث را می آورم و لو تکرار می شود اما فوائد زیادی بر آن مترتب می باشد که یک فائده اش این است که آن کتاب از طریق کتاب من زنده می شود.

فصل: به مقتضای استخاره یعنی درخواست خیر و خوبی از خدای متعال مطالب این را جداگانه آوردم بخاطر آنکه چیزی از دست نرود و بتوانم آن اسرار

نهفته را آشکار سازم و نورهایش را هویدا گردانم و انواع نکته‌های زیبایی را که در آن هست به کسانی که از آن بی‌خبرند نشان دهم و در عین حال به زبان حال این روایات یک دعوتی برای اهل بیت رسالت علیهم‌السلام باشد.

و فائده دیگر آنکه برهان و حجت رسای آن زیادتر گشته و نشانه‌های برنده و قاطع آن کوبنده تر باشد و من این کتاب را به نام التحصین لاسرار ما زاد من اخبار کتاب الیقین نامیدم و الان وقت شروع در ابواب متفرقه این کتاب است.

لازم به تذکر است که قبل از ورود به ترجمه احادیث، اشعاری را درباره ارزش کتاب شریف التحصین یا حصن حصین در امارت امیرالمؤمنین که سروده حضرت حجة الاسلام والمسلمین شیخ سجاد خانی آرانی است می‌آوریم:

برمشام جانم آید جرعه صهبای تحصین
چشم جانم گشته روشن از ید بیضای تحصین
مژده ای عشاق حیدر، آمده حصن حصینش
شرح آیه پر معنی و والای تحصین
لطف حق شد شامل من چون شنیدم گفته‌هایت
دست من از جان و دل بر عروة الوثقای تحصین
گوهر است این یا زمرد، درو یا قوت است و مرجان
لعل شهوار و زراست و لؤلؤ لالای تحصین
برگ برگش سینه هر مرده را زنده نماید
زنده بنگر قلب من از آن دم عیسای تحصین
منطق دشمن شده یکباره نابود از حدیشش
یکسره برچیده سحرش از ید موسای تحصین

گفت عدوی یاوه: «حیدر کی امیرمؤمنان است؟»
لیک از فرمان حق شد گفته اش رسوای تحصین
پور بابای حدید ورد فضل شاه ایمان
پاره رِسمانِ نفاق، از مصحفِ اعلای تحصین
مردی از نسل علی آمد به شمشیردرایت
تا دوشق سازد عدو با منطق گویای تحصین
در مقام ردّ حرف آن عنود پست آمد
سید طاووس و در دستان او دریای تحصین
الیقین آورده تا گوید: «بجز حیدر ولی نیست»
بعد آن بار دگر بنموده او القای تحصین
می شمارد یک به یک القاب مولی المؤمنین را
با سندهای زیاد از سنیان، آوای تحصین
او بود یعسوب دین وقائد الغر المحجل
هم ولیّ خلق بنگراز الف تایای تحصین
خانی اریاری مولا در دو دنیا طالبی تو
رو بخوان فضل علی در شرح با معنای تحصین

بخش اول: مولا علیؑ به عنوان امیرالمؤمنین نامیده شده است

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين المعصومين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين الى قيام يوم الدين.

«چه کسی لقب امیرمؤمنان را به مولا علیؑ داد؟»

۱- الباب فيما ذكره من قول رسول الله ﷺ أن عليا أمير المؤمنين بولاية الله عزو جل عقدها له فوق عرشه و أشهد على ذلك ملائكته.
رأينا ذلك في كتاب نور الهدى و المنجى من الردى تأليف الحسن بن أبي طاهر أحمد بن محمد بن الحسين الجاوي و عليه خط الشيخ السعيد الحافظ محمد بن محمد المعروف بابن الكمال بن هارون و أنهما قد اتفقا على تحقيق ما فيه و تصديق معانيه فقال ما هذا لفظه:
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّكَ تُدْعَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

فَمَنْ أَمَرَكَ عَلَيْهِمْ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي عَلَيْهِمْ.

فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتُصَدِّقُ عَلِيًّا فِيمَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ عَلَى خَلْقِهِ؟

فَغَضِبَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَقَدَهَا لَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ وَأَشْهَدَ عَلَى ذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ. أَنَّ عَلِيًّا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَحُجَّةُ اللَّهِ وَآئَةُ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ طَاعَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَتِهِ وَمَعْصِيَتُهُ مَقْرُونَةٌ بِمَعْصِيَتِهِ فَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ جَهِلَنِي وَمَنْ عَرَفَهُ فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي وَمَنْ جَحَدَ إِمْرَتَهُ فَقَدْ جَحَدَ رِسَالَتِي وَمَنْ دَفَعَ فَضْلَهُ فَقَدْ نَقَضَنِي وَمَنْ قَاتَلَهُ فَقَدْ قَاتَلَنِي وَمَنْ سَبَّهُ فَقَدْ سَبَّنِي لِأَنَّهُ خَلَقَ مِنِّي طِينَتِي وَهُوَ زَوْجُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَأَبُو وَلَدِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَتِسْعَةٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَعْدَاؤُنَا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَأَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ.

۱- در این قسمت از کتاب فرمایشی از پیامبر اکرم ﷺ می آوریم که مولا علی عليه السلام به اختیار و ولایت خدای عزوجل امیرمؤمنان است و این مقام را در بالای عرش برای او قرار داده و فرشتگان خود را بر آن گواه گرفته است و این حدیث را در کتاب نورالهدی و المنجی من الردی که تألیف جاوایی است یافته و دیده ایم^۱.

ابوحمزه ثمالی از امام زین العابدین از پدر بزرگوارش از امیرمؤمنان عليه السلام نقل می کند که: مردی به نزد ایشان آمده و عرض کرد: ای ابوالحسن! شما با لقب

^۱ کلاً احادیث این کتاب از همین کتاب نورالهدی آمده و ما دیگر این عبارت مرحوم مؤلف را تکرار نمی

امیرالمؤمنین خوانده می‌شوید چه کسی شما را برایشان امیر گردانیده است؟!
فرمودند: خدای عزوجل مرا بر آنها امارت داده است.

آن مرد به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: یا رسول الله! آیا علی
راست می‌گوید که پروردگار عزوجل او را بر آفریدگان خود امیر گردانیده است؟
رسول خدا صلی الله علیه و آله - از این گستاخی آن مرد - به خشم آمده و فرمودند: همانا
علی علیه السلام با ولایت از جانب خدای عزوجل امیر مؤمنان گشته است و این
چنین ولایت را خداوند متعال در بالای عرش خود برای وی بسته و منعقد
نموده و فرشتگان را بر آن گواه گرفته است.

همانا حضرت علی علیه السلام خلیفه و حجت باری تعالی می‌باشد و او امام و
پیشوای بر همه مسلمانان است. اطاعت از او همراه و مقرون به اطاعت از
خداوند جلیل بوده^۱ و نافرمانی از او در کنار نافرمانی از خداوند متعال است.
بنابراین هر کس - مقامات - او را نشناسد مرا نشناخته و هر کس او را بشناسد
مرا شناخته و هر کس امامت او را انکار نماید پیامبری مرا انکار نموده و هر کس
امارت او را منکر شود رسالت مرا منکر شده و هر کس فضل و فضیلت او را رد
کند در مقام کاستن من برآمده و هر کس با او پیکار نماید با من پیکار کرده و
هر کس به او دشنام دهد مرا دشنام داده است چون او از من بوده و از گل و
سرشت من آفریده شده و او همسر دخترم فاطمه و پدر دو فرزند نام امام حسن و
امام حسین علیهما السلام می‌باشد.

آنگاه فرمودند: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان

۱. اشاره به آیه ۵۹ سوره نساء می‌باشد: ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای
امر خود را نیز اطاعت نمایید...

حسین عليه السلام حجت‌های خداوند عزوجل بر آفریده‌های او هستیم دشمنان ما دشمنان خداوند و دوستان ما دوستان خدای عزوجل هستند.

«کسانی که نسبت به امارت مولا علی عليه السلام عصیان و نافرمانی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله

نمودند»

۲- الباب فيما نذكره من أمر النبي صلى الله عليه وآله تسعة رهط من الصحابة بالتسليم على علي بإمرة المؤمنين بأمر رب العالمين.

نذکره من کتاب نور الهدی و المنجی من الردی الذي قدمنا الإشارة إليه و قد کنا ذکرنا فی کتاب الیقین إسناد بعض هذا الحدیث بطریق معتمد علیه و وجدناه هاهنا محذوف الإسناد فنذکره بلفظه:

فَقَالَ: بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ جَبْرِيْلَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَنْ يَشْهَدَ لِعَلِيِّ عليه السلام بِالْوَلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ وَيُسَمِّيَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَدَعَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله تِسْعَةَ رَهْطٍ فَقَالَ صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا دَعَوْتُكُمْ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ فِي الْأَرْضِ أَقَمْتُمْ أَم كَتَمْتُمْ. وَ كَانُوا حَبْرًا وَ زُفْرًا وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمَقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ حَذِيفَةُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ بُرَيْدَةُ الْأَسْلَمِيُّ وَ كَانَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله لِلْأَوَّلِ: قُمْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ؟

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ صلى الله عليه وآله لِلْآخِرِ: قُمْ فَسَلِّمْ.

فَقَالَ: مِثْلَ قَوْلِ صَاحِبِهِ! وَ أَمَرَ الْبَاقِينَ بِالسَّلَامِ، فَلَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ كَمَقَالِهِمَا. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى

وَتَذَوْقُوا الشُّوْءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

وَخَرَجَا وَيَدُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي يَدِ صَاحِبِهِ وَهُمَا يَقُولَانِ: وَاللَّهِ لَا يُسَلِّمُ لَهُ شَيْئًا مِمَّا قَالَ أَبَدًا.

قَالَ: فَسَمِعَهَا غُلَامٌ حَدَّثُ السِّنِّ مِنَ الْأَنْصَارِ.

فَقَالَ لَهُمَا: مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُمْ لَا يُسَلِّمُ؟

قَالَا: مَا أَنْتَ وَذَاكَ امْضِ عَمَلِكَ.

قَالَ: وَاللَّهِ مَا نَاصَحْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ مَضَيْتُ.

قَالَا: إِذْنٌ وَاللَّهِ نَخْلِفُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيَصَدِّقُنَا وَيُكَذِّبُكَ! قَالَ: وَاللَّهِ

إِنِّي مَا أَبْرَحُ حَتَّى يَخْرُجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْ يُؤْذَنَ لِي عَلَيْهِ.

فَاسْتَأْذَنَ وَدَخَلَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي وَأُمِّي إِنْ فُلَانًا وَفُلَانًا خَرَجَا وَ

هُمَا يَقُولَانِ: وَاللَّهِ مَا يُسَلِّمُ لَهُ مَا قَالَ أَبَدًا.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: فَعَلَا وَرَبِّ الْكُعْبَةِ وَقَدْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ بِمَا قَالَا وَبِمَا هُمَا قَائِلَانِ.

عَلَيَّ بِهِمَا فَجِيءَ بِهِمَا. فَقَالَ صلی الله علیه و آله: مَا قُلْتُمَا آفِئًا؟ فَقَالَا: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا

هُوَ مَا فُلْنَا شَيْئًا. قَالَ صلی الله علیه و آله: وَاللَّهِ هُوَ أَصْدَقُ مِنْكُمَا وَقَدْ أَخْبَرَنِي اللَّهُ

بِمَقَالَتِكُمَا وَأَنْزَلَ عَلَيَّ كِتَابًا يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ.

قَالَ وَكَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا كَانَ وَوَلَّى وَكَانَ بُرِيدُهُ غَائِبًا فَلَمَّا قَدِمَ

قَالَ: أَنْسَيْتَ ام تَنَاسَيْتَ ام جَهَلْتِ ام تَجَاهَلْتِ؟ أَوْ مَا سَلَّمْنَا عَلَيْهِ

بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَكُنْتَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنًّا؟ قَالَ: بَلَىٰ وَلَكِنْ غِيبَتْ وَ

حَضَرْنَا وَ الْأَمْرُ يَحْدُثُ بَعْدَهُ لِلْأُمَّةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْمَعُ اللَّهُ الْمُلْكَ التُّبُوَّةَ وَ

الْخِلَافَةَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ.

۲- در این قسمت از کتاب یاد آور این نکته می شویم که به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه نفر از اصحاب دستور یافتند تا به دستور پروردگار جهانیان بر مولا علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان سلام بدهند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: همانا خدای عزوجل جناب جبرئیل علیه السلام را به سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاد تا ایشان در حیات نورانی خود، به ولایت مولا علی علیه السلام شاهد بگیرد و او را امیر مؤمنان بنامد. بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه نفر را فرا خواندند و آنها حبترو زفر^۱ (فلان و فلان) و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و حذیفه و عبد الله بن مسعود و بریده اسلمی بودند که سن بریده از همه آنها کمتر بود. آن بزرگوار به اولین آنها فرمودند: برخیز و بر حضرت علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان سلام بده.

او گفت: آیا این کار به دستور خدا و پیامبر اوست؟

حضرت فرمودند: آری.

سپس به دومی از ایشان فرمودند: برخیز و بر او سلام بده.

او نیز گفتاری همانند رفیقش گفت.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به بقیه آن جمعیت دستور دادند تا بروی سلام بدهند

^۱ در روایات زیادی نام این دو به خاطر تقیه به صورت پوشیده و کنایه آمده به مثل: زُرَیْق و حبتریا شیبویه و حبتریا حبترو دُلام یا شیبویه و حبتریا فلان و فلان یا حبترو زُفَر که نوعاً و غالباً حبتره همان اولی و زُرَیْق و زُفَر و دُلام دومی هستند. آمدن حبتربه جهت مشابهت به معنایش یعنی روباه که نماد مکر (حیله گر) است می باشد و شیبویه از ریشه شیب به معنای کهنسالی است و در بعضی از نسخ شیبویه از ریشه سنبه آمده به معنای سوء خلق و بد اخلاقی و تند خوئی آمده که این لفظ بیشتر با دومی سازگار است و زُرَیْق از زُرْقَة العین یعنی چشم آبی بودن که در عرب کنایه از شومی است و زفر هم برای دومی استعمال می شود به خاطر هم وزن بودن با نامش.

اما هیچکدام از آنها کلمه‌ای همانند گفتار آن دو نفر نگفتند.

در اینجا خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد: و هنگامی که با خداوند پیمان بستید به عهد و پیمان او وفا کنید... و بخاطر بازداشتن مردم از راه خدا کیفر ناگواری را بچشید^۱ آن دو نفر دست در دست یکدیگر انداخته و بیرون رفتند در حالیکه می گفتند: بخدا سوگند در برابر آن چیزی که او گفت ما هرگز کمترین ارادتی به وی نخواهیم داشت!

جوانی کم سن و سال از انصار حرفهای آنها را شنید و به آنها گفت:
رسول خدا صلی الله علیه و آله چه چیزی فرموده‌اند که شما گفتید: ما تسلیم نخواهیم شد؟
گفتند: تو چه کار به این حرفها داری به دنبال کارت برو.

او گفت: اگر بی تفاوت از این جا بروم در واقع خیرخواه خدای متعال و رسولش صلی الله علیه و آله نبوده‌ام.

آنها گفتند: بخدا سوگند در این هنگام برای رسول خدا قسم می خوریم و او ما را تصدیق کرده و تورا دروغگو خواهد شمرد.

او گفت: بخدا سوگند من از اینجا جدا نمی شوم تا اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آیند یا اذن ورود بر من بدهند. بالاخره او اجازه گرفته و داخل شده و عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت باد فلانی و فلانی از خانه شما بیرون آمده در حالیکه چنین می گفتند: بخدا سوگند هرگز به آنچه او گفت تسلیم نخواهیم شد.

آن بزرگوار فرمودند: آری به خدای کعبه آنها چنین کردند و گفتارشان را

خداوند متعال به من خبر داد. آنها را به نزد من بیاورید. چون آن دورا آوردند حضرت به ایشان فرمودند: شما هم اکنون چه گفتید؟

گفتند: قسم به آن معبودی که جزا نیست ما هیچ چیزی نگفتیم! فرمودند: بخدا سوگند او راستگوتر از شماست و گفتار شما را خدای متعال به من خبر داده و این آیه را بر من فرو فرستاد: سوگند می خورند که نگفته اند، در حالیکه قطعاً سخن کفرآمیز گفته اند. تا آخر آیه.^۱

آنگاه از پیامبر اکرم ﷺ اتفاق افتاد آنچه اتفاق افتاد یعنی ایشان رحلت کرده و از دنیا رفتند و ابوبکر به خلافت رسید در آن هنگام بریده غایب بود وقتی وارد مدینه شد به او گفت: آیا فراموش کرده ای یا خودت را به فراموشی زده ای، نادان گشته ای یا خود را به نادانی انداخته ای، مگر ما به عنوان امیر مؤمنان بر او سلام ندادیم در حالیکه سن من از همه شما کمتر بود؟

گفت: آری، اما تو در مدینه نبودی و ما حضور داشتیم که برای این امت پدیده ای جدید بوقوع پیوست و خدا بر این نبوده که پادشاهی پیامبری و خلافت را برای اهل بیت پیامبریکجا جمع نماید!!^۲

۱. سوره توبه آیه ۷۴

۲. و این سخن آنها درست بر خلاف کتاب مجید قرآن می باشد چون خداوند تعالی در سوره نساء آیه ۵۴ می فرماید: بلکه آنها به مردم - پیامبر و اهل بیت او - بخاطر آنچه خداوند از فضل خود به آنان عطا نموده رشک می ورزند همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم. بُرید عجلای می گوید: امام باقر العلوم علیه السلام در ذیل این فرمایش خداوند تبارک و تعالی - همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم - فرمودند: خداوند متعال برخی از آنها را به عنوان رسول و پیامبر و امام قرار داد بنابراین چگونه این را در خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام می پذیرند ولی درباره اهل بیت پیامبر علیهم السلام انکار می کنند؟!

برید می گوید: عرض کردم: و به آنان پادشاهی بزرگ بخشیدیم؟ فرمودند: ملک عظیم آن است که در میان ایشان امامتی قرارداد که هر کس از آنها اطاعت کند در واقع از

«ولایت جز با برائت جستن از دشمنان پذیرفته نیست»

۳- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام أنت امیر المؤمنین و
إمام المتقین یا علی أنت سید الوصیین و وارث علم النبیین و خیر
الصدیقین و أفضل السابقین.

نَذْكُرُهُ مِنْ كِتَابِ نُورِ الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الَّذِي قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ فَقَالَ
مَا هَذَا لَفْظُهُ:

نُوحُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حُصَيْنٍ قَالَ:
حَدَّثَنِي جَدِّي عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي مَيْسَرَةُ بْنُ
الرَّبِيعِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ خَيْرُ الصَّادِقِينَ وَ
أَفْضَلُ السَّابِقِينَ.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ
اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ مَنْ وَالَاكَ وَ اسْتَحَقَّ دُخُولَ النَّارِ مَنْ عَادَاكَ.

يَا عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ اضْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا
عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِكَ وَ وِلَايَةِ الْأَيْمَةِ مِنْ
وُلْدِكَ وَ إِنْ وِلَايَتِكَ لَا يُقْبَلُ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ الْأَيْمَةِ مِنْ

وُلِدِكَ. بِذَلِكَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ.

۳- در این قسمت از فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاد آور می شویم که به مولا علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: تو امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران هستی، ای علی! تو سرور همه جانشینان و وارث دانش همه پیامبران و تراز بهترین راستگویان و از برترین پیشتازان به سوی حق هستی.

سلیمان اعمش از امام جعفر صادق از پدرش از امام زین العابدین از پدرش عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: یا علی! تو امیر مومنان و پیشوای پرهیزکاران هستی. یا علی! تو بزرگ و مهتر همه اوصیاء و جانشینان و میراثبر علم و دانش پیامبران و بهترین راستگویان و برترین پیشتازان هستی.

یا علی! تو مولی و رهبر اهل ایمان و بعد از من حجت بر همه مردم هستی. هر کس تو را دوست داشته باشد سزاوار رفتن به بهشت می شود و هر کس با تو دشمنی نماید استحقاق رفتن به جهنم را پیدا می کند. سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاد و مرا بر همه آفریدگان برگزید اگر کسی هزار سال خدا را عبادت کند آن را از او جز با ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو نخواهد پذیرفت و همانا ولایت تو نیز جز با بیزاری و نفرت از دشمنان و دشمنان امامان از نسل تو پذیرفته نخواهد گشت این نکته را جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به من خبر داد، حال هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کفر ورزد.^۱

«پاداش شیعیان مولا علی علیه السلام در بهشت»

۴- الباب فیما نذکره من تسمیة جبرئیل لعلی علیه السلام بأمیر المؤمنین.

نذکره من کتاب نور الهدی و المنجی من الردی الذی وصفناه فقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا وَ عَمَّهَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: حَدَّثَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا دَخَلْتُ الْجَنَّةَ رَأَيْتُ فِيهَا شَجَرَةً تَحْمِلُ الْحُلِيَّ وَ الْحُلَّ أَسْفَلَهَا خَيْلٌ بُلُقٌ وَ أَوْسَطُهَا الْحُورُ الْعِينُ وَ فِي أَعْلَاهَا الرِّضْوَانُ. قُلْتُ: يَا جَبْرَائِيلُ! لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ؟

قَالَ: هَذِهِ لِابْنِ عَمِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَإِذَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْخَلِيقَةَ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ يُؤْتَى بِشِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام حَتَّى يُنْتَهَى بِهِمْ إِلَى هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَيَلْبَسُونَ مِنَ الْحُلِيِّ وَ الْحُلِّ وَ يَرْكَبُونَ الْخَيْلَ الْبُلُوقَ وَ يُنَادِي مُنَادٍ: «هُؤُلَاءِ شِيعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام صَبَرُوا فِي الدُّنْيَا عَلَى الْأَذَى فَحَبُوبًا [فَحُبُّو] الْيَوْمَ بِهَذَا».

۴- و در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که امین وحی خدای عزوجل

جناب جبرئیل علیه السلام مولا علی علیه السلام را به عنوان امیرمؤمنان معرفی کرد.

بکر بن احمد بن محمد از امام علی بن موسی الرضا از پدرش موسی بن جعفر

از پدرش از امام باقر العلوم از فاطمه دختر امام حسین از پدرش امام حسین علیه السلام

روایت می کند که ایشان فرمودند: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به من

چنین حدیث کردند که پیامبر ﷺ فرمودند: هنگامی که به بهشت وارد شدم در آنجا درختی را دیدم که به زیورآلات و جامه‌ها بار گرفته بود و در قسمت پائین آن اسبان ابلق - آمیخته به دورنگ سیاه و سفید - و در میان آن حوریگان و در بالای آن رضوان و خوشنودی الهی قرار داشت.

گفتم: ای جبرئیل! این درخت از برای کیست؟

گفت: این برای پسر عمویت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است. هنگامی که خداوند متعال اجازه ورود به بهشت را بدهد شیعیان حضرت علی علیه السلام را می‌آورند تا آنها را به کنار همین درخت می‌رسانند.

آنان با آن زیورآلات خود را آراسته کرده و آن جامه‌ها را پوشیده و بر همان اسبان ابلق سوار می‌شوند.

در این جا منادی ندا می‌کند: ایشان شیعیان و پیروان حضرت علی علیه السلام هستند که در دنیا برادیت و آزارها صبر کردند پس در آن روز این چنین پاداشی به آنها داده می‌شود.^۱

«تنها برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت»

۵- الباب فیما نذکره من تسمیة النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام بأمیر المؤمنین.

نذکره من کتاب نور الهدی و المنجی من الردی الذی أشرنا إلیه فقال
مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَحَّامُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِوَسِي

قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَهَّارِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يُحْيَى عَنْ جَابِرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَرْبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَعِنْدَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَجَلَسْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَائِشَةَ.

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا وَجَدْتَ إِلَّا عِنْدِي أَوْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَقَالَ: مَهْ يَا عَائِشَةُ لَا تُؤْذِينِي فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ أَخِي فِي الْآخِرَةِ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُجْلِسُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَيَدْخُلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَ أَعْدَاءَهُ النَّارَ.

۵- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مولا علی عليه السلام را به عنوان امیرمؤمنان معرفی کردند.

اسحاق بن عبد الله بن حرب از پدرش از امیر مؤمنان علی عليه السلام روایت می کند که ایشان فرمودند: من به نزد پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله رفتم در حالیکه ابوبکر و عمر هم در محضر ایشان بودند من در فاصله و جایگاهی میان ایشان و عایشه نشستم.

عایشه گفت: آیا جایی جز نزد من یا نزد رسول خدا نیافتی!؟

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: ای عایشه! آرام باش مرا در باره علی عليه السلام آزار مده زیرا او برادر من در دنیا و برادرم در آخرت می باشد و او امیر مومنان است و خدا در روز قیامت او را بر روی پل صحرای محشر می نشاند و او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنم داخل می کند.^۱

«خداوند تعالی علم و حلم خود را به مولا علی عليه السلام عطا نمود»

٦- الباب فيما نذكره من تسمية الله جل جلاله عليا عليه السلام أمير المؤمنين حقا.

نذكره أيضا من كتاب نور الهدى و المنجى من الردى الذي أشرنا إليه
فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

ابْنُ الصَّلْتِ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ
الْهَاشِمِيُّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكِ
الْأَشْثَرِ النَّخَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلِ بْنِ غَزْوَانَ الصَّبِيَّيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا غَالِبُ الْجُهَنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ
أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا
أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ ثُمَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى
أَوْقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله قُلْتُ: لَبَّيْكَ
رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ.

قَالَ: قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي فَأَيُّهُمْ وَجَدْتُ أَطْوَعَ لَكَ؟ قُلْتُ: رَبِّ عَلِيًّا عليه السلام.
قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله فَهَلِ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ
وَيُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؟ قَالَ: قُلْتُ: اخْتَرْتَنِي. قَالَ: قَدْ
اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيًّا وَ تَجْلِيهِ عِلْمِي وَ
حِلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا لَمْ يَنْلَهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا أَحَدٌ بَعْدَهُ.

يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله عَلِيُّ رَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامٌ مِّنْ أَطَاعِنِي وَ نُورٌ أَوْلِيَائِي وَ هِيَ
الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْيَقِينَ مَن أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَن أَبْغَضَهُ فَقَدْ
أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَبِّ فَقَدْ بَشَّرْتُهُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَفِي قَبْضَتِهِ إِنْ يُعَذِّبُنِي فَبِذُنُوبِي لَمْ يَظْلِمْنِي شَيْئًا وَإِنْ يُتِمَّ لِي مَا وَعَدَنِي فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِي.

فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَجَلِ قَلْبَهُ وَاجْعَلْ رَيْبِعَهُ الْإِيمَانَ بِكَ. قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَيْرَ أَنِّي مُخْتَصُّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَلَاءِ لَمْ أُخْتَصَّ بِهِ أَحَدًا مِنْ أَوْلِيَائِي. قَالَ: قُلْتُ: رَبِّ أَخِي وَصَاحِبِي. قَالَ: إِنَّهُ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنَّهُ مُبْتَلَىٰ وَمُبْتَلَىٰ بِهِ وَلَوْ لَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفْ لَا أَوْلِيَائِي وَلَا أَوْلِيَاءُ رُسُلِي.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكٍ: فَلَقِيتُ نَصْرَبْنَ مُزَاحِمَ الْمِنْقَرِيِّ فَحَدَّثَنِي عَنْ غَالِبِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ... وَذَكَرَ مِثْلَهُ سَوَاءً.

وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَالِكٍ: وَ لَقِيتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْتُ لَهُ هَذَا. فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِهِ أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ... وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ.

۶- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که خداوند جل جلاله مولا علی علیه السلام را به عنوان امیرمؤمنان معرفی کرد.

غالب جُهَنی از امام باقر العلوم از پدرش از پدر بزرگش علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هنگامی که مرا به

آسمان بردند سپس از آسمانی به آسمانی دیگر تا به سدرۃ المنتهی رسیدم در محضر قرب معنوی پروردگارم عزوجل ایستادم او فرمود: یا محمد ﷺ! عرض کردم: بله، ای پروردگارم ندای تو را اجابت می‌کنم.

فرمود: تو آفریده‌های مرا آزموده‌ای بنابراین کدامیک از آنها را مطیع تر به دربار خود یافتی؟

عرض کردم: پروردگارا! علی عَلِيٍّ را.

فرمود: راست گفتی ای محمد ﷺ، آیا برای خود جانشینی گرفته‌ای تا دین و آیین و یا دیون را از جانب تو ادا کند و آنچه را بندگانم از کتاب من نمی‌دانند به آنها بیاموزد؟

عرض کردم: تو او را برای من اختیار کن زیرا انتخاب تو برای من نیکوست.

فرمود: من برای تو علی عَلِيٍّ را برگزیدم پس تو هم او را خلیفه و جانشین خود بگیر و علم و حلم من را به او آشکار بنما و او برستی امیر مؤمنان است که پیش از او و بعد از او هیچ کس به این مقام و جایگاه بلند نرسیده و نخواهد رسید.

ای محمد ﷺ! علی عَلِيٍّ پرچم هدایت و پیشوای کسی است که از من اطاعت می‌کند و نور دوستان من است. و او کلمه و روح تقوایی است که آن را ملازم و همراه پرهیزکاران گردانیدم. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس با او دشمنی نماید با من دشمنی کرده است، ای محمد ﷺ! این مژده را به او بده.

پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: پروردگارا! من آن را به او بشارت دادم علی عَلِيٍّ گفت: من بنده خدا و در دست قدرت او هستم اگر مرا عذاب کند بخاطر گناهان خودم بوده و او هیچگونه ستمی بر من روا نداشته، و اگر وعده‌های

خوبی را که به من داده تمام گرداند خداوند عزوجل سزاوار به آن بوده و نعمتش را بر من کامل گردانیده است.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: بار خدایا! قلبش را بزرگ و پاکیزه گردان و بهار و شادابی او را در ایمان به خودت قرار بده.

خدای متعال فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله! این کار را برای او انجام دادم جز آنکه او را به چنان بلائی گرفتار کنم که با هیچ یک از دوستانم چنین رفتاری نکرده باشم.

عرض کردم: پروردگارا! او برادر و رفیق و همراه من است.

فرمود: این مطلب در علم من پیشی گرفته و گذشته است که او به انواع بلاها گرفتار و آزموده گردد و همگان هم به او آزموده شوند و اگر علی علیه السلام نبود نه دوستان من و نه دوستان فرستادگان من شناخته می شدند.^۱

محمد بن مالک راوی می گوید: من با نصر بن مزاحم منقری ملاقات کردم و او از غالب جهنی از امام باقر العلوم از پدرش از پدر بزرگش از مولا علی علیه السلام روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی من به آسمان برده شدم و ادامه حدیث را همانند آنچه گذشت یاد آور شده است.

و همچنین محمد بن مالک می گوید: من با علی بن موسی بن جعفر یعنی امام رضا علیه السلام ملاقات نمودم و این حدیث را برای او یاد کردم.

فرمودند: پدرم موسی بن جعفر از پدرش امام جعفر صادق از پدر بزرگش از امام حسین علیه السلام آن را برای من حدیث نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

هنگامی که مرا به آسمان بردند و سپس از آسمانی به آسمان دیگر تا به سدره المنتهی رسیدم آنگاه بقیه حدیث را تا آخر نقل کرده است.

«مولا علی علیه السلام پرچم هدایت و برگزیده خداوند عزوجل بر همگان است»

۷- الباب فیما نذکره من تسمیة الله جل جلاله علیا امیر المؤمنین حقا لم ینلها احد قبله و لیست لأحد بعده.

رأینا ذلك فی کتاب نور الهدی و المنجی من الردی بطریق آخر غیر ما قدمنا فقال ما هذا لفظه:

الْحَقَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْجَعَابِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الثَّقَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلِ بْنِ غَزْوَانَ قَالَ حَدَّثَنَا غَالِبُ الْجُهَيْنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ.

فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! قُلْتُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ. قَالَ: قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي فَأَيُّهُمْ رَأَيْتَ أَطْوَعَ لَكَ؟

قُلْتُ: رَبِّ عَلِيًّا. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله، فَهَلِ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ وَ يُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ؟

قَالَ: قُلْتُ: اخْتَرْتُ لِي فَإِنَّ خَيْرَتَكَ خَيْرٌ لِي. قَالَ: قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيًّا وَ تَجْلِيَةً [نَحَلْتُهُ] عِلْمِي وَ حِلْمِي وَ هُوَ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا لَمْ يَنْلَهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ.

يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! عَلَيَّ رَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامٌ مَن أَطَاعَنِي وَ نُورٌ أَوْصِيَانِي وَ هُوَ
الْكَلِمَةُ الَّتِي الرَّمَتْهَا الْيَقِينُ [الْمُتَّقِينَ] مَن أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي وَ مَن أَبْغَضَهُ
فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

قُلْتُ: رَبِّ بَشِّرْتُهُ. فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ فِي قَبْضَتِهِ إِنْ يُعَاقِبَنِي
فَبِذُنُوبِي لَمْ يَظْلِمْنِي شَيْئاً وَ إِنْ يُتِمَّ لِي مَا وَعَدَنِي فَاللَّهُ مُؤَلَايِ.
قَالَ: اللَّهُمَّ أَجَلِ قَلْبَهُ وَ اجْعَلْ رَبِيعَهُ الْإِيمَانَ بِكَ.

قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَيْرَ أَنِّي مُخْتَصُّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ
الْبَلَاءِ لَمْ أَخْتَصَّ بِهِ أَحَدًا مِّنْ أَوْلِيَائِي.

قَالَ: قُلْتُ: رَبِّي أَخِي وَ صَاحِبِي؟ قَالَ: قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي أَنَّهُ مُبْتَلَى
لَوْ لَا عَلَيٌّ لَمْ يُعْرِفْ خَيْرَتِي وَ لَا أَوْلِيَائِي وَ لَا أَوْلِيَاءَ رُسُلِي.

۷- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که خداوند عزوجل مولا علی علیه السلام را به حق و حقیقت امیرمؤمنان نامید لقبی که پیش از او و بعد از او هیچ کس به آن نرسیده و نخواهد رسید و لازم به تذکر است که این حدیث را در کتاب نورالهدی و المنجی من الردی با سندی دیگر که تا حدی با روایت قبل تفاوت دارد دیده ایم و آن را نقل می کنیم.

غالب جُهنی می گوید: امام باقرالعلوم از پدرش از پدر بزرگش از مولا علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: وقتی از آسمان به آسمان دیگر برده شدم تا به سدره المنتهی رسیده و در محضر معنوی پروردگار عزوجل قرار گرفتم به من فرمود: ای محمد!

عرض کردم: بله در خدمت هستم و فرمانبردار.

فرمود: تو بندگان مرا آزموده‌ای کدامیک از آنها را برای خود مطیع تر یافته‌ای؟

عرض کردم: بار پروردگارا! علی علیه السلام را.

فرمود: راست گفتی ای محمد.

آیا برای خود جانشینی را برگزیده‌ای تا دین و آئین را رسانده و دیونت را ادا

کند و آنچه را بندگانم از کتاب من نمی‌دانند به آنها بیاموزد؟

عرض کردم: تو او را برای من اختیار بنما، چون هر کس را تو برگزینی برای من

خوب و نیکوست.

فرمود: من برای تو علی علیه السلام را اختیار نمودم پس تو نیز او را برای خودت به

عنوان خلیفه و جانشین بگیر و علم و حلم مرا برای او آشکار گردان، او به

راستی امیر مؤمنان است و هیچ کس پیش از او و بعد او به چنین جایگاهی

نائل نشده و نخواهد شد.

ای محمد! علی علیه السلام پرچم هدایت و پیشوای کسی است که از من اطاعت

کند و او نور جانشینان من می‌باشد و او همان کلمه و حقیقتی است که آن را

ملازم و همراه یقین گردانیدم.

هر کس او را دوست بدارد و مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد مرا

دشمن داشته است بنابراین ای محمد این مطلب را به او مژده بده.

عرض کردم: پروردگارا این را به علی علیه السلام بشارت دادم، او چنین گفت: من

بنده خدا و در دست قدرت او هستم اگر مرا کیفر دهد به خاطر گناهان خودم

بوده و او هیچ گونه ظلم و ستمی بر من روا نداشته و اگر وعده‌اش را بر من تمام

گرداند پس او خدای عزوجل مولا و سرپرست من است.

بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: بار خدایا قلب او را روشن گردان و شادابی و بهار او را در ایمان به خودت قرار بده.

فرمود: ای محمد! این کار را درباره او انجام دادم جز آنکه او را به بلا و امتحانی سخت دچار می‌کنم که هیچ یک از دوستانم را به آن مبتلا نکرده باشم. عرض کردم: ای پروردگار من! او برادر و یار و همراه من است.

فرمود: این در علم من گذشته که او به چنین سختی و ابتلایی دچار می‌شود اگر علی علیه السلام نبود برگزیدگان و خوبان و دوستان من و دوستان فرستادگانم شناخته نمی‌شدند.

«اصل درخت طوبی در بهشت در خانه مولا علی علیه السلام می‌باشد»

۸- الباب فیما نذکره عن النبی صلی الله علیه و آله أن طوبی لهم و حسن ما ب نزلت فی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی الذی اشرنا الیه فقال ما هذا لفظه:

أبو القاسم جعفر بن مسرور الخادم عن الحسين بن محمد عن إبراهيم بن محمد بن بلال عن إبراهيم بن صالح الأنماطي عن عبد الصمد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن أبيه عليه السلام قال: سئل النبي صلی الله علیه و آله عن قوله تعالى طوبى لهم و حسن ما ب؟

قال: قد نزلت في امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و طوبى شجرة في دار امیر المؤمنین في الجنة لیس في الجنة شيء إلا و هو فيها.

۸- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ذیل آیه طوبی لهم و حسن مآب فرمودند: این آیه درباره مولا علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام فرود آمده.

عبدالصمد از امام جعفر صادق از پدرش از امام علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَام روایت می کند که فرمودند: از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره این فرمایش خدای عزوجل پرسیده شد: کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند سعادت و نیکبختی- یا درخت طوبی- و باز گشتی نیکو برای آنهاست؟^۱

فرمودند: این آیه درباره امیرمؤمنان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام فرود آمد و طوبی درختی در خانه امیرمؤمنان در بهشت است و در بهشت هیچ چیز و خانه ای نیست مگر آنکه این درخت در آن وجود دارد.^۲

بیان: ابوهریره می گوید: روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عمر بن خطاب فرمودند: ای عمر! در بهشت درختی هست که هیچ کاخ و خانه ای در آنجا نیست مگر آنکه شاخه ای از شاخه های آن درخت در آن وجود دارد، اصل و ریشه این درخت در خانه من می باشد.

سه روز از این ماجری گذشت باز آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای عمر! درختی در بهشت هست که هیچ کاخ و خانه و جایگاهی در آنجا نیست مگر آنکه شاخه ای از شاخه های آن درخت در آن وجود دارد، اصل و ریشه این درخت در خانه علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام می باشد.

عمر سخنانی اعتراض آمیز در این باره گفت.

۱. سوره رعد آیه ۲۹

۲. بحار الانوار: ۳۹/۲۳۵/۲۰.

ایشان فرمودند: ای عمر! آیا ندانسته‌ای که منزل من و منزل علی بن ابی طالب علیه السلام در بهشت یکی می باشد؟!^۱

و همچنین از انس بن مالک روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا در بهشت درختی هست که به آن طوبی می گویند. در آنجا هیچ خانه و کاخ و جایگاهی نیست مگر آنکه شاخه‌ای از آن درخت در آن وجود دارد و اصل و ریشه آن در خانه من است سپس چند روزی گذشت بار دیگر چنین فرمودند: همانا در بهشت درختی هست که به آن طوبی می گویند. در بهشت عنبر سرشت هیچ خانه و کاخ و جایگاهی نیست مگر آنکه شاخه‌ای از آن درخت در آن وجود دارد و اصل و ریشه آن در خانه حضرت علی علیه السلام است.

عمر از جا برخاست و گفت: یا رسول الله! آیا پیشتر از این برای ما نگفتی که ریشه و اصل آن در خانه من است. بار دیگری گوئی: اصل و ریشه آن در خانه علی است؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله سر برداشته و فرمودند: آیا ندانستی که خانه من و خانه حضرت علی علیه السلام یکی و محل زندگی من با محل زندگی حضرت علی علیه السلام یکی و کاخ من با کاخ حضرت علی علیه السلام یکی و اتاق من با اتاق حضرت علی علیه السلام یکی و درجه من با درجه حضرت علی علیه السلام یکی و پرده و پوشش من با پرده و پوشش حضرت علی علیه السلام یکی می باشد؟

عمر گفت: یا رسول الله! هرگاه یکی از شما بخواهد که به نزد خانواده‌اش برود چکار می کند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از ما بخواهد که با همسرش باشد

خداوند تعالی میان من و او پرده‌ای می‌اندازد و زمانی که از حاجت خود فارغ شدیم او آن حجاب را از ما برمی‌دارد.

عمر به منزلت و مرتبه مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام پی برد و هیچیک از اصحاب و یاران پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اندازه‌ای که او به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام حسادت ورزید رشک نبرد.^۱

«امیر مؤمنان کیست؟ و مؤمنان کیستند؟»

۹- الباب فیما نذکره من قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لعلی عَلَيْهِ السَّلَام أنت امیر المؤمنین و شیعتک المؤمنون.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی قَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَيْلَوَيْهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ جَنَّةَ عَدْنٍ.

قَالَ لَهَا: تَزَيَّنِي فَتَزَيَّنْتُ ثُمَّ مَاسَتْ فَقَالَ لَهَا: قِرِّي فَوَعَرَّتِي وَ جَلَّالِي مَا خَلَقْتُكَ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِينَ فَطُوبَى لَكَ وَ طُوبَى لِسَكَّانِكَ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ: أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ شِيعَتُكَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا يَا عَلِيُّ مَا خَلَقْتُ جَنَّةَ عَدْنٍ إِلَّا لَكَ وَ لِشِيعَتِكَ.

در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مولا علی علیه السلام فرمودند: تو امیرمؤمنان هستی و شیعیانت اهل ایمان هستند.

۹- محمد بن صدقه از موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از حسین بن علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خدای تعالی وقتی بهشت جاودان را آفرید به آن فرمود: خود را بیارای.

او خود را آراسته و زینت نمود سپس بر خود بالید و خرامید.

خدای جلیل به او فرمود: آرام بگیر به جلال و عزتم سوگند من تو را جز برای اهل ایمان نیافریدم، بنابراین خوشا به حال تو و خوشا به حال کسانی که در درون تو سکونت خواهند نمود.

سپس فرمودند: یا علی! تو امیرمؤمنان هستی و شیعیان تو همان مؤمنان هستند. یا علی! سوگند به کسی که مرا به حق و حقیقت مبعوث نمود بهشت عدن و ماندگار جز برای تو و شیعیانت آفریده نشد.^۱

یک حلقه به باب جنت آویزان است

دائم به نوا علی علی گویان است

این شاهد آن است که در بست بهشت

مخصوص علی و جمله یاران است

«کلماتی نورانی که بر عرش نوشته شده است»

۱۰- الباب فیما نذکره من أن حول العرش مكتوب بخط جلیل لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین.

نذکره من کتاب نور الهدی بما هذا لفظه:

يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَسْطُورٌ حَوْلَ الْعَرْشِ بِخَطِّ جَلِيلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱۰- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که در اطراف عرش الهی با خط بزرگ و زیبا نوشته شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: بر اطراف عرش الهی با خط درشت و زیبا نوشته شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین.^۱

«انتخاب امام برای امت به رأی و نظر مردم نیست بلکه تنها به فرمان الهی است»

۱۱- الباب فیما نذکره من تسمية الله جل جلاله لعلی عليه السلام بأمیر المؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین علی لسان سید المرسلین.

نذکر الراوی للحديث بلفظه من کتاب نور الهدی الذي أشرنا إليه:

فَقَالَ أَبُو حَمْرَةَ: سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَمْ عَرَجَ رَسُولُ

اللَّهُ سَلَّمَ مَرَّةً قَالَ فَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ: سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ عَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّةً؟ قَالَ: فَقَالَ: مَرَّتَيْنِ فَأَوْقَفَهُ جَبْرَائِيلُ مَوْقِفًا فَقَالَ لَهُ مِيكَائِيلُ: يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ وَقَفْتَ مَوْقِفًا مَا وَقَفَهُ نَبِيٌّ وَلَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ثُمَّ قَالَ عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: إِنَّهُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ!

فَقَالَ لَبَّيْكَ رَبِّي. فَقَالَ:

مَنْ لِأَمْتِكَ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَعْلَمُ.

فَقَالَ: عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا جَاءَتْ وَلَايَةُ عَلِيٍّ مِنَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ جَاءَتْ مِنَ اللَّهِ مُشَافَهَةً.

۱۱- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که خداوند جل جلاله بر زبان سرور پیامبران صلی الله علیه و آله مولا علی علیه السلام را به عنوان امیر مؤمنان و بزرگ مسلمانان و پیشوای دست و روسفیدان معرفی کرد.

ابو حمزه می گوید: شنیدم که ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید: پیامبر خدا چند بار به معراج رفتند؟

فرمودند: دو بار، آنگاه جناب جبرئیل علیه السلام او را در جایگاهی بلند قرار داد. میکائیل علیه السلام به ایشان عرض کرد: ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! در جایگاه بلندی ایستادی که هیچ پیامبر و فرشته مقربتی در آن نایستاده است.

سپس از خدای جل جلاله روایت کرد که او فرمود: ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! عرض کرد: بله ای پروردگام.

فرمود: بعد از تو چه کسی سرپرست برای امت تو می باشد؟

عرض کرد: بار خدایا! توداناتری.

فرمود: علی علیه السلام امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای دست و روسفیدان است.

سپس امام علیه السلام فرمودند: بخدا سوگند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از روی زمین - به رأی و نظر مردم - نیامد، بلکه با گفتار خدای عزوجل آمد^۱.

بیان: عَنِ الصَّبَّاحِ الْمُزْنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: عُرِّجَ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه وآله إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً مِمَّا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدْ أَوْصَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ عليه السلام وَالْأَيْمَةَ عليها السلام أَكْثَرِمًا أَوْصَاهُ بِالْفَرَائِضِ.

صَبَّاحِ مُزْنِيِّ مِي گويد: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله صد و بیست بار به معراج برده شدند هیچ دفعه‌ای نبود مگر آنکه خدای عزوجل به ولایت مولا علی و امامان بعد از او علیهم السلام سفارش کرد بیشتر از آنچه درباره سایر واجبات به ایشان توصیه نمود.^۲

محدث بزرگوار علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه می فرمایند: اگر چه در بعضی از روایات شماره سفر معراجیه آن بزرگوار دوبار نقل شده ولی هیچ منافاتی با اینگونه احادیث ندارد، چون ممکن است آن دوبار در مکه و سایر سفرها در مدینه اتفاق افتاده باشد.

یا آن دوبار تا عرش بوده ولی بقیه تا آسمان بوده است.

یا آن دوبار با جسم بوده اما سفرهای دیگر روحانی بوده است.

۱. بحار الانوار: ۱۳/۳۰۶/۱۸ با اندک تفاوت در عبارت.

۲. الخصال: ۳/۶۰۰/۲؛ بصائر الدرجات: ۷۹/۱

یا اخبار و احوال عالم بالا را از این دو سفر نقل کرده اند ولی در سفرهای دیگر چیزی از آن اتفاقات را نقل نکرده اند.^۱

«مولا علی علیه السلام همتای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوای مردم و فرشتگان»

۱۲- الباب فیما نذکره من تسمیة رسول الله صلی الله علیه و آله علیا علیه السلام امیرالمؤمنین و قائد الغر المحجلین و یعسوب الدین.

بِإِسْنَادِ الَّذِي ذَكَرَهُ مُصَنِّفُ كِتَابِ نُورِ الْهُدَى إِلَى الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ظَهِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَوْمَ غَدِيرِ حُجْمٍ أَفْضَلُ أَيَّامِ أُمَّتِي وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى بِنَضْبِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عِلْمًا لِأُمَّتِي يَهْتَدُونَ بِهِ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ فِيهِ الدِّينَ وَآتَمَّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ التَّعَمَّةَ وَرَضِيَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ عَلِيٌّ خُلِقَ مِنْ طِينَتِي وَهُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ بَعْدِي يُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ سُنَّتِي وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَعُسُوبُ الدِّينَ وَخَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَزَوْجُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَبُو الْأَيْمَةِ الْمَهْدِيِّينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَحَبَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا أَبْغَضَهُ وَ مَنْ وَصَلَ عَلِيًّا وَصَلْتُهُ وَ مَنْ قَطَعَ عَلِيًّا قَطَعْتُهُ وَ مَنْ جَفَأَ عَلِيًّا جَفَوْتُهُ وَ مَنْ

وَالِي عَلِيًّا وَالْيَتْمَ وَ مَنْ عَادَى عَلِيًّا عَادَيْتُهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ بَابُهَا وَ لَنْ يُؤْتِيَ
الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ عَلِيًّا.

مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ مَا
نَصَبَ عَلِيًّا عَلِمًا لِأُمَّتِي فِي الْأَرْضِ حَتَّى نَوَّهَ اللَّهُ بِاسْمِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ
أَوْجَبَ وِلَايَتَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ.

۱۲- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مولا علی عَلِيٌّ

را امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و جلودار دین قرار داد.

عبدالله بن فضل هاشمی از امام جعفر صادق از پدرش از پدراناش عَلِيٌّ روایت می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: روز غدیر خم برترین و بهترین روزهای امت من است و آن همان روزی است که خدای تعالی به من دستور داد تا برادرم علی بن ابی طالب عَلِيٌّ را به عنوان علم و پرچمی برای امتم نصب نمایم تا آنها بعد از من بواسطه او هدایت جویند و آن همان روزی است که خداوند تعالی در آن روز دین را کامل کرد و نعمت خود را در آن روز تمام گردانید و خوشنود شد که اسلام دین آنها باشد.

آنگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای مردم! همانا علی بن ابی طالب عَلِيٌّ از من و من از اویم، علی عَلِيٌّ از گل و سرشت من آفریده شده و او بعد از من پیشوای همه آفریدگان است و هر آنچه از سنت من که مردم در آن دچار اختلاف شوند برای آنها بیان کرده و روشن می سازد و او امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و رهبر دین و بهترین جانشینان و همسر مهتر زنان جهانیان و پدر امامان هدایت یافته می باشد.

ای مردم! هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد من او را دوست دارم و هرکس با علی علیه السلام دشمنی ورزد من با او دشمن هستم و هرکس با علی علیه السلام پیوند نماید من به او می پیوندم و هرکس با علی علیه السلام قطع رابطه کند من از او می بزم و هر کس به علی علیه السلام جفا نماید من با او ناسازگارم و هرکس به علی علیه السلام محبت ورزد من با او دوستی می نمایم و هرکس حقد و کینه با علی علیه السلام داشته باشد من دشمن او می باشم.

ای مردم! من شهر علم و دانش هستم و علی بن ابی طالب علیه السلام در آن می باشد و هرگز کسی جز از جانب در به این شهر وارد نخواهد شد و دروغ می گوید کسی که بپندارد مرا دوست دارد ولی با علی علیه السلام دشمنی نماید.

ای مردم! سوگند به کسی که مرا به عنوان پیامبر برانگیخت و مرا بر همه آفریدگان برگزید علی علیه السلام را در روی زمین به عنوان پرچم منصوب ننمود مگر آنکه او را با نامش در آسمانها مشهور گردانید و ولایت او را بر همه فرشتگان خود واجب گردانید^۱.

«دستگیره محکم دین چیست و مولای مسلمان کیست؟»

۱۳- الباب فیما نذکره من کتاب نور الهدی فی تسمیة رسول الله صلی الله علیه و آله
علیا علیه السلام العروة الوثقی و سید الوصیین و امیر المؤمنین.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ هَارُونَ الصَّبِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ

بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَيَكُونُ بَعْدِي
فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ النَّاجِي مِنْهَا مَنْ يُمَسِّكُ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى.

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؟

قَالَ: وَلَايَةُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ؟

قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

قِيلَ: وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي.

قِيلَ: وَمَنْ مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ؟

قَالَ: أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۱۳- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ مولا علی علیهما السلام را به عنوان دستگیره محکم دین و سرور جانشینان و امیرمؤمنان معرفی کردند.

ابوعبدالله حسین بن هارون از احمد بن محمد از علی بن محمد - امام هادی - از پدرش محمد بن علی - امام جواد - از پدرش علی بن موسی - امام رضا - از پدرش موسی بن جعفر از پدرش از علی بن الحسین از پدرش از مولا علی علیهما السلام روایت می کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بزودی بعد از من یک فتنه بسیار تار و تاریک اتفاق می افتد کسی می تواند از این فتنه نجات یابد که به دستگیره محکم الهی چنگ زده باشد.

به ایشان عرض شد: یا رسول الله! دستگیره محکم دین چیست؟

فرمودند: ولایتِ مهتر و بزرگ همه جانشینان.

عرض شد: یا رسول الله! مهتر جانشینان کیست؟

فرمودند: امیر مؤمنان.

عرض شد: امیر مؤمنان کیست؟

فرمودند: مولای همه مسلمانان و پیشوای آنها بعد از من.

عرض شد: مولای مسلمانان کیست؟

فرمودند: برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام ^۱.

«مولا علی علیه السلام کشتی نجات»

۱۴- الباب فیما نذکره من شهادة رسول الله صلی الله علیه و آله أن علیا علیه السلام وصیه و

خليفة و إمام کل مسلم و أمير کل مؤمن بعده.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی بلفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ

أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا

عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِدِينِي وَيَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ بَعْدِي فَلْيَقْتَدِ

بِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لِيُعَادِ عِدْوَهُ وَ لِيُوَالِ وَلِيَّهُ فَإِنَّهُ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي

عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي وَ هُوَ إِمَامُ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ

بَعْدِي قَوْلُهُ قَوْلِي وَ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ نَهْيُهُ نَهْيِي وَ بَائِعُهُ بَعْدِي وَ نَاصِرُهُ

نَاصِرِي وَ خَاذِلُهُ خَاذِلِي.

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا بَعْدِي لَمْ يَرِنِي وَ لَمْ أَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ خَالَفَ عَلِيًّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ جَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارَ وَ مَنْ خَذَلَ عَلِيًّا خَذَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ وَ مَنْ نَصَرَ عَلِيًّا نَصَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ لَقْنَهُ حُجَّتَهُ عِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَا أُمَّتِي بَعْدَ أَبِيهِمَا وَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أُمَّهُمَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَبُوهُمَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أَيْمَّةٍ تَأْسِعُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي طَاعَتُهُمْ طَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُنْكَرِينَ لِفَضْلِهِمْ وَ الْمُضَيِّعِينَ لِحُرْمَتِهِمْ بَعْدِي وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ نَاصِرًا لِعِدَّتِي [لِعِثْرَتِي] وَ أَيْمَّةَ أُمَّتِي وَ مُنْتَقِمًا مِنَ الْجَا حِدِينَ لِحَقِّهِمْ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .

۱۴- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شهادت داد که مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جانشین و خلیفه او و پیشوای هر مسلمانی و امیر بر هر مؤمن می باشد.

حسین بن خالد از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از پدرانش عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هر کس دوست دارد که به دین و آئین من چنگ بزند و بعد از من به کشتی نجات سوار شود باید به علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ اقتدا نماید و با دشمن او دشمنی نماید و با دوست او دوستی کند زیرا او در زندگانی و بعد از وفاتم جانشین و خلیفه من می باشد و او پیشوای هر مسلمان و امیر بر هر مؤمنی بعد از من می باشد، گفتار او گفتار من ، فرمان او فرمان من و باز داشتن او باز دارندگی من است ، بیعت با او بیعت با من - و رهرو

اورهرو من - ویاور او یاور من و خوار کننده او خوار کننده من است.

سپس فرمودند: هر کس بعد از من از علی علیه السلام جدا گردد روز قیامت مرا نخواهد دید و من هم او را نخواهم دید و هر کس با علی علیه السلام مخالفت کند خداوند متعال بهشت را براو حرام می گرداند و جایگاهش را آتش جهنم قرار خواهد داد و هر کس در صدد خواری علی علیه السلام برآید روزی که بر خداوند متعال وارد شود او را خوار گرداند و هر کس علی علیه السلام را یاری دهد روزی که بر خداوند تعالی وارد گردد او را یاری دهد و هنگام سؤال و بازجوئی حجتش را بر او بیاموزد.

سپس فرمودند: امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر دو بعد از پدرشان پیشوای امت من و بزرگ جوانان اهل بهشت هستند، مادرشان بزرگ زنان جهانیان و پدرشان بزرگ همه جانشینان می باشند، و از نسل امام حسین علیه السلام نه امام خواهند آمد که نهمین آنها حضرت قائم علیه السلام از فرزندان من است اطاعت از ایشان اطاعت از من و نافرمانی از آنها نافرمانی از من است و شکایت کسانی که فضائل ایشان را انکار کرده و نادیده بگیرند و بعد از من حرمت آنها را درهم شکسته و ضائع گردانند به سوی خدا می برم و البته بس است که خداوند متعال ولی و سرپرست من و یاری دهنده وعده های من و پیشوایان امت من و انتقام گیرنده از منکران و تکذیب کنندگان حق آنها باشد و بزودی خواهند دانست که باز گشتشان به کجاست؟! ^۱ ۲

۱. سوره شعراء آیه ۲۲۷

۲. بحار الانوار: ۷۰/۲۵۴/۳۶

«مولا على ﷺ رساننده رسالت پيامبر خدا ﷺ و معلم قرآن»

١٥- الباب فيما نذكره من تسمية رسول الله ﷺ أنه أمير المؤمنين و سيد المسلمين و خير الوصيين و أولى الناس بالنبين و قائد الغر المحجلين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فقال ما هذا لفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ وَعُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ يَعْفُورٍ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنْتُ خَادِمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَيْنَمَا أُوضِيهِ إِذْ قَالَ ﷺ: يَدْخُلُ دَاخِلٌ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

قُلْتُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ. حَتَّى إِذَا فَرَغَ فَإِذَا هُوَ بَعْلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَلَمَّا دَخَلَ عَرَقَ وَجْهُ النَّبِيِّ ﷺ عَرَقًا شَدِيدًا فَمَسَحَ النَّبِيُّ ﷺ الْعَرَقَ مِنْ وَجْهِهِ بِوَجْهِ عَلِيٍّ ﷺ.

فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ قَالَ: أَنْتَ مِنِّي، وَ تُؤَدِّي عَنِّي وَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي وَ تُبَلِّغُ رِسَالَاتِي.

فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَمْ تُبَلِّغِ الرِّسَالَهَ؟

فَقَالَ ﷺ: بَلَى وَ لَكِنْ تُعَلِّمُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ تُخْبِرُهُمْ بِهِ.

۱۵- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مولا علی علیه السلام را امیرمؤمنان و بزرگ مسلمانان و بهترین جانشینان و نزدیک ترین مردم به پیامبران و پیشوای دست و رو سفیدان نامیدند.

انس بن مالک می گوید: من همواره خدمتگزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم تا اینکه روزی ایشان فرمودند: یک نفر به اینجا وارد می شود که او امیرمؤمنان و مهتر مسلمانان و بهترین جانشینان و نزدیکترین و سزاوارترین مردم به پیامبران و پیشوای دست و رو سفیدان می باشد.

من گفتم: بار خدایا! او را مردی از انصار قرار بده. همین که ایشان از این کلمات فارغ شدند ناگهان دیدم که علی بن ابی طالب علیه السلام آمد، وقتی او وارد شد چهره پاک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار عرق کرده بود ایشان آن عرق را با صورت علی علیه السلام از صورت خود پاک می نمود.

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا درباره من چیز تازه ای نازل گشته است؟ فرمودند: تو از من هستی و از جانب من ادا کننده دیون من یا رساننده دین و آیین من می باشی و ذمه مرا فارغ می گردانی و رسالت مرا می رسانی.

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا شما خودتان رسالت الهی را رسانده اید؟ فرمودند: چرا اما تو بعد از من تأویل و معانی قرآن را که مردم نمی دانند به آنان می آموزی و ایشان را نسبت به آن آگاه می کنی^۱.

«در صحراى محشر بهشتيان و دوزخيان بر قسيم النار و الجنة عرضه مى شوند»

١٦- الباب فيما نذكره من أن مناديا ينادي يوم القيامة بتسمية مولانا علي عليه السلام سيد المؤمنين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى الذي أشرنا إليه فقال ما هذا لفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا هِلَالُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ رَزِينِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُجَاشِعُ بْنُ عُمَرَ عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَزْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؟ قَالَ: سَأَلَ قَوْمُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَنْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟

قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ عُقِدَ لِوَاءٍ مِنْ نُورٍ أَبْيَضٍ وَنَادَى مُنَادٍ: لِيَقُمْ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَعَهُ الَّذِينَ آمَنُوا فَقَدْ بُعِثَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُومُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَيُعْطَى اللِّوَاءَ مِنَ النُّورِ الْأَبْيَضِ بِيَدِهِ تَحْتَهُ جَمِيعُ السَّابِقِينَ الْأُولَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ لَا يَخْلُطُهُمْ غَيْرُهُمْ حَتَّى يَجْلِسَ عَلَى مِنْبَرٍ مِنْ نُورٍ رَبِّ الْعِزَّةِ وَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ رَجُلًا رَجُلًا فَيُعْطَى أَجْرَهُ وَ نُورَهُ فَإِذَا أَتَى عَلَى آخِرِهِمْ قِيلَ لَهُمْ: قَدْ عَرَفْتُمْ صَفِيَّتَكُمْ وَ مَنَازِلَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ. إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ لَكُمْ: عِنْدِي مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرًا عَظِيمًا يَعْني الْجَنَّةَ.

فَيَقُومُ عَلِيُّ عليه السلام وَ الْقَوْمُ تَحْتَ لِوَائِهِ مَعَهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ بِهِمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مِنْبَرِهِ فَلَا يَزَالُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ جَمِيعُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَأْخُذُ نَصِيبَهُ مِنْهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَنْزِلُ أَقْوَامًا إِلَى النَّارِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ

عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ، يَغْنِي لِلسَّابِقِينَ الْأُولِينَ وَ
الْمُؤْمِنِينَ وَأَهْلِ الْوَلَايَةِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ، يَغْنِي بِالْوَلَايَةِ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَحَقِّ عَلِيٍّ الْوَاجِبِ عَلَى الْعَالَمِينَ.

۱۶- سعید بن جبیر رضی الله عنه می گوید: از ابن عباس درباره این فرمایش خدای عزوجل - خداوند به آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است^۱ - سؤال شد.

او گفت: گروهی از مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند و گفتند: ای پیامبر خدا! این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟

فرمودند: زمانی که روز قیامت برپا شود پرچمی از نور سفید ترتیب داده می شود و منادی ندا می کند: بزرگ و سرور اهل ایمان علی بن ابی طالب علیه السلام برخیزد آنگاه خدای متعال آن پرچم نورانی را به دست او می دهد که در زیر آن تمام پیشتازان صدر اسلام از مهاجرو انصار می باشند، از افراد دیگر، کسی با آنها همراه و همگام نیست.

تا اینکه او بر منبری از نور ربُّ العزَّة می نشیند و تمام این جمعیت یکایک بر وی عرضه می شوند و او هم اجر و مزد و نورشان را عطا می کند. پس هنگامی که به آخر ایشان رسید به آنها گفته می شود: شما دوستان و منازل خودتان را در بهشت شناختید. همانا پروردگارتان به شما می فرماید: برای شما در نزد من آمرزش و مزد بزرگی - یعنی بهشت - هست. در اینجا علی بن ابی طالب علیه السلام برخاسته و سرپا می ایستد در حالیکه در زیر پرچم او آن گروه از مردم می باشند تا اینکه به همراه آنان وارد بهشت می شود. سپس به سوی منبر خود برمی گردد و

همه اهل ایمان پیوسته به او عرضه می گردند و هر کدام از آنها بهره خود از بهشت را می گیرد و گروه های دیگر را به آتش جهنم واگذار می کند. و این همان فرمایش خدای متعال است: «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند برای ایشان مزدشان و نورشان هست»^۱ یعنی برای پیشتازان ایمان به او و ولایتمداران می باشد، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها یاران آتش جهنم هستند.^۲ مراد از آیات، ولایت بر حق مولا علی علیه السلام است که حق علی علیه السلام بر همه جهانیان واجب است. حدیثی بسیار مهم به نظر مرحوم سید بن طاووس رحمته الله :

«جواز عبور از پل قیامت فقط با ولایت مولا علی علیه السلام میسر است»

۱۷- الباب فیما نذکر من أن الله جل جلاله يجعل ملکین علی الصراط فلا يجوز أحد إلا أن یكون معه جواز من علی علیه السلام صورته لا إله إلا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله أمير المؤمنین وصی رسول الله صلی الله علیه و آله .
نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

أبو عبد الله محمد بن وهبان عن أحمد بن إبراهيم بن محمد الثقفي عن يحيى بن عبد القدوس عن علي بن محمد الطيالسي عن وكيع بن الجراح عن فضيل بن مزروع عن عطية العوفي عن أبي سعيد الخدري قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: إذا كان يوم القيامة أمر الله ملكين يقعدان على الصراط فلا يجوز أحد إلا براءة أمير المؤمنين علي بن أبي

۱. سوره حدید آیه ۱۹

۲. سوره مائده آیه ۱۰ و ۸۶

طَالِبٍ علیه السلام وَمَنْ لَا يَكُونُ مَعَهُ بَرَاءَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى شَجَرَةٍ فِي النَّارِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ.

قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا مَعْنَى بَرَاءَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۱۷- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که خداوند جل جلاله دو فرشته را برپیل قیامت می گذارد و هیچ کس جز با جواز از جانب آنها از آنجا عبور نمی کند و صورت آن گذرنامه چنین است: لا اله الا الله ، محمد رسول الله امیرالمؤمنین وصی رسول الله صلی الله علیه و آله.

ابوسعید خدری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: هرگاه قیامت برپا شود خدای متعال به دو فرشته دستور می دهد که برپیل صحرای محشر بنشینند و هیچکس جز با جواز به ولایت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از آنجا عبور نمی کند و هرکس که همراه خود جواز به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام نداشته نباشد خداوند متعال او را بردرختی در آتش جهنم می اندازد و این همان فرمایش خداوند متعال است: آنها را نگه دارید که آنها باید مورد بازپرسی قرار گیرند^۱.

من عرض کردم: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت باد معنای برات و جواز امیرمؤمنان چیست؟

فرمودند: لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، امیرالمؤمنین وصی رسول الله یعنی

معبودی جز خداوند نیست و حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست و
امیرمؤمنان علیؑ جانشین رسول خداست ﷺ.

مرحوم سید بن طاوس می فرماید: من می گویم: این حدیث را با همین طریق
و سند در کتاب گران سنگ الیقین آورده ام اما از آنجا که من آنچه را از کتاب
نور الهدی آورده نقل می کنم مناسب دیدم که این حدیث را که یکی از همان
احادیث است بیاورم تا احادیث آن متفرق و پراکنده نگردد. و دیگر آنکه این
حدیثی بسیار شگفت انگیز و بزرگ است که تکرارش در هر دو کتاب از
اهمیت ویژه ای برخوردار است و نیز بخاطر آنکه من آنچه را از مخالفان نقل
کردم که: لَا يَجُوزُ أَحَدٌ الصِّرَاطَ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ جَوَازٌ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. «هیچکس از
پل قیامت نمی تواند عبور کند مگر آنکه با او برات و گذرنامه ای از جانب
علیؑ باشد.» در این روایات از آنها لفظی بصورت جواز نیامده بود بنابراین
چنین مهمی می طلبید که به آن بسیار حریص و حساس باشم تا موجب
روشنی آن روایات باشد.

«اصل و پایه دین و دیانت»

۱۸- الباب فیما نذکره من قول النبی ﷺ لعليؑ إنك أصل الدين و
منار الإيمان و غاية الهدی و أمير الغر المحجلین نذكر ذلك من كتاب
نور الهدی.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: دَعَا رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ بِظُهُورٍ فَلَمَّا فَرَّغَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَزَمَهَا يَدَهُ. ثُمَّ قَالَ: يَا

عَلِيُّ! أَنْتَ أَصْلُ الدِّينِ وَ مَنْارُ الْإِيْمَانِ وَ غَايَةُ الْهُدَى وَ أَمِيرُ الْغُرِّ
الْمُحَجَّلِينَ أَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ.

۱۸- در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مولا علی علیه السلام یاد می آور می شویم که فرمودند: تو پایه دین و مناره ایمان و اوج هدایت و پیشوای دست و رو سفیدان هستی.

ابوحمزه ثمالی رضی الله عنه می گوید: از امام باقرالعلوم علیه السلام شنیدم که می فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواستار آب وضو شدند و هنگامی که فراغت یافتند دست مولا علی علیه السلام را گرفته و در دست خود انداخته و فرمودند: یا علی! تو اصل و پایه دین و برج و گلدسته ایمان و غایت و نهایت هدایت و سرپرست و امیر دست و رو سفیدان هستی من این را برای تو گواهی می دهم.^۱

«ساقی کوثر کیست و نوشندگان از آن کیستند؟»

۱۹- الباب فیما نذکره من تسمیة النبی صلی الله علیه و آله علیا علیه السلام إمام المسلمین و
أمیر المؤمنین و مولا هم بعده.

نذکره من کتاب نور الهدی

بِإِسْنَادِ الَّذِي ذَكَرَهُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ
بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ
عَمِيرَةَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ

أَوْصِيَانِي سَادَةٌ أَوْصِيَاءِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ ذُرِّيَّتِي أَفْضَلُ ذُرِّيَّاتِ
النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَصْحَابِي الَّذِينَ سَلَكَوا مِنْهَا جِي أَفْضَلُ أَصْحَابِ
النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الظَّاهِرَاتُ
مِنْ أَزْوَاجِي أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّتِي خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ وَ أَنَا أَكْثَرُ
النَّبِيِّينَ تَبَعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِي حَوْضٌ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ قَصْرِي وَ صَنْعَاءَ،
فِيهِ مِنَ الْأَبَارِيقِ بَعْدَ نُجُومِ السَّمَاءِ وَ خَلِيفَتِي عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَئِذٍ
خَلِيفَتِي فِي الدُّنْيَا.

فَقِيلَ: وَ مَنْ ذَاكَ؟

قَالَ: إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَوْلَاهُمْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي
طَالِبٍ عليه السلام يَسْقِي مِنْهُ أَوْلِيَاءَهُ وَ يَذُودُ عَنْهُ أَعْدَاءَهُ كَمَا يَذُودُ أَحَدَكُمْ
الْغَرِيبَةَ مِنَ الْإِبِلِ عَنِ الْمَاءِ.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَ أَطَاعَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَرَدَّ عَلَيَّ حَوْضِي
غَدًا وَ كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ
عَصَاهُ لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ يَرْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَاحِثًا مِنْ دُونِي وَ أَخَذَ بِهِ ذَاتَ
الشِّمَالِ إِلَى النَّارِ.

۱۹- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مولا علی عليه السلام

را به عنوان امام مسلمانان و امیرمؤمنان و مولای بعد خودشان معرفی کردند.

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من سرور همه پیامبران و
فرستادگان الهی و برتر از تمام فرشتگان مقرب هستم و جانشینان من بزرگ و
سرور همه جانشینان پیامبران و فرستادگان خدا هستند و فرزندان من برترین
فرزندان پیامبران و رسولانند و دخترم حضرت فاطمه عليها السلام بزرگ زنان جهانیان

است و همسران پاک و پاکیزه من مادران اهل ایمان می باشند^۱ و امت من بهترین امتی هستند که برای مردم پدیدار شده اند و در روز قیامت پیروان من از پیروان همه پیامبران بیشتر می باشند و برای من حوضی است که عرض آن به اندازه مسافت خانه من تا صنعاء^۲ می باشد و به تعداد ستارگان آسمان تَنگ و جامهائی در آنجا وجود دارد و در آن روز نماینده من در کنار آن حوض همان خلیفه من در دنیا می باشد.

عرض شد: او کیست؟

فرمودند: او پیشوای مسلمانان و امیرمؤمنان و مولای آنها بعد از من یعنی علی ابن ابی طالب علیه السلام است. او دوستانش را از آن آب سیراب کرده و دشمنانش را از آن می راند همانطور که یکی از شما شتربیگانه ای را از آب دور می کند.

سپس فرمودند: هر کس در دنیا حضرت علی علیه السلام را دوست داشته باشد و از او پیروی کند فردا بر حوض من وارد می شود و در بهشت با من در درجه من باشد و هر کس در دنیا با مولا علی علیه السلام دشمنی کند و از او نافرمانی و سرپیچی کند روز قیامت من او را نبینم و او هم مرا نبیند و او را در نزد من تفتیش و بازجویی کرده و از سمت چپ به دوزخش برند.^۳

۱. مگر زنانی که با امام برحق مولا علی علیه السلام در افتاده و دشمنی کرده اند و کلمه پاکیزگان خود دلیلی روشن بر این ادعا است.

۲. صنعاء نام شهری کوهستانی در کشور یمن که در زمان ما پایتخت آنجا می باشد.

۳. بحار الانوار: ۲۲/۸

« مولا علي عليه السلام در شب معراج در بالاترين جاگاه ياد مي شود »

٢٠- الباب فيما نذكره عن النبي ﷺ أنه قال لعلي عليه السلام: أنت إمام المسلمين و أمير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و حجة الله بعدي على الخلق أجمعين و سيد الوصيين و وصي سيد النبيين.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا:

فَقَالَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ حُجَّةُ اللَّهِ بَعْدِي عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِيُّ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ مِنْهَا [إِلَى] حُجُبِ النُّورِ وَ أَكْرَمَنِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لِمُنَاجَاتِهِ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ ﷺ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ وَ سَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ.

قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا إِمَامٌ أَوْلِيَانِي وَ نُورٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلَزَمْتُهَا الْيَقِينَ [الْمُتَّقِينَ] مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَلَغَ مِنْ قَدْرِي حَتَّى أَدُكَّرُ هُنَاكَ؟

قَالَ ﷺ: نَعَمْ يَا عَلِيُّ فَاشْكُرْ رَبَّكَ. فَحَرَّرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاجِدًا شُكْرًا لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ.

۲۰- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مولا علی علیه السلام فرمودند: تو امام مسلمانان و امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و حجت خدا بعد از من بر همه آفریدگان و بزرگ جانشینان و جانشین بزرگ همه پیامبران هستی؟

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: یا علی! تو پیشوای مسلمانان و امیرمؤمنان و جلودار دست و رو سفیدان می باشی و تو بعد از من، حجت خدای متعال بر همه مردم و بزرگ همه جانشینان و جانشین سرور سرور همه پیامبران هستی.

یا علی! هنگامی که مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا به دربار نور رسیدم و پروردگارم جل جلاله مرا با توفیق دادن به مناجات با خودش گرامی داشته و به من فرمود: یا محمد صلی الله علیه و آله!

عرض کردم: بله ای پروردگار من، تو بزرگ و پربرکت و بلند مرتبه هستی.

فرمود: همانا علی علیه السلام پیشوای دوستان من می باشد و او نور و چراغ هدایت برای کسانی است که مرا اطاعت می کنند. و او همان کلمه و حقیقتی است که آن را ملازم و همراه با یقین گردانیدم.

هر کس او را اطاعت نماید مرا اطاعت کرده و هر کس نافرمانی او کند نافرمانی مرا نموده است این را به او مژده بده.

آنگاه مولا علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! آیا قدر و منزلت من بجائی رسیده که در آنجا یاد می شوم؟!

فرمودند: آری ای علی، به همین جهت از پروردگارت سپاسگزاری بنما.

بلافاصله حضرت علی علیه السلام به عنوان سپاس و شکرگزاری از خداوند

سبحان بر نعمتهایی که بر او عطا کرده به درگاه آن ذات مقدس به سجده افتاد.

«جوابی دندان شکن بر شبهه شبهه افکنان در جنگهای امام عدل و عدالت، امیرمؤمنان علیه السلام با منافقان»

۲۱- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله لأم سلمة اشهدی هذا علی
أمیر المؤمنین و سید المسلمین.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی ایضا فقال ما هذا لفظه:

بِحَدْفِ الْإِسْنَادِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ عُبَايَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَ
جَالِسًا بِمَكَّةَ يُحَدِّثُ النَّاسَ عَلَى شَفِيرِ زَمْزَمَ فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ نَهَضَ
إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنِّي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ. قَالَ:
عَوْنُ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ مِنْكُمْ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ.

قَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنِّي جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام وَ عَنْ قِتَالِهِ أَهْلَ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَيْ كَفَرُوا بِقِتَالِهِ وَ هُمْ يَحْجُونَ وَ يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ؟
فَقَالَ: ثَكِلَتْكَ أُمَّكَ سَلْ عَمَّا يَعْنِيكَ وَ لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ.

فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا جِئْتُ أَضْرِبُ مِنْ أَجْلِ حَجِّ وَ لَا عُمْرَةٍ وَ لَكِنْ
جِئْتُكَ لِتُشْرِحَ لِي أَمْرَ عَلِيٍّ وَ قِتَالِهِ.

فَقَالَ: وَيْحَكَ إِنَّ عِلْمَ الْعَالِمِ صَعْبٌ لَا يُحْمَلُ وَ لَا يَقْرُبُهُ الْقُلُوبُ. إِنَّ
عَلِيًّا عليه السلام مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ مُوسَى وَ الْعَالِمِ عليه السلام وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ
تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى عليه السلام: إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ
بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَقَالَ: وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي

الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُوعِظَةً وَكَانَ يَرَى أَنَّ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ أُثْبِتَتْ لَهُ
كَمَا تَرَوْنَ أَنْتُمْ أَنَّ عُلَمَاءَكُمْ قَدْ أُثْبِتُوا لَكُمْ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى
سَاحِلِ الْبَحْرِ أَتَى مُوسَى عليه السلام الْعَالِمَ وَاسْتَنْطَقَهُ، فَأَقْرَلَهُ مُوسَى عليه السلام
بِالْفَضْلِ عَلَيْهِ وَلَمْ يَخْسُدْهُ كَمَا حَسَدْتُمْ أَنْتُمْ عَلَيَّ عليه السلام فِي فِعَالِهِ.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام وَرَغِبَ إِلَيْهِ: هَلْ أَتْبَعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي؟

فَعَلِمَ الْعَالِمُ عليه السلام أَنَّ مُوسَى عليه السلام لَا يُطِيقُ صُحْبَتَهُ وَلَا يَضْبِرُ عَلَى
عِلْمِهِ.

فَقَالَ لَهُ: لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا.

فَقَالَ لَهُ مُوسَى عليه السلام وَهُوَ يَعْتَذِرُ إِلَيْهِ: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا. فَعَلِمَ
الْعَالِمُ أَنَّ مُوسَى عليه السلام لَا يَضْبِرُ عَلَى عِلْمِهِ.

فَقَالَ لَهُ: فَإِنْ أَتْبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ. فَرَكَبَ السَّفِينَةَ فَخَرَقَهَا
الْعَالِمُ وَكَانَ خَرَقَهَا لِلَّهِ رِضًا وَسَخِطَ لِذَلِكَ مُوسَى عليه السلام وَلَقِيَ الْغُلَامَ
فَقَتَلَهُ وَكَانَ قَتْلُهُ لِلَّهِ رِضًا وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَكَانَ إِقَامَتُهُ لِلَّهِ رِضًا وَ
مُوسَى عليه السلام سَخِطَ.

وَكَذَلِكَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لَمْ يَقْتُلْ إِلَّا مَنْ كَانَ قَتْلُهُ لِلَّهِ رِضًا وَ
لِأَهْلِ الْجَهْلِ مِنَ النَّاسِ سُخْطًا. اجْلَسَ حَتَّى أُخْبِرَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله
تَزَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَوْلَمَ وَكَانَتْ وَلِيْمَتُهُ الْحَيْسَ وَكَانَ يَدْعُوهُمْ
عَشْرَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَسْتَهِي أَنْ يُخَفِّفُوا عَنْهُ وَ
يَخْلُو لَهُ الْمَنْزِلَ لِأَنَّهُ قَرِيبٌ عَهْدٍ بِالْعُرْسِ وَكَانَ مُحِبًّا لِرَئِيسِ بَنِي كِنَانَةَ وَكَانَ يَكْرَهُ
أَذَى الْمُؤْمِنِينَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُرْآنًا فِيهِ آدَبٌ لِلْمُؤْمِنِينَ قَوْلُهُ تَعَالَى: لَا
تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَكَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إِذَا

أَصَابُوا الطَّعَامَ لَمْ يَلْبَثُوا أَنْ يَخْرُجُوا .

فَمَكَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ زَيْنَبَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَ لِيَالِيَهُنَّ وَ تَحَوَّلَ إِلَى امِ
سَلَمَةَ بِنْتِ أَبِي أُمَيَّةَ ؓ وَ كَانَ لَيْلَتُهَا وَ صَبِيحَتُهَا مِنْهُ . فَلَمَّا تَعَالَى
النَّهَارُ انْتَهَى إِلَى الْبَابِ عَلِيِّ ؓ فَدَقَّ دَقًّا خَفِيفًا فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دَقَّهُ وَ أَنْكَرْتُهُ امِ سَلَمَةَ ؓ . فَقَالَ: يَا امِ سَلَمَةَ! قُومِي وَ افْتَحِي الْبَابَ .

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هَذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ أَنْ أَسْتَقْبِلَهُ بِمَعَاصِمِي
وَ مَحَاسِدِي؟ فَقَالَ ﷺ لَهَا كَهَيْئَةِ الْمُغْضَبِ: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ
اللَّهَ قُومِي فَافْتَحِي الْبَابَ فَإِنَّ عَلِيَّ الْبَابِ رَجُلًا لَيْسَ بِالْخَرِقِ وَ لَا النَّزِقِ وَ
لَا بِالْعَجَلِ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، يَا امِ سَلَمَةَ! إِنَّهُ آخِذٌ
بِعِضَادَتِي الْبَابِ وَ لَيْسَ بِفَاتِحِهِ حَتَّى يَغِيبَ عَنْهُ الْوُطِيءُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ .

فَقَامَتْ امِ سَلَمَةَ ؓ وَ هِيَ لَا تَدْرِي مَنْ بِالْبَابِ غَيْرَ أَنَّهَا قَدْ حَفِظَتْ
التَّعْتَّ وَ الْمَدْحَ فَمَشَتْ نَحْوَ الْبَابِ وَ أَمْسَكَ عَلِيُّ ؓ بِعِضَادَتِي
الْبَابِ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى خَفِيَ عَنْهُ الْوُطِيءُ وَ دَخَلَتْ امِ سَلَمَةَ ؓ
فِي خِدْرِهَا وَ فَتَحَ عَلِيُّ ؓ الْبَابَ فَسَلَّمَ عَلَيَّ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ .

فَقَالَ ﷺ: يَا امِ سَلَمَةَ! هَلْ تَعْرِفِينَهُ؟

قَالَتْ: نَعَمْ وَ هَنِيئًا لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؓ .

قَالَ ﷺ: صَدَقْتَ يَا امِ سَلَمَةَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؓ لَحْمُهُ مِنْ
لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي وَ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ
بَعْدِي .

يَا امِ سَلَمَةَ! اسْمِعِي وَ اشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ
الْمُسْلِمِينَ وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ بَابِي الَّذِي أُوتِيَ وَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ قَرِينِي

فِي الْآخِرَةِ وَ مَعِيَ فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى. اَشْهَدِي يَا مَسَلَمَةَ اَنَّهُ يُقَاتِلُ
النَّكِيثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.

فَقَالَ الشَّامِيُّ: فَرَجَتْ عَنِّي يَا ابْنَ عَبَّاسٍ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا عليه السلام مَوْلَايَ وَ
مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

۲۱- عبايه اسدی می گوید: عبدالله بن عباس در مکه در کنار زمزم نشسته بود و برای مردم سخن می گفت. وقتی کارش تمام شد مردی از میان جمعیت برخاست و به سوی وی رفت و گفت: ای ابن عباس! من مردی از مردم شام هستم.

او گفت: شما مردم، یار و یاور ستمگران هستید مگر کسی که خداوند متعال او را نگه داشته باشد، حال هر چه می خواهی بپرس.

گفت: ای ابن عباس! من آمده ام تا درباره حضرت علی علیه السلام و جنگ او با اهل توحید و لا اله الا الله گویان بپرسم آیا آنها بخاطر جنگیدن با او کافر شده بودند در حالیکه آنها حج بجا می آوردند و ماه مبارک رمضان روزه می گرفتند؟!۱

۱. قابل تذکر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چار چوبه و قواعدی را در دست مردم قرار دادند که ایمان فقط با این شرائط قابل قبول است و الا بدون تعارف اعمال چه کم چه زیاد باطل خواهد بود، به عنوان مثال مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحار الانوار بخشی را قرار داده که اعمال بدون ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام هرگز پذیرفته نخواهد شد و اشتباه این مرد شامی از آنجا نشأت گرفته که آن قواعد را نداشته یا دقت نکرده است و ما تبرکاً دو روایت از آنها را در بین ده ها روایت نقل می کنیم:

حارث بن مغیره می گوید: من در محضر امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی به خدمت آن بزرگوار علیه السلام آمد و عرض کرد: ای پسر پیامبر! امسال چقدر حاجی آمده است؟! فرمودند: اگر می خواهند زیاد حج بیاورند می خواهند کم بیاورند خداوند تعالی جز از شما شیعیان نخواهد پذیرفت و کسی را جز شما نخواهد آمرزید. بحار الانوار: ۴۱/۱۸۵/۲۷

مُعَلَّى بن خُنَيْس می گوید: امام علیه السلام فرمودند: ای معلی! اگر شخصی هزار سال میان رکن و مقام در

گفت: مادر به عزایت بنشیند. از چیزهایی بپرس که برای تو مفید باشد و به دردت بخورد و از چیزهایی که به کارت نمی‌آید مپرس.^۱

او گفت: ای عبدالله! من از شام برای حج و عمره به راه نیفتاده‌ام بلکه به نزد تو آمده‌ام تا کارهای علی عَلَيْهِ السَّلَام و جنگ و پیکار او را برایم تشریح کنی.

گفت: وای بر تو بدانکه علم و دانش دانشمند و عالم بسیار سخت و دشوار است کسی نمی‌تواند آن را تحمل نماید و هر دلی آن را باور نکرده و به آن اقرار نمی‌کند.

همانا داستان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در این امت همانند داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و آن عالم و دانشمند - یعنی - حضرت خضر نبی عَلَيْهِ السَّلَام - است و ماجرای ایشان چنین بود که خداوند تعالی به، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ای موسی! من تو را به رسالت و پیغام‌ها و سخن گفتن خودم بر مردم برگزیدم. پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش و برای او در الواح تورات از هر چیزی پندی و برای هر چیزی سخنی روشن نوشتیم.^۲ و او فکرمی کرد که تمام چیزها برای او در آن ثبت و نوشته شده است همانطور که شما گمان می‌کنید که برای علما و دانشمندان همه چیز ثبت شده و می‌دانند.

وقتی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به ساحل دریا رسید به نزد آن عالم رفت و در



مسجد الحرام خدا را عبادت کند به طوری که روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به نماز روی پایش بایستد تا جایی که ابروانش بر روی دو چشمش بیفتد و از شدت پیروی چنبره گردنش به هم برسد ولی حق ما امامان را نشناسد و منکر شود هیچ‌گونه پاداشی برای او نخواهد بود. بحار الانوار: ۲۷/۱۷۷/۲۴

۱. اینکه ابن عباس به او می‌گوید: چیزی بپرس که برای تو مفید باشد اتفاقاً او از مهم‌ترین برنامه دینی پرسیده بود مگر آنکه ابن عباس ابتدا تقیه کرده باشد.

۲. سوره اعراف آیه ۱۴۴ و ۱۴۵

گفتگوی با او را باز کرد و به فضل و دانش او اقرار نموده و به او حسادت نرزدید بلکه به او گفت: آیا - اجازه می دهی - من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده به من بیاموزی؟^۱

آن دانشمند دانست که حضرت موسی علیه السلام تاب و توان همراهی با او را ندارد و در برابر علم او نمی تواند شکیباً باشد لذا به او گفت: تو هرگز نمی توانی با من شکیبائی کنی.^۲

حضرت موسی علیه السلام در حالیکه از او اعتذار می جست به او گفت: به خواست خدا مرا شکیباً خواهی یافت.^۳ ولی آن دانشمند می دانست که حضرت موسی علیه السلام بر علم او نمی تواند صبر و حوصله پیشه کند. به همین جهت به او گفت: پس اگر به دنبال من بیائی هیچ چیزی از من می پرس.^۴

آنگاه او بر کشتی نشست سپس آن کشتی را سوراخ نمود در حالیکه این سوراخ و شکاف در کشتی به رضایت خداوند متعال بود ولی حضرت موسی علیه السلام از این کار ناراحت شد، بعد از آن به پسر بچه ای برخورد کرد و او را کشت و همین کشتن هم به رضایت خداوند متعال بود و همچنین او دیواری را که در حال ریزش بود سرپا و راست نمود و این برپا داشتن دیوار نیز به رضایت خداوند متعال بود اما حضرت موسی علیه السلام از این کار ناراحت شد.

آری کار علی بن ابی طالب علیه السلام نیز چنین است هر کس را که کشت به

۱. سوره کهف آیه ۶۶

۲. سوره کهف آیه ۶۷

۳. سوره کهف آیه ۶۹

۴. سوره کهف آیه ۷۰

رضایت خداوند سبحان بود ولی مردم نادان از این واقعه خشمگین شدند.
 آنگاه ابن عباس به مرد شامی گفت: حالا بنشین تا تورا از این ماجرا با خبر
 کنم.

پیامبر خدا ﷺ با زینب دختر جحش ازدواج کرده و بعد از آن ولیمه عروسی
 دادند و ولیمه ایشان حیس بود^۱. آن بزرگوار عَلَيْهَا اهل ایمان را ده نفرده نفر برای
 طعام دادن به آنها فرامی خواندند و از طرفی همواره رسول خدا ﷺ دوست
 داشتند که مردم به ایشان سبک بگیرند و از آنجا بیرون شده و منزل را خالی
 کنند چون ایشان به تازگی عروس به خانه آورده بودند و زینب را بسیار دوست
 می داشتند و از طرفی هم نمی خواستند که اهل ایمان آزرده خاطر گردند.

خداوند متعال هم آیاتی از قرآن را در این باره فرستاد و با این سخنان،
 مؤمنان را به آداب اجتماعی و اخلاق زندگی سفارش نمود و آن فرمایش خداوند
 تعالی چنین است: ای اهل ایمان! به خانه های پیامبر وارد نشوید مگر آنکه
 برای خوردن طعامی به شما اجازه داده شود در حالیکه پیش از موعد نیائید و
 در انتظار وقت غذا ننشینید تا آخر آیه^۲ و وقتی این آیه فرود آمد هرگاه مردم طعام
 پیامبرشان را می خوردند بزودی بیرون می رفتند.

آنگاه پیامبر خدا ﷺ هفت شبانه روز به نزد زینب ماندند و بعد به خانه ام
 سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا دختر ابی امیه رفتند چون آن شبانه روز نوبت او بود وقتی قدری روز
 بالا آمد مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام به پشت در خانه آمد و آرام در کوبید پیامبر ﷺ کوبیدن
 او را شناخت اما ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تشخیص نداد.

۱. حیس نوعی از خوراکی است که از خرما می هسته گرفته شده با روغن و آرد می پزند و بسیار مقوی است.

۲. سوره احزاب آیه ۵۳

حضرت فرمودند: ای ام سلمه! برخیز و در را باز کن.

او عرض کرد: یا رسول الله! این کیست که قدر و بهایش به جایی رسیده که

باید من با تمام قد و قامت از او استقبال نمایم!؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حالتی تقریباً غضبناک به او فرمودند: هر کس از رسول

خدا اطاعت کند در واقع از خداوند متعال اطاعت نموده است، برخیز و در را

بگشا چون برپاشنه در مردی هست که نادان و سبک سروشتابزده نیست او

خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند.

ای ام سلمه! او چارچوبه در را گرفته و به خواست خدا هرگز در را نمی گشاید

تا رد پای گشاینده در از او پنهان گردد.

بدین جهت ام سلمه رضی الله عنها برخاست تا در را باز کند در حالیکه نمی دانست

چه کسی پشت در خانه است جز آنکه همان مدح و ثنای درباره او را در بر

داشت.

ام سلمه رضی الله عنها به سوی در به راه افتاد و حال آنکه مولا علی علیه السلام چارچوبه در را

گرفته و برجای خود ایستاده بود تا ام سلمه رضی الله عنها از او پنهان گشته و در پشت

پرده قرار گرفت.^۱

آنگاه علی علیه السلام در را گشود و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلام داد.

در این جا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ام سلمه! آیا او را شناختی؟

^۱ تذکری اخلاقی: ای مردان و زنان با ایمان باید همگی این کار مولا امیرمؤمنان علیه السلام و جناب ام سلمه

رضی الله عنها درس حجاب و عفاف گرفته و از این اوضاع و احوال ناپسند کنونی فاصله بگیریم که قبر و قیامت

جای بس دشواری است. اللهم تفضل على السبب بالإنابة والتوبة وعلى النساء بالحياء والعفة.

عرض کرد: آری گوارایش باد این علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است و او برای من همانند حضرت هارون علیه السلام برای حضرت موسی علیه السلام می باشد جز آنکه بعد از من دیگر پیامبری نیست.

ای ام سلمه! بشنو و گواه باش که این علی امیر مؤمنان و مهتر مسلمانان و صندوق و گنجینه علم من و در من است که از آن آمده می شوند و او برادر من در دنیا و همتای من در آخرت است. او در جایگاه بلند بهشت، با من می باشد.

ای ام سلمه! شاهد باش که او با ناکشان- پیمان شکنان- و قاسطان- ستمگران- و مارقان- از دین بیرون شدگان- می جنگد.

مرد شامی گفت: ای ابن عباس! مشکلم را برطرف نمودی شهادت می دهم که علی علیه السلام مولای من و مولای هر مسلمان است^۱.

بیان: شگفتا! با آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مولا علی علیه السلام را عین حق معرفی کرده و فرمودند: علی علیه السلام با حق و حق با علی علیه السلام است هر کجا علی علیه السلام می گردد حق همانجا می گردد در این چندین جنگ و غیر آن همه جا در کار علی علیه السلام شک و شبهه می کردند و آن مظلوم را مقصر جلوه می دادند اما هرگز اشکال را متوجه طرف مقابل یعنی آغازگران فتنه ها مثل عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و.... نکردند !!!

«پرچم هدایت»

۲۲- الباب فیما نذکره عن النبی ص ما استقر الكرسي و العرش و لا دار
الفلک و لا قامت السماوات و الأرض إلا بأن کتب علیها لا إله إلا الله
محمد رسول الله صلى الله عليه وآله علي أمير المؤمنين عليه السلام.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی أيضا و قد رویناه فی کتاب الیقین من
کتاب کنز الفوائد تصنیف الکرانجکی بطریقه عن المخالفین ذکره من
کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ
يَعْقُوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرِ عَنِ ابْنِ
عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا مَا اسْتَقَرَّ
الْكُرْسِيُّ وَالْعَرْشُ وَلَا دَارَ الْفَلَكَ وَلَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا بِأَنْ
يُكْتَبَ عَلَيْهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.
وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ اخْتَصَّنِي بِاللُّطْفِ بِذَاتِهِ قَالَ: يَا
مُحَمَّدُ!

قُلْتُ! لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ.

فَقَالَ: أَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله شَقَقْتُ اسْمَكَ مِنْ اسْمِي وَ
فَضَّلْتُكَ عَلَى جَمِيعِ بَرِيَّتِي فَأَنْصِبُ أَخَاكَ عَلِيًّا عليه السلام عَلَمًا لِعِبَادِي
يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِي. يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
فَمَنْ تَأَمَّرَ عَلَيْهِ لَعْنَتُهُ وَ مَنْ خَالَفَهُ عَذَّبْتُهُ وَ مَنْ أَطَاعَهُ قَرَّبْتُهُ. يَا
مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! إِنِّي جَعَلْتُ عَلِيًّا إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ خَزَيْتُهُ وَ
مَنْ عَصَاهُ سَجَنْتُهُ. إِنَّ عَلِيًّا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلِيقَةِ أَجْمَعِينَ.

۲۲- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: عرش و کرسی و افلاک و آسمان و زمین بر سرپا نایستادند مگر آنکه بر آن نوشته شد: لا اله الا الله، محمد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی امیر المؤمنین عَلِيٌّ.

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: سوگند به کسی که مرا به حق و حقیقت به عنوان بشارت دهنده مبعوث گردانید کرسی و عرش الهی استقرار نیافت و این گردونه به گردش و چرخش نیفتاد و آسمانها و زمین برپا نشدند مگر آنکه بر آنها نوشته شد: لا اله الا الله، محمد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی امیر المؤمنین عَلِيٌّ.

و خداوند تعالی هنگامی که مرا به آسمان برد لطف و احسان خویش را شامل حال من گردانید و فرمود: یا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! عرض کردم: بله ای پروردگارم.

فرمود: من محمود هستم و تو محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نام تو را از نام خودم گرفته و تو را بر همه آفریدگانم برتری دادم، برادرت علی عَلِيٌّ را به عنوان پرچم هدایت برای بندگانم منصوب بنما تا آنها را به سوی دین من راهنمایی کند.

یا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! من علی عَلِيٌّ را امیر بر مؤمنان قرار دادم بنابراین هر کس به زور و ستم بروی امارت یابد او را لعنت نمایم و هر کس مخالفت او کند عذابش کنم و هر کس از او اطاعت کند او را به دربار خویش نزدیک گردانم.

یا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! من علی عَلِيٌّ را امام و پیشوای مسلمانان قرار دادم بنابراین هر کس خود را بر او مقدم کند خوار و ذلیلش نمایم و هر کس نافرمانی او کند به بند و زندانش اندازم. همانا علی عَلِيٌّ بزرگ و مهتر همه جانشینان و جلودار

همه دست و رو سفیدان و حجت خدا بر تمام مخلوقات می باشد.^۱

«مولا علی علیه السلام امیر آسمانیان و زمینیان»

۲۳- الباب فیما نذکره من تسلیم النبی صلی الله علیه و آله علی علی علیه السلام بامرة المؤمنین.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی ایضا فقال ما هذا لفظه:

سَهْلُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ
إِبْرَاهِيمَ الدَّيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُعَمَّرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ دَخَلَ
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام: وَأَنْتَ حَيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ!؟

قَالَ: نَعَمْ وَأَنَا حَيٌّ يَا عَلِيُّ. مَرَرْتُ بِنَا أَمْسَ يَوْمَنَا وَأَنَا وَ جَبْرِئِيلُ فِي
حَدِيثٍ وَ لَمْ تُسَلِّمْ! فَقَالَ جَبْرِئِيلُ علیه السلام: مَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَرَّبِنَا وَ لَمْ
يُسَلِّمْ؟ أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ سَلَّمَ لَسُرَرْنَا وَ رَدَدْنَا عَلَيْهِ!

فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْتُكَ وَ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ اسْتَخَلَيْتُمَا فِي
حَدِيثٍ وَ كَرِهْتُمْ أَنْ أَقْطَعَ عَلَيْكُمَا.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ دِحْيَةَ وَ إِنَّمَا كَانَ جَبْرِئِيلَ علیه السلام! فَقُلْتُ:
يَا جَبْرِئِيلُ! كَيْفَ سَمَّيْتَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ: كَانَ اللَّهُ أَوْحَى إِلَيَّ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ أَنْ اهْبِطْ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَمُرَّهُ أَنْ
يَأْمُرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَجُولَ بَيْنَ الصَّفَيْنِ فَإِنَّ
الْمَلَائِكَةَ يُحِبُّونَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَهُوَ يَجُولُ بَيْنَ الصَّفَيْنِ. فَسَمَّاهُ اللَّهُ
تَعَالَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَمِيرٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَأَمِيرٌ مَنْ فِي
الْأَرْضِ وَلَا يَتَقَدَّمُكَ بَعْدِي إِلَّا كَافِرٌ وَلَا يَتَخَلَّفُ عَنْكَ بَعْدِي إِلَّا كَافِرٌ وَ
إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ يُسْمُونَكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

۲۳- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ به مولا
علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان سلام دادند.

ابن عباس می گوید: ما در محضر پیامبر اکرم ﷺ نشسته بودیم که علی بن
ابی طالب علیه السلام وارد شده و عرض کرد: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

حضرت رسول ﷺ در جواب او فرمودند: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند متعال بر تو بادای
امیر مؤمنان.

مولا علی علیه السلام عرض کرد: در حالیکه تو زنده هستی یا رسول الله؟!

فرمودند: آری در حالی که من زنده هستم.

یا علی! دیروز من و جبرئیل علیه السلام در حال گفتگو بودیم که تواز کنار ما
گذشتی ولی به ما سلام ندادی!

جبرئیل علیه السلام گفت: چه شده که امیر مؤمنان از کنار ما می گذرد اما سلامی به
ما نمی دهد؟! آگاه باش! اگر او سلام می داد ما بسیار خوشحال شده و جوابش
را می دادیم.

مولا علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! من شما را با دحیه کلبی دیدم که هر

دو خلوت کرده و مشغول گفتگو هستید، من دوست نداشتم سخنان شما را قطع کنم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمودند: او دحیه نبود بلکه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بود.

من گفتم: ای جبرئیل! چگونه او را امیرمؤمنان نامیدی؟

گفت: بخدا سوگند در جنگ بدر به من وحی شد: به سوی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرود آی و از جانب ما به او بگو که به مردم فرمان بدهد: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام در میان هر دو لشکر به جولان و حرکت آید چون فرشتگان الهی دوست دارند که او را در حال جولان دادن میان دو لشکر ببینند، بنابراین خدای تعالی او را امیرمؤمنان نامید.

پس تو یا علی امیر هر کسی هستی که در آسمانهاست و تو امیر هر کسی هستی که در زمین است و بعد از من، جز کافر، بر تو تقدم نمی جوید و بعد از من جز کافراز تو سرپیچی نمی کند و همانا اهل آسمانها - فرشتگان - تو را امیرمؤمنان می نامند.

«تمام اسلام چیست؟»

۲۴- الباب فی تسمیة رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علیا عَلَيْهَا السَّلَام سید الوصیین و امیر المؤمنین و اخو رسول رب العالمین و خلیفتی علی الناس اجمعین.
نذکره من کتاب نور الهدی الذی اشرنا الیه فقال ما هذا لفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْأَصْبَغِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! اَعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى بَابًا، مَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنَ النَّارِ وَ

مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اهْدِنَا إِلَى هَذَا الْبَابِ حَتَّى نَعْرِفَهُ. فَقَالَ ﷺ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَخُو رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَلِيفَتِي عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْرِفَ الْحُجَّةَ بَعْدِي فَلْيَعْرِفْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ سَرَّ أَنْ يَتَوَلَّى وَايَةَ اللَّهِ فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ خُزَّانُ عِلْمِي.

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا عِدَّةُ الْأَئِمَّةِ؟

فَقَالَ ﷺ: يَا جَابِرُ! سَأَلْتَنِي رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ. عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ وَ هِيَ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ، يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعُيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ ضَرَبَ بِعَصَاهُ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. ثُمَّ قَالَ ﷺ: يَا جَابِرُ! أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ مولا علی علیه السلام را به عنوان بزرگ جانشینان و امیرمؤمنان و برادر رسول خدا ﷺ و جانشین خود بر همه مردم قرار داد.

۲۴- ابن عباس می گوید: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می فرمودند: ای گروه مردم! بدانید که برای خدای تعالی دری هست که هر کس به آن داخل شود از

آتش جهنم و ترس بزرگ قیامت ایمن گردد.

ابوسعید خُدَری از جا برخاست و به سوی ایشان رفته و عرض کرد: یا رسول الله! ما را به این در راهنمایی کنید تا آن را بشناسیم؟

فرمودند: او علی بن ابی طالب علیه السلام بزرگ جانشینان و امیرمؤمنان و برادر فرستادهٔ پروردگار جهانیان و خلیفهٔ من بر تمامی مردمان می باشد.

ای گروه مردم! هرکس دوست دارد که حجت بعد از مرا بشناسد باید علی بن ابی طالب علیه السلام را بشناسد.

ای گروه مردم! هرکس شادمان می گردد که ولایت خدای تعالی را عهده دار گردد باید به علی بن ابی طالب و امامان از نسل من علیهم السلام اقتدا نماید زیرا ایشان گنجینه داران علوم من هستند.

آنگاه جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! آن امامان چند نفر هستند؟

فرمودند: ای جابر! خدا تو را رحمت کند که از تمام اسلام پرسیدی، تعداد ایشان به تعداد ماه‌های سال می باشد و آن ماه‌ها نزد خداوند در کتاب خداوند روزی که آسمانها را آفریده دوازده تاست و تعداد ایشان به تعداد چشمه‌هایی است که برای حضرت موسی بن عمران علیه السلام جوشید زمانی که عصای خود را بر آن سنگ زد و آن دوازده چشمه بود و تعداد ایشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل است.^۱

^۱ . این سه نکته اشاره به سه آیه در قرآن مجید می باشد:

الف: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْنِي هَمَانَا شَمَارُهُ

ماه‌ها نزد خداوند از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده دوازده ماه است. سوره توبه آیه ۳۶

ب: وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا يَعْنِي «يَاد

سپس فرمودند: ای جابر! اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر ایشان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

«چهار سوار در صحرای محشر»

۲۵- الباب فیما نذکره عن مناد ینادی من بطن العرش أن علی بن ابی طالب وصی رسول الله رب العالمین و أمير المؤمنین و قائد الغر المحجلین فی جنات النعیم.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی ایضاً فقال ما هذا لفظه:

أبو عمَرَ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا خَزِيمَةُ بْنُ مَاهَانَ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقْتُ مَا فِيهِ رَاكِبٌ إِلَّا نَحْنُ أَرْبَعَةٌ. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَا عَلَى الْبُرَاقِ وَأَخِي صَالِحٌ عليه السلام عَلَى نَاقَةِ اللَّهِ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَعَمِّي حَمْرَةٌ عليه السلام أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ عَلَى نَاقَتِي الْعَضْبَاءِ وَأَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةٌ



کنید» هنگامی که موسی برای پیروان خود درخواست آب نمود به او گفتیم: عصای خود را به این سنگ

بزن بناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید. سوره بقره آیه ۶۰

ج: وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا خذوا مني اسرئیل پیمان گرفت و

از میان آنان دوازده نقیب و سرپرست برانگیختیم. سوره مائده آیه ۱۲

لازم به تذکر است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شاهکار در بیان داشته و تنها به عدد دوازده بسنده نکرده بلکه

مطلب خویش را با سه آیه قرآن برهانی و محدود کردند تا در آینده شیادان و دنیا طلبان عدد را کم و زیاد

نکنند.

الْجَنَّبَيْنِ عَلَيْهِ حُلَّتَانِ خَضِرَاوَانٍ مِنْ كِسْوَةِ الرَّحْمَنِ وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ، لِذَلِكَ التَّاجُ سَبْعُونَ رُكْنًا عَلَى كُلِّ رُكْنٍ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ يُضِيءُ لِلرَّاكِبِ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ بِيَدِهِ لِيَوَاءُ الْحَمْدِ يُنَادِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فَيَقُولُ الْخَلَائِقُ: مَنْ هَذَا؟ هَذَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ حَامِلٌ عَرْشِي؟

فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ: لَيْسَ هَذَا بِمَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ لَا حَامِلٍ عَرْشِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَصِيٌّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْعُرَا الْمُحَجَّلِينَ فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ.

۲۵- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که منادی از دل عرش الهی ندا می کند که مولا علی علیه السلام جانشین فرستاده خدا و امیرمؤمنان و جلودار دست و رو سفیدان در بهشت پر نعمت می باشد.

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: در روز قیامت زمانی بر این مردم بیاید که در آن سواره ای جز ما چهار نفر نباشد: من بر براق سوار هستم و برادرم حضرت صالح عليه السلام بر شتری نشسته است که قوم او آن را پی کرده و کشتند و عمویم حمزه عليه السلام شیر خدا و شیر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر شتر عضبا سوار و برادرم علی بن ابی طالب عليه السلام بر شتری از شتران بهشت سوار است که هر دو طرف آن شتر آراسته به دیبا و براو دو حُلّه و پارچه سبزرنگ از جامه هایی از جانب خداوند رحمان و بر سر او تاجی از نور می باشد که برای آن تاج هفتاد پایه و بر هر پایه یاقوتی قرمز رنگ است که به اندازه سه روز راه را روشن می کند و به دست او پرچم حمد می باشد و او ندا می کند: لا اله الا الله محمد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

مردم می گویند: این کیست؟ آیا او فرشتهٔ مقرب یا پیامبر مرسل یا نگهدارندهٔ عرش الهی است؟

منادی از دل عرش ندا می کند: این نه فرشتهٔ مقرب و نه پیامبر مرسل و نه نگهدارندهٔ عرش است بلکه او علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین فرستادهٔ پروردگار جهانیان و امیرمؤمنان و جلودار دست و رو سفیدان است.

«فرمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابوبکر و عمر که به مولا علی علیه السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند»

۲۶- الباب فیما نذکره من أمر النبی صلی الله علیه و آله أبا بکر و عمر بالتسلیم علی علی علیه السلام بإمرة المؤمنین.

نذکره من کتاب نور الهدی و المنجی من الردی و قد قدمنا ذکره فقال ما هذا لفظه:

أبو مُحَمَّدٍ الْفَحَّامُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي عُمَرُ بْنُ يَحْيَى الْفَحَّامُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِوَسِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَهَّارِ بْنِ عَمَّارِ التَّيْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضِيلُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّبْعِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْبٍ أَخِي بُرَيْدَةَ بْنِ حُصَيْبٍ قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَ أَخِي بُرَيْدَةُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَسَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

فَقَالَ صلی الله علیه و آله لَهُ: انْطَلِقْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ صلی الله علیه و آله: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

قَالَ: عَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَأَمْرِ رَسُولِهِ؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَعَمْ.

ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَسَلَّمَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: انْطَلِقْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي

طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قَالَ: عَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَأَمْرِ رَسُولِهِ؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَعَمْ.

۲۶- در این قسمت از یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوبکر و عمر

دستور دادند تا به مولا علی علیه السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند.

ابوداود سیعی از عمران بن حُصیب برادر بُریده بن حُصیب نقل می کند

که: من و برادرم در محضر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم که ابوبکر وارد شده و بر

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام داد.

حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمودند: برو و بر امیرمؤمنان سلام بده!

عرض کرد: یا رسول الله! امیرمؤمنان کیست؟

فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام.

عرض کرد: آیا این کار به فرمان خدا و پیامبر اوست؟

فرمودند: آری.

آنگاه عمر وارد شد و سلام داد.

حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او نیز فرمودند: برو و بر امیرمؤمنان سلام بده!

عرض کرد: یا رسول الله! امیرمؤمنان کیست؟

فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام.

عرض کرد: آیا این کار به فرمان خدا و پیامبر اوست؟ فرمودند: آری.^۱

«دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر امارت مولا علی علیه السلام»

۲۷- الباب فیما نذکره من أمر النبی صلی الله علیه و آله مطلقاً بالتسلیم علی

علی علیه السلام بإمرة المؤمنین .

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ الصَّلْتِ الْأَهْوَازِيِّ سَمَاعاً مِنْهُ فِي مَسْجِدِ بَشَارِيعِ دَارِ الرَّقِيقِ بَبْغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ إِمْلَاءً قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ كَلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَبَّاحُ الْمُزَنِّيُّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ أَبِي دَاوُدَ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نُسَلِّمَ عَلَيَّ علیه السلام بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

۲۷- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور مطلق

مردم را دستور می دادند که به مولا علی علیه السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهند.

ابوداود از بُریده نقل می کند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما دستور دادند بر

علی علیه السلام به عنوان امیرمؤمنان سلام بدهیم.^۲

۱. بحار الانوار: ۴/۲۹۱/۳۷

۲. بحار الانوار: ۳/۲۹۰/۳۷

«هشدار پیامر اکرم صلی الله علیه و آله به عایشه از جنگ و نزاع با مولا علی علیه السلام»

۲۸- الباب فیما نذکره من تسمیته رسول الله صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین و سید المسلمین و امام المتقین .

نذکره من کتاب نور الهدی ایضا فقال ما هذا لفظه:

الشَّرِيفُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ [بْنِ] عَيْسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ زِيَادِ الْبَزَّازِ عَنِ ابْنِ إِدْرِيسَ عَنْ نَافِعِ مَوْلَى عَائِشَةَ قَالَ: كُنْتُ غُلَامًا أَخْدِمُ عَائِشَةَ فَكُنْتُ إِذَا كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَهَا قَرِيبًا أُغْطِيهِمْ.

قَالَ: فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَهَا ذَاتَ يَوْمٍ إِذَا دَاقُ يَدُكَ الْبَابَ، فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا جَارِيَةٌ مَعَهَا طَبَقٌ مُغْطَى. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا فَقَالَتْ: أَذْخِلُهَا فَدَخَلَتْ فَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيَّ عَائِشَةَ فَوَضَعَتْهُ عَائِشَةُ بَيْنَ يَدَيَّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَجَعَلَ يَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَيَأْكُلُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَيْنَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ يَا كُلُّ مَعِي؟

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَ مَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ؟

فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَادَ الْكَلَامَ مَرَّةً أُخْرَى.

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ.

فَإِذَا دَاقُ يَدُكَ الْبَابَ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ لَهُ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام! فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَرْحَبًا وَ أَهْلًا لَقَدْ تَمَنَيْتُكَ مَرَّتَيْنِ حَتَّى لَوْ أَبْطَأْتُ عَلَيَّ لَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَأْتِيَنِي

بِكَ، اجْلِسْ وَ كُلْ. قَالَ: فَجَلَسَ وَ أَكَلَ مَعَهُ ﷺ.

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قَاتَلَ اللَّهُ مَنْ قَاتَلَكَ وَ عَادَى مَنْ عَادَاكَ

فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَ مَنْ يُقَاتِلُهُ وَ مَنْ يُعَادِيهِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيْدِي يَدِيهِمْ مَعَكَ وَ لَا تَرْضَيْنَ بِذَلِكَ وَ تُنْكِرِيَنَّهُ.^۱

۲۸- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ مولا علی ع را به

عنوان امیر مؤمنان و بزرگ مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران نامیدند.

نافع غلام عایشه می گوید: من غلام عایشه بودم و همواره او را خدمت

می کردم و هرگاه پیامبر اکرم ﷺ به نزد او می آمدند من در گوشه ای نزدیک آنها

در پس پرده می ایستادم تا اینکه روزی رسول خدا ﷺ در نزد او بودند که یکی در

خانه را کوبید. من به سوی او رفتم و کنیزی را دیدم که یک طبقی پوشیده با

خود داشت.

غلام می گوید: من به سوی عایشه برگشته و جریان را به او گزارش دادم.

گفت: او را به خانه بیاور.

او وارد شده و آن طبق را در برابر عایشه بر زمین نهاد. او هم آن را در برابر پیامبر

خدا ﷺ گذاشت، ایشان از آن بر می داشتند و می خوردند. سپس پیامبر

اکرم ﷺ فرمودند: امیر مؤمنان و مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران کجاست

تا با من بخورد؟

عایشه گفت: امیر مؤمنان و مهتر مسلمانان، دیگر کیست؟

ایشان سکوت کرده و جوابی ندادند.

۱. بحار الانوار: ۲۲۹/۲۸۱/۳۲ با اندک تفاوت در عبارت.

آنگاه حضرت بار دیگر کلام خود را تکرار کردند.

عایشه هم همان کلمات را تکرار نمود. باز حضرت خاموش مانده و جوابی ندادند که ناگهان یکی در خانه را کوبید، من به سوی او رفته و دیدم او علی بن ابی طالب علیه السلام است، برگشتم و به حضرت صلی الله علیه و آله عرض کردم: او علی بن ابی طالب علیه السلام است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: خوش آمدی خوش آمدی من دو بار خواستار تو شدم اگر دیرتر می آمدی از خداوند تعالی می خواستم که تو را برای من بیاورد حال بنشین و بخور و او هم با ایشان هم غذا شده و از آن طعام خورد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا بکشد هر کس که با تو پیکار کند و خدا دشمنی کند با هر کس که با تو دشمنی نماید.

عایشه گفت: چه کسی با او می جنگد و چه کسی با او دشمنی می کند!؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دستانی که دستشان با تو است و توبه آن خوشنود نبوده و آن کار را منکر و ناپسند می دانی.^۱

۱. احتمال دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخواستند که مطلب را بطور واضح به او بگویند بلکه این عبارت یک نوع هشدار بود تا او در آینده همین را به یاد آورد و حجت دلیلی بر علیه او باشد تا دست از مبارزه با مولا علی علیه السلام در جنگ جمل و سایر دشمنی هایش بردارد و الا کینه های او با خاندان وحی روشنتر از خورشید است. و یا به احتمال زیاد در قسمت اخیر خبر تحریف شده است و دلیل بر این مطلب آنکه همین حدیث را مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحار الانوار: ۳۲/۲۸۱/۲۲۹ آورده و در آخر روایت چنین آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند سر جنگ باشد با کسی که با تو بجنگد و با تو دشمنی نماید سپس ساکت شدند و بار دیگر همین کلمات را تکرار کردند.

عایشه گفت: چه کسی با او می جنگد و چه کسی با دشمنی می کند!؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: تو و کسانی که با تو هستند، تو و کسانی که با تو هستند.

«زیباترین و مهم ترین سخنرانی پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم درباره ولایت و جانشینی»

٢٩- الباب فيما نذكره من خطبة يوم الغدير وفيها من رجال المخالفين بتسمية النبي ﷺ علياً عليه السلام عدة مرات أمير المؤمنين.

نذكرها من كتاب نور الهدى والمنجى من الردى الذي قدمنا ذكره
فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ وَهَارُونَ بْنُ عَيْسَى بْنِ السَّكِينِ الْبَلَدِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ مُبَشِّرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ امْرَأَةٍ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ وَعَنِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ جَاءَ حَتَّى نَزَلَ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِالْجُحْفَةِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، ثُمَّ أَمَرَ بِالذُّوْحَاتِ بِضَمِّ [بِقَم] مَا تَحْتَهُنَّ مِنْ شَوْكٍ ثُمَّ نُودِيَ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَخَرَجْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ. وَإِنَّ مِنَّا [مَنْ] يَضَعُ رِدَاءَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَالرَّمْضَاءِ وَمِنَّا مَنْ يَضَعُهُ فَوْقَ رَأْسِهِ.

فَصَلَّى بِنَا ﷺ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيْنَا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَدَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَجَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَعَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ وَأَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ وَقَهَرَ جَمِيعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَبُرْهَانِهِ. حَمِيداً لَمْ يَزَلْ وَمَحْمُوداً لَمْ يَزَلْ وَمَجِيداً لَمْ يَزَلْ وَمُبْدِياً وَمُعِيداً وَكُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ، بَارِئُ الْمَمْسُوكَاتِ وَدَاحِي الْمَذْحُوتِ، مُتَفَضِّلٌ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ بَرَأَهُ، مُتَطَوِّلٌ عَلَى كُلِّ مَنْ ذَرَأَهُ، يَلْحَظُ كُلَّ نَفْسٍ وَالْعُيُونُ لَا تَرَاهُ، كَرِيمٌ حَلِيمٌ

ذُو أَنَاةٍ قَدْ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ وَمَنْ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ، لَا يَعْجَلُ
بِإِنْتِقَامِهِ وَلَا يُبَادِرُ إِلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَ مِنْ عَذَابِهِ، قَدْ فَهِمَ السَّرَائِرَ وَ
عَلِمَ الصَّمَائِرَ وَلَمْ يَخَفْ عَلَيْهِ الْمَكْنُونَاتُ وَلَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ الْخَفِيَّاتُ،
لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَالْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْقُدْرَةُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ مُنْشِئٌ حَيٌّ حِينَ لَا حَيٌّ وَدَائِمٌ
حَيٌّ وَقَائِمٌ بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

جَلَّ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. لَا
يَلْحَقُ وَصْفَهُ أَحَدٌ مِنْ مُعَايِنَةٍ وَلَا يَحُدُّهُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ مِنْ سِرِّهِ وَعَلَانِيَةٍ
إِلَّا بِمَا دَلَّ هُوَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَفْسِهِ.

أَشْهَدُ لَهُ بِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسَهُ وَالَّذِي يَغْشَى الْأَمَدَ نُورُهُ وَيَنْفُذُ
أَمْرُهُ بِلَا مُشَاوَرَةٍ وَلَا مَعَ شَرِيكَ فِي تَقْدِيرٍ وَلَا يُعَاوَنُ فِي تَدْبِيرِهِ صَوْرَ مَا
ابْتَدَعَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ وَخَلَقَ مَا خَلَقَ بِلَا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلَا تَكْلُفٍ وَلَا
اخْتِبَالٍ شَاءَ مَا فَكَانَتْ وَبَرَّأَهَا فَبَانَتْ.

فَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَّقِنُ الصَّنِيعَةَ وَالْحَسَنُ الصَّنِيعَةَ، الْعَدْلُ الَّذِي لَا
يَجُورُ وَالْأَكْرَمُ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْأُمُورِ. أَشْهَدُ أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ
شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ مَالِكُ الْأَمْلاكِ وَمُسَخَّرُ الشَّمْسِ وَ
القَمَرِ كُلِّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى، يُكْوِرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِرُ النَّهَارَ
عَلَى اللَّيْلِ يَطْلُبُهُ حَيْثُ مَا قَاصِمٌ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، لَمْ
يَكُنْ لَهُ ضِدٌّ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ نِدٌّ، أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ
لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. إِلَهًا وَاحِدًا مَا جِدَّ شَاءَ فَيَمْضِي وَيُرِيدُ وَيَقْضِي وَيَعْلَمُ وَ
يُحْصِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَيُفْقِرُ وَيُغْنِي وَيُضْحِكُ وَيُبْكِي وَيُذْنِبِي وَ

يُقْصِي وَيَمْنَعُ وَيُعْطِي لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

لَا يُوَلِّجُ [الليل] فِي نَهَارٍ وَلَا مُوَلِّجُ لِنَهَارٍ فِي لَيْلٍ إِلَّا هُوَ مُسْتَجِيبٌ لِلدُّعَاءِ، مُجْرِلُ الْعِظَاءِ مُخْصِي الْأَنْفَاسِ رَبُّ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ. الَّذِي لَا يُشْكَلُ عَلَيْهِ لُغَةٌ وَلَا يُضْجِرُهُ مُسْتَضْرِحُهُ وَلَا يُبْرِمُهُ إِحْاحُ الْمُلْحِحِينَ، الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ وَالْمَوْفِقُ لِلْمُفْلِحِينَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ الَّذِي اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ خَلْقٍ أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

أَحْمَدُهُ كَثِيرًا وَأَشْكُرُهُ دَائِمًا عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ وَ أَوْمَنُ بِهِ وَبِمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. أَسْمَعُ لِأَمْرِهِ وَأُطِيعُ وَأُبَادِرُ إِلَى رِضَاهُ وَ أَسْلِمُ لِمَا قَضَاهُ، رَغْبَةً فِي طَاعَتِهِ وَخَوْفًا مِنْ عِقُوبَتِهِ لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمَنُ مَكْرُهُ وَلَا يُخَافُ جَوْرُهُ. أَقْرَلُهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأُؤَدِّي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنِي أَنِّي إِذَا لَمْ أُبَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ لِمَا بَلَّغْتُ رِسَالَاتَهُ وَقَدْ ضَمِنَ لِي الْعِصْمَةَ وَهُوَ اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ. أَوْحَى إِلَيَّ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَاتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ... إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَمَا قَصَّرْتُ فِيمَا بَلَّغْتُ وَلَا قَعَدْتُ عَنْ تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَهُ وَ أَنَا أَبْتِنُ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ إِلَيَّ مَرَارًا ثَلَاثًا فَأَمَرَنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّ السَّلَامِ أَنْ أَقُومَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ وَأُعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَأَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي الَّذِي مَحَلُّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي [وَ] وَلِيَّتُكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ نَزَلَ بِذَلِكَ آيَةٌ هِيَ: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَ
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ الَّذِي أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ يُرِيدُ
اللَّهَ تَعَالَى فِي كُلِّ حَالٍ.

فَسَأَلْتُ جَبْرَائِيلَ ؑ أَنْ يَسْتَعْفِي لِي السَّلَامَ مِنْ تَبْلِيغِي ذَلِكَ إِلَيْكُمْ؛
أَيُّهَا النَّاسُ لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَلِأَعْدَالِ الظَّالِمِينَ وَ
أَدْغَالِ الْأَثِيمِينَ وَحِيلَةِ الْمُسْتَشْرِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ:
بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِالْسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَيَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ
اللَّهِ عَظِيمٌ. وَكَثْرَةَ أَذَاهُمْ لِي مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى حَتَّى سَمَوْنِي أَدْنَاً وَزَعَمُوا
أَنِّي هُوَ لِكثْرَةِ مُلَازِمَتِهِ إِيَّايَ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ وَهَوَاهُ وَقَبُولِهِ مِنِّي. حَتَّى أَنْزَلَ
اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ
أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ الْقَائِلِينَ بِأَسْمَائِهِمْ
لَأُسَمِّيَنَّهُمْ وَأَنْ أُوَمِّي إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأُوَمِّاتُ وَأَنْ أُدَلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ وَ
لَكِنِّي وَاللَّهِ بِسِتْرِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ.

وَ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أَبْلَغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيَّ: بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ
مِنْ رَبِّكَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. وَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ! ذَلِكَ وَافَهُمُوهُ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا فَارْضَ طَاعَتَهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ
الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْبَادِي وَ الْحَاضِرِ وَ عَلَى
العَجَمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ عَلَى الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَى
الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مَوْجُودٍ مَاضٍ حُكْمُهُ وَ جَارٍ قَوْلُهُ وَ نَافِذٍ أَمْرُهُ
مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ وَ مَرْحُومٌ مَنْ صَدَّقَهُ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لِمَنْ سَمِعَ وَأَطَاعَ لَهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ آخِرُ مَقَامِ أَقْوَمِهِ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَ

انْقَادُوا لِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَإِلَهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ وَ
 نَبِيُّهُ مُحَمَّدٌ ﷺ الْقَائِمُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ وَمِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ
 إِمَامُكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي وُلْدِي الَّذِينَ مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ
 يَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. لَا حَلَالَ إِلَّا مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ وَلَا حَرَامَ إِلَّا مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ
 عَلَيْكُمْ وَهُوَ اللَّهُ عَرَفَنِي الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا وَصِيْتُ [أَفْضَيْتُ]
 بِعِلْمِهِ إِلَيْهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَصَلُّوهُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ وَكُلِّ عِلْمٍ
 عِلْمْتُهُ فَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا وَهُوَ الْمُبِينُ لَكُمْ بَعْدِي. مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَلَا
 تَصِلُوا عَنْهُ وَلَا تَفِرُّوا مِنْهُ وَلَا تَسْتَنْكِفُوا عَنْ وَلَايَتِهِ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى
 الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهَى عَنْهُ لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ
 لَائِمٌ، أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ الَّذِي فَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ الَّذِي
 كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَعْْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ غَيْرُهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَصَلُّوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ. مَعَاشِرَ
 النَّاسِ! إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَهُ وَ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ
 حَتْمًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا نُكْرًا أَبَدَ الْأَبَدِ وَ دَهْرَ الدَّهْرِ وَ
 اخْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوا فَتَصِلُوا بِنَارٍ وَ قُودَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! لِي وَ اللَّهِ بُشْرَى لِأَكُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةَ
 عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَ مَنْ شَكَ فِي
 ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كَفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ مَنْ شَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي فَقَدْ
 شَكَ فِي الْكُلِّ مِنْهُ وَ الشَّاكُ فِي ذَلِكَ فِي النَّارِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! حَبَانِي
 اللَّهُ بِهَذِهِ الْفَضِيلَةِ مَنَّا مِنْهُ عَلَيَّ وَ إِحْسَانًا مِنْهُ إِلَيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَلَا لَهُ

الْحَمْدُ مِنِّي أَبَدَ الْأَبَدِ وَ دَهْرَ الدَّهْرِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! فَضِلُّوا عَلَيَّاهُ فَهُوَ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْتَى مَا
نَزَلَ الرِّزْقُ وَ بَقِيَ الْخَلْقُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ قَوْلِي
عَنْ جَبْرِئِيلَ وَ قَوْلُ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ
وَ اتَّقُوا اللَّهَ أَنْ يُخَالِفُوهُ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ وَ مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَبْتَغُوا
مُتَشَابِهَهُ فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَنْ يُوَضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي
أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُضِعِدُهُ إِلَيَّ وَ سَائِلٌ عَضُدَهُ وَ رَافِعُهَا بِيَدِي وَ مُعَلِّمُكُمْ
مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهُوَ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَخِي وَ وَصِيِّ
أَمْرٍ مِنَ اللَّهِ نَزَّلَهُ عَلَيَّ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ هُمُ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ
وَ الْقُرْآنَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَبْنِيٌّ عَلَيَّ صَاحِبِهِ لَنْ يَفْتَرِقَا
حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ أَمْرٍ مِنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُكْمِهِ فِي أَرْضِهِ.

أَلَا! وَ قَدْ أَدَيْتُ، أَلَا! وَ قَدْ بَلَّغْتُ، أَلَا! وَ قَدْ أَسْمَعْتُ، أَلَا! وَ قَدْ نَصَحْتُ،
أَلَا! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ: أَلَا! وَ إِنَّهُ لَا أَمِيرَ لِلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ
أَخِي هَذَا، أَلَا! وَ لَا يَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ.

ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْذُ أَوَّلِ مَا
صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْبَرَهُ عَلَى دَرَجَةِ دُونَ مَقَامِهِ مُتَيَّامِنًا عَنْ وَجْهِ
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَأَنَّهُمَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ. فَرَفَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِيَدِهِ وَ
بَسَطَهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ شَالَ عَلِيًّا عليه السلام حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ
اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قَالَ:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا عَلَيَّ عليه السلام أَخِي وَوَصِيِّي وَوَأَعِي عِلْمِي وَخَلِيفَتِي
 عَلَى مَنْ آمَنَ بِي وَعَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ رَبِّي وَالِدُعَاءِ إِلَيْهِ وَالْعَمَلِ بِمَا
 يَرْضَاهُ وَالْمُحَارَبَةِ لِأَعْدَائِهِ وَالِدَّالِّ عَلَى طَاعَتِهِ وَالنَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ
 خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَآمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامَ وَالْهَادِيَ مِنَ اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ. يَقُولُ
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ، بِأَمْرِكَ أَقُولُ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ
 مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نصرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَالْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ
 اغْضِبْ عَلَى مَنْ جَحَدَهُ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ آيَةَ فِي عَلَيٍّ وَلِيكَ عِنْدَ
 تَبِينَ [تَبْيَانِي] ذَلِكَ وَنَصَبِكَ إِيَّاهُ لِهَذَا الْيَوْمِ، الْيَوْمِ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
 وَآتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ
 الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَشْهَدُكَ أَنِّي قَدْ بَلَغْتُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ لَكُمْ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتَمْ بِهِ وَبِمَنْ
 كَانَ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ فَأُولَئِكَ
 الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ لَا يُخَفَّفُ الْعَذَابُ
 عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا أَنْصَرُكُمْ لِي وَأَحَقُّ النَّاسِ بِي وَاللَّهُ عَنْهُ وَأَنَا رَاضِيَانِ
 وَمَا أَنْزَلْتُ آيَةَ رِضًا إِلَّا فِيهِ وَلَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَمَا
 أَنْزَلْتُ آيَةَ فِي مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَلَا سَأَلَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ أَتَى
 عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا لَهُ وَلَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَحَ بِهَا غَيْرَهُ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! هُوَ يُؤَدِّي دِينَ اللَّهِ وَالْمُجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَالتَّقِيُّ التَّقِيُّ
 الْهَادِي الْمَهْدِي نَبِيُّهُ خَيْرُ نَبِيِّ وَوَصِيُّهُ خَيْرُ وَصِيِّ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! ذُرِّيَّةُ

كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام .
 مَعَاشِرَ النَّاسِ ! إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ ،
 فَتَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَزَلَّ أَقْدَامُكُمْ . أَهْبِطَ آدَمَ بِخَطِيئَتِهِ وَ هُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ ،
 فَكَيْفَ أَنْتُمْ فَإِنْ أَبِيئْتُمْ فَأَنْتُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ مَا يُبْغِضُ [عَلِيًّا] إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا
 يُوَالِي عَلِيًّا إِلَّا تَقِيٌّ وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ .

فِي عَلِيِّ وَ اللَّهِ نَزَلَ سُورَةُ وَ الْعَصْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرُ إِنَّ
 الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا عَلِيٌّ الَّذِي آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَ الصَّبْرِ .
 مَعَاشِرَ النَّاسِ ! قَدْ أَشْهَدَنِي اللَّهُ وَ أَبْلَغْتَكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ
 الْمُبِينُ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ ! اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ ! آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَاهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَنْظِمَسَ
 وَ جُوهًا فَتَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ ! النُّورُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِيَّ ثُمَّ مَسْلُوكٌ فِي عَلِيِّ عليه السلام ثُمَّ فِي
 النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ عجل الله تعالى فرجه الشريف الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ وَ بِكُلِّ حَقِّ هُوَ
 لَنَا بِقَتْلِ الْمُقْصِرِينَ وَ الْعَادِرِينَ وَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْخَائِنِينَ وَ الْإِثْمِينَ وَ
 الظَّالِمِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ ! إِنِّي أَنْذِرُ لَكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِي الرُّسُلُ
 فَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ
 يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ . أَلَا ! إِنَّ عَلِيًّا الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَ
 الشُّكْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَدِي مِنْ صُلْبِهِ .

مَعَاشِرَ النَّاسِ ! عَلَى اللَّهِ فِينَا مَا لَا يُعْطِيكُمْ اللَّهُ وَ يَسْخَطُ عَلَيْكُمْ وَ

يَبْتَلِيكُمْ بِسَوْطِ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكُمْ لَبَالْمُرْصَادِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَنَا بَرِيثَانٍ مِنْهُمْ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَفَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوِرَاثَةً وَقَدْ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَغَائِبٍ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ وُلِدَ وَشَهِدَ وَلَمْ يُوَلَدْ وَلَمْ يَشْهَدْ يُبْلِغُ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَالِدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَيَجْعَلُونَهَا مَلِكاً وَاعْتِصَاباً فَعِنْدَهَا يَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ مَنْ يَفْرُغُ وَيُرْسَلُ عَلَيْكُمَا سُوَاطٍ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَكُنْ لِيَذَرِكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْحَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمُمْلِكُهَا الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ وَاللَّهُ مُصَدِّقٌ وَعَدِيهِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ وَاللَّهُ فَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلِينَ بِمُخَالَفَةِ أَنْبِيَائِهِمْ وَهُوَ مُهْلِكُ الْآخِرِينَ ثُمَّ تَلَا ﷺ الْآيَةَ إِلَى آخِرِهَا ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي وَنَهَانِي وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيّاً وَنَهَيْتُهُ وَعِلْمُ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ لَدَيْهِ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ وَتَنَهَّوْا لِنَهْيِهِ «وَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَكُمْ السَّبِيلُ عَنْ سَبِيلِهِ».

مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ أَنْ تَسْلُكُوا الْهُدَى إِلَيْهِ ثُمَّ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ الْهُدَى يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ

بِهِ يَعْدِلُونَ. ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمْدَ وَقَالَ فِيمَنْ ذُكِرَتْ فِيهِمْ وَ اللَّهُ فِيهِمْ نَزَلَتْ وَ لَهُمْ وَ اللَّهُ شَمِلَتْ وَ آبَاءَهُمْ حَصَّتْ وَ عَمَّتْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَ حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.

أَلَا! إِنَّ أَعْدَاءَهُمْ هُمْ [أَهْلُ] الشَّقَاءِ وَ الْغَاوُونَ وَ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى [بَعْضٍ] زُخْرَفِ الْقَوْلِ غُرُورًا. أَلَا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ وَصَفَ اللَّهُ فَقَالَ: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أَوْلِيَاءَ لَكُنْتُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. أَلَا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ أَنَّهُمْ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أَوْلِيَاءَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ.

أَلَا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمْ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَرْتَابُوا». أَلَا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ آمِنِينَ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالتَّسْلِيمِ أَنْ طَبِئْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ. أَلَا! إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ.

أَلَا! إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ سَيِّضَلُونَ سَعِيرًا. أَلَا! إِنَّ أَعْدَاءَهُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ لِحَبَّتِهِمْ شَهيقاً وَ يَرَوْنَ لَهَا زفيراً كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. أَلَا! إِنَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: كُلَّمَا أُقِي فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. أَلَا! فَسُخِقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ، أَلَا! وَ إِنَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! شَتَّانَ مَا بَيْنَ السَّعِيرِ وَ الْأَجْرِ الْكَبِيرِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! عَدُوْنَا كُلُّ مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِيْنَا كُلُّ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَدَحَهُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ!

أَلَا إِنِّي التَّذِيرُ وَعَلَيَّ الْبَشِيرُ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي مُنذِرٌ وَعَلَيَّ هَادٍ.
مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا! إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَيَّ وَصِيٌّ. مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا! إِنِّي رَسُولٌ وَ
عَلَيَّ الْإِمَامُ وَالْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلْدُهُ وَالْأَيْمَةُ مِنْهُ وَمَنْ وُلِدِهِ. أَلَا! وَإِنِّي
وَالِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ.

أَلَا! وَإِنِّي وَالِدُهُمْ وَ[خَاتِمُ] الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الظَّاهِرُ
عَلَى الدِّينِ. أَلَا! إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. أَلَا! إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ
هَادِمُهَا. أَلَا! إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ التُّرُكِ وَهَادِيهَا. أَلَا! إِنَّهُ الْمُدْرِكُ
لِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا! إِنَّهُ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ. أَلَا! إِنَّهُ الْمَصْبَاحُ مِنَ الْبَحْرِ
الْعَمِيقِ الْوَاسِمُ لِكُلِّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلِّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا! إِنَّهُ
خَيْرَةُ اللَّهِ وَمُخْتَارُهُ. أَلَا! إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ. أَلَا! إِنَّهُ
الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ وَالْمُسَيِّدُ لِأَمْرٍ آيَاتِهِ. أَلَا! إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّيِّدُ. أَلَا! إِنَّهُ
الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ. أَلَا! إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ كُلَّ نَبِيٍّ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ. أَلَا! إِنَّهُ
الْبَاقِي فِي أَرْضِهِ وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَأَمِينُهُ فِي عِلَاقَتَيْهِ وَسِرِّهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ وَهَذَا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُفْهَمُكُمْ
بَعْدِي. أَلَا! وَعِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى يَدَيِ
بَيْعَتِهِ وَالْإِقْرَارِ لَهُ، ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدَ [بَعْدِي] يَدَيِ. أَلَا! إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ
اللَّهَ وَعَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ بَايَعَ لِي وَأَنَا أُمَدُّكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ
نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا! وَإِنَّ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ
اعْتَمَرَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. مَعَاشِرَ النَّاسِ! حُجُّوا الْبَيْتَ فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِ إِلَّا
تَمُّوا [اسْتَعْنُوا] وَأَبْشُرُوا وَلَا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلَّا تُبِّرُوا وَافْتَقَرُوا.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا وَقَفَ بِالمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إِلَّا غَفِرَ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ فَإِذَا انْقَضَتْ حَجَّتُهُ اسْتُوْنَفَ بِهِ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! الْحَاجُّ مُعَانُونَ وَنَفَقَاتُهُمْ مُخَلَّفَةٌ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! حُجُّوا بِكَمَالٍ فِي الدِّينِ وَتَفَقَّهِهِ وَلَا تَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشَاهِدِ إِلَّا بِتَوْبَةٍ إِقْلَاعٍ.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ كَمَا أَمَرْتُكُمْ فَإِنْ طَالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصِّرْتُمْ أَوْ نَسِيتُمْ، فَعَلَيَّْ وَلِيُّكُمْ الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ لَكُمْ وَمَنْ خَلَقَهُ مِنِّي وَ[أَنَا] مِنْهُ. يُخْبِرُكُمْ بِمَا تَسْأَلُونَ وَيُبَيِّنُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ. أَلَا وَإِنَّ الْحَلَالَ وَالحَرَامَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا وَأَعَدَّهَا فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَأَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَأَمَرْتُ فِيهِ أَنْ آخِذَ الْبَيْعَةَ عَلَيْكُمْ وَالصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ إِمَامَةٌ فِيهِمْ قَائِمَةٌ خَاتِمُهَا الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَى اللَّهُ الَّذِي يُقَدِّرُ وَيَقْضِي.

أَلَا مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَكُلُّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَحَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ أَبَدِّلْ. أَلَا! فَادْرُسُوا ذَلِكَ وَاحْفَظُوهُ وَتَوَاصَوْا بِهِ لَا تُبَدِّلُوهُ.

أَلَا! وَإِنِّي أُجَدِّدُ الْقَوْلَ. أَلَا! وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمُرُوا بِالمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. أَلَا! وَإِنَّ رَأْسَ الأَمْرِ بِالمَعْرُوفِ أَنْ تُنَبِّهُوا قَوْلِي إِلَى مَنْ يَحْضُرُ وَيَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنِّي وَنَبِّهُوهُ عَنِ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.

۲۹- در این قسمت از کتاب خطبه غدیر را یادآور می شویم که در آن بارها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مولا علی علیه السلام را به عنوان امیرمؤمنان معرفی کردند.

زید بن ارقم می گوید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از سفر مکه یعنی حجة الوداع برمی گشتند در میان راه مکه و مدینه در منطقه جُحْفَه در غدیر خم فرود آمدند. آنگاه دستور دادند که خار و خاشاک های زیر درختان را بروبند سپس برای گردهمایی مردم، ندای صلاة جامعة داده شد^۱. در آن روز که روز بسیار گرم و سوزانی بود ما به نزد رسول خدا ﷺ آمدیم، برخی از ما بخاطر شدت حرارت آفتاب و گرمای زمین عبای خود را زیر پای خود گسترانیده و برخی دیگر پارچه ای بر روی سر انداخته بودند.

آن بزرگوار ﷺ نماز را به جماعت با ما گذارده سپس به ما روی آورده و فرمودند: تمام حمد و ثنا مخصوص خدائی است که در یکتائی بلند مرتبه و در تنهائی و یگانگی خود به همگان بسیار نزدیک و در سلطنتش پر شوکت و نیرومند و پایه های فرمانروائی او بسیار بزرگ و در هر جا بر هر چیزی احاطه دارد خداوندی که با توان و برهانش بر تمام آفریده های خود چیره و غالب است، او همواره ستوده شده بوده و همیشه مورد ستایش خواهد بود و دائماً برتر و بلند مرتبه و گرمی است و او پدید آورنده هستی و برگرداننده موجودات است و هر کاری به سوی او برمی گردد.

همان که آفریننده این جهان به هم تنیده و گستراننده همه گیتی است.

او بر هر چیزی که آفریده عنایت و بخشش داشته و بر هر چه پدید آورده غالب و چیره است.

او هر موجودی را می بیند ولی هیچ دیده ای او را نمی بیند.

۱. عبارت صلاة جامعة علامت و رمزی برای جمع شدن مردم بود.

او بسیار با گذشت و حلیم و صاحب وقار و بردباری است. رحمتش همه چیز را فرا گرفته و نعمت و عنایت خود را بر همگان گسترده است.

در انتقام گرفتن شتاب نمی کند و در عذاب و شکنجه کردن کسانی که سزاوار کیفر هستند مبادرت نکرده و پیشی نمی گیرد.

همه پوشیده ها را می داند و به درون و ضمیر همه آگاه است و هیچ پوشیده ای بر او پنهان نیست و هیچ پوشیده و نهانی بر او مشتبه نمی شود به همه چیز احاطه دارد و بر همگان چیره است و بر هر چیزی توانائی داشته و بر هر چیزی قادر و تواناست.

هیچ چیزی همانند او نیست و او ایجاد کننده هر چیزی است. او زنده بود زمانی که هیچ موجود زنده ای نبود و او برپا دارنده عدل است، معبودی جز او نیست.

او توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

برتر از آن است که دیدگان او را ببینند ولی او همه دیدگان را درک می کند. او باریک بین و آگاه است، هیچ کس را نرسد و نسزد که او را به دیدن و مشاهده توصیف نماید و هیچ کس نمی تواند کیفیت و چگونگی او را در پنهان و آشکار درک کند مگر به آنچه که او خودش را به آن توصیف نموده است و گواهی می دهد که او خداوندی است که قدس و پاکیش همه روزگار را پر کرده و پرتونور او غایت و نهایت هر چیزی را فرا گرفته است.

او خداوندی است که فرمانش بدون مشورت با دیگری اجرا می شود و در

تقدیر کارها هیچ شریکی برای او نیست و در تدبیر کارها هیچ کس او را یاری نمی‌دهد آنچه را ایجاد کرده بدون مثال و مانند بوده است و آنچه را آفریده بدون یاری کسی و بدون چاره اندیشی و بدون هیچ زحمت و مشکلی بوجود آورده است او اراده کرد و بوجود آورد و آنها را آفرید در نتیجه هر چیزی پدیدار گشت.

او خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست او که همه مصنوعاتش بسیار استوار و محکم و هم نیکو و معتدل هستند. او عادل است که هرگز ستم نمی‌کند بزرگواری است که برگشت همه کارها به اوست.

گواهی می‌دهم که او خدایی است که همه چیز در برابر بزرگیش فروتنی و تواضع داشته و هر چیزی در برابر هیبت و عظمتش رام دستگاه اوست، او مالک و فرمانده فرماندهان است و خورشید و ماه در تسخیر و اختیار اوست هر کدام از اینها تا مدت زمان معلوم در گردش هستند شب را برروز و روز را برشب افکنده و پوشانید در حالیکه شب شتابان روز را می‌جوید.

او درهم شکننده هر ستمگر سرکش و کوبنده هر شیطان شرور و نافرمانی است.

نه برای او ضدی و نه برای او همتا و همانندی است.

او همان یکتا و یگانه و بی نیازی است که نه فرزندی دارد و نه کسی او را بوجود آورده و نه برای او هیچگاه شبیه و مانندی بوده بلکه او معبودی یگانه و بزرگوار است.

او هر چه را بخواهد می‌شود و چون اراده کند انجام می‌گردد و می‌داند و همه چیز در احاطه علم و دانش اوست، می‌میراند و زنده می‌کند می‌خنداند و می‌گریاند نزدیک می‌کند هر که را بخواهد و دور می‌کند هر که و هر چه را بخواهد و او باز می‌دارد و عطا می‌کند.

پادشاهی و فرمانروائی تنها برای او می باشد هر خیری به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست هیچ شبی را به روز در نمی آورد و هیچ روزی را در شب در نمی آورد مگر آنکه دعا و خواسته بندگان را پاسخ می دهد.

او بسیار عطا کننده و دَمها و نفسها را شمارنده، او پروردگار پریان و آدمیان می باشد همان که فهم هیچ لغت و گویشی بر او سخت نیاید و فریاد هیچ فریاد کننده ای او را دلتنگ نکند و پافشاری هیچ اصرار کننده ای او را به ستوه در نیاورد.

او نگهدارنده شایستگان و توفیق دهنده رستگاران و سرپرست ایمان آورندگان و پروردگار جهانیان است، همان که استحقاق دارد که همه آفریدگانش سپاسگزار او باشند و در هر حال او را ستایش کنند.

من خداوند تعالی را در هر حالی در سختی و آسانی، در فرسایش و آسایش می ستایم و به او و فرشتگانش و کتابها و فرستادگانش ایمان دارم، فرمانش را می شنوم و اطاعت می کنم و به هر چه که مایه خوشنودی اوست مبادرت می کنم و بخاطر طمع در اطاعتش و ترس از کیفرش تسلیم حکم و فرمان او هستم چون او خدائی است که هیچ کس از جزای مکر و تدبیر او ایمن نبوده و هیچ کس از جور و ستمش نمی ترسد - چرا که او هرگز ظلم نمی کند - من خودم را به پرستش از او وادار کرده ام.

و شهادت می دهم که او پروردگار جهانیان است و اظهار می دارم که معبودی جز او نیست زیرا او مرا به این نکته آگاه نموده که اگر آنچه را به من فرو فرستاده به مردم نرسانم رسالتش را انجام نداده ام و همونگهداری مرا عهده دار شده است و خداوند کفایت کننده بزرگ می باشد و به من چنین وحی

فرستاد: ای پیامبر! آنچه از خداوند برتوانزل شده برسان و اگر انجام ندهی رسالت او را تبلیغ نکرده‌ای و خداوند تو را از مردم نگه می‌دارد.^۱

ای مردم! در آنچه من رسانیدم هیچگونه کوتاهی در آن نداشتم و در رساندن آنچه خداوند متعال فرو فرستاد من از پای ننشستم اکنون من علت نزول این آیه را برای شما روشن می‌سازم: همانا جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام سه بار پیوسته به زمین آمد و از جانب خداوند سلام - که هر سلامتی به او برمی‌گردد - به من دستور داد که در همین جا در میان این جمعیت بایستم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام برادر من بوده و او جانشین و خلیفه و پیشوای بعد از من است.

او کسی است که جایگاهش برای من جایگاه هارون به موسی عَلَيْهِ السَّلَام است جز آنکه بعد از من دیگر برنامه پیامبری وجود ندارد.

او بعد از خداوند تعالی و رسولش ولی و سرپرست شماست به همین مطلب این آیه فرود آمد: جز این نیست که سرپرست شما خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده و نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات یعنی صدقه می‌دهند^۲ و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام کسی است که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات داد و در هر حالی او خدای تعالی را اراده کرده و می‌کند - کارش خالصانه برای خداست - من از جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام خواستم که از خداوند تعالی بخواهد که مرا از رساندن این کار به سوی شما معاف بدارد.

ای مردم! این تقاضا برای آن بود که من می‌دانم در میان شما تعداد

۱. سوره مائده آیه ۶۷

۲. سوره مائده آیه ۵۵

پرهیزکاران اندک و افراد منافق زیادند و گنهکاران در این باره فرومایگی می کنند و پوزخند زندگان به اسلام در کمین نشستند همان کسانی که خداوند متعال در کتابش آنان را چنین توصیف کرده است: آنان با زبانهای خود چیزی را می گویند که در دلهایشان نیست و آن را سبک می پندارند در حالی که در نزد خداوند گناهی بزرگ است.^۱

آنان چندین بار پیوسته مرا آزرده اند تا جایی که مرا گوش نامیده و پنداشتند و این پندار بخاطر آن ملازمت و وابستگی زیاد او به من و روی آوردن من به او و پذیرش او از جانب من می باشد. تا اینکه خدای متعال که معبودی جز او نیست در این باره این آیه را فر فرستاد: از آنها - منافقان - کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او گوش است - یعنی او فردی سراپا گوش و خوش باور است - بگو: گوش بودن او برای شما بهتر است تا آخر آیه^۲، و اگر بخواهم نام آن گویندگان را بگویم و نامشان را ببرم و یا با اشاره آنها را نشان داده و شما را به آنها دلالت و راهنمایی کنم می توانم این کار را بکنم اما بخدا سوگند من در حق آنها بزرگی کرده و کارشان را پوشانیدم. با این وجود خداوند تعالی از من راضی نشد مگر اینکه آنچه را بر من نازل کرده ابلاغ کرده و برسانم که فرمود: آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شد ابلاغ کن تا آخر آیه.^۳

ای مردم! این را بفهمید و بدانید که خدای عزوجل برای شما سرپرست و پیشوائی منصوب کرد که اطاعت از او بر همه مهاجران و انصار و بر تابعین و

۱. سوره نور آیه ۱۵ البته در قرآن این افعال بصورت مخاطب مذكر آمده ولی در اینجا نقل بمعنی بصورت مغياب بكار رفته است.

۲. سوره توبه آیه ۶۱

۳. سوره مائده آیه ۶۷

شهرنشینان و صحرا نشینان و بر عرب و عجم و بر آزادگان و بردگان و بر کوچک و بزرگ و بر هر موجودی واجب است. حکم و فرمان او انجام شدنی و گفتار او جاری و دستورش نافذ است.

ملعون و دور از رحمت خداست کسی که با او مخالفت کند و مشمول رحمت الهی است کسی که او را تصدیق کند و خدا بیامزد کسی را که از او بشنود و اطاعتش نماید.

ای مردم! این آخرین مقام است که من در این جایگاه می ایستم بنابراین بشنوید و اطاعت کنید و فرمانبردار خدای خود باشید زیرا خدای عزوجل مولا و معبود شماست و پس از او فرستاده و پیامبرش ولیّ شماست یعنی همین کسی که در این جا ایستاده و با شما سخن می گوید و بعد از او حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام ولی سرپرست و پیشوای شماست. سپس بعد از او تا قیامت و روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنند امامت در میان فرزندان من و از پشت او هستند.

هیچ حلالی نیست جز آنچه را که خداوند عزوجل آن را حلال کرده و هیچ حرامی نیست جز آنچه را که خداوند عزوجل آن را بر شما حرام کرده است و بخدا سوگند او هر حلال و حرامی را به من آموخته و من آن آموخته ها را به او آموخته و واگذار نمودم.

ای مردم! پس به او بپیوندید زیرا هر علم و دانشی را خداوند متعال در من گرد آورده است و هر علمی را که من می دانم آن را به علی عَلَيْهِ السَّلَام یاد دادم و بعد از من او آنها را برای شما روشن می سازد.

ای مردم! از او رو نگردانید و از او مگریزید و از ولایت او سرپیچی نکنید زیرا او کسی است که به حق و حقیقت هدایت و راهنمایی می کند و به آن عمل

می نماید و باطل را نابود ساخته و مردم را از آن باز می دارد و در راه خدا سرزنش هیچ سرزنش کننده ای او را باز نمی دارد.

او اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده است و او کسی است که جانش را فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله نموده است در حالی که همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس جز او خدای بزرگ را نمی پرستید.

ای مردم! او را برتری بدهید و والا بشمارید چون خداوند متعال او را برتری داده و به او روی بیاورید زیرا خدای تعالی او را منصوب نموده است.

ای مردم! او پیشوائی از جانب خداست هر کس منکر ولایت او باشد هرگز خداوند تعالی توبه اش را نمی پذیرد و هیچگاه او را نمی آمرزد و بر خدا سزاوار است که این کار را درباره منکرش انجام بدهد و او را برای همیشه و تا ابد به عذاب سختی گرفتار نماید و پرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید چون به آتش وارد خواهید شد بنابراین از آتشی که سوخت آن مردم و سنگها هستند پروا کنید آتشی که برای کافران آماده شده است.^۱

ای مردم! بخدا سوگند برای من مژده و بشارتی است تا از پیامبران و فرستادگان الهی و حجت بر همه آفریدگان آسمانی و زمینی باشم و هر کس در این کار شک و تردید نماید به مانند کفردر زمان جاهلیت کافرگشته است و هر کس در اندکی از گفتار من تردید نماید در واقع در تمام آن تردید نموده و قطعاً جایگاه این تردید کننده در آتش جهنم خواهد بود.

معبودی جز او نیست. آگاه باشید تا پایان روزگار و همیشه و در هر حالی

شکرو سپاس از جانب من تنها از برای اوست.

ای مردم! علی علیه السلام را برتری بدهید زیرا بعد از من تا هر زمان که رزق و روزی بندگان فرود می آید و آفریدگانی باقی باشند او برترین افراد از میان هر مرد و زنی می باشد و ملعون است ملعون کسی که با او مخالفت نماید و قطعاً مخالف او مورد خشم الهی است.

هر آنچه من می گویم از جانب جبرئیل علیه السلام بوده و گفتار جبرئیل علیه السلام از سوی خداوند بزرگ است. و هر کس باید بنگرد که برای فردای خود چه چیزی پیش فرستاده است و از خداوند پرهیزد که با او مخالفت کنید زیرا خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

ای مردم! در قرآن مجید تدبر نمائید و آیات محکم آن را دریابید ولی هرگز به دنبال آیات متشابهش نروید، بخدا سوگند هرگز کسی آیات نواهی و بازدارنده و سخت آنرا برای شما بیان نمی کند و هرگز کسی تفسیرش را برای شما روشن نمی سازد جز همین کسی که دستش را گرفته و به نزد خودم بالا آورده و بازو و دستش را با دست خودم بالا آورده ام. و به شما اعلام می کنم که هر کس را که من مولای اویم این علی هم مولای اوست یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام که برادر و جانشین من است، این دستوری از جانب خداست که آنرا بر من فرو فرستاده است.

ای مردم! همانا حضرت علی و فرزندان پاکیزه من از نسل او علیه السلام همان چیز نفیس و ارزشمند کوچکترند و قرآن همان وزنه سنگین و بزرگتر است هر کدام از این دو به دیگری وابسته بوده و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. این فرمان از جانب خداوند متعال بر آفریده هایش بوده و نیز

حکم او در زمینش می باشد.

آگاه باشید! که من آن رسالت خود را انجام دادم.

آگاه باشید! که من این پیام الهی را ابلاغ نمودم.

آگاه باشید! که من آن را به گوش شما رسانیدم.

آگاه باشید! که من خیرخواهی شما را نمودم.

آگاه باشید! که اینها را خدای تعالی فرموده و من هم از جانب خدای تعالی به شما گفتم.

آگاه باشید! که امیرمؤمنانی جز این برادرم نیست.

آگاه باشید! که لقب امیرمؤمنان جز بر او بر هیچ کس روا و حلال نیست.

آنگاه دست خود را بر بازوی او زده و او را بالا آوردند و امیرمؤمنان علیه السلام اول کسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را بر منبر یک پله پائین تر از مقام خود بالا آورده و او را در برابر روی خودشان قرار دادند گویا هر دو بزرگوار در یک جایگاه ایستاده بودند پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست او را بالا آورده و آن را در آسمان گسترانیده و فرمودند: ای مردم! این علی برادر و جانشین من و نگهدارنده علوم و دانش من است و او خلیفه من بر هر کس که به من ایمان آورده می باشد و او در تفسیر و روشنگری بر کتاب پروردگارم و در فراخوانی به سوی او و در عمل به آنچه رضا و خوشنودی اوست و در جنگیدن با دشمنان او و در راهنمایی نمودن مردم به اطاعت و پیروی از او و در باز داشتن آنها از نافرمانی او جانشین پیامبر خدا بوده و او امیرمؤمنان و پیشوا و هدایت کننده اهل ایمان از جانب خدا و به دستور خداوند است.

خداوند تعالی می فرماید: نزد من حکم دگرگون نمی شود^۱ بار خدایا! به فرمان تو می گویم: دوست باش با هر که با او دوست است و دشمن باش با هر کس که با او دشمنی می کند و خوار گردان هر کسی را که در صدد خواری او برمی آید و لعنت بنما هر کس که منکر او می شود و خشمگین باش به کسی که او را رد می کند.

بار خدایا! توبه هنگام روشن ساختن این جریان و منصوب کردن علی عَلَيْهِ السَّلَام به چنین مقامی در این روز این آیه را درباره ولی خودت نازل کردی: و امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین و آئین پسندیدم^۲ و هر کس جز اسلام دینی را طلب نماید هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.^۳

بار خدایا! تو را شاهد می گیرم آنچه را که باید می رسانیدم رسانیدم.

ای گروه مردم! همانا خداوند متعال دینتان را برای شما با امامت او کامل گردانید پس تا روز قیامت و تا روز عرضه بر خداوند هر کس به او و فرزندان من از نسل او اقتدا نکند او از همان کسانی است که کارهایشان نابود گشته و در آتش جهنم جاودان خواهند ماند^۴ و عذاب و عقاب آنها کاسته نخواهد شد و نه مهلت داده شوند.^۵

ای مردم! او بیشتر از شما مریاری کرده و سزاوارترین مردم به من است و خداوند متعال و من هر دو از او راضی و خوشنود هستیم و هیچ آیه رضا و

۱. سوره ق آیه ۲۹

۲. سوره مائده آیه ۳

۳. سوره آل عمران آیه ۸۵

۴. سوره توبه آیه ۱۷

۵. سوره بقره آیه ۱۶۲

خوشنودی نازل نشد مگر آنکه درباره اوست و خداوند تعالی هیچ اهل ایمانی را مورد خطاب قرار نداد مگر آنکه به او ابتدا نمود و هیچ آیه مدحی در قرآن نازل نشد مگر آنکه درباره اوست و در سوره هل اتی علی الانسان خداوند تعالی بهشت را جز برای او شهادت نداد و آن را جز برای او نفرستاد و در این سوره خداوند تعالی جز او کسی را مدح و ستایش ننمود.

ای مردم! او دین خدای سبحان را به مردم می‌رساند، او کسی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع نموده و با دشمنان ایشان در ستیز می‌باشد، و او همان پرهیزکار پاکیزه هدایت‌گر هدایت یافته می‌باشد، پیامبر او بهترین پیامبر و جانشین او بهترین جانشین است.

ای مردم! فرزندان هر پیامبری از پشت خود او هستند ولی فرزندان من از پشت امیرمؤمنان علیه السلام است.

ای مردم! همانا ابلیس پرتلبیس با رشک و حسد حضرت آدم علیه السلام را از بهشت بیرون کرد بنابراین شما به او - یعنی مولا علی علیه السلام - حسادت نورزید که تمام کارهایتان نابود گشته و پاهایتان خواهد لغزید، او سبحانه و تعالی حضرت آدم علیه السلام را با یک ترک اولی و کار ناپسند از بهشت به زمین فرود آورد در حالیکه او برگزیده خداوند متعال بود پس با این وجود حال شما چگونه خواهد بود؟! و اگر شما از او سرباز زنید دشمن خداوند متعال خواهید بود.

آری جزنگون بخت با حضرت علی علیه السلام دشمنی نکند و جز پرهیزکار حضرت علی علیه السلام را دوست نداشته باشد و جز کسی که خالصانه رهرو حضرت علی علیه السلام باشد به او ایمان نیاورد.

بخدا سوگند همین سوره والعصر - یعنی بنام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به عصر، همه انسان‌ها در زیان و خسران هستند^۱ - نازل نشد مگر برای کسی که ایمان آورده و به حق و حقیقت و شکیبائی خوشنود باشد.

ای مردم! خداوند تعالی مرا گواه گرفت و من هم گفتنی‌ها را گفتم و البته بر عهده پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست.^۲

ای مردم! آن گونه که حق پرهیزکاری است از خداوند پرهیزنمائید و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان و در برابر فرمان و احکام او تسلیم باشید.^۳

ای مردم! به خداوند و پیامبرش و نوری که آن را فرو فرستادیم ایمان بیاورید پیش از آنکه صورتهائی را محو کنیم سپس به پشت سر و قهقهه‌ها باز گردانیم یا آنها را از رحمت خود دور نمائیم همانگونه که اصحاب سبت را لعنت نمودیم آنها را لعنت کنیم.^۴

ای مردم! آن نور فرستاده شده در من سپس در وجود حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سپس در نسل او تا حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شده است و حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ همان کسی است که با کشتن و نابود کردن همه کوتاهی‌کنندگان و همه حيله‌گران و مخالفان و خائنان و گناهکاران و ستمگران در همه جهان هرگونه حقی و همچنین هر حقی از حقوق ما را می‌ستاند.

ای مردم! من شما را هشدار دادم که من پیامبر خدایم پیامبرانی پیش از من آمدند و رفتند پس اگر من بمیرم یا کشته شوم آیا شما به آئین دوران گذشته خود

۱. سوره‌العصر آیه ۱ و ۲

۲. سوره‌عنکبوت آیه ۱۸

۳. سوره‌آل عمران آیه ۱۰۲

۴. سوره‌نساء آیه ۴۷

بر می گردید؟ خداوند تعالی می فرماید: و هر کس به عقب خود باز گردد هرگز به خداوند ضرری نمی زند و خداوند بزودی پاداش سپاسگزاران را می دهد.^۱ آگاه باشید! همانا مولا علی علیه السلام به صبر و شکر شناخته شده است سپس بعد از او فرزندان من از پشت و نسل او می باشند.

ای مردم! برای ما در نزد خدای عزوجل چیزهایی است که به شما عطا نکرده است و اوست که بر شما خشم می گیرد و شما را به عذاب سنگینی مبتلا می کند همانا پروردگارتان در کمینگاه است .

ای مردم! بزودی بعد از من پیشوایان و سردمدارانی خواهند آمد که مردم را به سوی آتش دعوت می کنند و روز قیامت کسی آنها را یاری نمی دهد.

ای مردم! همانا خدای متعال و من هر دو از آنها بیزار و متنفر هستیم.

ای مردم! آنها خودشان و پیروان و یارانشان در پائین ترین طبقات از آتش جهنم هستند^۲ و چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران.^۳

ای مردم! همانا من امامت را تا روز قیامت به صورت ارث در نسل خود به ودیعه می گذارم^۴ و آنچه را باید به مردم می رسانیدم رسانیدم تا برای هر حاضر و

۱. سوره آل عمران آیه ۱۴۴

۲. سوره نساء آیه ۱۴۵

۳. سوره زمر آیه ۷۲

۴. اما بعضی از روشنفکرانها در کتاب خود نوشته اند: وصایت به طوری که تشیع علوی می گوید و می فهمیم نه انتخاب است و نه نامزدی بلکه وصایت است به این معنا که پیغمبر اسلام به عنوان رهبر و نیز صاحب مکتب، بهترین و لایقترین کسی را که برای ادامه رسالتش می شناسد به مردم معرفی می کند و رهبری او را به مردم توصیه می کند. بعد می نویسد: و هر فردی از مسلمانان به رشد و آگاهی سیاسی و خود آگاهی دینی برسد و شایستگی این را پیدا کند که بر اساس حکم دیگر اسلامی که (بیعت و شوری) باشد (و این حکمی ←

غائب و نیز بر کسانی که به دنیا آمده و حاضر هستند و آنها که هنوز متولد نشده و حاضر نیستند حجت باشد و شاهدان به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت تبلیغ کرده و برسانند. و بزودی این برنامه حکومت و امامت را به صورت پادشاهی در می آورند و غاصبانه در اختیار خود قرار می دهند.

پس ای گروه انس و جن در این هنگام گروهی به حساب شما می پردازند " و شعله‌هایی از آتش و مس گذاخته بر شما ریخته می شود در نتیجه هیچ یار و یآوری نخواهید یافت ".



است پس از حکم مقدم وصایت، نه ناقض آن) سرنوشت خودش را بعد از دوره وصایت انتخاب کند این معنای وصایت است که انسان از عمل پیغمبر و علی می فهمد ولی در تشیع صفوی، وصایت عبارت است از یک رژیم موروثی مثل دیگر رژیمهای موروثی و سلسله حکومتهای ارثی که از پدر به پسر می رسد و از خویشاوند به خویشاوند و از نسل پیش به نسل بعد و بر اساس وراثت و انتخاب و خویشاوندی، و می بینیم می گویند: امام اول بخاطر این امام اول است که داماد و پسر عم پیغمبر است که بنیان گذار سلسله است امام بعدی بخاطر اینکه پسر امام اول است و بعدی بخاطر اینکه برادرش است و بعدی بخاطر اینکه پسرش است و پسرش است. کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی صفحه ۷۹

اینگونه نویسندگان با این قلم و افکار باید بدانند که اولاً تعیین امام و خلیفه به فرمان مستقیم پروردگار متعال بوده و به وسیله پیامبر معرفی می گردد نه آنکه مردم تعیین کنند اگرچه آنها به هر درجه از بلوغ فکری و رشد علمی رسیده باشند چون لازمه برنامه نبوت و امامت عصمت است و عصمت شناس تنها خداست و بس. بنابراین هرگز خلافت با بیعت و شوری محقق نمی شود.

ثانیاً: تشبیه امر امامت به سلسله حکومت های موروثی اشتباه محض است چون همانطور که گفته شد انتخاب از بالاست نه از پائین و این امر در بسیاری از انبیاء چنین بوده که پسر بعد پدر بوده مثل جناب شیث پسر حضرت آدم و پسران حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب پسر حضرت اسحاق و حضرت سلیمان پسر حضرت داود علیه السلام که همگی به فرمان خداوند متعال بوده نه بخاطر خویشاوندی و باز این که می گویند: چون او پسر عم و داماد پیامبر و یا برادر یا پسر به امام بوده چه کسی و کدام عالم و محدث شیعی این حرف را گفته و الا عثمان هم داماد پیغمبر بود و از طرفی مولا علی علیه السلام پسران دیگر هم داشتند که شایسته خلافت نبودند پس امر امامت جنبه آسمانی دارد نه قرابت و خویشاوندی.

ای مردم! همانا خدای متعال بر آن نبوده که شما را بر آنچه هستید رها کرده و واگذارد مگر آنکه پاک را از ناپاک جدا سازد و خداوند تعالی نخواسته که شما را بر اسرار و علوم غیب آگاه کند.^۱

ای مردم! هیچ شهر و منطقه‌ای نیست مگر آنکه آن را خداوند سبحان پیش از قیامت نابود می‌گرداند در حالی که ولی و سرپرست و مالک آن مناطق امام هدایت یافته است و خداوند تعالی وعده‌های خود را راست می‌گرداند.

ای مردم! پیش از شما بیشترین مردم دوران گذشته گمراه شدند و خداوند توانا آنها را بخاطر مخالفت با پیامبرانشان نابود گردانید و او آیندگان را نیز به هلاک خواهد رسانید سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیه را تا آخرش تلاوت نمودند. هیچ شهری نیست مگر آنکه پیش از قیامت آن را نابود می‌کنیم یا به عذابی سخت دچار می‌سازیم انجام این کار در کتاب نوشته شده است.^۲

آنگاه فرمودند: ای گروه مردم همانا خدای متعال به من امر و نهی فرمود و من هم علی علیه السلام را امر و نهی نمودم و علوم امر و نهی در نزد اوست بنابراین دستورات او را بشنوید و از آنچه شما را نهی کرده و باز می‌دارد دست نگه دارید. راه‌های گوناگون شما را از راه او باز ندارد.^۳

ای مردم! من همان راه مستقیم^۴ خداوند تعالی هستم که شما را به آن فرمان داده تا آن مسیر هدایت را پیمائید. سپس بعد از من حضرت علی علیه السلام و بعد

۱. سوره آل عمران آیه ۱۷۹

۲. سوره اسراء آیه ۵۸

۳. سوره انعام آیه ۱۵۳

۴. سوره انعام آیه ۱۵۳

از او فرزندان من از نسل وی پیشوایان هدایت هستند که مردم را به حق و حقیقت راهنمایی می‌کنند و به راستی و درستی داوری می‌نمایند. آنگاه ایشان سوره حمد را خواندند و فرمودند: این سوره دربارهٔ ایشان نازل شد و به اینان اختصاص یافت و عموم و خصوصش به ایشان بستگی دارد، اینان همان اولیاء و دوستان خدایند که نه ترسی برایشان است و نه اندوهی دارند.^۱

آگاه باشید که حزب خدا همان رستگارانند.^۲

آگاه باشید که دشمنان آنها همان نگون بختان و گمراهان و برادران شیطان هائی هستند که برخی از آنها به برخی دیگر سخنانی آراسته به باطل القا می‌کنند.^۳ گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند نمی‌یابی که دوستی برقرار کنند با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند گرچه پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر دل‌هایشان نوشته و پایدار کرده و به روحی از جانب خود آنها را نیرومند ساخته و آنان را به باغستان هائی که از زیر آن نهرها روان است در می‌آورد در آنجا جاودانه اند خدا از آنها خوشنود است و آنان از خدا خوشنودند اینان حزب خدایند آگاه باشید که حزب خدا همان رستگارانند.^۴

آگاه باشید! اولیاء و دوستان خدا همان مؤمنانی هستند که خداوند تعالی آنها را چنین توصیف نموده است: کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به

۱. سوره یونس آیه ۶۲

۲. سوره مائده آیه ۵۶

۳. سوره انعام آیه ۱۱۲

۴. سوره مجادله آیه ۲۲

هیچگونه ظلم و ستمی نیامیختند ایمنی از عذاب برای آنان است و آنان راه یافتگانند.^۱

آگاه باشید! اولیاء خدا همان کسانی هستند که ایمان آورده و دچار شک و تردید نشدند.^۲

آگاه باشید! اولیاء خدا کسانی هستند که با سلامتی و امنیت وارد بهشت می شوند و فرشتگان الهی با سلام و تحیت با آنها روبرو می شوند و به آنها می گویند: سلام بر شما، پاکیزه و نیکو شدید، گوارایتان باد داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید.^۳

آگاه باشید! که برای دوستان ایشان نیز باغهای بهشتی است که در آن وارد می شوند و آنجا بی حساب روزی یابند.^۴

آگاه باشید! که دشمنان ایشان بزودی در آتش گدازنده وارد می شوند.^۵

آگاه باشید! که دشمنان ایشان کسانی هستند که از جهنم صدای هولناک و دلخراش و ناله های دردناک می شنوند هرگاه گروهی وارد شوند گروه دیگر را لعنت کنند تا آنکه همه با ذلت و خواری در آن قرار گیرند آنگاه پیروانشان درباره پیشوایانشان می گویند: ایشان ما را به گمراهی کشیدند پس عذابشان را از آتش دو چندان گردان. خداوند می فرماید: برای هر کدام از شما دو چندان

۱. سوره انعام آیه ۸۲

۲. برگرفته شده از سوره حجرات آیه ۱۵

۳. سوره زمر آیه ۷۳

۴. سوره غافر آیه ۴۰

۵. سوره نساء آیه ۱۰

عذاب همت ولی نمی دانید.^۱

آگاه باشید! دشمنان خدا کسانی هستند که خداوند تعالی می فرماید:
هرگاه گروهی در آن - دوزخ - افکنده شوند نگهبانانش از آنان می پرسند: آیا شما
را بیم دهنده ای نیامد؟^۲

آگاه باشید! و دوری از رحمت بر دوزخیان باد.^۳

آگاه باش! کسی که در پنهان از پروردگارشان می ترسند برای
آنها آمرزش و پاداشی بزرگ است.^۴

ای مردم! چقدر تفاوت بود میان آتش گدازنده و پاداش بزرگ
الهی!!

ای مردم! دشمن ما آن کسی است که متعال او را نکوهش و لعنت
نموده است و دوست ما آن کسی است که خداوند تعالی او را دوست داشته و
او را ستوده است

ای مردم! آه باشید! من بیم دهنده و علی عَلَيْهِ السَّلَام بشارت دهنده است.

ای مردم! من هشدار دهنده ام و علی عَلَيْهِ السَّلَام هدایت کننده است.

ای مردم! آگاه باشید! که من پیامبر خدایم و علی عَلَيْهِ السَّلَام جانشین من است.

۱. سوره اعراف آیه ۳۸

۲. سوره ملک آیه ۸

۳. سوره ملک آیه ۱۱

۴. سوره ملک آیه ۱۲

ای مردم! آگاه باشید که من فرستاده الهی و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و امامان بعد از من که فرزندان اویند پیشوایان دین هستند و امامان از نسل او و از فرزندان او هستند.

آگاه باشید! که من پدر آنها هستم و آنان از پشت او بیرون می آیند.

آگاه باشید! که من پدر آنها هستم و پایان بخش امامان از ما، حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ یعنی همان قیام کننده است که بر همه ادیان غالب و پیروز می شود.

آگاه باشید! که او از ستمگران انتقام می گیرد.

آگاه باشید! که او تمام دژ و قلعه ها را فتح کرده و نابود می گرداند.

آگاه باشید! که او بر هر قبیله ای از ترکان غالب و پیروز گشته و هدایت کننده آنهاست.

آگاه باشید! که او هر خون بناحق ریخته را برای اولیاء و دوستان خدا استیفا کرده و باز می ستاند.

آگاه باشید! که او یاری دهنده دین خداست.

آگاه باشید! که او چراغ هدایت به هر دریای ژرف و عمیقی است و او هر صاحب فضل و دانشی را به برتری و هرنادانی را به جهلش علامت و نشانه می گذارد.

آگاه باشید! که او برگزیده خدای عزوجل و اختیار شده اوست.

آگاه باشید! که او میراث برنده هر علم و دانش است و به هر فهم و دانائی احاطه کامل دارد.

آگاه باشید! که او از سوی پروردگارش خبر می دهد و آیات او را بلند گردانیده و می شناساند.

آگاه باشید! که او رشید و راه یافته به حقیقت و استوار است.

آگاه باشید! که او کسی است که امورات و کارهای دینی به او واگذار شده است .

آگاه باشید! که پیشاپیش ، تمام پیامبران گذشته به او بشارت داده اند.

آگاه باشید! که او پا برجا و ماندگار بر روی زمین بوده و داور و حکومت کننده از جانب پروردگار متعال در میان آفریده هایش بوده و در آشکار و نهانش امین او می باشد.

ای مردم! من حقایق را برای شما روشن کرده و شما را آگاه نمودم و این علی عَلَيْهِ السَّلَام است که بعد از من شما را دانا می گرداند.

آگاه باشید! من شما را فرا می خوانم که بعد از تمام شدن خطبه و سخنرانیم بردستان من با او بیعت کرده و به امامت او اقرار نمائید و بعد از بیعت با دست من با او دست بیعت بدهید.

آگاه باشید! که من با خداوند تعالی بیعت کردم و علی عَلَيْهِ السَّلَام با من بیعت نموده است و من در بیعت با او از جانب خدای عزوجل شما را یاری می دهم. پس هر کس پیمان شکنی کند تنها به زیان خود می شکند و هر کس به پیمانی که با خدا بسته است وفا کند خدا بزودی پاداش بزرگی به او می دهد.^۱

ای مردم! حج خانه خدا را انجام بدهید چون هیچ خانواده ای به آنجا وارد

نمی‌شوند که حجبشان را تمام کرده مگر آنکه مورد بشارت قرار می‌گیرند و هیچ کس از آن روی نمی‌گرداند مگر آنکه پریشان و تهیدست می‌گردد.

ای مردم! هیچ مؤمنی در موقف عرفات توقف نمی‌کند مگر آنکه گناهان گذشته او تا آن ساعت آمرزیده می‌شود و هنگامی که حجبش را انجام داد حسابرسی کارهایش از همان لحظه به بعد آغاز می‌شود.

ای مردم! حج گزاران مورد عنایت الهی بوده و مخارج و هزینه هائی که داشته‌اند تلافی و جبران می‌شود و خداوند تعالی مزد و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌گرداند.

ای مردم! حج خانه خدا را در کمال فقاقت و دانش و دانائی در احکام آن بجا آورید و از حج جز با توبه از گناهان بزرگ‌گردید.

ای مردم! همانطور که من به شما دستور دادم نماز را به پا دارید و زکات را پرداخت کنید و اگر روزگاری بر شما گذشت و در برخی از کارها کوتاهی نموده یا آنها را فراموش کردید پس مولا علی علیه السلام سرپرست شماست همان که خدا او را بعنوان ولی و سرپرست شما قرار داده او روشنگری کرده و شما را هدایت می‌نماید. او همان کسی است که خداوند تعالی او را از طینت و سرشت من آفریده و من هم از او هستم. او شما را از هرچه بپرسید جواب می‌دهد و آنچه را نمی‌دانید برای شما روشن می‌سازد.

آگاه باشید! حلال و حرام بیشتر از آن است که من آن را برای شما بشمارم پس در یک مقام و موقعیت شما را به حلال دستور داده و از حرام باز می‌دارم و من در این باره دستور یافته‌ام که از شما بیعت بگیرم و به قبول کردن آنچه از جانب خدای عزوجل درباره مولا علی امیرمؤمنان و جانشینان بعد از او علیه السلام

آوردم از شما پیمان بستانم، یعنی همان کسانی که آنها از من هستند و من از آنها هستم. مسئله امامت در میان آنها سرپا و جاری است و پایان دهنده آنها حضرت مهدی علیه السلام است تا روزی که خدای بزرگ آن را تقدیر و حکم فرموده ملاقات نماید.

آگاه باشید! ای مردم! من شما را نسبت به هرگونه حلالی راهنمایی کردم و شما را از هر حرامی باز داشتم و من هرگز از آن برنگشته و آن را تعویض نخواهم کرد.

آگاه باشید! آن را بخوانید و بیاموزید و نگهداری نمائید و همدیگر را نسبت به آن توصیه کنید. و هرگز آن را تغییر ندهید.

آگاه باشید! من این گفتار را تجدید و تکرار می‌نمایم.

آگاه باشید! نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و امر به معروف کنید و مردم را از منکرات و بدی‌ها باز دارید.

آگاه باشید! اوج و قله امر به معروف به این است که گفتار مرا به کسانی که حاضر می‌شوند برسانید و آنها را هوشیار و بیدار نمائید و به آنها دستور بدهید که اینها را از من بپذیرند و آنها را از مخالفت با من هشدار داده و اخطار بدهید چون این فرمان خدای متعال است.

بخش دوم: مولا علیؑ امام المتقین و پیشوای پرهیزکاران

«جلودار پرهیزکاران و سعادت‌مندان»

۱- الباب فیما نذکره من قول رسول الله ﷺ لمولانا علیؑ أنت سید المسلمین وإمام المتقین وقائد الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین. نذکر ذلك من کتاب نور الهدی و المنجی من الردی تألیف الحسن بن أبی طاهر الجاوانی و علیه كما ذکرنا خط المقری الصالح محمد بن هارون بن الکنال بأنه قد اتفق مع مصنفه علی تحقیق ما تضمنه کتابه من تحقیق الأخبار و الأحوال فقال ما هذا لفظه:

أبو عبد الله محمد بن أحمد بن شهریار الخازن بمشهد مولانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالبؑ قال حدثنا الشريف الجليل أبو عبد الله الحسن بن الحسن بن أحمد العلوي الموسوي و حدثنا أبو عبد الله محمد بن محمد البرسي رحمه الله قال حدثنا الشريف الجليل أبو الحسين زيد بن جعفر العلوي المحمدي قراءة عليه قال حدثنا أبو الحسين علي بن محمد بن موسى بن أحمد بن عيسى المسيري في داره بالبصرة ببني قيس زكية الماء قال: حدثنا أبو القاسم عبد الله أبي

أَحْمَدُ بْنُ عَامِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى
الرِّضَا عليه السلام سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ
جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي،
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ:
حَدَّثَنِي أَبِي، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَلِيُّ بْنُ أَبِي
طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ
إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ.

۱- در این قسمت از کتاب یاد آورم می شویم که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به مولانا
علی عليه السلام فرمودند: تو بزرگ مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو
سفیدان و سرپرست اهل ایمان هستی.

ابوالقاسم عبدالله ابی احمد بن عامر بن سلیمان می گوید: امام ابوالحسن
علی بن موسی الرضا عليه السلام در سال ۱۹۴ هجری قمری به من فرمودند: که پدرم
موسی بن جعفر عليه السلام به من فرمودند: که پدرم جعفر بن محمد الصادق عليه السلام به
من فرمودند: که پدرم محمد بن علی الباقر عليه السلام به من فرمودند: که پدرم علی بن
الحسین عليه السلام به من فرمودند: که پدرم حسین بن علی عليه السلام به من فرمودند: که
پدرم علی بن ابی طالب عليه السلام به من فرمودند: که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به من فرمودند:
یا علی! همانا تو مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو
سفیدان و رهبر اهل ایمان هستی.^۱

«مہتر مسلمانان و برتراہل ایمان»

۲- الباب فیما نذکرہ من قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لعلی علیہ السلام إنک سید المسلمین و إمام المتقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین.
بغیر الطریق الذی قدمناہ و فیہ من رجال المخالفین نذکرہ من کتاب نور الہدی و ہذا لفظ ما ذکرہ:

ابن الصلت قال أخبرنا ابن عقیل قال حدثننا علی بن محمد القزوی قال حدثننا داؤد بن سلیمان قال: حدثنی علی بن موسی الرضا علیہ السلام عن أبيه علیہ السلام عن جعفر علیہ السلام عن أبيه علیہ السلام عن علي بن الحسين علیہ السلام عن أبيه علیہ السلام عن علي بن أبي طالب علیہ السلام قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم لعلی علیہ السلام: یا علی! انتک سید المسلمین و إمام المتقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین.

۲- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم کہ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به مولا علی علیہ السلام فرمودند: تو سرور مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و سرپرست مؤمنان هستی.

داود بن سلیمان می گوید: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرش از امام جعفر صادق از پدرش از امام علی بن الحسین از پدرش از حضرت علی بن ابی طالب علیہ السلام به من چنین حدیث کردند: پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: یا علی! تو مہتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و رہبر اہل ایمان هستی.

«سفارش به مقامات مولا علی علیه السلام در برترین مقام یعنی سدره المنتهی»

۳- الباب فيما نذكره من تسمية الله جل جلاله لعلی عليه السلام أنه سيد المسلمين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين يوم القيامة.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا وَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَانْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى نُودِيْتُ: يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! اسْتَوْصِ بِعَلِيٍّ خَيْرًا، فَإِنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۳- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که خدای جل جلاله مولا علی علیه السلام را به این نامها نامید که او سالار مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان در روز قیامت می باشد.

امام جعفر صادق از پدرش از پدر بزرگش عليه السلام نقل می کند که فرمودند: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم به من ندا داده شد: یا محمد صلى الله عليه وآله! درباره علی به خیر و خوبی وصیت بنما، چون تا روز قیامت او مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان می باشد.^۱

«اطاعت از مولا علی علیه السلام موجب سعادت و مخالفت از ایشان مایه هلاکت»

۴- الباب فیما نذکره من قول رسول الله صلی الله علیه و آله عن علی علیه السلام إنه أخوه و وزیره و خلیفته و هو امام المتقین و قائد الغر المحجلین .

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی أيضا فقال ما هذا لفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ ثَابِتٍ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ الْخَزَاعِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُرْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمِنْبَرَ وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَخَطَبَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ: أَنِّي مَقْبُوضٌ وَ أَنَّ ابْنَ عَمِّي مَقْتُولٌ. وَإِنِّي أَيْهَا النَّاسِ أَخْبِرُكُمْ خَبْرًا إِنْ عَمِلْتُمْ بِهِ سَلِمْتُمْ وَ إِنْ تَرَكْتُمُوهُ هَلَكْتُمْ. إِنَّ ابْنَ عَمِّي عَلِيًّا هُوَ أَخِي وَ هُوَ وَزِيرِي وَ هُوَ خَلِيفَتِي وَ هُوَ الْمُبَلِّغُ عَنِّي وَ هُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِنْ اسْتَرَشِدْتُمُوهُ أُرْسِدْكُمْ وَ إِنْ تَابَعْتُمُوهُ نَجَوْتُمْ وَ إِنْ خَالَفْتُمُوهُ ضَلَلْتُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُ فَاللَّهُ أَطَعْتُمْ وَ إِنْ عَصَيْتُمُوهُ فَاللَّهُ عَصَيْتُمْ وَ إِنْ بَايَعْتُمُوهُ فَاللَّهُ بَايَعْتُمْ وَ إِنْ نَكَثْتُمْ بَيْعَتَهُ فَبَيْعَةَ اللَّهِ نَكَثْتُمْ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ الْقُرْآنَ وَ هُوَ الَّذِي مَنْ خَالَفَهُ ضَلَّ وَ مَنْ اتَّبَعَ عِلْمَهُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ عَلِيٍّ هَلَكَ.

أَيْهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا قَوْلِي وَ اعْرِفُوا حَقَّ نُصْحِي وَ لَا تُخَالِفُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلَّا بِالَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِهِ مِنْ حِفْظِهِمْ فَإِنَّهُمْ خَاصَّتِي وَ قَرَابَتِي وَ إِخْوَتِي وَ أَوْلَادِي. وَ إِنَّكُمْ مَجْمُوعُونَ وَ مُسَاءِلُونَ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَانظُرُوا كَيْفَ تُخَالِفُونِي فِيهِمَا. إِنَّهُمْ أَهْلُ يَقِينٍ فَمَنْ آذَاهُمْ آذَانِي وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ

ظَلَمَنِي وَ مَنْ أَذَلَّهُمْ أَذَلَّنِي وَ مَنْ أَعَزَّهُمْ أَعَزَّنِي وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ
 نَصَرَهُمْ نَصَرَنِي وَ مَنْ خَذَلَهُمْ خَذَلَنِي وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرَهُمْ فَقَدْ كَذَّبَنِي.
 أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ وَ انظُرُوا مَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ [إِذَا] لَقَيْتُمُونِي فَإِنِّي خَصَمٌ
 لِمَنْ آذَاهُمْ وَ مَنْ كُنْتُ خَصَمَهُ خَصَمْتُهُ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ
 لِي وَ لَكُمْ.

۴- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درباره
 مولا علی علیه السلام که او برادر وزیر و خلیفه ایشان است و او پشوی پرهیزکاران و
 جلودار دست و رو سفیدان است.

ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفته و مردم برگرد ایشان
 اجتماع نمودند. آنگاه آن بزرگوار چنین فرمودند: ای گروه اهل ایمان! همانا
 خدای عزوجل به سوی من وحی فرستاد که من از دنیا می روم و پسر عمویم
 کشته می شود.

ای مردم! من خبری را به شما می دهم که اگر آن را به کار بیندید به سلامت
 می مانید و اگر آن را رها نمائید نابود می گردید. همانا پسر عمویم علی علیه السلام برادر
 و وزیر و جانشین بعد از من است و او از جانب من این دین را به مردم می رساند
 و او پیشوی پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان است. اگر از او راهنمایی
 بخواهید او شما را ارشاد می نماید و اگر از او پیروی کنید نجات می یابید و اگر
 با او مخالفت کنید گمراه می گردید و اگر از او اطاعت نمائید اطاعت خدا را
 کرده اید و اگر با او بیعت نمائید با خدا بیعت نموده اید و اگر بیعت با او را
 بشکنید بیعت خدا را شکسته اید.

همانا خدای عزوجل قرآن را بر من نازل کرد و او کسی است که هر کس با او

مخالفت کند گمراه گشته است و هر کس علم و فهم به آن را از کسی جز مولا علی علیه السلام بجوید و پیروی نماید به هلاکت افتاده است.

ای مردم! گفتار مرا بشنوید و حق خیرخواهی مرا بشناسید و با اهل بیت من مخالفت نکنید و کاری جز آنچه به شما دستور دادم انجام ندهید؛ زیرا ایشان وابستگان و نزدیکان و برادران من هستند و شما را در قیامت جمع می کنند و در باره دو چیز گرانبها و ارزشمند از شما خواهند پرسید، پس بنگرید که بعد از من با این دو چه برخوردی خواهید داشت؟ زیرا ایشان اهل باور و یقین هستند بنابراین هر کس آنها را بیازارد مرا آزرده و هر کس به آنها ستم نماید به من ستم نموده و هر کس آنها را خوار گرداند مرا خوار گردانیده و هر کس آنها را گرامی بدارد مرا گرامی داشته و هر کس آنها را یاری بدهد مرا یاری داده و هر کس از آنها دست بردارد در واقع از من دست برداشته و هر کس جویای دیگران شود مرا تکذیب کرده است.

ای مردم! از خدا بترسید و زمانی را بنگرید که مرا دیدار نمائید چه جوابی خواهید گفت؟ چون من دشمن کسی هستم که آنها را آزرده باشد و هر کس را که من با او دشمن باشم مغلوبش می سازم. من این سخنان را برای شما می گویم و برای خویش و شما تقاضای آمرزش دارم^۱.

« حدیثی کلیدی و راهبردی در شناخت امام و همتای رسول خدا صلی الله علیه و آله مولا

علی علیه السلام »

۵- الباب فیما نذکره من شهادة رسول الله صلی الله علیه و آله أن علیا علیه السلام إمام

المتقين .

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى أيضا فقال ما هذا لفظه:

أبو طاهرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَيْعِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الْحَبْلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْكَاتِبُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ رُوحِ السَّاجِيِّ وَحَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ الدَّارِيِّ وَحَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: بَيْنَا ابْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ النَّاسَ عَلَى شَفِيرِ زَمْزَمَ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَا تَقُولُ فِي قَتْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يَكْفُرُوا بِصَوْمٍ وَلَا صَلَاةٍ وَلَا حَجٍّ وَلَا قِتْلَةٍ وَلَا جِهَادٍ؟

قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَيْحَكَ سَلْ عَمَّا يَعْنِيكَ وَدَعْ مَا لَا يَعْنِيكَ.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَا جِئْتُ إِلَّا لِهَذَا الْأَمْرِ.

قَالَ: فَمِمَّنِ الرَّجُلُ؟

قَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ.

فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ اسْمِعْ مِنِّي! مَثَلُ عَلِيِّ عليه السلام فِينَا كَمَثَلِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام إِذْ آتَاهُ التَّوْرَةَ، فَظَنَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَوْجَبَ الْعِلْمَ كُلَّهُ حَتَّى [رَأَى] الْخَضِرَ عليه السلام، فَأَقْبَلَهُ وَعَلَّمَهُ وَلَمْ يَحْسُدْهُ وَإِنَّكُمْ حَسَدْتُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

وَإِنَّ الْخَضِرَ عليه السلام قَتَلَ الْغُلَامَ وَكَانَ قَتْلُهُ لِلَّهِ رِضًا وَلِمُوسَى عليه السلام سَخَطًا وَخَرَقَ السَّفِينَةَ وَكَانَ خَرَقُهَا لِلَّهِ رِضًا وَلِمُوسَى عليه السلام سَخَطًا وَإِنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَتَلَ الْخَوَارِجَ وَكَانَ قَتْلُهُمْ لِلَّهِ رِضًا وَلِأَهْلِ الصَّلَاةِ سَخَطًا.

اسْمَعِ مِنِّي! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَزَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ وَأَوْلَمَ فَكَانَتْ
وَلِيمَتُهُ حَيْسَةً وَكَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ عَشْرَةَ عَشْرَةَ. فَلَبِثَ عِنْدَهَا أَيَّامًا وَ
لَيَالِيَهُنَّ وَتَحَوَّلَ إِلَى بَيْتِ امِ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا. فَجَاءَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَلَّمَ بِالْبَابِ
وَاسْتَأْذَنَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا امِ سَلَمَةَ! بِالْبَابِ رَجُلٌ لَيْسَ بِنَزَقٍ وَلَا
بِخَلْتِي وَلَا خَرْقٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَوْمِي يَا امِ سَلَمَةَ
فَاْفْتَحِي لَهُ الْبَابَ.

فَقَالَتْ امِ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَأَجَبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ ذَا الَّذِي بَلَغَ مِنْ خَطَرِهِ
أَنْ أَقُومَ إِلَيْهِ فَأَسْتَقْبِلُهُ بِمَحَاسِنِي وَمَحَاسِدِي وَمَعَاصِمِي؟!
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شِبْهَ الْمُغْضَبِ: إِنَّهُ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ،
قَوْمِي فَاْفْتَحِي لَهُ الْبَابَ فَإِنَّهُ آخِذٌ بِعِضَادَتِي الْبَابِ وَلَنْ يَفْتَحَهُ حَتَّى
يَتَوَارَى عَنْهُ الْوُطِيءُ. فَقَامَتْ امِ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِنْ خِدْرِهَا وَهِيَ تَقُولُ: لِمَنْ
يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؟

قَالَ: [ف] فَتَحَتِ الْبَابَ فَكَانَ آخِذًا بِعِضَادَتِي الْبَابِ حَتَّى يُوَارَى عَنْهُ
الْوُطِيءُ وَدَخَلَ امِ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا خِدْرَهَا.

قَالَتْ: فَدَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْكَ. فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ.

يَا امِ سَلَمَةَ! هَلْ تَعْرِفِينَ هَذَا؟

قَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اشْهَدِي يَا امِ سَلَمَةَ! أَنَّ ابْنِيهِ وَلَدِيَّ وَقُرَّةَ عَيْنِي وَرِيحَانِي
[رِيحَانَتِي] مِنَ الدُّنْيَا. وَاشْهَدِي يَا امِ سَلَمَةَ أَنَّهُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي. وَ
اشْهَدِي يَا امِ سَلَمَةَ! أَنَّ لَحْمَهُ مِنْ لَحْمِي وَأَنَّ دَمَهُ مِنْ دَمِي. وَاشْهَدِي

يَا مِ سَلَمَةً! أَنَّهُ مِمَّنْ يَرِدُ عَلَيَّ حَوْضِي. وَ شَاهِدِي يَامِ سَلَمَةً! إِنَّهُ وَلِيِّي
فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ. وَ اشْهَدِي يَامِ سَلَمَةً! أَنَّهُ مُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ
الْقَاسِطِينَ وَ المَارِقِينَ.

۵- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ شهادت دادند
که مولا علی عليه السلام پیشوای پرهیزکاران است.

راوی می گوید: امام موسی بن جعفر از پدرش از امام محمد بن علی از
پدرش از امام علی بن الحسین عليه السلام به ما چنین حدیث کردند: هنگامی که ابن
عباس در کنار زمزم با مردم گفتگویی کرد مردی به نزد وی آمد و گفت: چه
می گوئی درباره کشتن کسانی که لا اله الا الله می گفتند همان کسانی که به
روزه و نماز و حج و جنگ و جهاد کفر نورزیده و آنها را منکر نشدند؟

ابن عباس به او گفت: وای بر تو از چیزی بپرس که به دردت می خورد و آنچه
را که مفید حال تو نیست رها کن.

آن مرد به او گفت: من فقط برای همین کار به اینجا آمده ام.^۱

ابن عباس پرسید: اهل کجا هستی؟

گفت: مردی از اهل شام هستم.

او گفت: وای بر تو، حالا از من بشنو، داستان مولا علی عليه السلام و ما همانند
داستان حضرت موسی بن عمران عليه السلام است آن زمانی که تورات بروی فرود آمد
او چنین برداشت نمود که به تمام علوم و دانشها دست یافته است تا اینکه
جناب خضر نبی عليه السلام را دید پس حضرت موسی عليه السلام به وی روی آورده و

۱. بیاناتی درباره این مطالب در حدیث شماره ۲۱ فصل اول گذشت مراجعه شود.

مطالبی را از او آموخت ولی هرگز به آن بزرگوار حسادت نورزید اما شما به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رشک آوردید و جناب خضر نبی علیه السلام آن پسر بچه را کشت که کشتن او مورد رضایت خداوند متعال بود ولی حضرت موسی علیه السلام از این صحنه بسیار خشمگین شد و همچنین او آن کشتی را سوراخ نمود که مورد خوشنودی خداوند تعالی بود ولی حضرت موسی علیه السلام از آن غضبناک شد و مولا علی علیه السلام هم خوارج را کشت و هلاکت آنها مورد رضایت خداوند متعال بود ولی اهل ضلالت و گمراهان از این کار او بسیار خشمگین شدند.

حال این ماجری را از من بشنو:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش ازدواج نموده و ولیمه دادند و ولیمه اش حیس بود^۱، ده نفره نفر برای خوردن ولیمه برایشان وارد می شدند. آن بزرگوار چند شبانه روز نزد او ماندند بعد از آن به سوی ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها رفتند. در این هنگام حضرت علی علیه السلام آمد و جلوی در خانه سلام داده و اجازه ورود خواستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ام سلمه! جلوی در مردی است که سبک سرو شتابزده، نادان و تندخو نمی باشد، او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند. ای ام سلمه! برخیز و در را برای او باز کن.

ام سلمه رضی الله عنها می گوید: من به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: او کیست که باید من به سوی او بروم و با دست و روی خود از او استقبال نمایم؟!

۱. حیس یک نوع خوراکی است که از خرما و روغن و کشک درست می شود.

پیامبر اکرم ﷺ با اندک خشم و ناراحتی فرمودند: هر کس که از پیامبر خدا ﷺ اطاعت کند در واقع از خدا اطاعت نموده است بنا براین برخیز و در را بگشای چون او کسی است که چارچوبه در را گرفته و هرگز آن را نمی گشاید تا اینکه قدمهای گشاینده در از او پنهان گردد.

ام سلمه رضی اللہ عنہا از پس پرده برخاست در حالیکه می گفت: " به به " به کسی که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست می دارد.

او در را گشود در حالیکه وی چارچوبه در را نگه داشته بود تا اینکه قدمگاهش از او دور گشت و در پس پرده قرار گرفت.

آن بزرگوار بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شده و عرض کرد: یا رسول الله! سلام و درود خداوند بر تو باد.

حضرت در جواب فرمودند: و بر تو نیز سلام باد.

آنگاه فرمودند: ای ام سلمه! آیا او را می شناسی؟

عرض کرد: آری یا رسول الله! این علی پسر ابوطالب رضی اللہ عنہ است.

فرمودند: ای ام سلمه! تو گواه باش که پسران او فرزندان و نور چشمان و دسته های گل من در دنیا هستند.

ای ام سلمه! گواه باش که او خلیفه و جانشین من در میان خانواده من است.

ای ام سلمه! گواه باش که گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است.

ای ام سلمه! گواه باش که او از کسانی است که بر حوض من وارد می شود.

ای ام سلمه! گواه باش که او ولی و کارگزار من در دنیا و آخرت است.
ای ام سلمه! گواه باش که او با ناکشین و قاسطین و مارقین پیکار خواهد نمود.

«کشتی نجات و دروازه ریزش گناه»

۶- الباب فیما نذکره عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال عن علی علیه السلام إنه الصدیق
الأکبر و الفاروق و هو امام کل مسلم بعدی.
نذکره من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

الحسن بن حمزة بن عبد الله عن أحمد بن الحسين الخشاب عن
أيوب بن نوح عن العباس بن عامر عن عمر بن أبان بن تغلب عن
عكرمة عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله بعد منصرفه من حجة
الوداع: أيها الناس! إن جبرئيل الروح الأمين نزل من عند ربي جل
جلاله وقال: يا محمد صلی الله علیه و آله! إن الله تعالى يقول: إني قد اشتقت إلى
لقائك فأوص بخير و تقدم إلي. أيها الناس! إنه قد افترب أجلي و
كانني بكم قد فارقتموني بأبدانكم و لا تفارقوني بقلوبكم.

أيها الناس! إنه لم يكن لله نبي خلد في الدنيا فأخلد أفان مت فهم
الخالدون؛ كل نفس ذائقة الموت. ألا و إني أريد أن أدلكم على سفينة
نجاتكم و باب حظيتكم فمن أراد النجاة بعدي و السلامة من العين
المزدية فليتمسك بحب علي بن أبي طالب علیه السلام فإنه الصديق الأكبر
و الفاروق الأعظم و هو امام كل مسلم بعدي من اقتدى به في الدنيا
ورد على حوضي و من خالفه لم أره و لن يراني و اختلج دوني و أخذ به

ذَاتَ الشِّمَالِ إِلَى النَّارِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ، أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَ لَكُمْ.

۶- ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از برگشتن از حجة الوداع یعنی آخرین حجشان فرمودند:

ای مردم! جناب جبرئیل روح الامین عَلَيْهِ السَّلَام از نزد پروردگارم جل جلاله فرود آمد و گفت: ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! همانا خدای تعالی می فرماید: من مشتاق دیدار تو هستم بنابراین به خوبی وصیت بنما و بسوی من بشتاب.

ای مردم! مرگ من نزدیک شده و گویا می بینم که شما با بدنتان از من جدا می گردید اما مراقب باشید که دل‌های شما از من دور نگرند.

ای مردم! هیچ پیامبری جاودانه نمانده تا من برای همیشه زنده بمانم خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید: پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم پس آیا اگر تو بمیری آنان جاودانه خواهند بود؟ هر کسی طعم مرگ را می چشد!

آگاه باشید! من می خواهم شما را به کشتی نجاتتان و دروازه ریزش گناhtان راهنمایی کنم، بنابراین بعد از من هر کس رهائی و سلامتی از فتنه‌های ویرانگر را می خواهد باید به دوستی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام چنگ بزند زیرا او راستگوی بزرگتر و جدا اندازنده برتر میان حق و باطل می باشد و او بعد از من پیشوای هر مسلمان است هر کس در دنیا به او اقتدی کند بر حوض من وارد

می شود و هرکس از او مخالفت و سرپیچی نماید من او را نمی بینم و او هم هرگز مرا نخواهد دید و در نزد من مضطرب گشته و بلرزه در آمده و از جانب چپ به دوزخش برند.

ای مردم! من برای شما خیرخواهی کردم اما خیرخواهی مرا شما دوست نداشته و مورد پسندتان قرار نگرفت. من این سخنان را برای شما می گویم و از خدای بزرگ برای خودم و شما درخواست آمرزش می کنم.

«بهترین مردم در میان گذشتگان و آیندگان در هفت آسمان و زمین کیست؟»

۷- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله عن علی علیه السلام إنه خیر الأولین و الآخِرین من أهل السماوات و الأرضین و إمام المتقین و سید الصدیقین و سید الوصیین و قائد الغر المحجلین.
نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

أبو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى التَّلُعْكَبَرِيُّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ حَدَّثَنِي فَتْحَانُ الْعَطَّارُ أَبُو نَصْرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَقَالَ: هَذَا خَيْرُ الْأُولِينَ وَ خَيْرُ الْآخِرِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ. هَذَا سَيِّدُ الصِّدِّيقِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَاءَ عَلَى نَاقَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ قَدْ أَضَاءَتْ الْقِيَامَةَ مِنْ ضَوْئِهَا، عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنَ الزَّبَرَجَدِ مُرْصَعٌ بِالذُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ.

فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: هَذَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ! وَيَقُولُ النَّبِيُّونَ: هَذَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ!

فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: هَذَا الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ هَذَا وَصِيِّي حَبِيبِ اللَّهِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَيَقِفُ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَيُخْرِجُ مَنْ يُحِبُّ وَيُدْخِلُ فِيهَا مَنْ يُحِبُّ وَيَأْتِي بَابَ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ أَوْلِيَاءَهُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

۷- در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درباره مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یاد آور می شویم که او بهترین مردم از گذشته و آینده در میان آسمانیان و زمینیان است و او پیشوای پرهیزکاران و بزرگ همه راستگویان و سرور تمام جانشینان و جلو دار دست و روسفیدان است.

جناب ابوذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نگاهی انداخته و فرمودند: این بهترین فرد از گذشتگان و بهترین شخص از آیندگان در میان اهل آسمانها و زمین و پیشوای پرهیزکاران است. او بزرگ راستگویان و بزرگ جانشینان و پیشوای دست و روسفیدان است. زمانی که قیامت برپا شود او بر بالای شتری بهشتی سوار شده که نور آن شتر صحرای محشر را روشن کرده است با تاجی از زبرجد آراسته به مروارید و یاقوت که به سر نهاده می آید.

فرشتگان می گویند: این فرشته مقرب است و پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می گویند: این پیامبر مرسل است.

منادی از زیر عرش ندا می کند: این راستگوی بزرگتر و جانشین دوست خداوند می باشد، این علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

آنگاه او بر کنار جهنم می ایستد و هر کس را که دوست داشته باشد از آنجا بیرون می آورد و هر کس را بخواهد به آنجا داخل می نماید و همچنین به جلوی

در بهشت می آید و دوستان خود را بدون حساب به آن جا وارد می نماید^۱.

«دفاع سرسختانه ام سلمه رضی الله عنها از مظلوم عالم مولا علی علیه السلام در ضمن حدیثی بسیار ارزشمند»

۸- الباب فیما نذکره من شهادة رسول الله صلی الله علیه و آله لعلي علیه السلام أنه سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فقال ما هذا لفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: بَلَغَ ام سَلَمَةَ رضی الله عنها زَوْجَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ مَوْلَى لَهَا يَتَنَقَّضُ عَلَيًّا علیه السلام وَ يَتَنَاوَلُهُ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ فَلَمَّا صَارَ إِلَيْهَا قَالَتْ لَهُ: يَا بُنَيَّ! بَلَغَنِي أَنَّكَ تَتَنَقَّضُ عَلَيًّا وَ تَتَنَاوَلُهُ.
قَالَ: نَعَمْ يَا أُمَّاه.

قَالَتْ لَهُ: أَقْعُدْ ثِكْلَكَ أُمَّكَ؛ حَتَّى أُحَدِّثَكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ اخْتَرَلْتَنَفْسِكَ. إِنَّا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَتَيْتُ الْبَابَ فَقُلْتُ: أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ: لَا. قَالَتْ: فَكَبُوتُ كَبُوتَ شَدِيدَةٍ مَخَافَةَ أَنْ يَكُونَ رَدِّي لِي [رَدَّنِي مِنْ] سَخَطِهِ أَوْ نَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ مِنَ السَّمَاءِ. ثُمَّ لَمْ أَلْبَثُ أَنْ أَتَيْتُ الْبَابَ الثَّانِيَةَ

فَقُلْتُ: أَذْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: لَا. فَكَبَّوْتُ كَبْوَةً أَشَدَّ مِنَ الْأَوَّلِ.

ثُمَّ لَمْ أَلْبَثُ حَتَّى أَتَيْتُ الْبَابَ الثَّلَاثَةَ فَقُلْتُ: أَذْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: ادْخُلِي يَوْمَ سَلَمَةَ! فَدَخَلْتُ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَآثٍ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذَا كَانَ لَدَيَّ وُلْدِي فَمَا تَأْمُرْنِي؟ قَالَ: أَمْرُكَ بِالصَّبْرِ. ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ ثَانِيَةً؛ فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ. فَأَعَادَ الْقَوْلَ عَلَيْهِ الثَّلَاثَةَ. فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَسَلِّ سَيْفَكَ فَضَعُهُ عَلَى عَاتِقِكَ وَاضْرِبْ قَدَمًا قَدَمًا حَتَّى تَلْقَانِي وَسَيْفَكَ شَاهِرٌ يَقْطُرُ مِنْ دِمَائِهِمْ.

ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: وَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْكَآبَةُ يَوْمَ سَلَمَةَ؟

قُلْتُ: الَّذِي كَانَ مِنْ رَدِّكَ لِي بِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي: وَ اللَّهِ مَا رَدَدْتُكَ مِنْ مَوْجِدَةٍ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَكِنْ أَتَيْتَنِي وَجَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي الْأَحْدَاثَ الَّتِي يَكُونُ بَعْدِي وَأَمْرُنِي أَنْ أُوصِيَ بِذَلِكَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

يَوْمَ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَزِيرِي فِي الدُّنْيَا وَزِيرِي فِي الْآخِرَةِ.

يَوْمَ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَامِلٌ لِرِوَايَةِ وَحَامِلٌ لِرِوَاءِ الْحَمْدِ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ.

يَوْمَ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَقَاضِي عِدَاتِي وَالذَّائِدُ عَنْ حَوْضِي.

يَوْمَ سَلَمَةَ! اسْمَعِي وَاشْهَدِي هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدُ

الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَ الْمُسْلِمِينَ وَقَائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَقَاتِلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ.

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ النَّاكِثُونَ؟

قَالَ عليه السلام: الَّذِينَ يُبَايِعُونَهُ بِالْمَدِينَةِ وَيَنْكُثُونَ بِالْبَصْرَةِ.

قُلْتُ: مَنْ الْقَاسِطُونَ؟

قَالَ عليه السلام: مُعَاوِيَةُ وَأَصْحَابُ أَهْلِ الشَّامِ.

قُلْتُ: مَنْ الْمَارِقُونَ؟

قَالَ أَصْحَابُ النَّهْرَوَانَ.

فَقَالَ مَوْلَى ام سَلَمَةَ: فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ وَ اللَّهُ لَا سَبَبُثُ عَلَيَّا عليه السلام أَبَدًا.

۸- در این قسمت از کتاب شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای مولا علی علیه السلام یاد آور می شویم که او بزرگ مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و کشنده ناکثین و قاسطین و مارقین است.

مفضل بن عمر رضی الله عنه می گوید: امام جعفر صادق از پدرش از پدر بزرگش علیه السلام روایت می کند که: به ام سلمه رضی الله عنها همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید که غلامش از حضرت علی علیه السلام بدگوئی کرده و او را تحقیر می کند.

ام سلمه رضی الله عنها به دنبال او فرستاد، هنگامی که به نزد وی آمد به او گفت: خبری به من رسیده که تو از مولا علی علیه السلام بدگوئی می کنی و او را حقیر و کوچک می شماری؟!

گفت: آری ای مادر.

گفت: ای فرزندم! مادر به عزایت بنشیند بنشین تا حدیثی را که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام برایت بگویم آنگاه هر آنچه خواستی اختیار کن.
 ما در محضر پیامبر اکرم ﷺ بودیم که من به آستانه اتاق آن حضرت آمده و عرض کردم: یا رسول الله! آیا بر شما وارد شوم؟
 فرمودند: خیر.

ام سلمه رضی الله عنها می گوید: من سراسیمه شده و تکان شدیدی خوردم که مبادا ایشان از روی خشم و ناراحتی مرارد کرده باشند یا نکنند آیه و چیزی درباره من فرود آمده باشد. که بار دیگری درنگ پشت در آمده و اجازه ورود خواسته و عرض کردم: یا رسول الله! وارد شوم؟

فرمودند: خیر. پس تکانی شدیدتر از اول خورده و بی درنگ برای بار سوم پشت در آمده و عرض کردم: یا رسول الله! آیا من هم وارد شوم؟
 فرمودند: ای ام سلمه! وارد شو.

من داخل اتاق شده و دیدم که علی رضی الله عنه در برابر ایشان برزانو نشسته و می گوید: یا رسول الله! پدر و مادرم به فدای شما باد وقتی چنین و چنان اتفاقاتی افتاد چه دستوری به من می دهید؟
 فرمودند: تو را به صبر و شکیبائی فرمان می دهم.

سپس بار دیگر حضرت علی رضی الله عنه همان کلمات را تکرار نمود و ایشان همان صبر و شکیبائی را به وی توصیه کردند و برای بار سوم مولا رضی الله عنه آن جملات را تکرار نمود.

پیامبر اکرم رضی الله عنه به او فرمودند: یا علی! زمانی که این کار از سوی آنها اتفاق

افتاد شمشیرت را بکش و آن را برگردنت بیاویز و قدم به قدم آنها را بزن تا مرا دیدار نمائی در حالیکه خونشان از سر شمشیرت بچکد.

آنگاه به من روی آورده و فرمودند: ای ام سلمه! تو را بخدا سوگند این افسردگی در تو برای چیست؟

عرض کردم: یا رسول الله! پدرم به فدایت دلتنگی من برای آن است که مرا رد کردی.

ایشان به من فرمودند: بخدا سوگند من تو را از سر خشم و ناراحتی برنگرداندم که تواز جانب خدا و پیامبرش به نیکی و خوبی هستی اما در آن وقت جبرئیل علیه السلام به نزد من آمده بود و وقائعی را که بعد از من رخ می دهد به من خبر می داد او به من دستور داده که اینها را به علی علیه السلام توصیه و سفارش بنمایم.

ای ام سلمه! بشنو و گواهی بده که این علی بن ابی طالب علیه السلام در دنیا و آخرت وزیر من است.

ای ام سلمه! بشنو و گواهی بده که این علی بن ابی طالب علیه السلام بردارنده پرچم من - در دنیا - و بردارنده پرچم حمد در فردای قیامت است.

ای ام سلمه! بشنو و گواهی بده که این علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین و خلیفه بعد از من است و او ادا کننده وعده های من و دور کننده مخالفان از کنار حوض من است.

ای ام سلمه! بشنو و گواهی بده که این علی بن ابی طالب علیه السلام بزرگ و مهتر مسلمانان و پیشوای آنان و جلودار دست و رو سفیدان و پیکار کننده با ناکثین و قاسطین و مارقین است.

عرض کردم: یا رسول الله! ناکثین چه کسانی هستند؟

فرمودند: آنها کسانی هستند که در مدینه با او بیعت کرده و در بصره آن بیعت را درهم می شکنند.

عرض کردم: قاسطین چه کسانی هستند؟

فرمودند: معاویه و یاران شامی او می باشند.

عرض کردم: مارقین چه کسانی هستند؟

فرمودند: آنها نهروانیان می باشند.^۱

^۱ مولای مظلوم امیرمؤمنان علی علیه السلام در پنج سال آخر خلافت خود با سه گروه منحرف و ستمگریکار نمود: اصحاب جمل همان ناکثین، لشکریان معاویه همان قاسطین، خوارج نهروان همان مارقین. مختصر توضیح در ریشه یابی این سه واژه:

۱- ناکثین، از ریشه نکت بروزن مکث به معنای شکستن پیمان است بعد از آنکه ابتدا آن را محکم کرده باشند.

مثلاً خداوند تعالی در سوره فتح آیه ۱۰ می فرماید: فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْتَكُتُ عَلَى نَفْسِهِ یعنی کسی که پیمان می شکند تنها به زیان خود می شکند.

۲- مارقین: از ریشه مرق به معنای چیزی که از چیز دیگر بگذرد و اصطلاحاً به کسی می گویند که از دین خارج گردد.

۳- قاسطین: قاسط در لغت به معنای تجاوز و گذشتن از حد و مرز عدالت و میانه است.

صاحب اقرب الموارد می گوید: قاسط از لغات اضداد به معنای عادل و ظالم می باشد.

ولی مرحوم طبرسی می فرماید: در ثلاثی مجرد قسط به معنای ظلم ولی در باب افعال به معنای اجرای عدالت است، آنگاه شاهد می آورد:

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا یعنی اما ستمگران آتشگیره و هیزم دوزخ هستند. «آیه ۱۵ سوره جن» وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد «سوره حجرات آیه ۹»، ولی فرمایش ایشان کلیت و جامعیت ندارد چون همین قسط در ثلاثی مجرد به معنای عدل و داد هم استعمال شده است مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند: الْمَهْدِيُّ، الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا یعنی حضرت مهدی کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد. «کمال الدین و تمام النعمة ۲۸۰/۱» می



بینیم این کلمه در اینجا درباره حضرت مهدی علیه السلام به معنای عدل و عدالت ولی درباره معاویه به معنای ظلم و ستم بکار رفته است.

اولین کسی که این کلمات را درباره آنان بکار برد خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَوْمَ الْجَمَلِ وَاللَّهِ مَا قَاتَلْتُ هَذِهِ الْفِئَةَ النَّائِكَةَ - إِلَّا بآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ اللَّهُ «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ - وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُطْبَتِهِ الرَّهْرَاءِ: «وَاللَّهِ لَقَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَيْرَ مَرَّةٍ - وَلَا اثْنَتَيْنِ وَلَا ثَلَاثٍ وَلَا أَرْبَعٍ - فَقَالَ يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ سَتَقَاتِلُ بَعْدِي النَّائِكِينَ وَالْمَارِقِينَ وَالْقَاسِطِينَ أَفَأُضِيعُ مَا أَمَرَنِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوْ أَكْفُرُ بَعْدَ إِسْلَامِي يَعْنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنَانَ عَلِيَّ علیه السلام فِي رُؤُوسِ جَنْجَلٍ فَمُرُّونَا بِخَدَا سَوْغَنْدَ نَهْ يَكْبَارُ نَهْ دَوْبَارُ نَهْ سَهْ بَارُ بَلَكُهُ بَارَهَا بَهْ مِنْ فَرْمُودَنْدَ: يَا عَلِيُّ! هَمَانَا تُوْبِرُودِي بَعْدَ مِنْ بَا نَاكْشِينِ وَ مَارِقِينَ وَ قَاسِطِينَ خَوَاهِي جَنْجِيدِ، أَيَا أَنْجَهْ رَا بَهْ مِنْ فَرْمَانِ دَادَهْ ضَايَعِ نَمَايِمِ يَا - بَا رَدِ كَلَامِ ائِشَانِ - بَعْدَ مِنْ اَنْكَهْ اِسْلَامِ اُورْدَمِ كَفْرُورِزْمِ؟ اِنْفَسِيرِ مَرْحُومِ قَمِي ۲۸۳/۱»

و یا اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جناب عمار یاسر رضی الله عنه فرمودند: ای عمار! بزودی بعد از من فتنه های سخت و سنگینی اتفاق خواهد افتاد بنابراین زمانی که چنین شد تو از مولا علی علیه السلام پیروی کن زیرا او بر حق و حق با اوست. ای عمار! بعد از من تو در رکاب مولا علی علیه السلام با دو گروه می جنگی: ناکشین و قاسطین، آنگاه فرقه ای ستمکار تو را می کشند.... «کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر صفحه ۱۱۲»

مرحوم علامه حلی رضوان الله تعالی علیه از مناقب خوارزمی و دیگران از عامر بن وائله قصه پر غصه ای شوری را نقل می کند که او گفت: من با مولا علی علیه السلام در آن اتاق بودم که آن بزرگوار با آنها به مناشده پرداخت.... تا اینکه فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق او فرموده باشد: من بر تنزیل قرآن می جنگم و تو بر تأویل قرآن خواهی جنگید؟ همگی گفتند: خیر.

فرمودند: شما را بخدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که بر زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده باشد که او با ناکشین و مارقین و قاسطین پیکار می کند؟

همگی گفتند: خیر.... «کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین صفحه ۴۲۱-۴۲۴»

و همچنین خود مولا امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه شششقیه می فرماید: فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ تَكَثَّرَتْ طَائِفَةٌ وَقَسَطَتْ شِرْذِمَةٌ وَمَرَقَ آخِرُونَ يَعْنِي بَعْدَ مِنْ اَنْكْشْتَنِ عَثْمَانَ مَرْدَمِ بَرَايِ بِيَعْتِ كَرْدَنِ هَمْچُوْگَلَهْ گوسفندی اطراف مرا گرفتند وقتی بیعت آنها را قبول کردم و به کار خلافت مشغول گشتم گروهی (طلحه و زبیر و دیگران) بیعت مرا شکستند و گروهی (خوارج نهروان) از بیعت من بیرون رفتند و بعضی (معاویه و اطرافیان) از اطاعت خدای متعال خارج شدند. «نهج البلاغه خطبه سوم»



غلام ام سلمه گفت: گره مشکل مرا گشودی خداوند تعالی مشکلات تو را بردارد بخدا سوگند من دیگر هرگز علی عليه السلام را دشنام نخواهم داد^۱.

«در سفر معراجیه جایگاه بلند و پیشوائی مولا علی عليه السلام مطرح می شود»

۹- الباب فیما نذکره من تسمیة الله جل جلاله لعلی عليه السلام أنه سید المسلمین و إمام المتقین و قائد الغر المحجلین.
نذکر ذلك من کتاب نور الهدی بلفظه:

أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْبَيْعِ الْبَغْدَادِيُّ فِي مَا كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي مُسْلِمٍ الْعَرَائِصِيَّ حَدَّثَهُمْ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَدْلَسٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ الْأَحْمَرُ قَالَ حَدَّثَنَا هَلَالُ الصَّوَّافِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ وَ كَثِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ



و نیز در قسمتی از خطبه بلند قاصعه در نهج البلاغه می فرمایند:

أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقُونَ فَقَدْ دَوَّخْتُ

آگاه باشید! خداوند متعال مرا به پیکار با ستمکاران و پیمان شکنان و فساد کنندگان بر روی زمین دستور داده است اما با پیمان شکنان کارزار نمودم و با ستمکاران به نبرد پرداختم و بیرون روندگان از دین را خوار و ذلیل ساختم.

و حتی در کتب عامه همین سه کلمه وارد شده است:

قال النبي صلى الله عليه وسلم سَتَقَاتِلُ بَعْدِي النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ.

پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمودند: بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین پیکار می نمائی. «شرح نهج البلاغه

لابن أبي الحديد: ۲۰۱/۱»

أَخْطَبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسْعَدَ بْنِ زُرَّارَةَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا كَانَ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ إِذَا قَصْرٌ أَحْمَرٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ يَتَلَأَلُ، فَأُوحِيَ إِلَيَّ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

۹- در این قسمت از کتاب شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یاد آور می شویم که او بزرگ مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان است.

اسعد بن زراره انصاری از پدرش نقل می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آن شبی که مرا به سوی آسمان بردند به کاخ سرخی از یاقوت سرخ برخورد کردم که از نور و روشنائی می درخشید.

آنگاه درباره علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به من وحی شد که او بزرگ و مهتر مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان است.^۱

«تبلیغ از ولایت و امامت خاندان وحی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کنار کعبه»

۱۰- الباب فیما نذکره من قول أبي ذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الذي هو مأخوذ من قول رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ في علي عَلَيْهِ السَّلَامُ إنه إمام المرحومين وقائد الغر المحجلين و الصديق الأكبر.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی الذي أشرنا إليه فقال ما هذا لفظه:

مُعَاوِيَةُ بْنُ ثَعْلَبَةَ الْكُعْبِيُّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَكَّةَ دَخَلَ

الْمَسْجِدَ وَ أَخَذَ بِحَلْقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ؛ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ:
 أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى
 الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ: الْأُسْرَةُ مِنْ نُوحٍ وَ
 الْآلُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ الصَّفْوَةُ وَ السَّلَالَةُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْعِشْرَةُ الْهَادِيَّةُ مِنْ
 مُحَمَّدٍ ﷺ شَرَفٌ شَرَفُهُمْ وَ بِهِ أَخَذُوا الْفَضْلَ مِنْ فَوْقِهِمْ. فَهُمْ فِيْنَا
 كَالسَّمَاءِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْجِبَالِ الْمَنْصُوبَةِ وَ الْكَعْبَةِ الْمَسْتُورَةِ وَ الشَّجَرَةِ
 الزَّيْتُونَةِ أَضَاءَ زَيْتُهَا وَ بُورِكَ زَبْدُهَا وَ كَالشَّمْسِ الصَّاحِحَةِ وَ التُّجُومِ
 الْهَادِيَّةِ. وَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ وَصِيَّ آدَمَ ﷺ فِي عِلْمِهِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ بِتَأْوِيلِهِ
 وَ إِمَامُ الْمَرْحُومِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي
 طَالِبٍ ﷺ.

۱۰- در این قسمت از کتاب گفتار جناب ابوذریع رضی الله عنه را درباره مولا علی رضی الله عنه یاد آور
 می شویم که او این مطالب را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی رضی الله عنه گرفته که او
 پیشوای رحمت یافتگان و جلودار دست و رو سفیدان و راستگوی برتر می باشد.

معاویة بن ثعلبة کلبی می گوید: هنگامی که ابوذریع غفاری رضی الله عنه به مکه آمد
 داخل مسجد الحرام شد و حلقه در کعبه را گرفت سپس رو بسوی مردم آورده و
 گفت: ای مردم! همانا خداوند تعالی آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان
 عمران رضی الله عنهم را بر جهانیان برگزید فرزندان که برخی از برخی دیگرند و خداوند
 شنوا و داناست^۱.

بعد از آن گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اصطلاح و کلمه أسرة یعنی خویشان،

از برای حضرت نوح علیه السلام و کلمه آل، از برای حضرت ابراهیم علیه السلام و صفوه و سلاله، از برای حضرت اسماعیل علیه السلام و عترت و خاندان هدایتگراز برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد و این شرافتی است که ایشان به آن بزرگ و مشرف گشته و بردیگران برتری و فضیلت یافته اند. بنابراین ایشان در میان ما همانند آسمان برافراشته و کوههای پا برجا و استوار شده و همانند کعبه پوشیده و بمانند درخت زیتونی هستند که روغن آن روشنی می دهد و کف آن با برکت گشته است و آنها همچو خورشید نورانی و ستارگان هدایتگرند و از میان جانشینان پیامبران جانشین حضرت آدم علیه السلام در علم و دانش و دانای به تاویل، معدن علم و پیشوای رحمت یافتگان و جلودار دست و رو سفیدان و راستگوی بزرگتر علی بن ابی طالب علیه السلام است^۱.

«توصیف کمالات و مقامات مولا علی علیه السلام از زبان یک سیاه چهره معتقد و

دل بسته و وابسته به ایشان»

۱۱- الباب فیما نذکره من حدیث بعض محبی أمير المؤمنين علیه السلام و کان قد قطعه علیه السلام علی سرقة فوصف المقطوع أمير المؤمنين علیه السلام بعد قطعه بمدائح منها أنه أمير المؤمنين وأنه أبو الأئمة الراشدين و إمام المتقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب الدین.

فجعلتها في هذا الباب لأنني رأيتُه أقرب إلى الصواب لثلاثا يقال: إن تسميته له بأمر المؤمنين لأجل موافقة الناس فأعاد أمير المؤمنين علیه السلام للمقطوع اليد و ضم يده إلى موضعه و دعا الله جل جلاله فعادت كما

كانت و كان ذلك مصدقا لما وصفه به .

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى و المنجى من الردى الذي قدمنا ذكره
فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ رضي الله عنه قَالَ: حَضَرْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي
جَامِعِ الْكُوفَةِ وَإِذَا بِجَمَاعَةٍ كَثِيرَةٍ قَدْ أَقْبَلُوا وَمَعَهُمْ عَبْدٌ أَسْوَدٌ مُوثِقٌ
كِتَافًا فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! السَّلَامُ عَلَيْكَ؛ جِئْنَاكَ بِسَارِقٍ.

فَقَالَ مَوْلَايَ: يَا أَسْوَدُ! أَنْتَ سَارِقٌ؟

قَالَ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ.

ثُمَّ قَالَ ثَانِيَةً: يَا أَسْوَدُ! أَنْتَ سَارِقٌ؟

قَالَ: نَعَمْ يَا مَوْلَايَ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنْ قُلْتَهَا ثَالِثَةً قَطَعْتُ يَمِينَكَ؛ يَا أَسْوَدُ! أَنْتَ
سَارِقٌ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: فَقَطَعَ يَمِينَ الْأَسْوَدِ فَحَيْثُ قُطِعَتْ يَمِينُ الْأَسْوَدِ أَخَذَهَا بِشِمَالِهِ
وَخَرَجَ وَهِيَ تَقْفُرُ دَمَا فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ الْكُوفَاءُ فَقَالَ: يَا أَسْوَدُ مَنْ قَطَعَ
يَمِينَكَ؟

قَالَ لَهُ: قَطَعَ يَمِينِي الْإِمَامُ الْمُبِينُ وَالْأَنْزَعُ الْبَطِينُ وَبَابُ الْيَقِينِ وَالْحَبْلُ
الْمَتِينُ وَالشَّافِعُ يَوْمَ الدِّينِ؛ قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ التَّقَى وَغَايَةُ ذَوِي النَّهْيِ وَ
أُولَى الْحِجَى وَكَهْفُ الْوَرَى وَذُرِّيَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَصَاحِبُ الدُّنْيَا وَرَوْحُ
فَاطِمَةَ الْكُبْرَى وَالدَّعْوَةُ الْحُسْنَى وَالْإِمَامُ الْوَصِيُّ. قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ

الْحَقِّ وَ سَيِّدُ الْخَلْقِ وَ جَابِرُ الْفَتْحِ وَ حَالُ الرَّثْقِ، فَارُوقُ الْأَوْلِينَ وَ قَاتِلُ
النَّكَائِبِينَ وَ نُورُ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ رُكْنُ الْقَاصِدِينَ وَ خَيْرُ الْمُتَهَجِّدِينَ وَ أَوَّلُ
السَّابِقِينَ وَ دَافِعُ الْمَارِقِينَ وَ فَارِسُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُحْتَمُّ بِالْيَمِينِ
الْمُضَلِّي أٰحْدًا وَ حُنَيْنٍ.

قَطَعَ يَمِينِي يَا وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! خَطِيبُ بَدْرِي وَ فِي مِحْجَاجِ مَكِّي
أَبْطَحِي قُرَشِي بَرَّازِي مُرْزِي الْكِتَابِي وَ صَاحِبُ الْعَجَائِبِ، مُنْكَسِ
الْعَلَامَاتِ، مُفْرَقِ مَا بَيْنَ الْجَمَاعَاتِ، دَاحِي بَابِ خَيْبَرَ، قَاتِلِ عَمْرٍو وَ
مَرْحَبِ وَ خَيْرِ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ هَلَّلَ وَ كَبَّرَ وَ حَذَّرَ وَ أَنْذَرَ وَ صَامَ وَ فَطَّرَ وَ
حَلَقَ وَ نَحَرَ، أَبُو الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ
يَعْسُوبُ الدِّينِ.

قَطَعَ يَمِينِي وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! إِمَامُ سَنَخَنْجِي، بُهْلُولِي، رُوْحَانِي،
مَكِّي، مُبَارِزِي، بَطْلُ مِحْجَاجِ، مُصَلِّ الْخُمْسِ، صَاحِبُ الشَّمْسِ،
ذِكِّي اللَّبَسِ، نَقِي النَّفْسِ، أَبُو الْأَبْرَارِ، صَاحِبُ الْأَشْحَارِ، هَذَّابُ
الْمِحْرَابِ، شَرِيفُ الْأَصْلِ، خَاصِفُ التَّغْلِ، مَرْحَلُ الْأَصْلَاقِ وَ صَاحِبُ
الْحُرُوبِ، مَكِّي سَارِبِي وَ عَالِمُ رَبَّانِي وَ زَاهِدُ رَهْبَانِي وَ ضَامِنُ وَ فِي أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِي رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

قَطَعَ يَمِينِي يَا وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! إِمَامُ صَاحِبُ الْقِبْلَتَيْنِ، مُخَرَّبُ
الْكَنِيسَتَيْنِ، الضَّارِبُ بِسَيْفَيْنِ، الطَّاعِنُ بِرُمُحَيْنِ، وَارِثُ الْمَشْعَرَيْنِ،
مِيزَانُ قِسْطِ اللَّهِ وَ مِصْبَاحُ نُورِ اللَّهِ وَ مَوْضِعُ سَبِيلِ النَّجَاةِ.

قَطَعَ يَمِينِي أَبُو الْأَيْمَةِ الطَّاهِرَةِ الَّذِينَ بِحُبِّهِمْ تَبْتَعُ الْأَشْجَارُ وَ تَحْطُّ
الْأَوْزَارُ، أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ الْمُرْتَضَى وَ أَخُو مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى عليه السلام.

قَطَعَ يَمِينِي يَا وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! إِمَامٌ اسْمُهُ عِنْدَ الْأَرْمَنِ فَرِيقِيَا وَ عِنْدَ
الرُّومِ بَطْرُسِيَا وَ عِنْدَ الْخَزْجِ مَلِيَّيَا وَ عِنْدَ التُّرْكِ سَرِيَّيَا وَ عِنْدَ النُّوبِ نُوْبِيَا وَ
عِنْدَ الْبَحْرِيَّةِ هَجْرِيَا وَ عِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ يُوْحِيَا وَ عِنْدَ الْأَرْوَاحِ مَقْطَفِ
الرُّوحِ وَ عِنْدَ الْكَهَنَةِ الْمَدْمَرِ وَ عِنْدَ الْفَرَنْدِسِ نَسَانُوسِ وَ عِنْدَ الْهِنْدِ
كَبْرَا وَ عِنْدَ الْفُرْسِ خَيْرَوَاجِ وَ عِنْدَ فَرَنْسِ الْبَارْكََا وَ عِنْدَ الزَّنْجِ حَبْلِيَا وَ
عِنْدَ الْحَبَشَةِ الْمَجِيرَةِ وَ عِنْدَ السَّرَنْدِي سَرَنْكِرَةِ وَ عِنْدَ النُّوبَاطِ قَبَاطِلِ وَ
عِنْدَ أُمِّهِ حَيْدَرُ وَ عِنْدَ الطَّيْرَةِ الْمَيْمُونُ وَ عِنْدَ ابْنِ هِلَالٍ أَحِيَّةِ وَ عِنْدَ أَبِيهِ
ظَهِيرًا وَ فِي التَّوْرَةِ اسْمُهُ بَرِيَّيَا وَ فِي الْإِنْجِيلِ إِيَّيَا وَ فِي الْقُرْآنِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قَطَعَ يَمِينِي أَبُو الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى رَعْمِ أَنْفٍ مَنْ قَدْ رُعِمَ
سَيِّدُ بَنِي هَاشِمٍ فَارِشُ بَنِي غَالِبٍ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَ مَضَى الْأَسْوَدُ إِلَى حَالِ سَبِيلِهِ وَ دَخَلَ ابْنُ الْكَوَّاءِ عَلَى أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَنْتَ قَطَعْتَ يَمِينَ
هَذَا الْأَسْوَدَ وَ هُوَ ثَنَى عَلَيْكَ لَدَى وَلَدِي!؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَيُّنُونِي بِالْأَسْوَدِ.
فَأَخْضَرُوا الْأَسْوَدَ وَ حَضَرَ النَّاسُ فَتَقَدَّمَ الْأَسْوَدُ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَزَقَّ لَهُ وَ رَكَّبَ الْيَدَ عَلَى الزَّنْدِ وَ رَمَى رِدَاءَهُ عَلَيْهِ سَاعَةً
فَإِذَا بِالْيَدِ عَلَى الزَّنْدِ كَمَا خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ كَبَّرَ الْمُسْلِمُونَ وَ سَرَّ
الْمُؤْمِنُونَ وَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُ الْمُتَأَفِّقِينَ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ شِيعَتَنَا
لَنَا وَ اللَّهُ لَوْ قَطَعْنَا هُمْ إِرْبًا إِرْبًا مَا أَزْدَادُوا فِي هَوَانَا إِلَّا حُبًّا!؟

می شویم که مولا علی علیه السلام دست او را به خاطر دزدی برید ولی او آن بزرگوار را با این القاب توصیف کرد: او امیرمؤمنان، پدر امامان، پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان و سرپرست دین می باشد.

اصبغ بن نباته رضی الله عنه می گوید: من در مسجد جامع کوفه نزد امیرمؤمنان علیه السلام بودم که جمعیت زیادی بسوی ما آمدند در حالیکه با خود غلام سیاه پوستی را دست بسته می آوردند.

آنها گفتند: ای امیرمؤمنان! درود و سلام برتوباد، ما دزدی را به نزد شما آورده ایم.

اصبغ می گوید: مولای من به آن مرد سیاه چهره فرمودند: ای سیاه! آیا تو دزد هستی؟

عرض کرد: آری ای مولای من.

بار دیگر آن حضرت فرمودند: ای سیاه! آیا تو دزد هستی؟

عرض کرد: آری ای مولای من.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: اگر برای سومین بار بر دزدی خود اعتراف کنی دست راستت را قطع می کنم، ای سیاه آیا تو دزد هستی؟

عرض کرد: آری.

اصبغ می گوید: مولا علیه السلام دست دزد را برید؛ وقتی دست راست او جدا شد آن را با دست چپ خود برداشته و بیرون رفت در حالیکه از آن خون می چکید. عبدالله بن کوّاء - منافق - به او برخورد کرده و گفت: ای سیاه! چه کسی دست تو را قطع کرد؟

گفت: امام روشنگرو انزع بطین^۱ و درب یقین و ریسمان محکم الهی و شفیع روز جزا دستم را قطع کرد.

پیشوای پرهیزکاران، مقصود خردمندان و اندیشمندان، پناه مردمان، فرزند پیامبران و دارنده این دنیا، همسر فاطمه زهرا علیها السلام و صاحب دعوت نیکو و پیشوا و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله دستم را برید.

امام بر حق، مهتر و بزرگ آفریدگان، پیوند دهنده پارگی و شکافها، اصلاح کننده اختلافات، جدا اندازنده میان حق و باطل، کشنده بیعت شکنان، نور پرستش کنندگان، دور کننده منحرفان و گمراهان، قهرمان و شهسوار مسلمانان، همان که مهر سعادت اصحاب و یاران دست راست بر او زده شده و آنکه در میدان جنگ أحد و حنین دشمنان را به آتش افکند دستم را برید.

ای پسر کواء وای بر تو! او همان خطیب و سخنگو، جنگجوی در بدر، مرد وفا، دارنده و گوینده حجت و حقیقت، همان مکی قرشی، مبارز، جنگنده، نابود کننده لشکریان، دارنده شگفتی ها، واژگون کننده علامات و بیرق های ضلالت و گمراهی، کننده در خیبر، کشنده عمرو بن عبدود و مرحب خیبری،

۱. باید توجه داشت که انزع از ریشه نزع به معنای از جا کردن آمده مثلاً نزع ثیابه یعنی لباسش را در آورد و کند و همچنین انزع به کسی می گویند که موهای دو طرف پیشانی او ریخته باشد و بطین هم به کسی می گویند که دارای شکم بزرگی باشد این معانی از نظر ظاهر لفظ و لغت بود ولی روایات واقعیت و حقیقت آن را چنین بیان داشته که انزع یعنی از شرک کننده و جدا گشته و هرگز مشرک نبوده و بطین یعنی درونی پراز علم و ایمان دارد به عنوان مثال: امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی! همانا خداوند تبارک و تعالی تو و خانواده و شیعیان و دوستان شیعیان و دوستان دوستان شیعیان را مورد آموزش خود قرار داد پس تو را بشارت باد، به درستی که تو انزع البطین هستی که از شرک جدا شده و هرگز به سوی شرک متمایل نشده ای و درونی پراز علم و دانش داری. بحار الانوار: ۱۳/۷۹/۲۷

بهترین حج گزار و عمره گزار، برترین لا اله الا الله و الله اکبر گو، بهترین هشدار دهنده و ترساننده، بهترین روزه دار و افطار کننده، برترین حاجی که سر تراشید و قربانی نمود، پدر امامان راه یافته، پیشوای پرهیزکاران، جلودار دست و رو سفیدان و پادشاه دین، دستم را قطع نمود.

ای پسر کواء وای برتو! او پیشوای شب زنده دار، مهتر نیکوکاران، روحانی، مکی، جهاد کننده شجاع، احتجاج گرو نماز گزار نمازهای پنجگانه، صاحب خورشید، خوشبوی معطر جامه، پاک نفس، پدر نیکان، سحر خیز، پاکیزه محراب، با نژادی ریشه دار و اصیل، پینه زنده بر کفش خویش، کوچ کننده بر روی زمین، ملازم و مرد میدان جنگ، مکی، پیش رونده آشکار در راه دین، دانا و دانشمند با عمل، مرد خدائی، زاهد پارسا، ضامن با وفا، امیر مؤمنان و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان، دستم را قطع نمود.

ای پسر کواء وای برتو! پیشوائی که بر دو قبله نماز گذارد، همان که ویران کننده دو عبادت کده یهود و نصاری است، همان که با دو شمشیر و دو نیزه جنگید، کسی که میراثبر مشعر و عرفات است، ترازوی عدل الهی، چراغ نورانی خداوند تعالی و آنکه مسیر و مسندش موجب نجات و رهائی مردم است، دستم را برید.

پدر امامان پاکیزه که به سبب دوستی و محبت ایشان درختان استوار و محکم گردیده و گناهان ریزش پیدا می کند یعنی پدر حسن و حسین علیهما السلام همان مرتضی و پسندیده شده و برادر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دستم را قطع نمود.

ای پسر کواء وای برتو! امام و پیشوائی که نام او در نزد ارامنه فریقیا و در نزد

رومیان بطرسی و در نزد خزر جیان مَلّی و در نزد ترکان سَرّی و در نزد یبرها نوبی و در نزد دریا نشینان هجری و در نزد جانشینان یوحی و در نزد ارواح، گیرندهٔ جانها و در نزد کاهنان مدمر و در نزد فرندسیان نسانوس و در نزد فارسیان خيرواج و در نزد دلیران و شیران شجاع بارکا و در نزد زنجیان و سیاه چهرگان حبلیا و در نزد مردم حبشه مجیره و در نزد سرنندی ها سرنکره و در نزد نبطیان قباطل و در نزد مادرش حیدر و در نزد پرندگان پربرکت و در نزد ابن هلال اَحیة و در نزد پدرش ظهیر و در تورات بریا و در انجیل الیا و در قرآن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نامیده می شود، دستم را قطع نمود.

پدر حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و به کوری چشم مخالفان، بزرگ بنی هاشم، تکسوار بنی غالب علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ دستم را برید.

سپس آن مرد سیاه چهره از آنجا گذشت و ابن کَوّاء بر امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد و بر او سلام داده و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! تو دست آن سیاه چهره را قطع کردی اما او چنین و چنان تو را مدح و ستایش نمود.

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ به امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فرمودند: آن مرد سیاه چهره را برای من بیاورید.

ایشان او را آوردند و عده ای از مردم هم در آنجا جمع شدند.

مرد سیاه پوست در مقابل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد، حضرت دلش به حال او سوخت آنگاه دست بریده او را بر جای خودش گذارده و اندک زمانی عبایش را بر روی آن موضع کشیدند در نتیجه دست او به حال اول برگشت به همانگونه که خداوند تعالی پیش از آن او را آفریده بود!

مسلمانان تکبیر گفتند و اهل ایمان شادمان گشته و روی منافقان سیاه

گردید.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: ای ابن کواء وای برتو! آیا ندانستی اگر که من شیعیان خود را پاره پاره کنم بخدا سوگند باز ایشان بر محبت و دوستی ما می افزایند!؟

«اوصاف مولا علی علیه السلام در کلام خداوند علی علیه السلام»

۱۲- الباب فیما نذکره عن النبی صلی الله علیه و آله أن الله جل جلاله سمی علیا علیه السلام رایة الهدی و إمام أولیائی و نور من أطاعنی و هو الكلمة التي ألزمتها المتقین.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی أيضا فقال ما هذا لفظه:

أبو عبد الله محمد بن علي بن الحسن بن عبد الرحمن العلوي رحمه الله قال حدثنا أبو الطيب محمد بن الحسين الباهلي البرازي قال حدثنا الحسين بن علي السلوني قال حدثنا محمد بن الحسن السكوني قال حدثنا صالح بن أبي الأسود عن أبي المطهر الرازي عن سلام الجعفي عن أبي جعفر عن أبي بريرة عن النبي صلی الله علیه و آله: أن الله تبارك و تعالی عهد إلي في علي علیه السلام عهداً.

فقلت: يا رب بيته لي.

فقال الله جل و عز: اسمع.

قلت: سمعت.

قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا رَايَةُ الْهُدَىٰ وَإِمَامُ أَوْلِيَائِي وَنُورٌ مِّنْ أَطَاعِنِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي
الزَّمَّتْهَا الْمُتَّقِينَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ.
قَالَ ﷺ: فَبَشِّرْتُهُ.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَفِي قَبْضَتِهِ فَإِنْ يُعَذِّبُنِي
فَبِذَنْبِي وَلَمْ يَظْلِمْنِي وَإِنْ يُتِمَّ الَّذِي بَشَّرَنِي فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِ.
قَالَ: فَقَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ أَجَلِ قَلْبُهُ وَاجْعَلْ رِبِيعَهُ الْإِيمَانَ بِكَ.
فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنِّي قَدْ فَعَلْتُ. ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ أُسْتَخِصَّهُ مِنْ
الْبَلَاءِ مَا لَا أُخْصُ بِهِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ.
فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! أَخِي وَصَاحِبِي.
فَقَالَ: أَمْرٌ قَدْ سَبَقَ أَنَّهُ مُبْتَلَىٰ وَمُتَبَلَّىٰ بِهِ.

۱۲- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:
خداوند جل جلاله مولا علی علیه السلام را پرچم هدایت و پیشوای دوستان خود و نور
اطاعت کنندگانش و کلمه ملازم و همراه پرهیزکاران نامید.
ابو بَریزه می گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: همانا خدای تبارک و تعالی
درباره مولا علی علیه السلام به من عهد و توصیه ای نمود.

عرض کردم: پروردگارا! آن را برای من تشریح فرما؟

خدای عز و جل فرمود: پس بشنو.

عرض کردم: می شنوم.

فرمود: همانا علی علیه السلام پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و روشنائی
کسانی است که از من اطاعت و پیروی دارند و او چنان کلمه ای است که آن را

بر همه پرهیزکاران لازم گردانیدم، هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس از او اطاعت کند از من اطاعت کرده است. این را به او مژده بده. من هم آن را به وی بشارت دادم.

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! من بنده خدا و در دست قدرت او هستم اگر مرا عذاب نماید بخاطر گناه من بوده و او بر من ستمی روا نداشته^۱ و اگر آنچه را به من مژده داده تمام گرداند خداوند مهربان به آن سزاورتر است.

۱. نکته ای لطیف و ظریف: در بحث امامت و جایگاه و مقام حجت خدا در جای خود ثابت شده است که نبی و ولی باید از هرگونه گناهی حتی فکر در معصیت و حتی انجام مکروهات و ترک اولی باید به دور باشند چون طهارت در آیه تطهیر، این امور را در بر می گیرد و چکیده و خلاصه مطلب این است که اولیاء الهی که منصب هدایت مردم را عهده دار هستند باید از هر لغزش و خطا و سهو و نسیان معصوم باشند همانطور که در زیارت جامعه کبیره که از ناحیه مقدسه پیشوای دهم شیعیان امام علی بن محمد الهادی علیه السلام این چنین به ما تعلیم داده و عقائد ما را تصحیح نمودند: عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ أَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ وَ ظَهَرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ ظَهَرَكُم تَطْهِيرًا مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه ۶۰۹/۲ یعنی ای اولیاء خدا! خداوند متعال شما را از هرگونه لغزش و ریزش نگه داشته و شما را از هر نوع کج روی ایمن ساخته و شما را از هرگونه چرک گناه پاکیزه نموده و هر پلیدی را از ساحت قدس شما خاندان بر طرف کرده است.

بنابراین با داشتن این گونه محکمت و کلیات استوار در چنین مواردی که ائمه اطهار علیهم السلام خود اقرار و اعتراف به گناه کرده یا استغفار نموده اند جوابهایی داده شده: مثلاً یا آن را به تواضع و فروتنی ایشان توجیه کرده اند و یا آن را از باب تعلیم به دیگران گرفته اند و یا بخاطر این است که چون این ذوات مقدسه کار شفاعت کبری را در قیامت به عهده دارند و درباره گناهان اهل محبت، از خداوند تعالی درخواست آموزش می کنند در واقع بردن پرونده معاصی آنها را گناه خود به حساب آورده اند لذا امیر بیان امیر مؤمنان علی علیه السلام به عثمان بن حنیف والی بصره و همگان فرمودند: أَلَا وَ إِنَّا كُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُنِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفْوَةٍ وَ سَدَادٍ یعنی آگاه باشید! شما نمی توانید همانند من زندگی کنید اما با بوری و پرهیزکاری و تلاش و کوشش در کارهای دینی و عفت و ورزی و ثبات قدم مریاری دهید " نهج البلاغه نامه ۴۵ " و این درخواست یاری همان گناه نکردن است.

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: بار خدایا! دل او را روشن گردان و بهار زندگی او را ایمان به خودت قرار بده.

خدای عزوجل فرمود: من آنرا انجام دادم. سپس خدای عزوجل به من خبر داد که من او را به چنان بلا و امتحانی اختصاص می‌دهم که هیچیک از یاران را به آن مبتلا نگردانیده باشم.

عرض کردم: پروردگارا! او برادر و یار و همراه من است.

فرمود: این کاری است که در علم من پیشی گرفته که او به بلاهائی دچار می‌شود و همگان هم بواسطه او آزموده می‌شوند.^۱

«مباهات خداوند بزرگ بر فرشتگان دربارهٔ مولا علی ﷺ»

۱۳- الباب فیما نذکره من أن النبی ﷺ ذکر أن الله جل جلاله سمی علیاً ﷺ إمام خلقی و مولی بریتی.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ رَبَائِبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ بَدِيعِ الْمَاحِشُونَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ الْوَزَّاقِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ صَبِيحَةَ يَوْمٍ فَرِحًا مُسْتَبْشِرًا.

فَقُلْتُ: حَبِيبِي مَا لَكَ فَرِحًا مُسْتَبْشِرًا؟

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! وَ كَيْفَ لَا أَكُونُ كَذَلِكَ وَقَدْ قَرَّتْ عَيْنِي بِمَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ أَخَاكَ وَ وَصِيَّكَ وَ إِمَامَ أُمَّتِكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام.

فَقُلْتُ: وَلِمَ أَكْرَمَ اللَّهُ أَخِي وَ إِمَامَ أُمَّتِي؟

قَالَ: بَاهَى بِعِبَادَتِهِ الْبَارِحَةَ مَلَائِكَتُهُ وَ حَمَلَةَ عَرْشِهِ وَ قَالَ: مَلَائِكَتِي! انظُرُوا إِلَيَّ حُجَّتِي فِي أَرْضِي بَعْدَ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ قَدْ عَفَرَ خَدَّهُ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا لِعَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهُ إِمَامُ خَلْقِي وَ مَوْلَى بَرِيَّتِي.

۱۳- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: خداوند جل جلاله مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام پیشوای آفریده های خود و مولای مخلوقاتش نامید.

امام جعفر صادق از پدرش از امام علی بن الحسین از پدرش عَلَيْهِ السَّلَام روایت می کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: روزی بامدادان جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام خوشحال و شادمان فرود آمد.

من گفتم: ای دوست من! تو را چه شده که این قدر فرحناک و مسرور هستی؟!

گفت: ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! چگونه چنین نباشم و حال آنکه خداوند متعال بخاطر آن عزت و کرامتی که به برادرت و جانشین و پیشوای امت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام عنایت نمود چشمم روشن و خنک گردید.

گفتم: برای چه خداوند تعالی به برادر و پیشوای امت چنین عنایتی را دارد؟
گفت: دیشب به عبادت او بر فرشتگان و بردارندگان عرش خود مباحثات نموده و فرمود: ای فرشتگان من! به حجت من بر روی زمین بعد از پیامبرم حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنگرید که بخاطر تواضع و فروتنی در برابر عظمت و بزرگی

من گونه‌اش را بر خاک گذارده است! من شما را گواه می‌گیرم که او امام و پیشوای بر مخلوقاتم و مولا و سرپرست آفریده‌هایم می‌باشد.

«ده خصلت والا و بی بدیل از برای امیرمؤمنان علی علیه السلام»

۱۴- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام إنک الإمام لأمتی و القائم فی رعیتی.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

أبو الحسن علی بن محمد الکاتب قال أخبرني الحسن بن علی الزعفرانی قال أخبرنا إبراهيم بن محمد الثقفی قال حدثنی عثمان بن أبي شیبة عن عمرو بن میمون عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه علیه السلام قال: قال علی بن أبي طالب علیه السلام علی منبر الکوفة:

أيها الناس! إنّه كان لي من رسول الله صلی الله علیه و آله عشر خصال، لهنّ أحبّ إليّ ممّا طلعت عليه الشمس فقال لي رسول الله صلی الله علیه و آله: يا عليّ! أنت أخي في الدنيا والآخرة وأنت أقرب الخلائق إليّ يوم القيامة في الموقف بين يدي الجبار ومنزلك في الجنة مواجّه منزلي كما يتواجه منازل الأخوان في الله عزّ وجلّ.

و أنت الوارث مني و أنت الوصي من بعدي في عدااتي و أسرتي و أنت الحافظ في أهلي عند غيبتی و أنت الإمام لأمتي و القائم بالقسط في رعيتي و أنت وليّ و وليّ الله و عدوك عدويّ و عدويّ الله.

۱۴- در این قسمت از کتاب فرمایشات پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یاد آور می شویم: تو پیشوای امت من و عهده دار امور مردم هستی.

امام جعفر صادق از پدرش از جدش عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت می کند که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ بر منبر کوفه فرمودند: ای مردم! برای من از سوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ده خصلت و ویژگی هست که آنها نزد من بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن می تابد.

پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمودند: یا علی! تو در دنیا و آخرت برادر من هستی و تا روز قیامت تو نزدیکترین مخلوقات در محضر خدای جبار هستی و خانه تو در بهشت در برابر خانه من است، همچون کسانی که در دنیا برای خدا برادر بودند خانه هایشان در برابر یکدیگر می باشد و تو میراثبراز من می باشی و تو بعد از من جانشین و جایگزین به وعده هایم و خانواده ام هستی و تو در غیاب من نگهبان و نگهدار خاندان من هستی و تو پیشوای امت من و برپا کننده عدل و عدالت در میان پیروان من هستی و تو ولی و دوست من هستی و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست^۱.

«مژدهای بزرگ از سوی خدای بزرگ برای مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ»

۱۵- الباب فیما نذکره من قول النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ [أنه] رایة الهدی.

فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَجَلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا
 مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي إِسْرَائِيلَ قَالَ
 حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ
 عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ
 إِلَيَّ عَهْدًا، فَقُلْتُ: رَبِّ بَيِّنْهُ لِي.

قَالَ: اسْمَعُ.

قُلْتُ: سَمِعْتُ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ ﷺ! إِنَّ عَلِيًّا رَأْيَهُ الْهُدَى بَعْدَكَ وَإِمَامُ أَوْلِيَائِي وَنُورٌ مَنْ
 أَطَاعَنِي وَهُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمَهَا اللَّهُ الْمُتَّقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ
 مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ.

۱۵- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ به مولا

علی عليه السلام فرمودند: تو پرچم هدایت هستی.

امام باقر عليه السلام از پدرانش عليهم السلام روایت می کند که پیامبر عليه السلام فرمودند: خداوند

تبارک و تعالی توصیه و سفارشی را به من ارائه نمود، من عرض کردم: پروردگارا!

آن را برای من تشریح بنما.

فرمود: بشنو.

عرض کردم: می شنوم.

فرمود: ای محمد عليه السلام! همانا بعد از تو علی عليه السلام پرچم و نشانه هدایت و

پیشوای دوستانم می باشد و او روشنائی کسانی است که از من اطاعت می کنند

و او کلمه ای است که خداوند متعال آن را بر پرهیزکاران لازم گردانیده است.

بنابراین هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس او را دشمن بدارد در حقیقت با من دشمنی کرده است. این مژده را به او بده.^۱

«پیشتازترین مردم در کمالات و معنویات»

۱۶- الباب فیما نذکره من تسمیة النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام أنه الإمام و الخلیفة من بعدی.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

أحمد بن محمد بن عمران عن الحسين بن محمد العسكري عن إبراهيم بن عبد الله عن عبد الدار عن معمر بن يحيى بن أبي كثير عن أبيه عن إبراهيم بن العبدی عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: علي بن أبي طالب عليه السلام أقدم أمتي سلماً وأكثرهم علماً وأصحهم ديناً وأفضلهم نصيباً وأكملهم علماً وأسمحهم كفاً وأسحقهم قلباً وهو الإمام والخليفة بعدي.

۱۶- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مولا علی علیه السلام را پیشوا و خلیفه بعد از خود نامیدند.

جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علی بن ابی طالب علیه السلام در اسلام از همه پیشتازتر، دانشش از همه بیشتر، دینش از همه صحیحتر، بهره اش از همه برتر، علمش^۲ از همه کاملتر، سخاوتش از همه

۱. بحار الانوار: ۶/۱۷۶/۲۴

۲. در بحار الانوار: ۹۰/۳۸ و امالی مرحوم شیخ صدوق رضی الله عنه مجلس دوم حدیث ششم بجای اکملهم علما احلمهم حلما آورده و در کتاب مائة منقبة صفحة ۵۰ اکملهم حلما دارد یعنی از همه امت بردبارتر بودند.

فزونتر، شجاعتش از همه زیادتر است و او امام و جانشین بعد از من می باشد.

«پیامبر اکرم ﷺ شهر حکمت و دانش و مولا علی ﷺ در آن است»

۱۷- الباب فیما نذکره من تسمیة النبی ﷺ لعلی ﷺ أنه إمام أمتی و خلیفتی علیها بعدی.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ أَنْتَ بَابُهَا وَ لَنْ تُؤْتِيَ الْحِكْمَةَ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ، وَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ مِنْ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيَ مَنْ عَصَاكَ وَ رِبْحَ مَنْ تَوَلَّاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ وَ هَلَكَ مَنْ فَارَقَكَ.

مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَيِّمَةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ مَثَلُكُمْ مَثَلُ الثُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۱۷- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ به مولا

علی ﷺ فرمودند: تو بعد از من پیشوای و جانشین من بر اتم هستی.

سعید بن جبیر رضی الله عنه از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: من شهر حکمت هستم و تودر آن هستی و هرگز کسی بجز این در به آن حکمت نمی رسد و دروغ گفته کسی که می پندارد مرا دوست دارد ولی تو را دشمن داشته باشد چون تواز من و من از تو هستم، گوشت تواز گوشت من و خون تواز خون من و روح تواز روح من و نهان تواز نهان من و آشکار تواز آشکار من است و تو امام و پیشوای امت من هستی و بعد از من جانشین و خلیفه من بر آنها هستی.

هرکس از تو اطاعت کند سعادت مند گردد و هرکس نافرمانی تو کند ننگون بخت شود و هرکس تو را دوست داشته باشد سود مند گردد و هرکس با تو دشمنی نماید زیانکار شود و هرکس ملازم و همراه تو باشد رستگار گردد و هرکس از تو جدا شود نابود گردد.

داستان تو و داستان امامان از فرزندان تو بعد از من همانند کشتی حضرت نوح علیه السلام است که هرکس بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس از آن سرپیچی و تخلف نمود غرق شد و داستان شما تا روز قیامت همانند ستارگان آسمان است هرگاه ستاره ای غائب گردد ستاره ای دیگر پدیدار شود^۱.

«تشبیه امامان در هدایتگری به ستاره های آسمان»

۱۸- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله لعلي علیه السلام أنت إمام أمتي و خلیفتي علیها بعدی.

بطریق غیر الطریق الذی قدمناه نذکره من کتاب نور الهدی فَقَالَ مَا هَذَا لَقَطُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ أَبِي الْفَرَجِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَبِيحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ! أَنَا مَدِينَةُ الْجَنَّةِ وَأَنْتَ بَابُهَا وَلَنْ تُؤْتَى الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ. كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ لِأَنَّكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ. لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُكَ مِنْ دَمِي وَ رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ سَرِيرَتُكَ مِنْ سَرِيرَتِي وَ عَلَانِيَتُكَ مِنْ عَلَانِيَتِي وَ أَنْتَ إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي سَعِيدٌ مَنْ أَطَاعَكَ وَ شَقِيٌّ مَنْ عَصَاكَ وَ خَسِرَ مَنْ عَادَاكَ وَ فَازَ مَنْ لَزِمَكَ.

مَثَلُكَ وَ مَثَلُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، مَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۱۸- در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم ﷺ را یاد آور می شویم که به مولا علی علیه السلام فرمودند: تو پیشوای امت من و خلیفه من بر آنها هستی.

سعید بن جبیر رضی الله عنه از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم ﷺ به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمودند: یا علی! من شهر بهشت و تودرب آن هستی و هرگز کسی به آن شهر جز از درش وارد نمی گردد.

دروغ می گوید کسی که پندارد مرا دوست دارد ولی با تو دشمنی کند چون تواز من و من از تو هستم، گوشت تواز گوشت من و خون تواز خون من و روح تو

از روح من و نهران توازنهان من و آشکار تواز آشکار من است و تو امام و پیشوای امت من و بعد از من جانشین من بر آنها هستی.

هرکس از تو اطاعت کند به سعادت می رسد و هرکس نافرمانی تو نماید به شقاوت و بدبختی می افتد و کسی که با تو دشمنی نماید زیانکار گشته و هرکس ملازم و همراه تو باشد به رستگاری نائل آید.

داستان تو و داستان امامان بعد از من از نسل تو همانند کشتی حضرت نوح نبی علیه السلام است که هرکس بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس از آن تخلف و سرپیچی نمود غرق شد.

و داستان شما بسان ستارگان است که هرگاه ستاره ای غائب و پنهان گردد تا روز قیامت ستاره ای دیگر پیدا می شود.

«جراغ تاریکی ها»

۱۹- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام إنه إمام الهدی و مصباح الدجی و الحجة علی أهل دنیا و إنه الصدیق الأكبر و الفاروق.

نذکر ذلک من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

أحمد بن محمد بن عبد الله عن ابن عیاش الحافظ عن القاضی عبد الباقي بن قانع عن الحسن بن إسحاق و حاتم بن محمد عن إبراهيم بن سعید عن الحسين بن محمد عن سليمان بن الفرّج عن محمد بن سلت [صلت] عن داؤد بن علی عن أبيه عن جدّه عبد الله بن العباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی بن أبي طالب علیه السلام: يا علی! إن جبرئیل

أَخْبَرَنِي فِيكَ بِأَمْرِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَفَرَحَ لَهُ قَلْبِي.
 قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ ﷺ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِي: أَقْرَبُ مُحَمَّدًا ﷺ مِنِّي
 السَّلَامَ وَأَعْلَمُهُ أَنَّ عَلِيًّا إِمَامُ الْهُدَى وَمِصْبَاحُ الدُّجَى وَالْحُجَّةُ عَلَى
 أَهْلِ الدُّنْيَا وَأَنَّ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَالْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ.
 وَإِنِّي أَلَيْتُ بِعِزَّتِي أَنْ لَا أُدْخِلَ النَّارَ أَحَدًا يُؤَالِيهِ وَسَلَّمَ لَهُ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ
 مِنْ بَعْدِهِ وَ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لِأَمْلَانِ جَهَنَّمَ وَأَطْبَاقَهَا مِنْ أَعْدَائِهِ وَ لِأَمْلَانِ
 الْجَنَّةِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ.

۱۹- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم ﷺ درباره مولا
 علی عليه السلام فرمودند: ای پیشوای هدایت و چراغ تاریکی ها و حجت بر مردم دنیا و
 راستگوی بزرگتر و جدا اندازنده میان حق و باطل.

داود بن علی از پدرش از پدر بزرگش عبدالله بن عباس نقل می کند که
 پیامبر ﷺ به علی بن ابی طالب عليه السلام فرمودند: یا علی! جبرئیل عليه السلام درباره تو
 خبری برای من آورد که چشمم به آن روشن و دلم به آن شاد گردید.

او به من گفت: ای محمد عليه السلام! همانا خدای متعال به من فرمود: سلام مرا به
 حضرت محمد عليه السلام برسان و به او خبر بده که علی عليه السلام پیشوای هدایتگرو
 چراغ تاریکی ها و حجت بر مردم دنیاست، او راستگوی برتر و جدا اندازنده
 بزرگتر میان حق و باطل می باشد.

من به عزت و شوکت خویش سوگند یاد کردم که هر کس او را دوست بدارد و
 تسلیم دربار او و جانشینان بعد از او باشد آنها را در آتش جهنم داخل ننمایم و
 به حق و واقعیت می گویم که جهنم و طبقات آن را از دشمنان او پرمی کنم و

بهشت را نیز از دوستان و شیعیانش پر می‌نمایم^۱.

«بوترین انسان بر روی زمین»

۲۰- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله فی علی علیه السلام إنه إمام أمتی و أمیرها و إنه وصیی و خلیفتی علیها.

نذکر ذلک من کتاب نور الهدی أيضا فقال ما هذا لفظه:

أحمدُ بنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ مَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ بَعْدِي أَفْضَلُ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ إِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَ أَمِيرُهَا وَ إِنَّهُ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا مَنْ أَقْتَدَى بِهِ اهْتَدَى وَ مَنْ أَقْتَدَى بغيرِهِ ضَلَّ وَ غَوَى.

إِنِّي أَنَا النَّبِيُّ الْمُضْطَفَى مَا أَنْطِقُ بِفَضْلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْمُجْتَبَىٰ عَنِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى.

۲۰- در این قسمت از کتاب یاد آور می‌شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مولا

علی علیه السلام فرمودند: او پیشوا و امیر امت من و او جانشین و خلیفه من بر آنهاست.

سعید بن جبیر رضی الله عنه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از من آسمان بر سر کسی سایه نینداخت و زمین بر پشت خود کسی را بر نداشت که برتر از علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و بدرستی که او پیشوا و امیر

برامت من است و او جانشین و خلیفه من بر آنهاست. هرکس از او پیروی کند هدایت یابد و هرکس به غیر او اقتدا نماید گمراه و سرگردان شود.

همانا من پیامبری برگزیده هستم که درباره برتری و فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام از روی هوی و هوس سخن نمی گویم بلکه این سخنان پیغامی است که تنها از راه وحی فرستاده می شود^۱ و آنها را فرشته برگزیده یعنی روح الامین جبرئیل علیه السلام از جانب کسی می آورد که هر آنچه در آسمانها و زمین و میان این دو وزیر زمین است از برای اوست.^۲

«با مولا علی علیه السلام باشید تا گمراه نشوید»

۲۱- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله للمهاجرین و الأنصار إن علیا علیه السلام أخی و وزیري و خلیفتي و إمامکم.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی أيضا فقال ما هذا لفظه:

أبو بكر محمد بن عمر الجعابی قال حدثنا أبو الحسن علي بن سعيد المقرئ قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد بن أبي هاشم قال حدثنا يحيى بن الحسين عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن سلمان الفارسي قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: يا معاشرة المهاجرين و الأنصار! ألا أدلكم على ما إن تمسكتم به لم تضلوا بعدي أبدا؟

۱. سوره نجم آیه ۴

۲. سوره طه آیه ۶

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ عليه السلام: هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي وَإِمَامُكُمْ فَأَحِبُّوهُ لِمَحَبَّتِي وَأَكْرِمُوهُ لِكِرَامَتِي، فَإِنَّ جَبْرَيْلَ عليه السلام أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَ لَكُمْ مَا قُلْتُ.

۲۱- در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مهاجرو انصار یاد آور می شویم که مولا علی علیه السلام برادر و وزیر و جانشین من و امام بر شماست.

اصبغ بن نباته می گوید: سلمان فارسی رضی الله عنه گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: ای گروه مهاجرو انصار! آیا شما را راهنمایی به چیزی نکنم که اگر به آن چنگ بزنید هرگز بعد از من گمراه نشوید؟

عرض کردند: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله.

فرمودند: این علی علیه السلام برادر من، وزیر من، میراثبر من، خلیفه من و امام بر شماست، بنابراین بخاطر محبت و دوستی من او را دوست بدارید و برای کرامت من او را گرامی و ارجمند بدارید؛ زیرا آنچه را گفتم جبرئیل علیه السلام به من دستور داده که به شما بگویم.^۱ ۲

«کسانی که به زبان هفتاد پیامبر خدا کافر شمرده شده اند»

۲۲- الباب فیما نذکره من قول النبی صلی الله علیه و آله عن علی علیه السلام إنه إمام امتی و خلیفتی علیهم من بعدی.

تمام الحديث نذكر ذلك من كتاب نور الهدى الذي قدمنا ذكره فقال

۱. بحار الانوار: ۳۸/۱۱۵/۵۴

۲. بحار الانوار: ۲۵/۳۶۱/۲۱

مَا هَذَا لَفْظُهُ:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلَوْنِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَفَرَ الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَمَنْ جَادَلَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ. قَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُزُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ. وَمَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ.

قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُرِيدُنِي إِلَى النَّجَاةِ.

فَقَالَ ﷺ: يَا ابْنَ سَمُرَةَ! إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَتَفَرَّقَتِ الْأِرَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمُ مِنَ بَعْدِي وَهُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُمَيِّزُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. مَنْ سَأَلَهُ أَجَابَهُ وَمَنْ اسْتَرْشَدَهُ أُرْشَدَهُ وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ عِنْدَهُ وَجَدَهُ وَمَنِ التَّمَسَّ الْهُدَى لَدَيْهِ صَادَفَهُ وَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَمِنَهُ وَمَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ نَجَا وَمَنِ اهْتَدَى بِهِ هَدَاهُ.

يَا ابْنَ سَمُرَةَ! أَنَا سَلِمٌ لِمَنْ سَلِمَ لَهُ وَوَالَاهُ وَهَلَكَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِ وَعَادَاهُ.

يَا ابْنَ سَمُرَةَ! إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنِّي، رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَطِينَتُهُ مِنْ طِينَتِي وَهُوَ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَإِنَّ مِنْهُ إِمَامِي وَسَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَتِسْعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى رُحْمَةً الشَّرِيفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

۲۲- در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به مولا علی علیه السلام یاد آور می شویم که او پیشوای امت من و بعد از من جانشین من بر آنهاست.

عبدالرحمان پسر سمره می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ستیزه گران و خصومت کنندگان در دین خدای متعال بر زبان هفتاد پیامبر کافر گشته اند و هرکس با کتاب خدای عزوجل دشمنی نماید کافر گشته است. خداوند بزرگ و جلیل می فرماید: در آیات خدا نزاع و ستیزه نمی کنند مگر کسانی که کفر ورزیده اند پس مبادا رفت و آمد آنها در شهرها تورا بفریبد^۱.

و هرکس قرآن را با فکر و اندیشه خود تفسیر و تشریح نماید در واقع به خدای سبحان دروغ بسته و هرکس بدون علم و دانش برای مردم فتوی بدهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت نمایند و هر بدعت و نوآوری دینی سردرگمی و گمراهی است که بالاخره مسیرش به آتش جهنم ختم می شود.

عبدالرحمان بن سمره می گوید: عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! مرا به نجات و رهایی راهنمایی بفرمایید.

فرمودند: ای پسر سمره! هرگاه هوی و هوسها گوناگون و آراء و نظرات، متفاوت گردید برتوباد که به علی بن ابی طالب علیه السلام روی آورده و ملازم او باشی، زیرا او امام و پیشوای امت من و بعد از من خلیفه و جانشینم بر آنها می باشد و او همان جدا اندازنده بسیار دقیقی است که حق و باطل بوسیله او تشخیص داده می شود.

هرکس از محضر او راهنمایی بخواهد او را ارشاد نماید و هرکس از پیشگاه او

حق را بجوید آن را می یابد و هرکس در نزد او هدایت جوئی کند به آن خواهد رسید و هرکس به او پناه ببرد او امانش می دهد و هرکس به او چنگ بزند نجات می یابد و هرکس از او هدایت بخواهد هدایتش نماید.

ای پسر سمره! من در صلح و آشتی هستم با کسی که با او در صلح و آشتی و تسلیم او باشد و او را دوست بدارد و به هلاکت و نابودی افتد هرکس که او را نپذیرد و با او دشمنی کند.

ای پسر سمره! همانا علی علیه السلام از من است، روح او از روح من و سرشت او از سرشت من است. او برادر من و من برادر اویم و او همسر دخترم حضرت فاطمه علیها السلام بزرگ و مهتر زنان جهانیان از گذشته و آینده است و از نسل او دو امام و پیشوا و بزرگ جوانان بهشت یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند که نهمین آنان قیام کننده آنهاست و زمین را پراز عدل و داد خواهد نمود بعد از آنکه پراز ظلم و جور شده باشد.^۱

«پیشوای نیکوکاران و کشنده فاسقان»

۲۳- الباب فیما نذکره من قول رسول الله صلی الله علیه و آله إن علیا علیه السلام أمير البررة و قاتل الفجرة .

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَرْوَانَ بْنِ نَفِيسِ الْمَغْرِبِيِّ بِسُرْمَنْ رَأَى وَأَبُو ذَرٍّ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيِّ قَالُوا:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيدٍ الْحَنْفِيُّ الْمُؤَدَّبُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّوْرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ حَنْتَمٍ [خَيْثَمٍ] وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْمَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخِذَا بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَقُولُ: هَذَا أَمِيرُ الْبَرَّةِ وَ قَاتِلُ الْفَجْرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ. ثُمَّ رَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ.

۲۳- در این قسمت از کتاب فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یاد آور می شویم که مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پیشوای نیکوکاران و کشنده بدکاران است.

جابر بن عبدالله انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم در حالیکه دست مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفته و می فرمودند: این فرمانده و رئیس نیکوکاران و کشنده فاسقان است، کامیاب و پیروز کسی است که او را یاری نماید، شکست خورده کسی است که او را فروگذارده و یاریش نکند.

آنگاه صدایشان را به این کلمات بلند کردند: من شهر حکمت هستم و مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آن است، بنابراین هرکس حکمت را بخواهد باید از در آن بیاید.^۱

«زیباترین اوصاف مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از زبان ام المؤمنین جناب ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا»

۲۴- الباب فیما نذکره من تسمیة رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لعلی عَلَيْهِ السَّلَامُ أنه إمامهم و أمرهم بالافتداء به.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى فقال ما هذا لفظه:

قَادِمُ الْكُوفِيِّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: [قَالَ] عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: قُلْتُ لِأُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إِنَّكَ تَكْثُرِينَ مِنَ الْقَوْلِ الطَّيِّبِ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُونَ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَهَلْ سَمِعْتِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لَمْ يَسْمَعُهُ غَيْرُكَ؟

فَقَالَتْ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! إِنَّ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أَصِفُهُ وَلكِنِّي أَخْبِرُكَ مِنْ ذَلِكَ بِمَا يَكْفِيكَ وَيَشْفِيكَ.

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ فَإِنْ زَادَ عَلَيَّ جُمُعَةٌ لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَهُوَ فِي بَيْتِي قَبْلَ أَنْ يَتَحَوَّلَ إِلَيَّ بَيْتِ عَائِشَةَ وَقَبْلَ أَنْ يَنْقَطَعَ عَنْ نِسَائِهِ فَدَخَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِي فَسَلَّمَ مُخْتَفِيًا تَوْفِيرًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعَلِنًا كَالْمَسْرُورِ بِأَخِيهِ الْمُحِبِّ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَبَضَ عَلَيَّ يَدِهِ فَقَالَ: أَنْتَ عَلِيٌّ!؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَكَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبُكَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَدُهُ فِي يَدِهِ وَعَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرْفَعُ ظَرْفَهُ إِلَيْهِ تَعْظِيمًا لَهُ.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَى مَنْ تَكَلَّمْنَا وَمَنْ تُوصِي بِنَا؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَكَلِكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ الَّذِي دَعَاكُمْ إِلَيْهِ وَأَوْصِي بِكُمْ إِلَيَّ هَذَا.

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! هَذَا الْوَصِيُّ فِي الْأَمْوَاتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَالْخَلِيفَةُ عَلَيَّ

الأَحْيَاءِ مِنْ أُمَّتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُوَ قَرِينِي فِي الْجَنَّةِ كَمَا أَنَّهُ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَهُوَ مَعِي فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى.

فَأَسْمَعِي يَوْمَ سَلَمَةَ! قَوْلِي وَاحْفَظِي وَصِيَّتِي وَاشْهَدِي وَأَبْلِغِي: هَذَا عَلِيٌّ عليه السلام أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ خُلِطَ لَحْمُهُ بِلَحْمِي وَدَمُهُ بِدَمِي مِنْ ابْنَتِي فَاطِمَةَ عليها السلام وَمِنْهُ وَلَدَايَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام.

يَوْمَ سَلَمَةَ! عَلِيٌّ عليه السلام سَيِّدُ كُلِّ مُسْلِمٍ إِذْ كَانَ أَوْلَهُمْ إِسْلَامًا وَوَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ إِذْ كَانَ أَقْدَمُهُمْ إِيْمَانًا.

يَوْمَ سَلَمَةَ! عَلِيٌّ عليه السلام مَعْدِنُ كُلِّ عِلْمٍ وَمُبْرَأٌ مِنَ الشِّرْكِ مُذْ كَانَ.

يَوْمَ سَلَمَةَ! قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ عليه السلام يَوْمَ عَرَفَةَ بِعَرَفَاتٍ: يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَاهَى بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً وَبَاهَى بِعَلِيٍّ عليه السلام فَغَفَرَهُ خَاصَّةً وَعَامَّةً.

يَوْمَ سَلَمَةَ! هَذَا عَلِيٌّ عليه السلام إِمَامُكُمْ فَاقْتَدُوا بِهِ وَاحْبُوهُ وَإِذَا أَمَرَكُمْ فَاطِيعُوهُ وَاحْبُوهُ بَعْدِي لِحُبِّي لَهُ وَأَكْرَمُوهُ لِكِرَامَتِي إِيَّاهُ. مَا قُلْتُ لَكُمْ هَذَا مِنْ قِبَلِي وَلَكِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَقُولَهُ.

ثُمَّ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رضي الله عنها: يَكْفِيكَ هَذَا يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَإِلَّا وَاللَّهِ زِدْتُكَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: بَلْ يَكْفِينِي.

۲۴- در این قسمت از کتاب یاد آور می شویم که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مولا علی عليه السلام

را پیشوای مردم نامید و به آنها دستور داد که به او اقتدا نمایند.

سعید بن جبیر رضي الله عنه از ابن عباس نقل می کند که من به ام سلمه رضي الله عنها گفتم:

تو بسیار زیاد درباره علی بن ابی طالب عليه السلام گفتار و کلماتی پاک و نیکوداری

اما سایر زنان پیامبر صلى الله عليه وآله چنین نیستند! آیا تو از رسول خدا صلى الله عليه وآله چیزی شنیده‌ای

که آنها آن را نشنیده اند؟

گفت: ای ابن عباس! همانا آنچه من از پیامبر ﷺ درباره علی علیه السلام شنیده‌ام بیشتر از آن است که آنها را توصیف و بیان کنم، اما در این باره به چیزی خبر می‌دهم که تو را کفایت کند و درد - نادانیت - را شفا بدهد.

من یک هفته قبل از مرگ پیامبر اکرم ﷺ درباره علی علیه السلام چیزهایی را شنیدم و اگر بیشتر از یک هفته هم باشد از ده روز بیشتر نمی‌باشد و این ماجرا پیش از آنکه ایشان به اتاق عایشه بروند و پیش از آنکه از زنانش جدا گردند در خانه خود من رخ داد و حکایتش از این قرار است: حضرت علی علیه السلام وارد اتاق من گردید و بخاطر حرمت و عظمت پیامبر اکرم ﷺ آهسته سلام داد ولی نبی مکرم ﷺ آشکارا و بلند جواب او را دادند همانند کسی که به برادر محبوب خود مسرور و خوشحال شده باشد.

آنگاه دست او را گرفته و فرمودند: تو علی هستی؟

عرض کرد: آری یا رسول الله.

فرمودند: یا علی! تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

آنگاه پیامبر خدا ﷺ سخت بگریست و علی علیه السلام هم در حالیکه دستش در دست رسو خدا ﷺ بود از گریه ایشان به گریه افتاد. علی علیه السلام بخاطر عظمت و بزرگی ایشان چشمش را به سوی آن بزرگوار بالا نمی‌آورد.

ام سلمه رضی الله عنها گفت: من عرض کردم: یا رسول الله! ما را به چه کسی وا می‌گذاری و ما را به چه کسی توصیه می‌فرمایی؟

فرمودند: شما را به خدای توانا و بسیار آمرزنده وا می‌گذارم همان کسی که شما را به سوی او دعوت نمودم و شما را به سوی این شخص توصیه می‌نمایم.

ای ام سلمه! این وصی و جانشین من بر مردگان خاندانم می باشد و او در دنیا و آخرت خلیفه و جایگزین برزندگان از امت من می باشد. او در بهشت همنشین و هم ردیف من است همان طور که او در دنیا برادر من است و او در آن جایگاه بلند با من می باشد.

ای ام سلمه! گفتار مرا بشنو و سفارشات مرا نگو بدار و گواهی بده و به دیگران برسان که این علی علیه السلام در دنیا و آخرت برادر من است گوشت او با گوشت من و خون او با خون من آمیخته و درهم تنیده است، حضرت فاطمه دخترم علیها السلام از من نشأت گرفته و بوجود آمده و فرزندانم امام حسن و امام حسین علیهما السلام از اویند.

ای ام سلمه! علی علیه السلام مهتر و بزرگ هر مسلمان است، زیرا او پیشتازترین آنها به اسلام است و او ولی و سرپرست هر مؤمن است زیرا او پیشتازترین آنها به ایمان است.

ای ام سلمه! علی علیه السلام معدن همه علوم می باشد و او از ابتدای زندگی به دور از شرک بوده است.

ای ام سلمه! در روز عرفه در وادی عرفات جبرئیل علیه السلام به من گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله! همانا خدای عزوجل در این روز به شما مباحات و افتخار نمود و همگی شما را مورد آمرزش قرار داد و به علی علیه السلام هم مباحات نمود و او را بطور خاص و عام آمرزید.

ای ام سلمه! این علی علیه السلام امام و پیشوای شماست بنابراین به او اقتدا نمائید و او را دوست بدارید و هرگاه به شما فرمان داد از او اطاعت کنید و بعد از من بخاطر محبت و دوستی من او را دوست بدارید و او را به سبب کرامت

من ارجمند بدارید.

این مطالب را من برای شما از جانب خودم نگفتم بلکه دستور یافتم که آنها را برای شما بگویم.

سپس ام سلمه رضی الله عنها گفت: ای ابن عباس! این مطالب برای تو بس است و اگر کفایت نمی کرد بخدا سوگند بیشتر برایت می گفتم.

ابن عباس می گوید: گفتم: بله همین مقدار برای من کفایت می کند.

«احتجاج سنگین مولا علی علیه السلام بر مهاجر و انصار درباره فضائل و مناقب و خلافت و ولایت برحق خود»

۲۵- الباب فیما نذکره من اجتماع قریش و المهاجرین و الأنصار بعد ولایة عثمان و ذکرهم فضائلهم و ما قاله لهم علی علیه السلام و فیہ أنه إمامهم عن النبی صلی الله علیه و آله و من یجب علیهم طاعته.

نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

بِحَدِّثِ الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا علیه السلام فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ وَ جَمَاعَةٍ يَتَحَدَّثُونَ وَ يَتَذَكَّرُونَ الْعِلْمَ وَ الْفِقْهَ، فَذَكَرُوا قُرَيْشًا وَ فَضْلَهَا وَ سَوَابِقَهَا وَ هَجْرَتَهَا وَ مَا قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْفَضْلِ فِيهَا؛ مِثْلُ قَوْلِهِ صلی الله علیه و آله: الْأَيْمَةُ مِنْ قُرَيْشٍ وَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: إِنَّ لِلْقُرَيْشِيِّ قُوَّةَ رَجُلَيْنِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَبْغَضَ قُرَيْشًا أَبْغَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَرَادَ هَوَانَ قُرَيْشٍ أَهَانَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ ذَكَرُوا الْأَنْصَارَ وَ فَضَائِلَهَا وَ سَوَابِقَهَا وَ نُصْرَتَهَا وَ مَا أَثْنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

عَلَيْهِمْ فِي كِتَابِهِ وَ مَا قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْفَضْلِ [وَ مَا قَالَ فِي سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَ غَسِيلِ الْمَلَائِكَةِ .

فَلَمْ يَدْعُوا شَيْئاً مِنْ فَضْلِهِمْ حَتَّى قَالَ كُلُّ حَيٍّ: مَتَا فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ قَالَتْ قُرَيْشٌ: مَتَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ مَتَا حَمْرَةُ عَلَيْهَا السَّلَام وَ مَتَا عَبِيدَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ سَعْدُ وَ أَبُو عَبِيدَةَ وَ سَالِمٌ وَ ابْنُ عَوْفٍ فَلَمْ يَدْعُوا مِنَ الْحَيِّينِ أَحَداً مِنْ أَهْلِ السَّابِقَةِ إِلَّا سَمَّوْهُ؛ وَ فِي الْحَلَقَةِ أَكْثَرُ مِنْ مِائَتِي رَجُلٍ فِيهِمْ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ عَمَّارٌ وَ الْمُقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ هَاشِمٌ وَ ابْنُ عُتْبَةَ وَ ابْنُ عُمَرَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَام ، وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ .

وَ مِنَ الْأَنْصَارِ أَبِي بَكْرٍ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التَّيْهَانِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَارِثِ وَ قَيْسُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى . فَجَاءَ أَبُو الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ غُلَامٌ أَمْرُدٌ صَبِيحُ الْوَجْهِ مُعْتَدِلُ الْقَامَةِ .

قَالَ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ إِلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى فَلَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَجْمَلُ غَيْرَ أَنَّ الْحَسَنَ أَعْظَمُهُمَا وَ أَطْوَلُهُمَا .

فَأَكْثَرُوا الْقَوْلَ فِي ذَلِكَ مِنْ بُكْرَةٍ إِلَى حِينِ الزَّوَالِ وَ عُثْمَانُ فِي دَارِهِ لَا يَعْلَمُ مَا هُمْ فِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ هُوَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ .

فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام ! مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ ؟

فَقَالَ ﷺ: مَا مِنَ الْحَيِّينَ إِلَّا وَقَدْ ذَكَرَ فَضْلًا وَقَالَ حَقًّا، أَسْأَلُكُمْ يَا
مَعشَرَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ: بِمَنْ أَعْطَاكُمْ اللهُ هَذَا الْفَضْلَ أَمْ بِأَنْفُسِكُمْ وَ
عَشَائِرِكُمْ وَأَهْلِ بِيُوتَاتِكُمْ أَمْ لِغَيْرِكُمْ؟

قَالُوا: بَلْ أَعْطَانَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ عَشِيرَتِهِ لَا
بِأَنْفُسِنَا وَ عَشَائِرِنَا وَلَا بِأَهْلِ بِيُوتَاتِنَا.

قَالَ ﷺ: صَدَقْتُمْ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ وَالْأَنْصَارِ.

أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي نِلْتُمْ بِهِ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ
خَاصَّةً دُونَ غَيْرِنَا وَأَنَّ ابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: إِنِّي وَأَهْلُ بَيْتِي كُنَّا
نُورًا يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْ اللهِ عَزَّوَجَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ ﷺ
بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ؛ فَلَمَّا خَلَقَ اللهُ آدَمَ ﷺ وَضَعَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ وَ
أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ﷺ ثُمَّ قَذَفَ
بِهِ فِي التَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ ثُمَّ لَمْ يَزَلِ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَنْقُلُنَا مِنَ
الْأَضْلَابِ الْكَرِيمَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ وَمِنَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ إِلَى
الْأَضْلَابِ الْكَرِيمَةِ مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ لَمْ يَلْتَقِ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَلَى
سِفَاحِ قُطْبٍ.

فَقَالَ أَهْلُ السَّابِقَةِ وَالْقُدَمَةِ وَأَهْلُ بَدْرٍ وَأَهْلُ أُحُدٍ: قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْ
رَسُولِ اللهِ ﷺ.

قَالَ ﷺ: أَنْشَدْتُكُمْ اللهُ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَضَّلَ فِي كِتَابِهِ السَّابِقَ
عَلَى الْمَسْبُوقِ فِي غَيْرِ آيَةٍ وَأَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِلَى
رَسُولِهِ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟

قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ عليه السلام: فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ: وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ. سُئِلَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

قَالَ: أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْصِيَاءِهِمْ وَأَنَا أَفْضَلُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَصِيْبِي أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ؟
قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ عليه السلام: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. وَحَيْثُ نَزَلَتْ: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. وَحَيْثُ نَزَلَتْ: وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ. قَالَ أَنَاسٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! أَخَاصَّةٌ فِي بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ عَامَّةٌ لِجَمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهٗ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ وِلَاةَ أَمْرِهِمْ وَأَنَّ لَهُمْ مِنْ زَكَاتِهِمْ وَصَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَحَجِّهِمْ، فَنَصَّبَنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍّ.

ثُمَّ خَطَبَ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكْذِبِي فَأَوْعَدَنِي لِأَبْلَغَتِهَا أَوْ لِيَعْدِيَنِي. ثُمَّ أَمَرَ فَنُودِيَ لِلصَّلَاةِ جَامِعَةً ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قَالَ صلى الله عليه وآله: فَقُمَّ يَا عَلِيُّ؛ فَقُمْتُ.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ

عَاذَاهُ. فَقَامَ سَلْمَانُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَاءٌ كَمَاذَا؟ فَقَالَ ﷺ: وَلَاءٌ
 كَوَلَائِي، مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ ﷺ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ. فَأَنْزَلَ
 اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ
 رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا وَكَبَّرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى تَمَامِ
 نُبُوتِي وَتَمَامِ دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ ﷺ بَعْدِي.

فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَؤُلَاءِ الْآيَاتُ خَاصَّةٌ فِي عَلِيٍّ؟
 قَالَ ﷺ: بَلْ فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَهُمْ لَنَا.

قَالَ ﷺ: عَلِيٌّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ
 وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ
 مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ؛ الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَهُمْ مَعَ الْقُرْآنِ، لَا
 يُفَارِقُونَهُ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي.

قَالُوا كُلَّهُمْ: اللَّهُمَّ نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ وَشَهِدْنَا كَمَا قُلْتَ سَوَاءً.

فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ حَفِظْنَا كُلَّمَا قُلْتَ وَ لَمْ يَحْفَظْ كُفْلُهُ وَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ
 حَفِظُوا خِيَارَنَا وَ أَفَاضِلُنَا. فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ صَدَقْتُمْ لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ
 يَسْتَوُونَ فِي الْحِفْظِ، أَنْشَدُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَنْ حَفِظَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا
 قَامَ فَأَخْبَرَهُ بِهِ.

فَقَامَ زَيْدُ بْنُ أَزْقَمَ وَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ عَمَّارُ
 بْنُ يَاسِرٍ ﷺ فَقَالُوا: نَشْهَدُ لَقَدْ حَفِظْنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ قَائِمٌ
 عَلَى الْمُنْبَرِ وَأَنْتَ إِلَى جَنْبِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ
 أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ وَ الْقَائِمَ فِيكُمْ بَعْدِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي

وَالَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ طَاعَتَهُ وَفَرَنَهَا بِطَاعَتِهِ وَطَاعَتِي وَأَمْرُكُمْ بِوَلَايَتِهِ وَإِنِّي رَاجِعْتُ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ خَشِيَةً طَعْنِ أَهْلِ النِّفَاقِ وَتَكْذِيبِهِمْ فَأَوْعَدَنِي لِتَبْلُغَهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمْرُكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ بَيَّنَّتْهَا لَكُمْ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَبَيَّنَّتْهَا لَكُمْ وَ فَسَّرَتْهَا لَكُمْ وَأَمْرُكُمْ بِالْوَلَايَةِ وَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنَّهَا لِهَذَا خَاصَّةٌ وَ وَضَعَ يَدُهُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ثُمَّ لِابْنَيْهِ بَعْدَهُ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَنْ وَلَدَهُمْ لَا يُفَارِقُونَ الْقُرْآنَ وَ لَا يُفَارِقُهُمُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ حَوْضِي.

أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي وَإِمَامَكُمْ وَ دَلِيلَكُمْ وَ هَادِيَكُمْ وَ هُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ هُوَ فِيكُمْ كَمَنْزِلَتِي فِيكُمْ فَقَلِّدُوهُ دِينَكُمْ وَ أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عِلْمِهِ وَ حِكْمَتِهِ فَسَلُّوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَوْصِيَائِهِ بَعْدَهُ وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ وَ لَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَ لَمَّا تَتَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقِّ مَعَهُمْ لَا يُزَالُونَهُ وَ لَا يُزَالِيَهُمْ. ثُمَّ جَلَسُوا.

فَقَالَ سُلَيْمٌ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. فَجَمَعَنِي وَ فَاطِمَةَ وَ ابْنَيْ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنَ عليهم السلام ثُمَّ أَلْقَى عَلَيْنَا كِسَاءَهُ وَ قَالَ عليه السلام: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ لِحْمَتِي، يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ وَ يَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

فَقَالَتْ ام سَلَمَةَ رضي الله عنها: وَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟

فَقَالَ عليه السلام: أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِيَّ وَ فِي أَخِي وَ فِي ابْنِي وَ فِي تِسْعَةِ

مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُنَا؟
فَقَالَ كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْنَا بِذَلِكَ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
فَحَدَّثَنَا كَمَا حَدَّثْتَنَا أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.

ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. فَقَالَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَامَّةٌ
هَذَا أُمَّ خَاصَّةٌ؟

فَقَالَ ﷺ: أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَامَّةُ الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُوا بِذَلِكَ وَ أَمَّا الصَّادِقُونَ
فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟
قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ ﷺ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنِّي قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: لِمَ
خَلَفْتَنِي؟

فَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمَدِينَةَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِي أَوْ بِكَ وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ
مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؟
قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

فَقَالَ ﷺ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي سُورَةِ الْحَجِّ: يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ إِلَى
آخِرِ السُّورَةِ. فَقَامَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَنْتَ
شَهِيدٌ

عَلَيْهِمْ وَهُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ اجْتَبَاهُمُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ
فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ مِثْلَ أَبِيكُمْ؟

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَنِّي بِذَلِكَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا خَاصَّةٌ ذُوْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ. قَالَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: بَيْنَهُمْ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ!

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَا وَ أَخِي عَلِيٌّ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ؟
قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَشِدُكُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ خَطِيبًا لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَضِلُّوا، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِبْهَ الْمُغْضَبِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا وَ لَكِنْ أَوْصِيَائِي مِنْهُمْ، أَوْلُهُمْ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ لِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي هُوَ أَوْلُهُمْ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ. حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّجُهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ خِرَانُ عِلْمِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ؟

قَالُوا كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ.

ثُمَّ تَمَادَى بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ السُّؤَالُ فَمَا تَرَكَ شَيْئًا إِلَّا نَاشَدَهُمْ بِهِ اللَّهُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهِ وَ سَأَلَهُمْ عَنْهُ حَتَّى أَتَى عَلَيَّ آخِرَ مَنَاقِبِهِ وَ مَا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ ذَلِكَ يُصَدِّقُونَهُ وَ يَشْهَدُونَ أَنَّهُ حَقٌّ.

و مهاجر و انصار جمع شده و فضایل خود را مطرح کردند و آنچه را مولا علی علیه السلام به آنها فرمودند و همچنین فرمایش متین و زیبای حضرت علی علیه السلام می آید که او از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشوای آنان می باشد و بر آنها هم واجب است که از او اطاعت کنند.

ابن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که او گفت: در زمان خلافت عثمان در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را با گروهی از مردم دیدم که درباره علم و فقهت مذاکره و گفتگومی کردند. گروهی از آنها قریش را به فضیلت و پیشینه و سوابقشان و هجرتشان و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آنها فرموده بود یادآوری می کردند؛ مثلاً اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: امامان از قریش هستند و یا اینکه برای هر مردی از قریش نیروی دو مرد از دیگران است و یا اینکه هرکس با قریش دشمنی کند خدای متعال او را دشمن بدارد و یا اینکه هرکس خواری و ذلت قریش را بخواهد خدای عزوجل او را خوار و ذلیل گرداند.

و همچنین انصار به فضائل و پیشینه و امدادشان به مهاجران و اهل ایمان و آنچه خدای عزوجل در کتابش از آنها ستایش کرده و آن فضائلی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنها فرموده و آنچه را برای سعد بن عباده و حنظله غسیل الملائکه فرموده بودند یاد می کردند.

تا اینکه هر قبیله ای گفتند: از ما فلان و فلان و قریش گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ما و حمزه رضی الله عنه از ما و عبیده بن حارث از ما و زید بن حارثه و ابوبکر و عمرو عثمان و سعد و ابو عبیده و سالم و ابن عوف از ما هستند و هیچ قبیله ای سوابقش را رها نکرده مگر آنکه آنها را نام بردند و در آن حلقه و گردهمایی بیشتر از دویست نفر مرد حضور داشتند، که در میان آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و

سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف و طلحه و زبیر و عمار و مقداد و ابوذر و هاشم بن عتبہ و پسر عمر و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله بن عباس و محمد بن ابی بکر و عبدالله بن جعفر بودند و از گروه انصار ابی بن کعب و زید بن ثابت و ابویوب انصاری و ابوہیثم بن تیہان و محمد بن حارث و قیس بن سعد بن عبادہ و جابر بن عبدالله و انس بن مالک و زید بن ارقم و عبدالله بن ابی اوفی شرکت داشتند.

در این هنگام ابو حسن بصری به همراه پسرش حسن آمد که این پسر نوجوانی بی ریش بود و صورتی زیبا و قدی معتدل و مناسب داشت.

سُلیم بن قیس می گوید: من به او و عبدالرحمان بن ابی لیلی نگاه می کردم و نمی دانستم که کدامیک زیباترند بجز آنکه حسن قدی درازتر داشت!

خلاصه گفتگوی آنها در این باره تا ظهر به طول انجامید. و این در حالی بود که عثمان در خانه اش بود و نمی دانست که آنها در چه زمینه ای مذاکره می کنند؟

و علی بن ابی طالب علیه السلام آرام و ساکت بودند نه ایشان و نه هیچکدام از اهل بیتشان سخن نمی گفتند. پس آن جمعیت به ایشان رو کرده و عرض کردند: ای ابوالحسن! چه چیزی تو را از سخن گفتن باز داشته است!؟

امام علیه السلام فرمودند: هیچ قبیله ای نماند مگر آنکه فضائلی را برای خود یاد کرد و بعد فرمودند: ای گروه قریش و انصار از شما می پرسم: این فضائل را خداوند متعال بواسطه چه کسی به شما عطا نمود؟ آیا بواسطه خودتان و قبیله و خانواده های خودتان یا کسانی غیر خودتان بوده است؟

گفتند: نه بلکه این فضائل را خداوند تعالی بواسطه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش به ما عطا کرد نه بخاطر ما و قبائل و خاندان ما.

فرمودند: راست گفتید ای گروه مهاجر و انصار! آیا شما نمی دانید که به هر خیر و خوبی از دنیا و آخرت که رسیده اید تنها از ناحیه ما اهل بیت بوده نه غیر ما؟ همانا پسر عمویم پیامبر خدا ﷺ فرمودند: چهار هزار سال قبل از آنکه خداوند عزوجل حضرت آدم ﷺ را بیافریند من و اهل بیتم به صورت نوری در محضر خدای عزوجل در حرکت بودیم.

وقتی خدای متعال حضرت آدم ﷺ را آفرید آن نور را در پشت او قرار داد بعد او را به زمین فرستاد، سپس آن را در پشت حضرت نوح ﷺ در کشتی سوار کرد، سپس آن نور را در پشت حضرت ابراهیم ﷺ در آتش انداختند، سپس خداوند عزوجل ما را پیوسته به پدران و مادران از پشت شرافتمندانی به شکم های پاکیزه و از شکم های پاکیزه به پشت شرافتمندانی انتقال داد که هیچیک از آنها آلوده به زنا و ناپاکی نبودند.

در این وقت پیشگامان و پیشتازان در اسلام و جنگجویان در بدر و احد همگی گفتند: آری ما این را از پیامبر ﷺ شنیده ایم.

حضرت فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که خداوند عزوجل در کتاب خود قرآن پیشتازان را بردیگران در چندین آیه برتری داده و هیچیک از افراد این امت به سوی خدای عزوجل و پیامبرش بر من پیشی نگرفته اند؟

گفتند: بار خدایا! آری مطلب همینطور است.

فرمودند: شما را به خداوند سوگند می دهم آیا می دانید وقتی این آیه فرود آمد: پیشگامان از مهاجر و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند خداوند از ایشان خوشنود گشت و آنها هم از او خوشنود شدند و باغهایی از

بهشت برای ایشان مهیا ساخته که از زیر درختان آن نهرها روان و جاری است و برای همیشه در آنجا خواهند ماند و این است پیروزی و کامیابی بزرگ^۱.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این آیه سؤال شد؟

فرمودند: خدای عزوجل آن را درباره پیامبران و جانشینان ایشان فرو فرستاد و من برتر از همه پیامبران و فرستادگان الهی هستم و جانشین من علی بن ابی طالب علیه السلام برترین جانشینان است؟
عرض کردند: بار خدایا! آری.

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که این آیه نازل شد: ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان اطاعت کنید.^۲ و هنگامی که این آیه نازل شد: جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاه اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.^۳ و هنگامی که این آیه نازل شد: آیا گمان کرده اید که شما به حال خود رها می‌شوید در حالیکه کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند و غیر خدا و پیامبرش و مؤمنان را محرم اسرار و راز خود نگرفتند هنوز از دیگران مشخص نکرده است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.^۴ گروهی از مردم گفتند: یا رسول الله! آیا این آیه مخصوص برخی از اهل ایمان است یا همه آنها را در بر می‌گیرد؟ پس

۱. سوره توبه آیه ۱۰۰ و ما آیه را بطور کامل معنا نمودیم.

۲. سوره نساء آیه ۵۹

۳. سوره مائده آیه ۵۵

۴. سوره توبه آیه ۱۶ و ما آیه را بطور کامل معنا نمودیم.

خدای عزوجل به پیامبرش دستور داد که والی و سرپرست آنها را به ایشان اعلام کند و ولایت را به آنها تفسیر نماید همانطور که نماز و زکات و روزه و حج را برای ایشان تشریح نموده است. بنابراین ایشان در وادی غدیر خم مرا به عنوان ولیّ امر بر این مردم منصوب کردند؛ آنگاه چنین سخنرانی نمودند: ای مردم! همانا خدای عزوجل مرا به رسالت و کار مهمی گمارده که سینه‌ام به آن احساس تنگی می‌کند و من چنین می‌پندارم که مردم مرا تکذیب نموده و سخنم را باور نکنند و از طرفی خداوند تعالی مرا تهدید کرده که این رسالت را برسانم یا مرا عذاب می‌نماید.

سپس دستور دادند که ندای صلوة جامعه بدهند تا مردم جمع شوند، بار دیگر آن بزرگوار سخنرانی کرده و فرمودند: ای مردم! آیا می‌دانید که خدای عزوجل مولا و سرپرست من و من مولای براهل ایمان هستم و من بر همه مردم از خودشان سزاوارترم و اختیار من بر آنها از خودشان بیشتر است؟
عرض کردند: آری یا رسول الله.

فرمودند: یا علی! برخیز من هم برخاستم. آنگاه فرمودند: هرکس را که من مولا و سرپرست اویم علی علیه السلام هم مولای اوست، بار خدایا دوست بدار هرکس او را دوست می‌دارد و دشمن بدار هرکس او را دشمن می‌دارد.

در اینجا جناب سلمان رضی الله عنه برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! ولایت او چگونه و در چه حدی است؟

فرمودند: ولایتی همچو ولایت من می‌باشد هرکس را که من بر او از خودش سزاوارترم علی علیه السلام هم سزاوارتر بر اوست.

در این هنگام خدای عزوجل این آیه را فرو فرستاد: امروز برای شما دینتان را

کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.^۱

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر گفته و فرمودند: الله اکبر بر تمام و کامل گشتن پیامبری و کمال دین خدا و ولایت علی علیه السلام بعد از من.

بناگاه ابوبکر و عمر برخاسته و گفتند: یا رسول الله! آیا این آیات تنها درباره علی است؟

فرمودند: آری درباره او و جانشینان من تا روز قیامت است.

آن دو گفتند: یا رسول الله! آن را برای ما روشن و تشریح نمائید؟

فرمودند: او برادر و وزیر و جانشین و خلیفه من در امتم می باشد و بعد از من او ولی و سرپرست هر مرد و زن با ایمان است، سپس پسر امام حسن علیه السلام سپس پسر امام حسین علیه السلام سپس نه نفر از اولاد امام حسین علیه السلام یکی بعد از دیگری امام و پیشوای این امت می باشند، قرآن با ایشان و ایشان با قرآن می باشند و ایشان هرگز از آن جدا نمی شوند و قرآن هم از ایشان جدا نمی گردد تا هر دو کنار حوض قیامت بر من حاضر شوند؟

پس بیشتر آن جمعیت گفتند: بار خدایا! آری ما این را شنیده ایم و آنچه را گفتی بی کم و کاست شاهد آن بودیم ولی برخی از آنها گفتند: بیشتر آنچه را گفتی در ذهن ما هست اما همه را در حفظ و یاد نداریم با این وجود آنچه را ایشان در حفظ دارند خوبان و نیکان ما هستند.

علی علیه السلام فرمودند: راست گفتید همه مردم در نگهداری مطالب یکسان

نیستند شما را به خدای عزوجل سوگند می‌دهم هرکس اینها را از پیامبر ﷺ در حفظ دارد بلند شده و آن را خبر بدهد.

زید بن ارقم و براء بن عازب و ابوذر و مقداد و عمار برخاسته و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که تمام فرمایش پیامبر ﷺ را حفظ کردیم در حالیکه ایشان بر روی منبر بوده و تودر کنارشان بودی می‌فرمودند: ای مردم! همانا خدای عزوجل به من دستور داده که امام و پیشوا و جانشین و خلیفه بعد از خودم را برای شما منصوب نمایم همان کسی که طاعتش را خدای عزوجل در کتابش براهل ایمان واجب گردانیده و اطاعتش را در کنار اطاعت من قرار داد و شما را نسبت به ولایت او دستور داد و من از بیم نیش منافقان و تکذیب و دروغ پنداشتن آنها به سوی پروردگارم برگشتم. پروردگارم مرا تهدید کرد که آن را برسانم یا مرا عذاب می‌نماید.

ای مردم! همانا خدای تعالی نماز را در کتابش به شما فرمان داده و من آن را برای شما روشن نمودم و هم چنین زکات و روزه و حج را به شما دستور داد و من آن‌ها را برای شما روشن و آشکار ساختم و او شما را به این ولایت دستور داد و من شما را شاهد می‌گیرم که آن ولایت تنها برای این مرد است و دست مبارکشان را بر روی دست علی بن ابی طالب علیه السلام نهادند و بعد از او این ولایت برای دو پسرش و سپس برای جانشینان از نسل ایشان بعد از ایشان است آنها هرگز از قرآن جدا نمی‌گردند و قرآن هم از آنها جدا نمی‌گردد تا اینکه همگی آنها در کنار حوض بر من وارد شوند.

ای مردم! من بعد از خودم پناهگاه و امام و راهنما و هدایتگر شما را برایتان روشن ساختم و او برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است و جایگاه او در میان

شما بمانند جایگاه من در میان شماست و دینتان را از او گرفته و در تمام کارهایتان از او اطاعت نمائید چون تمام علوم و حکمتی را که خداوند عزوجل به من آموخته نزد اوست بنابراین از او بپرسید و از او و جانشینان بعد از او فرا بگیرید و شما چیزی را به آنها یاد ندهید و از آنها جلونیفتاده و از آنان سرپیچی نمائید چون ایشان با حق و حق با ایشان است و هرگز آنها از حق جدا نشده و حق از آنها جدا نمی شود. آنگاه این چند نفر نشستند.

سُلیم می گوید: در این وقت مولا علی علیه السلام فرمودند: ای مردم! آیا می دانید که خداوند عزوجل در کتابش این آیه را فر فرستاد: جز این نیست که خداوند می خواهد از شما اهل بیت هرگونه پلیدی را برطرف نماید و شما را بطور کامل پاک گردانید^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله، من و فاطمه و پسرانم حسن و حسین علیهما السلام را جمع نموده بعد از آن عبائی بر روی ما انداخته و گفتند: بار خدایا ایشان خانواده و خویشان و پاره گوشت من هستند، مرا آزار می دهد آنچه آنها را آزار می دهد و مجروح و دل ریش می کند آنچه که آنها را دل ریش می کند پس پلیدی را از آنان برداشت و آنها را آن گونه که شایسته بود پاک گرداند.

در این هنگام ام سلمه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! من هم در این جمع داخل هستم؟

فرمودند: توبه خیر و خوبی هستی ولی این آیه تنها درباره من و برادرم علی و پسرانم و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام نازل شده و هیچ کسی دیگر با ما نیست؟ همگی آنها گفتند: ما گواهی می دهیم که ام سلمه رضی الله عنها همین مطلب را برای ما نقل کرد، ما نیز آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدیم.

ایشان هم همانگونه که ام سلمه رضی الله عنها به ما حدیث کرده بودند حدیث کردند. سپس علی رضی الله عنه فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که خدای عزوجل این آیه را فرو فرستاد: ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند پرهیز نمائید و با راستگویان باشید^۱.

جناب سلمان فارسی رضی الله عنه عرض کرد: یا رسول الله! آیا این آیه عمومیت دارد یا اختصاص به گروهی خاص دارد؟

فرمودند: اما آنان که در این آیه دستور یافتند همه مؤمنین هستند که به این کار مکلف شدند ولی مراد از راستگویان تنها برادر من علی رضی الله عنه و جانشینان بعد از او تا روز قیامت می‌باشند؟ گفتند: بار خدایا! آری.

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که در جنگ تبوک من به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: چرا مرا در مدینه با زنان و کودکان بجا می‌گذاری؟ فرمودند: شایسته نیست کسی جز من یا تو مدینه را اداره کند و تواز برای من در جایگاه حضرت هارون به حضرت موسی رضی الله عنه هستی جز آنکه بعد از من پیامبری نیست؟

گفتند: بار خدایا! آری.

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که خدای عزوجل این آیه را در سوره حج فرو فرستاد: ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده نمائید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید و

در راه خدا چنان که شایسته جهاد هست جهاد نمائید او شما را برگزید و هیچ رنج و مشقتی در دین بر شما قرار نداد از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید خداوند شما را پیش از این - در کتابهای گذشته - و در این - کتاب آسمانی - مسلمان نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردم باشید پس نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و به خدا تمسک بجوئید او سرپرست و یاور شماست چه خوب سرپرست و یآوری و چه نیکویاری دهنده‌ای است^۱. در این هنگام جناب سلمان رضی الله عنه برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله! آن کسانی که خداوند تعالی آنها را برگزید و گواه بر مردم هستند و تو بر آنها گواه هستی کیستند؟ کسانی که خداوند در باره دین بر آنها سختی و مشقتی قرار نداد و ایشان بر آئین پدرشان می‌باشند چه کسانی هستند؟

فرمودند: خداوند تعالی از آنها تنها سیزده نفر را منظور داشته است نه همه امت را.

سلمان رضی الله عنه عرض کرد: یا رسول الله! آنها را برای ما بطور مفصل و مشروح بیان فرمائید؟

فرمودند: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندانم علیهم السلام.
آنها گفتند: بار خدایا! آری.

فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سخنرانی سرپا ایستادند و بعد از آن دیگر هرگز سخنرانی نکردند آنگاه فرمودند: ای مردم! من در میان شما دو چیز بسیار ارزشمند می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم

یعنی خانواده‌ام بنابراین به این دو چنگ بزید تا گمراه نشوید زیرا خدای مهربان و دانا به من خبر داده و به من توصیه نموده که این دو چیز در کنار حوض بر من وارد شده هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. در اینجا عمر بن خطاب خشمگین برخاسته و گفت: یا رسول الله! آیا مراد همهٔ خاندان تو هستند؟

فرمودند: خیر بلکه اوصیاء و جانشینان از ایشان که اول آنها برادر و وزیر و خلیفهٔ برامتم علی علیه السلام است همو که بعد از من ولی و سرپرست بر هر مؤمنی می‌باشد آری او اولین آنهاست سپس پسر امام حسن علیه السلام سپس پسر امام حسین علیه السلام سپس نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام که یکی بعد از یکی می‌آیند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد می‌شوند.

آنها گواهان برای خدا بر روی زمین اویند و حجت‌های او بر آفریده هایش هستند و آنها گنجینه داران علم او و معدن‌های حکمت او هستند، هرکس از ایشان اطاعت کند خدا را اطاعت نموده و هرکس نافرمانی ایشان نماید عصیان خداوند سبحان کرده است؟

همگی آنها گفتند: گواهی می‌دهیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این را فرمودند.

سپس پرسشهای مولا علی علیه السلام از آنها به درازا کشیده و به غایت رسید و هر مطلبی را با سوگند به پروردگار متعال از آنان می‌پرسیدند تا آنکه به پایان مناقبشان آمده و به آخر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله برای ایشان فرموده بودند رسیدند. آنها در تمام این موارد ایشان را تصدیق کرده و شهادت می‌دادند که این سخنان درست است.^۱

«عجز و درماندگی ابوبکر در برابر جاثلیق و جوابهای بهت انگیز مولا

علی علیه السلام به او»

۲۶- الباب فیما نذکره فی حدیث عالم من النصارى ورد علی ابی بکر بعد وفاة النبی صلی الله علیه و آله فعجز عن جوابه فأجابه علی علیه السلام فشهد و من معه أن علیا أحق بمقام رسول الله من ابی بکر و غیره.
نذکر ذلك من کتاب نور الهدی فقال ما هذا لفظه:

العبّاس بن ولید قال حدّثنا مُحَمَّدُ بنُ عُمَرَ الكِنْدِيِّ قال حدّثنا عَبْدُ الْکَرِيمِ بنُ إِسْحاقَ الرَّازِيَّ قال حدّثنا مُحَمَّدُ بنُ داوُدَ عَنْ سَعِيدِ بنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْماعِيلِ بنِ أَبِي أُوَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بنِ قَيْسِ المِنْقَرِيِّ قال حدّثنا زاذانُ عَنْ سَلْمَانَ الفارِسيِّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ قال: لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ تَقَلَّدَ أَبُو بَكْرٍ الأَمْرَ، قَدِمَ المَدِينَةَ جَماعَةً مِنَ النَّصارى يَتَقَدَّمُهُم جاثِليقٌ لَهُم، لَهُ سَمْتُ وَ مَعْرِفَةٌ بِالکَلَامِ وَ وُجُوهِهِ وَ حَفِظَ التَّوْرَةَ وَ الإنجِيلَ وَ ما فِيهِمَا.

فَقَصَدُوا أبا بَكْرٍ فقال الجاثِليقُ: إِنّا وَجَدنا فِي الإنجِيلِ رَسولًا يَخْرُجُ بَعْدَ عيسى علیه السلام وَ قَدْ بَلَّغنا خُرُوجَ مُحَمَّدِ بنِ عَبْدِ اللهِ صلی الله علیه و آله يَذْکُرُ أَنَّهُ ذَلِكِ الرَّسولُ؛ فَفَزِعنا إِلى مَلِكِنَا فَجَمَعَ وُجوهَ قَوْمِنا وَ أَنْفَدنا فِي التِّماسِ الحَقِّ فِيما اتَّصَلَ بنا وَ قَدْ فاتنا بَيْنَكُم مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ فِي ما قَرَأناهُ مِنْ كُتُبِنا أَنَّ الأَنْبياءَ لا يَخْرُجونَ مِنَ الدُّنيا إِلا بَعْدَ إِقامَةِ أَوْصِيائِهِمْ يُخَلِّفونَهُمْ فِي أُمَّتِهِمْ، يُقْتَبَسُ مِنْهُمُ الفُتيا فِيما أَشْكَلَ فَأَنْتَ أَيُّها الأَميرُ وَصِيُّهُ لِنَسأَلْكَ عَمّا نَحْتاجُ إِليه؟

فقال عَمْرٌ: هَذَا خَلِيفَةُ رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَجَثا الجاثِليقُ لِرُكْبَتَيْهِ وَ قال أَخْبَرنا

أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ عَنْ فَضْلِكُمْ عَلَيْنَا فِي الدِّينِ فَإِنَّا جِئْنَا نَسْأَلُ عَنْ ذَلِكَ.
 فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ وَأَنْتُمْ كُفَّارٌ وَالْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنَ الْكَافِرِ وَالْإِيمَانُ خَيْرٌ مِنَ الْكُفْرِ.
 فَقَالَ: هَذِهِ دَعْوَى يَحْتَاجُ إِلَى حُجَّةٍ! فَخَبِّرْنِي أَنْتَ مُؤْمِنٌ عِنْدَ اللَّهِ أَمْ عِنْدَ نَفْسِكَ.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا مُؤْمِنٌ عِنْدَ نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ بِمَا لِي عِنْدَ اللَّهِ!
 قَالَ: فَهَلْ أَنَا كَافِرٌ عِنْدَكَ عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتَ مُؤْمِنٌ أَمْ أَنَا كَافِرٌ عِنْدَ اللَّهِ؟
 فَقَالَ: أَنْتَ عِنْدِي كَافِرٌ وَلَا أَعْلَمُ مَا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ!
 قَالَ الْجَائِلِيُّ: فَمَا أَرَاكَ إِلَّا شَاكًّا فِي نَفْسِكَ وَفِيَّ وَلَسْتُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ دِينِكَ، فَخَبِّرْنِي أَلَيْكَ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزَلَةٌ فِي الْجَنَّةِ بِمَا أَنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ تَعْرِفُهَا؟

فَقَالَ: لِي مَنَزَلَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَعْرِفُهَا بِالْوَعْدِ وَلَا أَعْلَمُ هَلْ أَصِلُ إِلَيْهَا أَمْ لَا!
 فَقَالَ لَهُ: فَتَرْجُو لِي أَنْ يَكُونَ لِي مَنَزَلَةٌ فِي الْجَنَّةِ؟
 قَالَ: أَجَلٌ أَرْجُو ذَلِكَ.

فَقَالَ الْجَائِلِيُّ: فَمَا أَرَاكَ إِلَّا رَاجِيًّا لِي وَخَائِفًا عَلَى نَفْسِكَ فَمَا فَضْلُكَ عَلَيَّ فِي الْعِلْمِ!؟

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي هَلِ اخْتَوَيْتَ عَلَى جَمِيعِ عِلْمِ النَّبِيِّ ﷺ الْمَبْعُوثِ إِلَيْكَ؟

قَالَ: لَا وَلَكِنْ أَعْلَمُ مَا رَضِيَ [قُضِيَ] لِي عِلْمُهُ.

قَالَ: فَكَيْفَ صِرْتَ خَلِيفَةَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَنْتَ لَا تُحِيطُ عِلْمًا بِمَا يَحْتَاجُ

إِلَيْهِ أُمَّتُهُ مِنْ عِلْمِهِ وَ كَيْفَ قَدَّمَكَ قَوْمُكَ عَلَى ذَلِكَ؟
 فَقَالَ عُمَرُ: كُفَّ أَيْهَا النَّضْرَانِيُّ عَنْ هَذَا الْعَنْتِ وَإِلَّا أَبْخَنَا دَمَكَ!
 فَقَالَ الْجَائِلِيُّ: مَا هَذَا عَدَلٌ عَلَى مَنْ جَاءَ مُسْتَرْتِدًّا طَالِبًا.
 قَالَ سَلْمَانُ رضي الله عنه: وَ كَأَنَّمَا أَلْبَسْنَا جِلْبَابَ الْمَدَلَّةِ، فَتَهَضُّتُ حَتَّى أَتَيْتُ
 عَلِيًّا رضي الله عنه فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ، فَأَقْبَلَ بِأَبِي وَ أُمِّي حَتَّى جَلَسَ وَ النَّضْرَانِيُّ
 يَقُولُ دُلُونِي عَلَى مَنْ أَسْأَلُهُ عَمَّا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ.
 فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا نَضْرَانِيُّ! فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ
 لَا تَسْأَلْنِي عَمَّا مَضَى وَ مَا يَكُونُ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ عَنْ نَبِيِّ الْهُدَى
 مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ النَّضْرَانِيُّ: أَسْأَلُكَ عَمَّا سَأَلْتُ عَنْهُ هَذَا الشَّيْخَ خَبَرَنِي أَمُومِنٌ أَنْتَ
 عِنْدَ اللَّهِ عِنْدَ نَفْسِكَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَا مُؤْمِنٌ عِنْدَ اللَّهِ كَمَا أَنْبَى مُؤْمِنٌ فِي عَقِيدَتِي.
 قَالَ الْجَائِلِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا كَلَامٌ وَاثِقٌ بِدِينِهِ، مُتَّحِقٌ فِيهِ بِصِحَّةِ
 يَقِينِهِ؛ فَخَبَرَنِي الْآنَ عَنْ مَنْزِلَتِكَ فِي الْجَنَّةِ مَا هِيَ؟
 فَقَالَ عليه السلام: مَنْزِلَتِي مَعَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى لَا أَزْتَابُ لِدَلِكَ وَ
 لَا أَشُكُّ فِي الْوَعْدِ بِهِ مِنْ رَبِّي.

فَقَالَ النَّضْرَانِيُّ: فَبِمَاذَا عَرَفْتَ الْوَعْدَ لَكَ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي ذَكَرْتَهَا؟
 فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: بِالْكِتَابِ الْمُنْزَلِ وَ صِدْقِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ صلى الله عليه وآله.
 قَالَ: فَبِمَا عَلِمْتَ صِدْقَ نَبِيِّكَ؟

قَالَ عليه السلام: بِالْآيَاتِ الْبَاهِرَةِ وَ الْمُعْجَزَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ.

قَالَ الْجَائِلِيُّ: هَذَا طَرِيقُ الْحُجَّةِ لِمَنْ أَرَادَ الْإِحْتِجَاجَ؛ فَخَبِّرْنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَيْنَ هُوَ الْيَوْمَ!؟

فَقَالَ عليه السلام: يَا نَصْرَانِي! إِنَّ اللَّهَ يَجِلُّ عَنِ الْأَيْنِ وَيَتَعَالَى عَنِ الْمَكَانِ، كَانَ فِيمَا لَمْ يَزَلْ وَلَا مَكَانَ وَهُوَ الْيَوْمُ عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَتَغَيَّرْ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ.

قَالَ: أَجَلٌ أَحْسَنْتَ أَيُّهَا الْعَالِمُ وَأَوْجَزْتَ فِي الْجَوَابِ، فَخَبِّرْنِي عَنْهُ تَعَالَى أَيُّدْرِكُ بِالْحَوَاسِ عِنْدَكَ يَسْأَلُكَ الْمُسْتَرْشِدُ فِي طَلَبِهِ اسْتِعْمَالَ الْحَوَاسِ ام كَيْفَ طَرِيقُ الْمَعْرِفَةِ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَذَلِكَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: تَعَالَى الْمَلِكُ الْجَبَّارُ أَنْ يُوصَفَ بِمُقْدَارٍ أَوْ يُدْرِكُهُ الْحَوَاسُ أَوْ يُقَاسَ بِالنَّاسِ وَالطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَتِهِ صَنَائِعُهُ الْبَاهِرَةُ لِلْعُقُولِ الدَّالَّةِ ذَوِي الْإِعْتِبَارِ بِمَا هُوَ مِنْهَا مَشْهُودٌ مَعْقُولٌ.

فَقَالَ الْجَائِلِيُّ: صَدَقْتَ هَذَا وَ اللَّهُ الْحَقُّ الَّذِي ضَلَّ عَنْهُ التَّائِهُونَ فِي الْجَهَالَاتِ، [فَخَبِّرْنِي] الْآنَ عَمَّا قَالَهُ نَبِيُّكُمْ فِي الْمَسِيحِ وَمِنْ أَنَّهُ مَخْلُوقٌ مِنْ أَيْنَ أَثْبَتَ لَهُ الْخَلْقَ وَ نَفَى عَنْهُ الْإِلَهِيَّةَ وَأَوْجَبَ النُّقْصَ وَ قَدْ عَرَفْتَ مَا يَعْتَقِدُ فِيهِ كَثِيرٌ مِنَ الْمُبْتَدِئِينَ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَثْبَتَ لَهُ الْخَلْقَ بِالتَّقْدِيرِ الَّذِي لَزِمَهُ وَ التَّصْوِيرِ وَ التَّغْيِيرِ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ الزِّيَادَةِ الَّتِي لَمْ يَنْفَكْ مِنْهَا وَ النُّقْصَانَ وَ لَمْ أَنْفِ عَنْهُ النُّبُوَّةَ وَ لَا أَخْرَجَهُ عَنِ الْعِصْمَةِ وَ الْكَمَالِ وَ التَّأْيِيدِ وَ قَدْ جَاءَنَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّهُ مَثَلُ آدَمَ عليه السلام خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

فَقَالَ الْجَائِلِيُّ: هَذَا مَا لَا يُطْعَنُ فِيهِ الْآنَ غَيْرَ أَنَّ الْحِجَاجَ مِمَّا يَشْتَرِكُ الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ وَ الْمَحْجُوجِ مِنْهُمْ فَبِمَ ثَبَّتَ أَيُّهَا الْعَالِمُ مِنَ الرَّعِيَّةِ النَّاقِصَةِ عَنْكَ؟

قَالَ: فَبِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ مِنْ عِلْمِي بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ.

قَالَ الْجَائِلِيُّ: فَهَلَمْ شَيْئاً مِنْ ذِكْرِ ذَلِكَ الْخَلْقِ [يُثْبِتُ] بِهِ دَعْوَاكَ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: خَرَجْتَ أَيُّهَا النَّصْرَانِيُّ مِنْ مُسْتَقَرِّكَ مُسْتَنْفِراً لِمَنْ قَصَدْتَ سُؤَالَكَ لَهُ مُضْمِراً لِخِلَافِ مَا أَظْهَرْتَ مِنَ الطَّلَبِ وَالِاسْتِزْشَادِ فَأَرَيْتَ فِي مَنَامِكَ مَقَامِي وَحَدَّثْتَ فِيهِ كَلَامِي وَحَدَّثْتَ فِيهِ خِلَافِي وَأَمَرْتَ بِاتِّبَاعِي.

قَالَ: صَدَقْتَ وَاللَّهِ الَّذِي بَعَثَ الْمَسِيحَ مَا أَطَّلَعَ عَلَيَّ مَا أَخْبَرْتَنِي إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَّكَ وَصِيِّي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَحَقُّ النَّاسِ بِمَقَامِهِ وَأَسْلَمَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ كَاسْلَامِهِ وَقَالُوا تَرْجِعُ إِلَيَّ صَاحِبِنَا فَخَبِرَهُ بِمَنْ وَجَدْنَاهُ عَلَيْهِ هَذَا الْأَمْرَ وَتَدْعُوهُ إِلَى الْحَقِّ.

فَقَالَ عُمَرُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ أَيُّهَا الرَّجُلُ إِلَى الْحَقِّ وَهَدَى مَنْ مَعَكَ إِلَيْهِ غَيْرَ أَنَّهُ يَجِبُ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ عِلْمَ التُّبُّوَّةِ فِي أَهْلِ بَيْتِ صَاحِبِهَا وَالْأَمْرَ بَعْدَهُ لِمَنْ خَاطَبْتَ أَوْ لَا يَرْضَى الْأُمَّةَ وَاصْطِلَاحَهَا عَلَيْهِ وَتُخْبِرَ صَاحِبَكَ بِذَلِكَ وَتَدْعُوهُ إِلَى طَاعَةِ الْخَلِيفَةِ!

فَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ مَا قُلْتَ أَيُّهَا الرَّجُلُ وَأَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ أَمْرِي فِيمَا أَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ.

فَانصَرَفَ النَّاسُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا سَلْمَانُ! أَمَا تَرَى كَيْفَ يُظْهِرُ اللَّهُ الْحُجَّةَ لِأَوْلِيَائِهِ وَمَا يَزِيدُ بِذَلِكَ قَوْمَنَا عَنَّا إِلَّا نُفُورًا.

۲۶- جناب زاذان از حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می کند که او گفت:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند و ابوبکر برنامه خلافت را برعهده گرفت

گروهی از مسیحیان وارد مدینه شدند در حالیکه بزرگشان جاثلیق از جلوی آنها حرکت می کرد او راه و روش گفتگو و مذاکره را به خوبی می دانست و آشنائی کامل به آن داشت و تورات و انجیل را با تمام مطالب و معانی آنها از حفظ و بر بود.

ایشان یک راست به سراغ ابوبکر رفتند.

جاثلیق به او گفت: ما در انجیل چنین یافته ایم که پیامبری بعد از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج می کند و الان خروج محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و مدعی شده که او همان پیامبر و فرستاده الهی است. بنابراین ما به فرمانروا و پادشاه خود پناه بردیم او گروهی از سران و بزرگان مردم را جمع نموده و برای پیدا کردن حق و حقیقت درباره آنچه به ما رسیده بود ما را روانه ساخته است. و الان که ما به اینجا آمده ایم می بینیم که پیامبرتان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحلت نموده است. آنچه ما در کتابهای خود خوانده ایم این است که پیامبران از دنیا نمی روند مگر آنکه بعد از خود در میان امتشان جانشینانی را منصوب می کنند تا هر آنچه بر مردم مشکل می آید از نور ایشان بهره برداری نمایند، پس ای امیر! آیا واقعا تو وصی و جانشین او هستی تا نیازمندی های خودمان را از تو بپرسیم؟

عمر گفت: این خلیفه و جانشین پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

در اینجا جاثلیق بردوزانوی خود نشست و به او گفت: ای خلیفه! ما را از برتری خودتان بر ما خبر بدهید زیرا ما آمده ایم تا درباره همین کار از تو بپرسیم؟ ابوبکر گفت: ما اهل ایمان هستیم و شما کافر هستید و مؤمن از کافر بهتر و ایمان از کفر برتر است!

جاثلیق گفت: این فقط صرف یک ادعاست که نیاز به دلیل و برهان دارد.

پس مرا خبر بده که آیا تو نزد خدا مؤمن هستی یا پیش خودت؟

ابوبکر گفت: من نزد خودم مؤمن می باشم ولی به آنچه نزد خداوند تعالی هست هیچ خبری ندارم.

جاثلیق گفت: آیا به مثل آنچه تو بر آن مؤمن هستی من کافر هستم یا در نزد خداوند متعال من کافر می باشم؟

گفت: توبه نزد من کافر هستی اما احوال تو را در نزد خداوند خبر ندارم!

جاثلیق گفت: بنابراین من تو را درباره خودم و خودت مردد و دودل می بینم و تو بردینت بریقین نیستی، حال به من خبر بده: با این دینی که تو بر آن هستی آیا جایگاهی در بهشت پیش خداوند داری که آن را بشناسی؟

گفت: بر طبق وعده در بهشت جایگاهی برای من هست اما نمی دانم به آن می رسم یا نه؟!

جاثلیق به او گفت: آیا امیدی به جایگاه من در بهشت داری؟

گفت: آری به آن امیدوارم!

جاثلیق گفت: من تو را چنین می بینم که بر بهشت من امیدوار هستی ولی بر خودت ترسناک می باشی بنابراین چه فضیلتی در علم و دانش بر من داری؟!

آنگاه به او گفت: مرا از این پیامبری که به سوی تو برانگیخته شده خبر بده که آیا بر تمام علوم او احاطه داری؟

گفت: نه! اما نسبت به مقداری از علومش که برای من پسندیده است آگاه هستم؟

جاثلیق گفت: تو چگونه خلیفه آن پیامبر گشتی در حالیکه به آن علم و

دانشی که امت او نیازمند هستند احاطه علمی نداری؟! بنابراین چگونه این مردم تو را بر این کار گمارده و مقدم داشته اند؟!

عمر گفت: ای نصرانی! از این ناراحتی و دردسری که برای ما درست کرده ای دست بردار و الا خونت را حلال می شمارم!

جاثلیق گفت: این گونه برخورد با کسی که دنبال حق و حقیقت آمده شایسته و منصفانه نیست.

جناب سلمان رضی الله عنه فرمود: گویا لباس ذلت و خفت بر ما پوشیده شد، لذا من برخاسته و به نزد مولا علی رضی الله عنه رفته و ماجرا را به عرض ایشان رسانیدم.

در این هنگام آن بزرگوار رضی الله عنه که پدر و مادرم به فدایشان باد به آنجا آمده و نشستند در حالیکه مرد نصرانی می گفت: مرا به سوی کسی راهنمایی کنید تا آنچه را به آن نیاز دارم از او بپرسم؟

امیرمؤمنان رضی الله عنه به او فرمودند: ای مرد نصرانی! بپرس بخدائی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید از گذشته و آینده روزگار نمی پرسی مگر آنکه از جانب پیامبر هدایتگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را به تو خبر می دهم.

نصرانی گفت: من آنچه را از رئیس مسلمانان پرسیدم از تو می پرسم حال مرا خبر بده که تو در نزد خدا، یا در نزد خودت مؤمن هستی؟

فرمودند: من در نزد خداوند تعالی مؤمن هستم همانطور که در عقیده خودم با ایمان می باشم.

جاثلیق گفت: الله اکبر! این گفتار کسی است که به دینش اعتماد دارد، اکنون مرا از خانه ات در بهشت خبر بده که آن چیست؟

فرمودند: منزل من در برابر خانه پیامبر مکی صلی الله علیه و آله در فردوس برتر می باشد و من در این زمینه هیچگونه شکی ندارم و همچنین به وعده ای که پروردگارم به من داده تردیدی ندارم.

نصرانی گفت: وعده چنین جایگاهی را که به خودت داده ای به چه وسیله ای آن را شناخته ای؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به کتابی که خدا فرستاده و به فرمایش پیامبر راستگو صلی الله علیه و آله.

او عرض کرد: از کجا دانستی که پیامبرت راست می گوید؟

فرمودند: آن را به آیات و نشانه های بسیار روشن و معجزات و دلائل واضح دانستم.

جاثلیق گفت: این است راه حجت آوردن برای کسی که می خواهد احتجاج نماید بنابراین مرا از خدای تعالی خبر بده که او الآن کجاست؟
فرمودند: ای نصرانی! خدای سبحان، برتر از کجا بودن است و برتر از آن است که در مکان باشد، او وجود داشت در حالیکه هیچ مکانی نبود و اکنون هم بر همان منوال است و هرگز از حالی به حالی تغییر نیابد.

نصرانی گفت: آری چنین است، آفرین بر تو ای دانا که جواب را کوتاه و کافی بیان کردی! حال مرا خبر بده که آیا به نظرت تو او با حواس چندگانه درک می شود؟ آیا امکان دارد کسی که به دنبال حقیقت و در جستجوی اوست حواسش را بکار بگیرد یا بطور کلی اگر مطلب چنین نیست راه شناخت او چگونه است؟

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: آن پادشاه و فرمانروای بزرگ یعنی خداوند تعالی

برتر از آن است که به مقدار و کم و کیف توصیف شود یا حواس پنجگانه بتواند او را درک نماید یا با مردمان و مخلوقات قیاس و سنجیده شود بلکه تنها راه شناخت آن ذات مقدس مصنوعات و آفریده‌های او هستند که روشنگر عقلها و راهنمای پندگیران می‌باشند به آنچه قابل درک و فهم و باورند.

جاثلیق گفت: راست گفتمی، بخدا سوگند این همان حق و واقعیتی است که همه سرگردانانی که در نادانی غوطه ورنند از آن دور و گم گشته اند.

اکنون از آنچه پیامبران درباره حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام فرموده و از اینکه او آفریده شده مرا خبر بده و چگونه خلقت و آفرینش را بر او ثابت می‌کند و چطور معبود بودن را از او دور می‌گرداند و ناتوانی و کاستی را بر او لازم می‌شمرد در حالیکه تو اعتقاد بسیاری از پیشینیان را درباره او می‌شناسی؟

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: به تقدیر و اندازه‌ای که ملازم او گردانید و به تصویربخشی بر او و دگرگونی از حالی به حالی و کم و زیادی که جزء لاینفک و جدا نشدنی اوست آفرینش را بر او ثابت نمود، اما پیامبری را من هرگز از او دور نکرده و او را از عصمت و کمالات و عنایت ربانی جدا نمی‌گردانم و این در حالی است که از جانب خدای متعال چنین بر ما فرود آمده که داستان او همانند آدم است که او را از خاک آفرید. سپس به او فرمود: باش پس او هم بوجود آمد.

جاثلیق به ایشان عرض کرد: این مطالب چنان محکم و مستدل است که نمی‌شود آن را رد نمود.

جز آنکه این استدلال از آن چیزهایی است که میان حجت آورنده بر دیگران و مغلوب شدگان مشترک است بنابراین ای مرد عالم و دانا به چه چیزی

مطلب را بر مردمانی که نسبت به تو پایین ترند ثابت می کنی؟

فرمودند: تو را با علم خودم که به گذشته و آینده تعلق دارد خبر می دهم.

جاثلیق گفت: پس گوشه ای از آنچه را گفתי بیاور تا ادعایت را ثابت کند.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: ای مرد نصرانی! تواز محل زندگی بیرون آمدی در حالیکه از کسی که برای سؤال از او آهنگش نموده بودی ترس و هراس داشتی و آنچه را اظهار کردی که در جستجوی حق و حقیقت و دنبال راه درست هستی خلاف آن را در ذهن داشتی اما در خواب جایگاه و مقام مرا به تونشان دادند و در آن خواب گفتار من به تو گفته شده و تو را از مخالفت با من هشدار دادند.

گفت: راست گفתי، سوگند به خدایی که حضرت مسیح علیه السلام را مبعوث کرد به چیزی مرا خبر دادی که جز خدای متعال کسی به آن آگاهی نداشت و من شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا و توجانشین او و شایسته ترین مردم به مقام او هستی.

آن گاه کسانی که با او بودند اسلامی همانند او آورده و گفتند: ما به سوی پادشاه خود برمی گردیم و او را درباره آنچه به آن دست یافتیم خبر می دهیم و او را به حق دعوت می کنیم.

عمر گفت: ای مرد! شکر خدایی را که تو و همراهانت را به حق هدایت کرد مگر آنکه لازم است این نکته را بدانی که علم پیامبری در اهل بیت نبوت قرار دارد ولی خلافت بعد از پیامبر به رضایت و صلاح دید امت با کسی است که در ابتدا با او سخن گفתי و پادشاه خود را به این مطلب خبر می دهی و او را به اطاعت از این خلیفه فرا می خوانی!!!

گفت: ای مرد! آنچه را گفתי دانستم و من در آنچه از کارم نهان یا اظهار

داشتم بر باور و یقین هستم پس آن مردم برگشتند.

در اینجا امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: ای سلمان! آیا نمی بینی چگونه خداوند متعال برای اولیاء و دوستانش حجت را غالب داشته و اظهار می دارد ولی بر قوم ما چیزی جز رسیدن از ما زیاد نمی گردد^۱.

«در ماندگی عمر از پرسش اخبار یهود و ماجرای شیرین اصحاب کهف از زبان مولا علی علیه السلام»

۲۷- الباب فیما نذکره من مناظرة قوم من أخبار اليهود لعمر بن الخطاب و عجزه عن الجواب و قیام مولانا علی علیه السلام بالحق و الصواب و شهادة الحبر من اليهود بأنه علیه السلام أحق بالأمر بعد رسول الله صلی الله علیه و آله من كل من تقدم علیه و أنه أسلم بما هداه إليه.

نذكر ذلك من كتاب نور الهدى كما ذكره من غير إسناد لأن الحديث دال على صدق ما جرت عليه الحال و فيه حديث أصحاب الكهف مشروحا فقال ما هذا لفظه:

وَلَمَّا جَلَسَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخِلَافَةِ أَتَاهُ قَوْمٌ مِنْ أَحْبَارِ الْيَهُودِ مِنْ بَلَدِ الشَّامِ فَقَالُوا: أَنْتَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ؟
قَالَ: نَعَمْ.

قَالُوا: نَحْنُ رُسُلُ أَحْبَارِ الْيَهُودِ، يَهُودِ الشَّامِ. جِئْنَاكُمْ لِنَسْأَلَكُمْ مَسَائِلَ؛ فَإِنْ أَجَبْتُمُونَا بِمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ عَلِمْنَا أَنَّ دِينَكُمْ حَقٌّ وَأَنَّ نَبِيَّكُمْ

صَادِقٌ وَإِنْ لَمْ تُجِيبُونَا عَلِمْنَا أَنَّ نَبِيَّكُمْ كَانَ كَاذِبًا وَأَنَّ دِينَكُمْ بَاطِلٌ.
قَالَ: سَلُونِي عَمَّا بَدَأَ لَكُمْ.

قَالُوا: أَخْبِرْنَا أَيُّ شَيْءٍ لَمْ يَخْلُقِ [اللَّهُ] وَأَيُّ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَأَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ لِلَّهِ وَأَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَأَيُّ قَبْرِ سَارٍ بِأَهْلِهِ وَأَيُّ مَوْضِعٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّةً وَلَمْ يَطْلُعْ بَعْدُ هُنَاكَ وَلَا يَطْلُعُ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؟

فَأَطْرَقَ عُمَرُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ: لَا عَيْبَ عَلَيَّ عُمَرُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ!

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: أَلَسْتَ تَزْعُمُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ نَبِيَّكُمْ كَانَ كَاذِبًا وَأَنَّ دِينَكُمْ كَانَ بَاطِلًا؟

فَقَامَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ رضي الله عنه حَتَّى أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! اغْثِ الْإِسْلَامَ.

فَقَامَ عَلِيُّ عليه السلام فَازْتَدَى وَانْتَعَلَ وَأَقْبَلَ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عُمَرَ فَلَمَّا رَأَهُ عُمَرُ قَامَ إِلَيْهِ فَاعْتَنَقَهُ، فَقَالَ: لِكُلِّ شَدِيدَةٍ تُدْعَى يَا أَبَا الْحَسَنِ!

فَجَلَسَ عَلِيُّ عليه السلام فَحَمِدَ اللَّهَ وَاثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى رَسُولِهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قَالَ: سَلُونِي مَعَاشِرَ الْيَهُودِ! فَإِنَّ أَخِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَخْرُجُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ حَدِيثٍ وَمَا نَزَلَ شَيْءٌ مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ إِلَّا أَخْبَرَنِي بِهِ.

فَقَالَتِ الْيَهُودُ: أَخْبِرْنَا أَيُّ شَيْءٍ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ وَأَيُّ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُ اللَّهُ وَأَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ لِلَّهِ وَأَيُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَأَيُّ قَبْرِ سَارٍ بِصَاحِبِهِ وَأَيُّ مَوْضِعٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّةً وَلَمْ تَطْلُعْ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ عَلَيْهِ إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَيْ شَيْءٍ يَقُولُ الصِّفْدِيعُ فِي نَقِيْقِهِ وَ الْفَرَسُ فِي صَهِيْلِهِ وَ الْحِمَارُ فِي نَهِيْقِهِ وَ أَخْبِرْنَا مَا الْوَاحِدُ وَ الْإِثْنَانِ وَ مَا الثَّلَاثَةُ وَ مَا الْأَرْبَعَةُ وَ مَا الْخَمْسَةُ وَ مَا السِّتَّةُ وَ مَا السَّبْعَةُ وَ مَا الثَّمَانِيَّةُ وَ مَا التِّسْعَةُ وَ مَا الْعَشْرَةُ وَ مَا الْأَحَدَ عَشَرَ وَ مَا الْإِثْنَا عَشَرَ؟

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. يَا آخَا الْيَهُودِ! إِنْ أَخْبَرْتُكَ بِمَا فِي التَّوْرَةِ أَتُسَلِّمُونَ وَ تَقْرُونَ نَبِيَّنَا صلى الله عليه وآله?
قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ عليه السلام: أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيْ شَيْءٍ لَمْ يَخْلُقِ اللهُ؟ فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ لَيْسَ مِمَّا خَلَقَهَا اللهُ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيْ شَيْءٍ لَيْسَ اللهُ؟ فَلَيْسَ اللهُ شَرِيْكَ وَ لَا وَلَدٌ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيْ شَيْءٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ؟ فَلَيْسَ مِنَ اللهِ الْجَوْرُ بَلِ الْعَدْلُ حُكْمُهُ وَ أَمَرْنَا أَنْ نَعْدِلَ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيْ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُ اللهُ؟ فَلَا يَعْلَمُ اللهُ أَنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَهًا غَيْرَهُ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيْ قَبْرِ سَارَ بِأَهْلِهِ؟ فَتِلْكَ الْحُوتُ الَّتِي ابْتَلَعَتْ يُونُسَ بِنَ مَتَّى عليه السلام فَطَافَتْ بِهِ سَبْعَةَ أَبْحُرٍ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: أَيْ مَوْضِعٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّةً وَ لَمْ تَطْلُعْ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا؟ فَذَلِكَ الْبَحْرُ، بَحْرُ مَضْرٍ إِذْ قَالَ اللهُ: يَا مُوسَى! اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ. فَأَنْجَا اللهُ مُوسَى وَ غَرِقَ فِرْعَوْنُ فَطَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَئِذٍ وَ لَمْ يَطْلُعْ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَأَمَّا قَوْلُكَ: مَا يَقُولُ الصَّفْدِيعُ فِي نَقِيْقِهِ؟ فَإِنَّهُ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَيَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّي الْمَعْبُودِ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ.

وَأَمَّا قَوْلُكَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ الْفَرَسُ فِي صَهِيْلِهِ؟ فَإِنَّ الْفَرَسَ يَسْتَنْصِرُ عَلَى أَعْدَائِهِ الْكَافِرِينَ وَأَمَّا الْحِمَارُ: فَإِنَّهُ يَنْهَقُ فِي عَيْنِ الشَّيْطَانِ وَيَلْعَنُ مُبْغِضَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ.

وَأَمَّا الْوَاحِدُ: فَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ الْإِثْنَانِ: آدَمُ وَ حَوَاءُ وَ الثَّلَاثَةُ: فَالْأَيَّامُ الَّتِي وَعَدَ اللَّهُ زَكَرِيَّا أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سِوِيَّاءٍ وَإِنْ شِئْتَ فَالْأَيَّامُ الَّتِي وَعَدَ اللَّهُ قَوْمَ صَالِحٍ فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. وَأَمَّا الْأَرْبَعَةُ: فَجَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ عِزْرَائِيلُ عليه السلام.

وَأَمَّا الْخَمْسَةُ: فَخَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهَا عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَ لَمْ يَفْتَرِضْهَا عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ.

وَأَمَّا السِّتَّةُ: فَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ.

وَأَمَّا السَّبْعَةُ: فَهِيَ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ.

وَأَمَّا الثَّمَانِيَّةُ: فَهِيَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ.

وَأَمَّا التِّسْعَةُ: فَالْمَرْأَةُ تَحْمِلُ وَ لَدَهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ.

وَ الْعَشْرَةُ: فَالْأَيَّامُ الَّتِي وَعَدَ اللَّهُ مُوسَى عليه السلام إِذْ قَالَ: وَ أَتَمَمْنَا بِعَشْرِ

وَ الْأَحَدَ عَشَرَ: فَإِخْوَةُ يُوسُفَ إِذْ قَالَ: رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا.

وَ الْإِثْنَا عَشَرَ: فَشُهُورُ السَّنَةِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا.

فَأَسْلَمَ الرَّجُلَانِ مِنَ الْيَهُودِ وَ بَقِيَ الثَّالِثُ فَقَالَ: بَقِيْتُ لِي مَسْأَلَةٌ وَاحِدَةٌ

فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي بِهَا عَلِمْتُ أَنَّكَ أَعْلَمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: هَاتِ .

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَنْاسٍ مَاتُوا أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ اللَّهُ مَا هُمْ؟

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ نَبِيَّنَا سُورَةً فِي شَأْنِهِمْ فَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتُهَا عَلَيْكَ .

فَقَالَ: مَا أَكْثَرَ مَا سَمِعْتُ قُرْآنَكُمْ وَلَكِنْ أَخْبِرْنَا إِنْ كُنْتَ عَالِمًا بِخَبْرِهِمْ وَ أَسْمَائِهِمْ وَ اسْمِ مَدِينَتِهِمْ وَ اسْمِ مَلِكِهِمْ وَ اسْمِ كَلْبِهِمْ وَ اسْمِ جَبَلِهِمْ وَ اسْمِ كَهْفِهِمْ .

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لَأَحْوَلُ وَ لَأَقْوَى إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ . أَخْبِرْنِي حَبِيبِي مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وسلم: أَنَّهُ كَانَتْ بِالرُّومِ مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا: أَفْسُوسُ وَ كَانَ عَلَيْهَا مَلِكٌ يُقَالُ لَهُ: دَقْيُوسُ، كَانَ كَثِيرَ الْمَالِ وَ قَدْ جَمَعَ مِنَ الْجُنُودِ مَا لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ مُلُوكِ الرُّومِ . فَعَاشَ أَرْبَعِمِائَةٍ لَمْ يُوعَكَ وَ لَمْ يُحَمَّ وَ لَمْ يَمْرُضْ وَ لَمْ يَمُتْ، فَادَّعَى الرُّبُوبِيَّةَ وَ كَفَرَ بِرَبِّهِ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى عِبَادَتِهِ، فَمَنْ أَجَابَهُ أَكْرَمَهُ وَ حَبَاهُ وَ أَلْبَسَهُ وَ أَعْطَاهُ وَ مَنْ عَصَاهُ وَ لَمْ يُطِعهُ فِيمَا أَمَرَهُ أَهَانَهُ وَ عَذَّبَهُ وَ حَبَسَهُ وَ أَذَاقَهُ أَلْوَانَ الْعَذَابِ فَعَاشَ عَلَى ذَلِكَ دَهْرًا طَوِيلًا .

ثُمَّ إِنَّهُ أَمَرَ أَهْلَ مَمْلَكَتِهِ أَنْ يَجْعَلُوا لَهُ مَجْلِسًا مِنْ مَرْمَرٍ عَرْضُهُ أَرْبَعِمِائَةِ ذِرَاعٍ فِي طُولٍ مِثْلِهِ مُشَبَّكٍ بِاللِّتَالِي وَ الْيَوَاقِيَتِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ صَوَّرَ عَلَيْهَا تَصَاوِيرَ جَمِيعِ مَا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى وَ وَضَعَ سَرِيرَهُ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَنْ يَمِينِهِ مِائَتِي كُرْسِيٍّ لِلْبَطَارِقَةِ وَ عَنْ شِمَالِهِ مِائَتِي كُرْسِيٍّ لِلْهَرَاقِلَةِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَرْبَعِمِائَةِ رَجُلٍ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ قُوفًا عَلَى أَعْمَدَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ .

وَ اخْتَارَ مِنْ أَوْلَادِ الْحُكَمَاءِ ثَلَاثَةً فَأَجْلَسَهُمْ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِنْ أَوْلَادِ

الْمُلُوكِ ثَلَاثَةٌ أَجْلَسَهُمْ عَنْ شِمَالِهِ وَ كَانَ لَا يَقْطَعُ أَمْرًا دُونَ رَأْيِهِمْ.

وَ كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَجْلِسِ ثَلَاثَةٌ غِلْمَانٍ بِيَدِ أَحَدِهِمْ جَامٌ مِنْ ذَهَبٍ مَمْلُوءٌ بِالْمِسْكِ وَ فِي يَدِ الثَّانِي جَامٌ مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ مَاءُ الْوَرْدِ وَ فِي يَدِ الثَّلَاثِ طَائِرٌ.

قَالَ الْيَهُودِيُّ: كَيْفَ كَانَ لَوْنُ الطَّائِرِ؟

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: كَانَ لَوْنُهُ أَخْضَرَ، أَحْمَرَ الْمِنْقَارِ وَ الرَّجْلَيْنِ وَ كَانَ دُونَ الْحَمَامَةِ وَ أَكْبَرَ مِنَ الْعُصْفُورِ وَ كَانَ يَقِفُ الْغُلَامُ عِنْدَ الْمَلِكِ فَيَصِيحُ بِالطَّيْرِ وَ يُكَلِّمُهُ بِلِسَانِهِ فَيَطِيرُ الطَّائِرُ حَتَّى يَقَعَ فِي الْجَامِ الَّذِي فِيهِ مَاءُ الْوَرْدِ فَيَغْمِسُ نَفْسَهُ فِيهِ فَيَأْخُذُ الْمِسْكَ بِجَنَاحِهِ ثُمَّ يَصِيحُ بِهِ الْغُلَامُ الثَّلَاثُ فَيَطِيرُ حَتَّى يَكُونَ فَوْقَ رَأْسِ الْمَلِكِ فَيَنْتَفِضُ حَتَّى يَنْشُرَ ذَلِكَ الْمِسْكَ وَ مَاءَ الْوَرْدِ عَلَيْهِ وَ كَانَ هَذَا دَأْبُهُمْ دَهْرًا طَوِيلًا.

فَكَانَ مِنْ أَوْلِيكَ الْفِتْنَةِ سِتَّةٌ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ وَ أَعْلَمِهِمْ وَ كَانُوا كَبَنِيَامٍ فِي التَّعَاطُفِ وَ كَانَ الْمَلِكُ يَثِقُ بِهِمْ وَ يُضَدِّرُ أُمُورَهُ بِقَوْلِهِمْ وَ كَانُوا كُلُّ يَوْمٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِ الْمَلِكِ يَجْتَمِعُونَ عِنْدَ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَ كَانَتِ النَّوْبَةُ تَدُورُ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْمَلِكَ خَبْرٌ مِنْ بَعْضِ مَسَالِحِهِ خُرُوجِ خَارِجِيٍّ وَ أَخَذَ بَعْضَ مَمْلَكَتِهِ، فَاعْتَمَّ الْمَلِكُ وَ اهْتَمَّ حَتَّى عُرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ وَ دَخَلَ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ مِنْ ذَلِكَ غَمٌّ شَدِيدٌ وَ حُزْنٌ لِأَجْلِ ذَلِكَ الْمَلِكِ.

وَ كَانَ ذَلِكَ نَوْبَهُ كَبِيرِهِمْ وَ أَنْ يَكُونُوا عِنْدَهُ وَ كَانَ اسْمُهُ تَمْلِيخًا فَصَنَعَ لِأَصْحَابِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ الْفَوَاكِهِ وَ الطَّرَائِفِ وَ فَرَشَ لَهُمُ اللَّيْنَ مِنَ الْفِرَاشِ فَلَمَّا دَخَلُوا وَ قَعَدُوا قَدَّمَ إِلَيْهِمُ الْمَائِدَةَ وَ قَالَ: إِخْوَانِي

كُلُوا مِمَّا رَزَقْتُمْ وَاشْرَبُوا.

فَقَالُوا: مَا لَكَ لَا تَأْكُلُ مَعَنَا؟

قَالَ: نَزَلَ بِي أَمْرٌ يُعَوقُنِي عَنِ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ.

قَالُوا: يَا تَمْلِيخَا! قَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَطِيبُ لَنَا الْعَيْشُ وَلَا الطَّعَامُ وَلَا الشَّرَابُ إِلَّا مَعَكَ.

قَالَ: إِخْوَانِي! كُلُوا فَإِنَّهُ أَمْرٌ لَا أَقْدِرُ أَنْ أَكُلَ شَيْئاً مَعَهُ.

قَالُوا: يَا تَمْلِيخَا! أَخْبِرْنَا بِعِلَّتِكَ فَإِنْ كُنْتَ مُغْتَمّاً مِنْ أَجْلِ الْمَلِكِ وَمَا نَزَلَ بِهِ فَإِنَّا شُرَكَاءُكَ فِي ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ لِعِلَّةٍ مَرَضٍ فَإِنَّا عُلَمَاءُ بِالطِّبِّ وَإِنْ كَانَ أَمْرًا دُونَ ذَلِكَ فَلَا يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَغْتَمَّ وَلَا أَنْ تَغْمَنَا، فَأَخْبِرْنَا بِأَمْرِكَ فَزَبَّ أَمْرُهُ شَدِيدٌ عَلَى صَاحِبِهِ عَسِرٌ عَلَيْهِ وَعِنْدَ غَيْرِهِ كُشِفَ لَهُ وَفُرِّجَ مِنْهُ.

فَقَالَ: إِخْوَانِي! إِنَّ الَّذِي مَنَعَنِي مِنَ الطَّعَامِ فِكْرَةٌ فَكَّرْتُ لِنَيْتِي هَذِهِ فِيهَا.

فَقَالُوا: أَخْبِرْنَا.

فَقَالَ: إِخْوَانِي! فَكَّرْتُ فِي إِلَهِنَا دَقْيُوسَ! فَقُلْتُ: لَوْ كَانَ دَقْيُوسُ إِلَهًا كَمَا زَعَمَ مَا كَانَ لَهُ أَنْ يَغْتَمَّ وَلَا أَنْ يَفْرَحَ وَلَا أَنْ يَمَسَّهُ هَمٌّ فَإِنَّا أَرَاهُ كَأَحَدِنَا يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَتَغَوَّظُ وَيَقُومُ وَيَقْعُدُ وَيَرْكَبُ وَيَحْتَاجُ إِلَى الْأَهْلِ وَيَنَامُ فَكَيْفَ يَكُونُ دَقْيُوسُ إِلَهًا؟!

وَفَكَّرْتُ فِي نَفْسِي فَقُلْتُ: مَنْ أَخْرَجَنِي جَنِيناً وَمَنْ خَلَقَنِي فِي بَطْنِ أُمِّي مِنْ مَاءٍ أَبْيَضٍ سَوِيًّا وَمَنْ رَبَّنِي وَمَنْ عَذَّبَنِي إِذْ كُنْتُ طِفْلاً رَضِيعاً

ثُمَّ فَطِيمًا ثُمَّ أَمْرَدَ ثُمَّ إِلَى السَّبَابِ ثُمَّ أَصِيرُ كَهَلًا وَ شَيْخًا ثُمَّ الْمَوْتُ
لَا بَدَّ مِنْهُ؟

ثُمَّ فَكَّرْتُ فِي نَفْسِي: مَنْ سَوَى فَوْقَنَا سَقْفًا مَرْفُوعًا بِلَا عَمَدٍ هَوَاهُ وَ لَا
عِلَاقَةَ وَ لَا مُتَكِّئًا وَ مَنْ زَيَّنَّهَا بِالْكَوَكِبِ الطَّالِعَاتِ وَ مَنْ أَجْرَى الشَّمْسِ
وَ الْقَمَرِ وَ مَنْ يَأْتِي بِاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ النَّهَارِ الْمُبْصِرِ وَ مَنْ يَأْتِي بِالسَّحَابِ
فَيَسْقِي الْبِلَادَ وَ الْعِبَادَ مِنْهُ وَ مَنْ يُنْبِتُ الْحَبَّ فِي الثَّرَى هُوَ الَّذِي خَلَقَنَا
وَ خَلَقَهُ؟

وَ قُلْتُ: مَا دَقِئُوسٌ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِهِ
مَلَكُهُ إِلَهَ السَّمَاوَاتِ وَ أَعْطَاهُ التَّعَمَّةَ السَّابِغَةَ وَ الْعُمَرَ الطَّوِيلَ وَ الْجُنْدَ
الْكَثِيرَ وَ الْمَالَ الْمَزِيدَ فَكَفَّرَ بِهِ وَ عَصَاهُ وَ طَغَى وَ ادَّعَى الرُّبُوبِيَّةَ وَ دَعَا
النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ؟

فَقَالُوا: يَا تَمْلِيخَا! إِنَّ الْأَمْرَ كَمَا ذَكَرْتَ وَ الْفِكْرَةَ مَا فَكَّرْتَ؛ مَا دَقِئُوسٌ إِلَّا
عَاصٍ وَ كَافِرٍ بِإِلَهِهِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ مَا إِلَهُهُ إِلَّا خَالِقُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ؟

فَقَالَ تَمْلِيخَا: فَكَيْفَ الْحِيلَةُ بِالْكَفْرِ بِهِ فَالطَّاعَةَ لِإِلَهِهِ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ!؟

فَقَالُوا: لَا نَعْلَمُ وَ الرَّأْيُ رَأْيُكَ.

فَقَالَ تَمْلِيخَا: لَا أَرَى لِنَفْسِي وَ نَفْسِكُمْ إِلَّا الْفِرَارَ مِنْ دَقِئُوسِ الْكَافِرِ إِلَى
إِلَهِهِ السَّمَاءِ الَّذِي خَلَقَنَا وَ خَلَقَهُ.

فَقَالُوا: نَعَمْ الرَّأْيُ مَا رَأَيْتَ.

فَبَاتُوا تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَلَمَّا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ قَالَ تَمْلِيخَا: إِخْوَانِي! قُومُوا

إِلَى عِبَادَةِ رَبِّكُمْ. فَقَامُوا فَقَالُوا: «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا» وَجَعَلُوا يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِقِيَّةٍ لَيْلَتِهِمْ حَتَّى أَصْبَحُوا. فَلَمَّا أَصْبَحُوا رَكِبُوا خِيُولَهُمْ وَخَرَجُوا هُرَابًا مِنْ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ مُتَشَابِتِينَ عَنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ مِنَ الْمَدِينَةِ.

فَقَالَ تَمْلِيخَا: انزِلُوا عَنْ خِيُولِكُمْ لِيَخْفَى أَثْرُكُمْ فَتَزَلُّوا وَخَلُّوا خِيُولَهُمْ وَ مَشَوْا عَلَى أَرْجُلِهِمْ حَتَّى قَطَرَ الدَّمُ مِنْ أَرْجُلِهِمْ، فَشَكَّوْا ذَلِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ: إِخْوَانِي إِنَّ هَذَا فِي اللَّهِ قَلِيلٌ.

فَمَشَوْا حَتَّى أَظْهَرُوا وَأَصَابَهُمُ الْعَطَشُ فَرَأَوْا أَنَّ رَجُلًا يَزْعَى غَنَمًا فَقَالُوا: هَلْ لَكُمْ أَنْ نَسْتَسْقِيَ الرَّاعِيَّ وَمَالُوا إِلَيْهِ. فَقَالُوا: يَا رَاعِي! هَلْ عِنْدَكَ شَرْبَةٌ مِنْ مَاءٍ أَوْ لَبَنٍ.

قَالَ الرَّاعِي: بِحَقِّ إِلَهِي دَقْيُوسَ! مَا أَصْبَحَ عِنْدِي مَاءٌ وَلَا لَبَنٌ.

قَالُوا: يَا رَاعِي! لَا تُسَمِّ دَقْيُوسَ إِلَهًا وَهُوَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ النِّعْمَةَ السَّابِغَةَ وَالْمُلْكَ وَالْجُنْدَ وَالْمَالَ، فَكَفَّرُوا وَتَجَبَّرُوا.

فَقَالَ الرَّاعِي: إِنَّ أَمْرَكُمْ لَعَجَبٌ أَرَى وُجُوهَكُمْ وَجُوهَ الْمُلُوكِ وَثِيَابَكُمْ ثِيَابَ الْمُلُوكِ وَكَلَامَكُمْ أَنْكِرُهُ مَا أَرَاكُمْ إِلَّا هُرَابًا مِنْ إِلَهِي دَقْيُوسَ! فَأَخْبِرُونِي بِقِصَّتِكُمْ وَاضدُّقُونِي عَنْ شَأْنِكُمْ.

فَقَالُوا: يَا رَاعِي! إِنَّا دَخَلْنَا فِي دِينٍ لَا يُحِلُّ لَنَا الْكُذْبَ، أَنَا تَمْلِيخَا وَزَيْرُ الْمَلِكِ وَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي فَكَّرْنَا فِي دَقْيُوسَ فَقُلْنَا: لَوْ كَانَ إِلَهًا كَمَا زَعَمَ مَا كَانَ لَهُ أَنْ يَغْتَمَّ وَلَا يَحْزَنَ وَلَا يَفْرَحَ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَلَا يَقُومُ وَلَا يَقْعُدُ وَلَا يُصِيبُهُ مَا يُصِيبُنَا مِنَ الْمَصَائِبِ لِأَنَّ الْإِلَهَ لَا يَكُونُ يَا رَاعِي! كَذَلِكَ وَلَيْكُنْ إِلَهَكَ يَا رَاعِي الَّذِي خَلَقَكَ وَلَمْ تَكُنْ شَيْئًا وَ

الَّذِي يَأْتِي بِالنَّهَارِ الْمُضِيِّ وَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَالَّذِي يَأْتِي بِالسَّحَابِ
فَيَسْقِي الْعِبَادَ وَالْبِلَادَ وَالَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْجِبَالَ وَالشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ. يَا رَاعِي! لَا تُسَمِّ دَقْيُوسَ إِلَهًا وَلَيْكُنْ اسْمُهُ
عَبْدًا كَافِرًا عَابِثًا عَاصِيًا لِلَّذِي خَلَقَهُ.

قَالَ الرَّاعِي: قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي مَا وَقَعَ فِي قُلُوبِكُمْ فَأَيْنَ تُرِيدُونَ؟

قَالُوا: نُرِيدُ الْهَرَبَ إِلَى إِلِهِ السَّمَاءِ مِنْ دَقْيُوسِ الْكَافِرِ.

فَقَالَ: هَذِهِ الْأَغْنَامُ أَمَانَةٌ فِي عُنُقِي قِفُوا عَلَيَّ سَاعَةً حَتَّى أُؤَدِّيَهَا إِلَى
أَرْبَابِهَا وَأُصْحَبِكُمْ وَأَفِرَّ مَعَكُمْ مِنْ دَقْيُوسِ الْكَافِرِ إِلَى إِلَهِنَا الَّذِي خَلَقَنَا.
فَوَقُفُوا لَهُ حَتَّى رَدَّ الْأَغْنَامَ إِلَى أَرْبَابِهَا ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِمْ فَسَارُوا وَكَلَبُ
الرَّاعِي يَتَّبِعُهُمْ.

فَقَالُوا: يَا رَاعِي! إِنَّ كَلْبَكَ هَذَا يَفْضَحُنَا اللَّيْلَةَ بِنَبَاحِهِ فَرَمُوهُ بِالْحِجَارَةِ وَ
رَمَاهُ الرَّاعِي فَمَا زَادَهُ ذَلِكَ إِلَّا الْإِلْحَاحَ، فَلَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ قَالُوا لَهُ: يَا رَاعِي!
أَقْبِلْ إِلَيْهِ أَنْتَ وَاضْرِبْهُ ضَرْبًا وَجِيعًا، فَأَقْبَلَ الرَّاعِي يَرْجُمُهُ وَيَضْرِبُهُ.
فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ الْكَلْبُ أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِلِسَانِهِمْ وَهُوَ يَقُولُ: يَا قَوْمِ دَعُونِي
أَخْرُسَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فَإِنِّي مُؤْمِنٌ بِالْإِلَهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكُمْ.

فَلَمَّا سَمِعُوا ذَلِكَ تَعَجَّبُوا تَعَجُّبًا شَدِيدًا وَازْدَادُوا يَقِينًا بِرَبِّهِمْ فَسَارُوا
حَتَّى جَنَّهُمُ اللَّيْلُ.

فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: يَا عَلِيُّ! أَخْبِرْنِي كَيْفَ كَانَ لَوْنُ الْكَلْبِ وَمَا اسْمُهُ؟

قَالَ عَلِيُّؑ: كَانَ لَوْنُ الْكَلْبِ أَبْلَقَ فِي سَوَادٍ وَاسْمُهُ قِطْمِيرٌ.

فَلَمَّا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ قَالَ تَمْلِيخًا: إِخْوَانِي! هَلْ لَكُمْ هَذِهِ اللَّيْلَةُ فِي هَذَا

الْجَبَلِ لَعَلَّنَا نَجِدُ فِيهِ كَهْفًا أَوْ كِتَابًا. فَقَالُوا: نَعَمْ. فَارْتَقُوا الْجَبَلَ وَاسْمُ الْجَبَلِ الْخُلُوسِ. فَبَيَّنَّا لَهُمْ يَدُورُونَ عَلَى رَأْسِ الْجَبَلِ إِذْ وَجَدُوا كَهْفًا كَأَحْسَنِ مَا يَكُونُ مِنَ الْكُهُوفِ وَعِنْدَ رَأْسِ الْكَهْفِ عَيْنًا غَزِيرَةً مِنَ الْمَاءِ طَيِّبَةً وَأَشْجَارًا مُثْمِرَةً فَأَكَلُوا مِنَ الثَّمَرَةِ وَجَنَّهُمُ اللَّيْلُ فَدَخَلُوا الْكَهْفَ فَتَأَمَّوْا فِيهِ.

وَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ مَلَكَ الْمَوْتِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَقْبِضَ أَرْوَاحَهُمْ مَعَ نَوْمِهِمْ، فَاقْبَضَ أَرْوَاحَهُمْ وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الشَّمْسِ: أَنْ تَرَاوِرَ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ إِذَا طَلَعَتْ وَإِذَا غَرَبَتْ؛ وَوَكَّلَ اللَّهُ بِهِمْ مَلَائِكِينَ يُقَلِّبَانِهِمْ ظَهْرًا لِبَطْنٍ.

فَلَمَّا طَالَ عَلَى الْمَلِكِ رُجُوعُ أَصْحَابِهِ سَأَلَ عَنْهُمْ؟

فَقَالُوا: أَيُّهَا الْمَلِكُ اتَّخَذُوا إِلَهًا غَيْرَكَ وَخَرَجُوا هُرَابًا مِنْكَ إِلَيْهِ.

فَرَكِبَ الْمَلِكُ وَخَرَجَ فِي طَلَبِهِمْ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَجَعَلُوا يَقْفُونَ عَلَى أَثَرِهِمْ حَتَّى ارْتَقُوا الْجَبَلَ فَوَجَدُوهُمْ فِي الْكَهْفِ مَوْتَى فَظَنُّوا أَنَّهُمْ نِيَامٌ.

فَقَالَ: لَوْ رَأَيْتُ أَنْ أَعَاقِبُهُمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا عَاقَبُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ مَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ وَ لَكِنِ اثْنُونِي بِالْكَلْسِ وَالْحِجَارَةِ وَابْنُوا بَابَ الْغَارِ فَبَنَوْا ذَلِكَ.

فَقَالَ الْمَلِكُ: قُولُوا لِإِلَهِكُمْ أَنْ يُنْقِذَكُمْ مِنْ سَخَطِي فَظَنُّوا أَنَّهُمْ نِيَامٌ.

فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِمْ ثَلَاثُمِائَةِ سَنَةٍ وَتِسْعُ سِنِينَ، أَحْيَاهُمُ اللَّهُ وَقَدْ كَادَتْ الشَّمْسُ تَغْرُبُ فَلَمَّا قَامُوا قَالَ تَمْلِيخًا: إِخْوَانِي لَقَدْ غَفَلْنَا هَذِهِ اللَّيْلَةَ عَنْ عِبَادَةِ رَبِّنَا. فَاقَامُوا وَخَرَجُوا مِنَ الْغَارِ فَإِذَا الْمَاءُ قَدْ غَارَ وَالْأَشْجَارُ قَدْ جَفَّتْ. فَقَالَ: إِخْوَانِي كَمْ لَبِئْنَا فِي هَذَا الْكَهْفِ؟

قَالُوا: يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ!

قَالَ: رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ؛ إِنَّ فِي أَمْرِنَا لَعَجَبًا فِي لَيْلَةِ يَغُورُ عَيْنٌ مِثْلُ هَذَا الْعَيْنِ الْغَزِيرَةِ وَتَجِفُّ مِثْلُ هَذِهِ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ وَلَا عَجَبَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَ قَدْ مَسَّهُمُ الْجُوعُ وَكَانَ تَمْلِيخًا قَدْ بَاعَ ثَمْرًا لَهُ حِينَ خَرَجَ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ صَرَّهُ فِي ثَوْبِهِ. فَقَالَ: مَنْ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَيَشْتَرِي لَنَا طَعَامًا؟

فَجَعَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَخَافُ مِنْ دَقِيُوسَ.

فَقَالَ تَمْلِيخًا: إِخْوَانِي! لَا أَحَدَ اجْتَرَى عَلَيَّ ذَلِكَ إِلَّا أَنَا وَ لَكِنْ يَا رَاعِي انزِعْ ثِيَابَكَ حَتَّى أَلْبَسَهَا لَعَلَّهُمْ يُنْكِرُونِي، فَانزَعَ الرَّاعِي ثِيَابَهُ فَلَبَسَهَا تَمْلِيخًا، فَجَعَلَ يَمُرُّ بِمَوَاضِعَ لَا يَعْرِفُهَا وَ عِمْرَانَ لَمْ يَرَهَا وَ خَرَابَاتٍ لَمْ يَعْرِفَهَا فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: إِنِّي غَلَطْتُ الطَّرِيقَ فَسَأَلَ رَجُلًا نَحْوَ الْمَدِينَةِ الَّتِي يُسَمَّى أَفْسُوسَ؟

فَقَالَ: أَفْسُوسُ أَمَامَكَ.

قَالَ: فَمَا اسْمُ مَلِكِهَا؟

قَالَ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ.

فَارْتَدَادَ عَجَبًا وَ جَعَلَ يَمْسَحُ عَيْنَيْهِ وَ يَقُولُ لَعَلِّي نَائِمٌ! ثُمَّ سَارَ حَتَّى أَتَى الْمَدِينَةَ وَ إِذَا بَابُهَا عَلَى خِلَافِ مَا كَانَ وَ إِذَا عَلَى الْبَابِ عَلَمَانِ مَنْصُوبَانِ أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِمَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِيسَى رَسُولُ اللَّهِ. فَارْتَدَادَ عَجَبًا وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَرَأَى النَّاسَ يَقْرَءُونَ الْإِنْجِيلَ.

فَدَنَا مِنْ خَبَّازٍ فَقَالَ لَهُ: يَا خَبَّازُ مَا اسْمُ مَدِينَتِكُمْ هَذِهِ؟

قَالَ: أَفْسُوسُ.

فَقَالَ: مَا اسْمُ مَلِكِكُمْ؟

قَالَ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ.

قَالَ تَمْلِيخًا: فَإِنِّي نَائِمٌ بَعْدُ!

قَالَ الْخَبَّازُ: أَنْتَ تُكَلِّمُنِي وَلَسْتَ بِنَائِمٍ.

قَالَ: وَأَخَذَ دِرْهَمًا مِنَ الدَّرَاهِمِ الَّتِي كَانَتْ مَعَهُ فَأَعْطَاهُ الْخَبَّازَ فَقَالَ: زِنْ لِي بِهَذَا خُبْزًا وَعَجَلًا، فَأَخَذَهُ الْخَبَّازُ فَرَأَهُ ثَقِيلًا وَزَنَّهُ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَ ثُلْثَانٍ فَجَعَلَ الْخَبَّازُ يَنْظُرُ إِلَى تَمْلِيخًا [مَرَّةً] وَمَرَّةً إِلَى الدَّرَاهِمِ.

ثُمَّ قَالَ: مَا اسْمُكَ؟

فَقَالَ: تَمْلِيخًا.

قَالَ: يَا تَمْلِيخًا! أَأَظْنُكَ قَدْ وَجَدْتَ كَنْزًا فَإِنْ كَانَ قَدْ أَصَبْتَهُ فَأَعْطِنِي بَعْضَهُ وَإِلَّا ...

قَالَ تَمْلِيخًا: يَا هَذَا لَا تَظْلِمْنِي فَإِنَّا أَخَذْتُ هَذِهِ الدَّرَاهِمَ مِنْ ثَمَنِ ثَمَرَةٍ بَعَثَهَا بِالْأَمْسِ فِي الْقَرْيَةِ وَكَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَعْبُدُونَ دَقْيُوسَ الْمَلِكِ.

فَقَالَ الْخَبَّازُ: هَاتِ نَصِيبِي مِنَ الْكَنْزِ فَإِنِّي لَا أَقْبَلُ مِنْكَ قَوْلَكَ هَذَا.

قَالَ تَمْلِيخًا: يَا رَجُلُ إِنِّي مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ وَلَسْتُ بِغَرِيبٍ.

قَالَ الْخَبَّازُ: مَنْ يَعْرِفُكَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟

قَالَ: هُمْ يَعْرِفُونِي جَمَاعَةً فَسَمَى أَكْثَرَهُمْ مِائَةَ إِنْسَانٍ فَلَمْ يَعْرِفْهُمْ الْخَبَّازُ وَلَا عَرَفَ أَحَدٌ مِنْهُمْ.

فَغَضِبَ الْخَبَّازُ وَقَالَ: إِنَّكَ لِأَخْمَقٌ وَقَدْ وَجَدْتَ كَنْزًا وَلَسْتَ تُعْطِينِي مِنْهُ شَيْئًا، ثُمَّ تَذَكَّرُ أَسْمَاءَ قَوْمٍ كُفَّارٍ مَاتُوا مِنْذُ ثَلَاثِمِائَةِ سَنَةٍ وَتَعَلَّقَ بِهِ وَ

اجْتَمَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَقَدَّمُوهُ إِلَى مَلِكِهِمْ وَقَالَ الْمَلِكُ: مَا شَأْنُكُمْ؟ - وَ
كَانَ رَجُلًا عَاقِلًا..

قَالُوا: أَتَيْنَاكَ بِالْعَجَبِ! هَذَا رَجُلٌ قَدْ وَجَدَ كَنْزًا وَهِيَ دَرَاهِمٌ مَعَهُ.

فَقَالَ الْمَلِكُ: إِنَّ نَبِيَّنَا عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَنَا أَلَّا نَأْخُذَ مِنَ الْكَنْزِ إِلَّا الْخُمْسَ
فَأَعْطَيْنَا مِمَّا وَجَدْتَ الْخُمْسَ وَسَائِرُ ذَلِكَ لَكَ حَلَالٌ.

فَقَالَ: أَيُّهَا الْمَلِكُ! ابْتَدِ وَانظُرْ فِي أَمْرِي حَسَنًا أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ
الْمَدِينَةِ بَعْتُ ثَمَرَةً بِالْأَمْسِ وَأَخَذْتُ ثَمَنَهَا.

قَالَ الْمَلِكُ: وَتَعْرِفُ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ أَحَدًا؟

قَالَ: نَعَمْ. فَلَانٌ وَفُلَانٌ فَسَمَى أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ رَجُلٍ مَا عَرَفُوا مِنْهُمْ أَحَدًا.

قَالَ الْمَلِكُ: يَا هَذَا! هَذِهِ أَسْمَاءُ قَوْمٍ كُفَّارٍ وَلَيْسَتْ بِأَسْمَائِنَا وَلَكِنْ هَلْ
لَكَ بِالْمَدِينَةِ دَارٌ تَعْرِفُهَا؟

قَالَ: نَعَمْ.

[قَالَ:] فَانْطَلِقْ مَعَنَا فَارِنَا.

قَالَ: فَخَرَجَ وَتَبِعَهُ الْمَلِكُ وَالنَّاسُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَشْرَفِ دَارِي فِي
الْمَدِينَةِ فَقَالَ: هَذَا دَارِي أَيُّهَا الْمَلِكُ إِلَّا أَنَّهَا قَدْ تَبَدَّلَتْ بَعْدِي.

فَقَرَعَ الْمَلِكُ الْبَابَ فَخَرَجَ مِنْهَا شَيْخٌ كَبِيرٌ قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى
عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ؟

قَالَ: قَدْ جِئْنَاكَ بِعَجَبٍ هَذَا الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ الدَّارَ لَهُ .

قَالَ: فَغَضِبَ الشَّيْخُ وَقَالَ ازْبُطُوا عَنِّي حَاجِبِي فَرَبَطُوهَا ثُمَّ قَالَ: مَا
اسْمُكَ؟ فَهَذِهِ الدَّارُ وَرِثْتَهَا عَنْ أَبِي وَوَرِثَهَا أَبِي عَنْ جَدِّي!

قَالَ: اسْمِي تَمْلِيخَا.

قَالَ: ابْنُ مَنْ؟

قَالَ: ابْنُ قَسْطَنْطِينِ.

قَالَ: فَعَادَ الشَّيْخُ وَانْتَسَبَ لَهُ فَانْكَبَ الشَّيْخُ يَقْبَلُ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ! وَ يَقُولُ هَذَا جَدُّ أَبِي وَرَبِّ عَيْسَى هَؤُلَاءِ قَوْمٌ هَرَبُوا مِنْ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ إِلَى إِلِهِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. فَأَقْبَلَ الْمَلِكُ وَ النَّاسُ يَبْكُونَ حَوْلَهُ وَ يَقْبَلُونَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ؟

قَالَ: هُمْ فِي الْجَبَلِ.

قَالَ: اذْهَبْ بِنَا إِلَى أَصْحَابِكَ فَرَكِبَ الْمَلِكُ وَرَكِبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا عَلَى الْجَبَلِ.

قَالَ تَمْلِيخَا: أَيُّهَا الْمَلِكُ قِفْ أَنْتَ سَاعَةً حَتَّى أَنْبِئَهُمْ بِخَبَرِ دَقْيُوسَ وَ مَوْتِهِ وَ خَبَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَتَى مَا سَمِعُوا وَفَعَّ حَوَافِرِ الْخَيْلِ خَافُوا وَ ظَنُّوا أَنَّ دَقْيُوسَ الْكَافِرَ قَدْ غَشِيَهُمْ.

قَالَ: فَوَقَّفَ الْمَلِكُ وَ النَّاسُ فَذَهَبَ تَمْلِيخَا حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَكَ مِنْ شَرِّ دَقْيُوسَ الْكَافِرِ.

فَقَالَ تَمْلِيخَا: ذَرُونِي مِنْ دَقْيُوسَ كَمْ لَبِئْنَا؟

قَالُوا: يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ.

قَالَ: بَلْ لَبِئْتُمْ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَازْدَادُوا تِسْعًا! وَ قَدْ مَاتَ دَقْيُوسَ وَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَرَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ هَؤُلَاءِ أَصْحَابُ الْمَدِينَةِ قَدْ أَتَوْكُمْ.

فَقَالُوا: يَا تَمْلِيخَا! أَ تُرِيدُ أَنْ نَكُونَ عِبْرَةً لِلْخَلْقِ؟

قَالَ: لَا.

فَقَالُوا: يَا تَمْلِيخَا! اِزْفَعْ يَدَيْكَ وَ تَرْفَعْ أَيْدِينَا وَ نَدْعُو أَنْ يَسْتُرَنَا رَبَّنَا وَ لَا يَفْضَحْنَا، فَفَعَلُوا ذَلِكَ وَ قَالُوا: رَبَّنَا بِحَقِّ الَّذِي أَرَيْتَنَا مِنَ الْعَجَائِبِ وَ أَحْيَيْتَنَا بَعْدَ أَنْ أَمْتْنَا أَنْ تَقْبِضَ أَرْوَاحَنَا وَ تُعَجِّلَ عِنْدَكَ فِي الْجَنَّةِ.

قَالَ: فَمَا تَمَّ كَلَامُهُمْ حَتَّى قُبِضَتْ أَرْوَاحُهُمْ.

قَالَ: فَوَقَفَ الْمَلِكُ سَاعَةً طَوِيلَةً فَمَا رَأَى مِنْهُمْ أَحَدًا قَالَ لِأَصْحَابِهِ: اذْهَبُوا فَاطْلُبُوا الْقَوْمَ.

قَالَ: فَطَلَبُوهُمْ فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ أَثْرًا إِلَّا عِلَامَةَ الْغَارِ وَ قَدْ طَمَسَ اللَّهُ عَلَى بَابِ الْغَارِ.

فَقَالَ الْمَلِكُ: هَذِهِ عِبْرَةٌ أَرَاكُمْ اللَّهُ. ثُمَّ قَالَ الْمَلِكُ: ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيَانًا يَعْنِي مَسْجِدًا. فَكَانَ عَلَى الْمَدِينَةِ مَلِكٌ آخَرَ كَافِرٌ فَقَالَ الْكَافِرُ: مَا تَأْتُوا عَلَى دِينِنَا ابْنِي عَلَى بَابِ الْكَهْفِ كَنِيْسَةً فَتَقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ وَ الْكُفَّارُ فَهَزِمَ الْكُفَّارُ وَ تَحَكَّمَ الْمُسْلِمُونَ وَ انْقَلَبَ الْكُفَّارُ وَ بَنَى عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا».

فَقَامَ الْيَهُودِيُّ فَأَسْلَمَ وَ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ وَأَنْتَ أَعْلَمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى بِهِ وَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْرِكَ.

أَسَامِي أَصْحَابِ الْكَهْفِ: فِرطالوس، أميوس، دانيوس، إسرافيون، إسقاطانوس، مكساميس و تملیخا.

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَهْدِيٍّ الدَّارِقُطْنِيُّ الْحَافِظُ: هَذَا حَدِيثُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ انْفَرَدَ بِهِ يَحْيَى بْنُ الْعَلَاءِ الرَّازِيُّ عَنْهُ وَ لَمْ يَزُوهُ غَيْرُ عِبَادَةٍ.

۲۷- در این قسمت از کتاب مناظره مهم عده‌ای از دانشمندان یهود را با عمر بن الخطاب یاد آور می‌شویم که او از جواب به آنها درمانده شد ولی مولا علی علیه السلام به خوبی و درستی به آنها جواب دادند و همچنین دانشمندی از یهود شهادت داد که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان شایسته تراز هر کس به این جایگاه هستند و او به راهنمایی مولا علی علیه السلام به نور اسلام هدایت یافت و ما این خبر را از کتاب نورالهدی نقل می‌کنیم و البته او این حکایت را بدون سند نقل کرده چون خود حدیث بر راستی و درستی آن دلالت می‌کند و در آن به طور مفصل حدیث اصحاب کهف آمده است.

هنگامی که عمر بن خطاب به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بر کرسی و جایگاه خلافت نشست گروهی از دانشمندان یهود از شهرهای شام به نزد او آمده و گفتند: آیا تو خلیفه رسول خدا هستی؟

گفت: آری!!

گفتند: ما فرستاده‌های دانشمندان یهود شام هستیم آمده ایم تا مسائل و مطالبی را از شما پرسیم اگر به آنچه در کتاب تورات نوشته شده به ما جواب دادید می‌فهمیم که دینتان حق و پیامبرتان راستگوست ولی اگر جواب ما را ندادید می‌دانیم که پیامبرتان دروغگو و دینتان باطل می‌باشد.

عمر گفت: هر آنچه می‌خواهید از من پرسید!!

گفتند: به ما خبر بده که کدام چیز است که خداوند آن را نیافریده است؟

و کدام چیز است که خداوند آن را نمی‌داند؟

و چه چیزی است که برای خدا نیست؟

و کدام چیز است که از جانب خدا نیست؟

و کدام قبر است که به همراه صاحبش حرکت نمود؟
و کدام مکان است که خورشید یکبار بر آنجا تابید و بعد از آن دیگر بر آنجا
نتابید و بعد از آن هم تا روز قیامت بر آن نخواهد تابید؟
عمر سربه زیر انداخته و گفت: بر عمر عیبی نیست هرگاه چیزی را که
نمی داند از او بپرسند و او بگوید نمی دانم !!!
یهودیان گفتند: آیا تو بر این باور و عقیده نیستی که خلیفه پیامبر هستی؟
بنابراین ما می دانیم که پیامبرتان دروغگو و دینتان باطل است.
جناب سلمان فارسی رضی الله عنه از جا برخاست و به نزد امیر مؤمنان علی بن ابی
طالب علیه السلام آمد و به ایشان عرض کرد: ای ابوالحسن! به فریاد اسلام برس.
مولا علی علیه السلام برخاسته و کفش و لباس خود را پوشید و به راه افتاد و بر عمر
وارد شد. وقتی عمر ایشان را دید رفت و حضرت را در آغوش گرفته و گفت: ای
ابوالحسن! در هر شدت و سختی تو فراخوانده می شوی.
مولا علی علیه السلام نشستند و حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیامبرش درود و
صلوات فرستادند آنگاه فرمودند: ای گروه یهود از من بپرسید چون برادرم
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هزار دراز علوم و دانش را به من آموخت که از هر دری هزار در
سخن و مطلب بیرون می آید و چیزی از تورات و انجیل نازل نشد مگر اینکه
ایشان آن را به من خبر داده است.
یهودیان گفتند: به ما خبر بده کدام چیز است که خداوند تعالی آن را
نیافریده است؟
و کدام چیز است که خداوند تعالی آن را نمی داند؟

و کدام چیز است که برای خداوند متعال نیست؟
 و کدام چیز است که از جانب خداوند تعالی نیست؟
 و کدام قبر است که به همراه صاحبش حرکت نمود؟
 و کدام مکان است که خورشید یکبار بر آن تابید و پیش از آن بر آن نتابیده و
 بعد از آن هم هرگز تا قیامت بر آن نخواهد تابید؟

و قورباغه در صدایش و اسب با شیهه‌اش و الاغ با بانگش چه می‌گویند؟
 و به ما خبر بده که یک چیست؟ و دو چیست؟ و سه چیست؟ و چهار
 چیست؟ و پنج چیست؟ و شش چیست؟ و هفت چیست؟ و هشت چیست؟
 و نه چیست؟ و ده چیست؟ و یازده چیست؟ و دوازده چیست؟

مولا علی علیه السلام فرمودند: هیچ نیرو و توانائی جز از ناحیه خداوند نیست! ای
 برادر یهودیان! اگر به آنچه در تورات آمده تورا خبر بدهم آیا اسلام می‌آورید و به
 نبوت پیامبر ما اقرار می‌کنید؟

گفتند: آری!

فرمودند: اما اینکه پرسیدید: چه چیزی را خداوند بزرگ نیافریده است؟
 همانا گناه و معصیت از آفریده‌های خداوند سبحان نیست.

و اما اینکه پرسیدید: چه چیزی برای خداوند تعالی نیست؟ برای خداوند
 متعال هیچ شریک و فرزندی نیست.

و اما اینکه پرسیدید: چه چیزی از ناحیه خداوند تعالی نیست؟ ظلم و جور
 از خداوند تعالی نیست بلکه عدل و عدالت، حکم و فرمان اوست و ما را نیز به
 عدل و داد دستور داده است.

و اما اینکه پرسیدید: چه چیزی را خداوند متعال نمی داند؟ خداوند یگانه در آسمانها و زمین جز خود کسی را معبود نمی داند.

و اما اینکه پرسیدید: کدام قبر است که همراه صاحب خود حرکت نمود؟ آن ماهی بود که حضرت یونس بن مَتَّى علیه السلام را بلعید و سه شبانه روز او را در هفت دریا گردانید.

و اما اینکه پرسیدید: چه مکانی است که خورشید یکبار بر آن تابید و پیش از آن بر آنجا نتابیده و بعد از آن هم هرگز بر آنجا نخواهد تابید؟ آن دریا همان رود نیل در مصر است که خداوند متعال فرمود: ای موسی! عصایت را بر دریا بزن و دریا از هم شکافته شد و هرپاره اش چون کوهی بزرگ بود. در نتیجه خداوند توانا حضرت موسی علیه السلام را نجات داد و فرعون را غرق نمود و همان روز خورشید بر آنجا تابید و پیشتر بر آنجا نتابیده و بعد از آن هم هرگز بر آنجا نخواهد تابید.

و اما اینکه پرسیدید: قورباغه در سرو صدایش چه می گوید؟ او تسبیح خداوند سبحان می کند و می گوید: منزه است پروردگارم همان معبود در درون آبهای فراوان دریاها.

و اما اینکه پرسیدید: اسب در شیهه اش چه می گوید؟ او با صدای خود تقاضای یاری بر دشمنان کافرش را می نماید.

و اما الاغ با صدای خود در چشم شیطان فریاد می کشد و دشمنان اهل بیت پیامبر خدا علیهم السلام را لعنت می کند. درود خداوند بر پیامبر و خاندانش باد.

و اما مراد از یک: خداوند متعال یکتایی است که شریکی برای او نیست؛ و

مراد از دو: حضرت آدم عليه السلام و حواء هستند؛ و مراد از سه: روزهایی است که خداوند متعال به حضرت زکریا عليه السلام وعده داد، که سه شبانه روز قدرت سخن گفتن با مردم نخواهی داشت^۱. در حالیکه زیانت سالم است و یا سه روز را اگر بخواهی روزهایی باشد که خداوند متعال به قوم حضرت صالح عليه السلام وعده داد باشد که "حضرت صالح عليه السلام به آنها فرمود: سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید" و بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید^۲.

و مراد از چهار: همان چهار فرشته مقرب: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل عليهم السلام هستند؛ و مراد از پنج: نمازهای پنجگانه ای است که خداوند متعال آنها را بر امت و پیروان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب نمود و بر سائر امتها - با این کیفیت - واجب نکرده بود؛ و مراد از شش: این است که خداوند متعال آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ و مراد از هفت: همان درهای هفتگانه جهنم است؛ و مراد از هشت: همان درهای هشتگانه بهشت است؛ و مراد از نه: زانی هستند که نه ماه به فرزند خود باردار هستند؛ و مراد از ده: همان روزهایی است که خداوند متعال به حضرت موسی عليه السلام وعده داد و فرمود: سپس آن را با ده شب کامل کردیم^۳؛ و مراد از یازده: برادران حضرت یوسف عليه السلام هستند که فرمود: در خواب یازده ستاره را دیدم^۴؛ و مراد از دوازده: همان ماههای دوازده گانه سال است.

در این هنگام دو نفر از یهودیان اسلام آورده و سومی آنها بر عقیده خود باقی

۱. سوره آل عمران آیه ۴۱

۲. سوره هود آیه ۶۵

۳. سوره اعراف آیه ۱۴۲

۴. سوره یوسف آیه ۴

ماند و عرض کرد: یک سؤال دیگر برای من هست که اگر مرا از آن خبر بدهی می فهمم که تو داناترین فرد از یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستی.

مولا علی علیه السلام فرمودند: آن را بیاور.

یهودی گفت: مرا از مردمی خبر بده که بیشتر از سیصد سال مردند آنگاه خداوند متعال آنها را زنده گردانید آنها کیستند؟

مولا علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل درباره آنها سوره ای بر پیامبر ما صلی الله علیه و آله فرو فرستاده اگر بخواهی آن را بر تو بخوانم؟

او گفت: من از قرآن شما زیاد شنیده ام حال اگر توبه احوال آنها دانا هستی مرا از نام آنها و نام شهرشان و نام کوهشان و نام غارشان خبر بده؟

مولا علی علیه السلام فرمودند: هیچ نیرو و توانائی جز از ناحیه خداوند بزرگ و بلند مرتبه نیست! دوستم حضرت محمد صلی الله علیه و آله به من خبر داد که در روم شهری بود که به آن افسوس گفته می شد پادشاه آنجا مردی بنام دقیوس^۱ بود که اموال و ثروت زیادی داشت و چنان جمعیتی را دور خود جمع کرده بود که هیچ یک از پادشاهان روم چنین نبودند او چهار صد سال زندگی کرد که نه کسالت و بیماری پیدا کرد و نه تبار گشته و نه دردی بر او عارض شد و نه مرگی سراغ او آمد در نتیجه ادعای ربوبیت کرده و به پروردگارش کافر گشت و مردم را به سوی خویش فرا خواند.

اگر در این رابطه کسی جواب مثبت به او می داد ارجمندش داشته و اکرامش می نمود و لباسی به او می پوشانید و اموالی به او عطا می کرد و هر کس

۱. البته در محاورات مردم به دقیانوس مشهور است.

از او سرپیچی می نمود و از دستوراتش اطاعت نمی کرد او را تحقیر کرده و ذلیلش می شمرد و شکنجه اش داده و به زندانش می انداخت و انواع عذاب ها را به او می چشانید وی بر همین راه و روش روزگاری طولانی زندگی کرد.

آنگاه به دست اندرکاران مملکتش دستور داد جایگاه و تختی از مرمر به عرض و طول چهار صد ذراع - حدود دویست متر - ساخته و برپا نمایند و آن را به انواع و اقسام جواهرات مانند لؤلؤ و مرجان و یاقوت و اشیاء پر قیمت آراسته کنند و عکسهائی از تمام آفریده ها را بر آن منقش سازند، او تخت خود را بر آن جایگاه نهاد و بر طرف راستش دویست صندلی از برای قبیله بطارقه و بر طرف چپش دویست صندلی از برای قبیله هراقله قرار داد و در برابر خود چهار صد مرد از نزدیکانش بر سگوهائی از طلا و نقره ایستاده بودند و از فرزندان حکماء و دانشمندان سه نفر را برگزید و آنها را در جانب راست خود نشانید و از فرزندان پادشاهان سه نفر را اختیار کرده و آنها را در جانب چپ خود قرار داد و بدون نظرایشان اقدامی نکرده و دست به هیچ کاری نمی زد و هرگاه به هر روز در مجلس خود می نشست از در آن مجلس سه غلام وارد می شدند در حالیکه در دست یکی از آنها جامی از طلا پراز مشک و در دست دومی جامی زرین پراز گلاب و در دست سومی پرنده ای بود.

یهودی گفت: رنگ آن پرنده چگونه بود؟

مولا علی علیه السلام فرمودند: بدن او سبزرنگ و نوک و پاهایش قرمز و اندازه اش کوچکتر از کبوتر و بزرگتر از گنجشک بود.

آن غلام کنار پادشاه می ایستاد و به آن پرنده فریاد می کشید و با او به زبانی مشابه صدای پرنده حرف می زد. در این هنگام آن پرنده پرواز کرده و در جامی

که گلاب داشت وارد می شد و خود را در آن غوطه ور کرده و مُشکها را به بال و پر خود آغشته می نمود در این حال غلام سوم به او فریاد می کشید آن پرنده به پرواز در آمده و می رفت تا بر روی سرپادشاه می نشست و تکانی به خود می داد تا آن مُشک و گلاب بر اندام او ریخته شود؛ و این کار و برنامه تا روزگاری دراز ادامه داشت و از میان کارگزاران دستگاه حکومت شش نفر از بهترین یاران پادشاه و داناترین آنها بودند آنها در دوستی و مهربانی با یکدیگر همچو برادرانی بودند که از یک مادر متولد شده باشند همواره پادشاه به ایشان اعتماد داشت و تمام کارهای وی به رأی و نظرایشان بستگی داشته و انجام می شد.

این شش نفر عادتشان بر این بود که هر روز وقتی از نزد پادشاه بیرون می آمدند در کنار یکی از افراد خودشان گرد هم می آمدند و این کار بطور چرخشی و نوبتی بین آنها دور می زد. تا اینکه از سوی برخی از نگهبانان خبری رسید مبنی بر اینکه کسی خروج کرده و گوشه ای از مملکت او را گرفته است.

پادشاه بسیار ناراحت و گرفته احوال شد و آثار غم و غصه در چهره او پدیدار گشت و از این ماجرا بر مردم کشور او هم ناراحتی زیادی وارد آمد و از این جهت نیز اندوه زیادی پادشاه را در بر گرفت.

این بار نوبت انجمن در نزد بزرگتر آنها بنام تملیخا بود او برای دوستان خود چند نوع طعام و نوشیدنی و میوه و وسایل پذیرایی و پیشکشی ها آماده ساخته و اتاق را به فرشهایی نرم و نیکو آراسته نمود.

آنها وقتی وارد شده و نشستند. او برای آنها سفره کشیده و گفت: ای برادران من! از آنچه روزی شماست بخورید و بنوشید.

آنها گفتند: چه شده که خودت با ما غذا نمی خوری؟

گفت: مشکلی بر من وارد شده که مرا از خوردن و آشامیدن باز داشته است.

گفتند: ای تملیخا! تو خوب می دانی که هیچ عیش و نوشی و هیچ خوردنی و نوشیدنی جز با تو بر ما گوارا نیست.

گفت: ای برادران من! شما بخورید زیرا کاری برای من پیش آمده که قدرت و توانی بر خوردن ندارم.

گفتند: ای تملیخا! ناراحتی خود را به ما بگو، اگر اندوه تو از برای پادشاه است و آنچه برای او پیش آمده ما هم با تو در این کار شریک هستیم و اگر ناراحتی تو برای بیماری است ما به علم طبابت آگاه بوده و طبیب هستیم و اگر چیزی جز اینهاست سزاوار نیست که تو اندوهناک باشی ولی ما مغموم و ناراحت نباشیم. بنابراین ماجرایت را به ما خبر بده زیرا چه بسا کاری بر یکی سخت و دشوار باشد ولی در نزد دیگری آسان بیاید و به راحتی بتواند گره گشائی کند.

او گفت: ای برادران من! من در کار معبودمان دقیوس فکر کرده و با خود گفتم: اگر او واقعا معبود باشد همانطور که خودش می پندارد چرا باید او را غم و اندوه فرا بگیرد و شادمان نباشد؟ و اصلا نباید غم و غصه ای به او برسد.

من می بینم که او هم یک نفر همانند ما می باشد، می خورد، می نوشد، دستشویی می کند، می ایستد، می نشیند، سوار می شود، نیاز به زن و بچه دارد و می خوابد. بنابراین چگونه امکان دارد که دقیوس معبود باشد؟!

من پیش خود فکر نموده و گفتم: چه کسی مرا بصورت نوزاد از شکم مادر بیرون آورد؟ و چه کسی از اندک آب سفید رنگ در شکم مادر مرا کامل و معتدل آفرید؟ و چه کسی مرا پروراند؟ و در آن زمانی که کودک بودم چه کسی

به من غذا داد؟ آنگاه مرا از شیر گرفت و به مرحله نوجوانی و جوانی رسانید سپس پیرو کهنسال گردیده و بعد از آن مرا از مرگ و مردن چاره‌ای نیست.

باز در پیش خود فکر نمودم چه کسی این سقف بلند و بدون ستون و تکیه گاه یعنی آسمان را بر بالای سر ما برافراشته نمود؟ و چه کسی با ستارگان درخشنده آن را زینت داد؟ و چه کسی خورشید و ماه را به حرکت در آورد؟ و چه کسی این شب تاریک و روز روشن را می‌آورد؟ و چه کسی ابرها را می‌آورد و شهرها و مردمانش را از آن سیراب می‌کند؟ و چه کسی دانه‌ها را از دل زمین می‌رویاند؟

او کسی است که همه ما و او را آفریده است! من با خود گفتم: دقیوس هم یک بشری همانند ما بوده و آفریده‌ای از آفریده‌های او و بنده‌ای از بندگان اوست معبود آسمانها این پادشاهی را به او داده و نعمت‌های فراوان خود را به سوی او سرازیر کرد، با وجود این نعمت‌های فراوان و عمر دراز و لشکر زیاد و ثروت بسیاری که به عطا نمود او کفرورزیده و به وی ناسپاسی کرده و دچار سرکشی و طغیان گردید و ادعای ربوبیت و خدائی کرد و مردم را به سوی خویش فراخواند.

آنها گفتند: ای تملیخا! مطلب همان است که تومی گوئی و رأی و نظر صحیح همان اندیشه توست. آری! دقیوس یک شخص گنهکار و سرکشی می‌باشد که به معبود همه آفریدگان کفرورزیده است هیچ معبودی جز خالق و آفریننده آسمان و زمین نیست.

تملیخا گفت: بنابراین چاره‌ای چیست و چگونه باید به او کفرورزیم چون طاعت محض فقط برای خدای آسمان و زمین است؟

گفتند: ما چیزی نمی دانیم رأی رأی توست.

تملیخا گفت: من راهی جز فرار از دقیوس به سوی خدای آسمان برای خودم و شما نمی بینم همان خدائی که ما و او را آفرید.
آنها گفتند: آری فکر درست همان است که تومی گوئی. آنها آن شب را خوابیدند.

نیمه شب تملیخا گفت: ای برادران من! برای پرستش و عبادت پروردگارتان برخیزید آنها برخاسته و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است هرگز جز او معبودی را نمی خوانیم که در این صورت قطعا سخنی به گزاف و دور از حقیقت گفته ایم^۱. و بقیه شبشان را تا صبح به عبادت پروردگار خود پرداخته و او را می خواندند؛ صبحگاه بر اسبشان سوار شده و از سردقیوس گریختند و سه میل - حدود یک فرسخ - از شهر دور شدند.

تملیخا گفت: از اسبتان فرود آئید تا رد پائی از شما باقی نماند.

به همین خاطر پیاده شده و اسبهایشان را رها کرده و با پای پیاده براه افتادند تا اینکه پایشان به خون افتاد. آنها از این رنج و سختی به تملیخا شکایت کردند.

او گفت: ای برادران من! اینها در راه خدا بسیار اندک است. پس به راه افتادند تا ظهر فرا رسید و تشنگی زیاد به آنها رسید. در این هنگام مردی را دیدند که گوسفندان خود را می چرانید.

گفتند: آیا شما می توانید از این چوپان بخواهید تا ما را سیراب نماید؟

آنگاه به سوی او به راه افتاده و گفتند: ای مرد چوپان! قدری آب یا شیرداری که به ما بدهی؟

چوپان گفت: به حق معبودم دقیوس! در این ابتدای صبح هیچگونه آب و شیری نزد من نیست.

آنها گفتند: ای چوپان! هرگز دقیوس را معبود خود نخوان چون او هم بنده‌ای از بندگان خداست! خدای متعال نعمت‌های فراوان و پادشاهی و لشکر و مال زیاد به عطا فرمود ولی وی متاسفانه کفر ورزیده و سرکشی نمود.

چوپان گفت: کار شما بسیار عجیب و شگفت‌انگیز است چون چهره و لباس‌های شما را چهره و لباس پادشاهان می‌بینم، اما گفتارتان با آنچه در شما می‌بینم هیچگونه تناسبی ندارد مگر آنکه از معبودم دقیوس گریخته باشید. مرا از سرگذشت خود با خبر سازید و حقیقت کارت‌ان را برای من بگوئید؟

گفتند: ای چوپان! ما به دینی وارد شده ایم که دروغ گفتن در آن جائز نیست، من تملیخا وزیر پادشاه هستم و اینها یاران و دوستان من می‌باشند. ما در کار دقیوس فکر کردیم و با خود گفتیم: اگر او همانطور که می‌پندارد معبود باشد چرا باید غم‌منده و اندوهناک باشد و شایسته نیست که او محزون و خوشحال باشد و نباید او بخورد و بیاشامد و بایستد و بنشیند و آنچه از سختی‌ها که به ما می‌رسد به او برسد چون معبود چنین نیست.

ای چوپان! معبود تو همان کسی است که روز را روشن و شب را تاریک می‌نماید و همان کسی است که ابرها را می‌آورد و مردمان و شهرها را سیراب می‌نماید و همان کسی است که آسمانها و زمین و کوهها و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید.

ای چوپان! هرگز دقیوس را معبود خود مخوان و باید او را بنده ای کافر و بیهوده و سرکش بنامی، همان کسی که عصیان و نافرمانی آفریدگار خود را می‌کند.

چوپان گفت: آنچه در دل‌های شما افتاده در دل من هم افتاد حال شما قصد کجا را دارید؟

گفتند: ما می‌خواهیم از دقیوس کافر به سوی معبود آسمان بگریزیم.

گفت: این گوسفندان به صورت امانت نزد من هستند شما قدری بمانید تا آنها را به صاحبانشان برسانم و با شما همراه شده و از شر دقیوس کافر به سوی معبودمان که ما را آفریده است فرار کنم.

آنها قدری برای او صبر و تأمل کردند تا اینکه او گوسفندان را به صاحبانشان برگردانید و نزد ایشان برگشت. آنها به راه افتادند در حالیکه سگ چوپان هم با آنها همراه شد.

آنها گفتند: ای چوپان! این سگ تو با سرو صدایش امشب ما را رسوا خواهد کرد پس سنگی به سوی او پرتاب کردند چوپان هم سنگی بر او زد اما او درآمدن و همراهی پافشاری بیشتر می‌کرد.

آنها به او گفتند: ای چوپان! توبه سوی او برو و او را محکم بزن.

چوپان رفت و سنگی به سوی او انداخته و او را می‌زد وقتی سگ این برخورد او را دید - خداوند متعال او را به زبان آورده - چنین گفت: ای مردم مرا رها کنید تا شما را از دشمنانتان حراست و نگهداری نمایم زیرا من نیز به معبودی که مرا و شما را آفریده ایمان دارم.

وقتی آنها این کلمات را از او شنیدند بسیار شگفت زده شده و بریقین خود نسبت به پروردگارشان افزودند. بالاخره آنها براه افتادند تا آنکه سیاهی شب آنها

را فراگرفت.

یهودی گفت: یا علی! مرا خبر بده که رنگ آن سگ چگونه و نامش چه بود؟
مولا علی علیه السلام فرمودند: رنگ آن سگ ابلق و دورنگ یعنی سفید و سیاه بود
و قِطْمیر نام داشت.

وقتی سیاهی شب آنها را فرا گرفت تملیخا گفت: آیا می خواهید امشب را به
سوی این کوه برویم شاید غار یا سرپناهی در آن بیابیم؟

گفتند: آری خوب است بنابراین از آن کوه بالا رفتند و نام آن کوه هم خلوس
بود. همان طور که بر بالای آن کوه دور می زدند غاری را پیدا کردند که از بهترین
غارها بود در جلوی آن غار چشمه‌ای بود که آب زیاد و نیکو و درختانی پراز
میوه داشت. آنها قدری از آن میوه‌ها خوردند آنگاه تاریکی شب ایشان را
پوشانید بدین ترتیب وارد غار شده و در آن خوابیدند. خداوند متعال فرشته
مرگ را به سوی آنها فرستاد و به او دستور داد تا روح آنها را همراه با خوابشان
بگیرد او هم روحشان را گرفت.

همچنین خداوند متعال به خورشید وحی فرمود: وقتی طلوع می کند از
سمت راست غارشان متمایل شود و هنگام غروب در سمت چپ غار قرار
می‌گرفت در نتیجه هرگز خورشید پرتو خود را به داخل غار نمی تابانید و از غار و
ساکنانش منحرف بود.

خداوند متعال دو فرشته را بر آنها گمارده بود تا آنها را به پشت و رو برگردانیده
و جایجا کنند.

از طرفی وقتی برگشتن اصحاب و یاران پادشاه به درازا کشید او از احوال آنها
پرسید؟

گفتند: ای پادشاه! آنها معبودی جز تو برگزیده‌اند و از شهر بیرون شده و از کنار توبه سوی او رفته‌اند.

پادشاه سوار شد و به همراه هشتاد هزار سواره از یارانش به جستجوی آنها بیرون رفتند و رد پای آنها را گرفته و آمدند تا از کوه بالا رفتند و آنها را در درون غار مرده یافتند بعد گمان کردند آنها در خواب هستند.

پادشاه گفت: اگر من می‌خواستم آنها را عقوبت و شکنجه نمایم بیشتر از آنچه آنها خود را گرفتار کردند نمی‌توانستم حال برای من ساروج^۱ و گچ و سنگ بیاورید و درب غار را ببندید.

آنها در غار را گرفته و مسدود کردند.

پادشاه به آنها گفت: به معبودتان بگوئید: شما را از خشم من نجات بدهد.

آنها فکرمی کردند اینها در خواب هستند.

وقتی سیصد و نه سال بر آنها گذشت خداوند توانا ایشان را زنده گردانید در حالیکه نزدیک بود خورشید غروب کند وقتی آنها برخاستند تملیخا گفت: ای برادران من! ما امشب از عبادت پروردگاران غافل ماندیم آنگاه برخاسته و از غار بیرون آمدند و دیدند که آبهای چشمه فرورفته و درختان خشک گردیده‌اند.

او گفت: ای برادران من! چه مدت در این غار درنگ کرده ایم؟

گفتند: یک روز یا قدری از یک روز.

۱. ساروج مخلوطی از آهک و خاکستریا شن و ماسه و آهک و سفیده تخم مرغ و الیاف می‌باشد که در ساختن حوض، گرمابه و بنای ساختمان بکار می‌رود، می‌گویند: استحکام آن از سیمان بیشتر است.

گفت: پروردگارتان آگاه تر است که چه مقدار مانده اید؟ همانا در کار ما یک شگفتی بزرگ وجود دارد که آب چشمه‌ای همانند این چشمه پُر آب فروبرود و چنین درختان پربار و برگ‌های خشک گردند البته از کار خداوند تعالی و توانا جای هیچ گونه تعجبی نیست.

در این هنگام ایشان را گرسنگی شدیدی فراگرفته بود.

تملیخا پیش از آنکه از شهر بیرون بیاید باغی داشت که آن را فروخته بود و کیسه‌ای از پول در لباس خود داشت او گفت: چه کسی به شهر می‌رود تا برای ما قدری طعام بخرد؟

هر کدام از آنها از دقیوس سخت درهراس بود و می‌ترسید.

تملیخا گفت: هیچ کسی جز من جرأت این کار را ندارد. اما توای چوپان! لباس چوپانیت را بکن تا من آن را بپوشم شاید به این وسیله شناخته نشوم.

چوپان لباسش را در آورد و تملیخا آن را پوشید و از هر کجا که می‌رفت آنجا را نمی‌شناخت و آبادی و خرابه‌هایی را می‌دید که هیچگونه آشنائی با آنها نداشت او پیش خود می‌گفت: گویا من راه را اشتباهی می‌روم! بالاخره از مردی راه شهر افسوس را پرسید؟

گفت: افسوس همین جلوراه توست.

گفت: نام پادشاه آن چیست؟

گفت: عبدالرحمن.

بر شگفتی او افزوده شده و چشمان خود را مالیده و می‌گفت: شاید من در خواب باشم. سپس حرکت کرد تا به شهر رسید در دروازه آنجا را برخلاف

گذشته دید و بر بالای آن دو پرچم سیاه و سفیدی را مشاهده کرد که به اهتزاز درآمده بودند و بر روی آنها نوشته شده بود: لا اله الا الله عیسی رسول الله. یعنی معبودی جز خداوند نیست و حضرت عیسی علیه السلام فرستاده اوست. باز شگفتی او دو چندان شد و داخل شهر گردید مردمی را دید که انجیل می خوانند.

به نزدیک نانویی رفت و به او گفت: ای نانوا! نام این شهر چیست؟

گفت: افسوس.

گفت: نام پادشاهتان چیست؟

گفت: عبدالرحمن.

تملیخا گفت: من هنوز خواب هستم.

نانوا گفت: نه! توداری با من صحبت می کنی و خواب نیستی.

او یک درهم از پولهایی که با خود داشت به نانوا داد و گفت: بسیار زود در

برابروزن این پول به من نان بده.

نانوا درهم را گرفت و آن را سنگین یافت گویا وزنش به اندازه ده درهم و دو

سوم آن است.

نانوا یکبار به تملیخا و یکبار به درهم نگاه می کرد سپس به او گفت: نام تو

چیست؟

گفت: تملیخا.

گفت: ای تملیخا! من فکر می کنم تو گنجی را پیدا کرده ای حال مقداری از

آنچه را به آن دست یافته ای به من بده و الا ماجرا را به حکومت می رسانم.

تملیخا گفت: ای مرد! به من ظلم و جفا مکن این پولها را در برابر فروختن

باغی گرفته‌ام و همین دیروز آن را در این شهر فروخته‌ام و مردم این شهر دقیوس پادشاه را می‌پرستیدند.

نانوا گفت: سهم مرا از این گنجها بده چون من هرگز این حرفهای تو را باور نمی‌کنم.

تملیخا گفت: ای مرد: من مردی از مردم همین شهر هستم و غریب و بیگانه نیستم.

نانوا گفت: چه کسی در این شهر تو را می‌شناسد؟

گفت: افراد زیادی مرا می‌شناسند و او بیش از صد نفر را نام برد که نه نانوا و نه کسی از مردم آنجا آنها را می‌شناختند.

نانوا خشمگین شد و به او گفت: تو مرد احمق و نادانی هستی و گنجی را پیدا کرده‌ای اما نمی‌خواهی چیزی از آن را به من بدهی. آنگاه مردمان کافری را نام می‌بری که نزدیک سیصد سال پیش از دنیا رفته‌اند.

سپس با او در آویخت و عده‌ای از مردم دور ایشان جمع شدند. بالاخره او را به نزد پادشاه خود بردند.

پادشاه که مردی دانا و عاقل بود گفت: احوال و ماجرای شما چیست؟

گفتند: ما با جریانی بس شگفت‌انگیز نزد شما آمده ایم این مردی است که گنجی را پیدا کرده و الان هم چند درهم از این گنجها همراه اوست.

پادشاه گفت: همانا پیامبرمان حضرت عیسی علیه السلام دستور داده که بیش از یک پنجم گنج را نگیریم بنابراین یک پنجم آنها را به ما بده و بقیه آن برای تو

حلال باشد^۱.

گفت: ای پادشاه! خوب بیندیش و در کار من خوب نگاه کن من مردی از اهل همین شهر هستم، باغی داشتم و همین دیروز آن را فروخته و پولش را گرفته‌ام.

پادشاه گفت: آیا از مردم این شهر کسی را می‌شناسی؟

گفت: بله! فلان و فلان و بیشتر از صد نفر را نام برد ولی ایشان هیچیک از آنها را نشناختند.

پادشاه گفت: ای مرد! این نامها، نام مردمانی کافراست و از نامهای مرسوم زمان ما نیست حال بگو: در این شهر خانه‌ای هست که تو آن را بشناسی؟
گفت: آری!

پادشاه گفت: پس با ما بیا و آن را به ما نشان بده. او بیرون آمد و پادشاه و اطرافیان هم دنبالش به راه افتادند تا به بالاترین و بهترین خانه در آن شهر رسید و گفت: ای پادشاه! این خانه من است. اما بعد از من اسلوب خانه تغییر کرده است.

^۱. یکی از مسائل فقهی مسئله گنج است که آن را آقایان مراجع در بخش خمس مطرح کرده و می‌فرمایند: گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد بعد کسی آن را پیدا کند به آن گنج گویند.

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی را پیدا کند مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد اما اگر گنج چیزی غیر طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال مالک قبلی نیست از آن خود اومی شود و باید خمس آن را بدهد اما اگر احتمال بدهد که مال آنهاست بنا بر احتیاط واجب باید به او بدهد.

رساله عملیه مرحوم آیه الله خوئی رحمه الله تعالی صفحه ۳۱۰ بطور اختصار.

پادشاه در آن خانه را کوبید. پیرمرد کهنسالی که از شدت پیری ابروانش بر روی چشمانش افتاده بود از آن بیرون آمد و گفت: ای پادشاه! چه چیزی شما را به اینجا آورده است؟

گفت: ما با برنامه‌ای عجیب و شگفت‌انگیز به سوی تو آمده ایم! این مرد می‌پندارد که این خانه از برای اوست.

پیرمرد بسیار خشمگین شد و گفت: ابرویم را ببندید، آنها ابرویش را بستند سپس به او گفت: نام تو چیست؟ این خانه را من از پدرم به ارث برده‌ام و پدرم نیز از پدر بزرگم به ارث برده است؟
گفت: نام من تملیخاست.

گفت: پسر کیستی؟

گفت: پسر قسطنطین.

پیرمرد جلو آمده و خود را به وی نسبت داد، آنگاه خود را بر روی او افکنده و دست و پایش را می‌بوسید و می‌گفت: این پدر بزرگ پدرم می‌باشد. سوگند به پروردگار عیسی علیه السلام ایشان افرادی هستند که از دست دقیوس کافر به سوی خدای آسمانها و زمین گریخته‌اند. پادشاه و مردم در اطراف او می‌گریستند و او را می‌بوسیدند.

پادشاه به او گفت: دوستانت چه شدند؟

گفت: آنها در همان کوه هستند.

گفت: ما را به سوی آنان ببر.

پادشاه و اطرافیانش سوار شده و رفتند تا نزدیک به آن کوه رسیدند.

تملیخا گفت: ای پادشاه! شما اندکی توقف کرده و بمانید تا من خبر نابودی و مرگ دقیوس و آمدن مردم شهر را به اطلاع آنها برسانم چون هرگاه آنها صدای سم اسبان شما را بشنوند خواهند ترسید و می‌پندارند که دقیوس کافر آنها را محاصره کرده اند.

پادشاه و مردم ایستادند. تملیخا رفت تا اینکه بر آنها وارد شد گفتند: خدا را شکر که تو را از گزند دقیوس نجات داد.

تملیخا گفت: مرا از دقیوس واگذارید ما چقدر اینجا مانده ایم؟

گفتند: یک روز یا قدری از یک روز.

گفت: بلکه سیصد و نه سال در اینجا درنگ نموده اید و دقیوس از دنیا رفته و خداوند تعالی پیامبری را برانگیخته و بعد از آن او را به سوی خود بالا برده است، و اینان مردم همین شهر هستند که به نزد شما آمده اند!

گفتند: ای تملیخا! آیا می‌خواهی ما مایه عبرت برای مردم این شهر باشیم؟

گفت: نه!

گفتند: ای تملیخا تو دستت را بالا بیاور و ما هم دستمان را بالا می‌آوریم و پروردگارمان را می‌خوانیم که ما را بپوشاند و ما را رسوا ننماید.

آنها این کار را کرده و گفتند: ای پروردگار ما! بحق آن چیزی که این شگفتی‌ها را به ما نشان دادی و بعد از آنکه ما را میراندی و زنده نمودی سریعاً جان ما را بگیر و در بهشت نزد خودت قرار بده.

هنوز کلام آنها تمام نشده بود که جانشان گرفته شد.

پادشاه مدت زمانی طولانی توقف کرد ولی خبری از هیچ یک از آنها نیامد و

ایشان را ندیدند او به همراهانش گفت: بروید و احوال آنها را جویا شوید. افراد برای یافتن آنها به راه افتادند ولی هیچ اثر و نشانه‌ای از ایشان جز خود غار نیافتند و خداوند متعال در آن غار را ناپدید و محو گردانید.

پادشاه گفت: این عبرتی بود که خداوند عزوجل به شما نشان داد سپس او دستور داد که بر روی آنها مسجدی را بنا کنند. در آن منطقه پادشاهی دیگر بود که بر خداوند جلیل کفر می‌ورزید او نیز گفت: اینان بر دین ما مرده‌اند اکنون ما بر جلوی در آن معبدی را برپا می‌کنیم. در نتیجه اهل ایمان با کفار به نزاع و پیکار پرداختند و کافران شکست خوردند و مؤمنان بر آنها حکومت یافتند و جبهه مقابل شکست خورده و مغلوب گشتند بالاخره مؤمنان مسجدی بر آنان بنا کردند؛ و این همان فرمایش خدای متعال است: سرانجام کسانی که بر کارشان پیروز شدند گفتند: حتما برایشان مسجدی بنا خواهیم کرد.^۱

در اینجا بود که یهودی برخاست و اسلام آورد و گفت: شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست و شهادت می‌دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و توداناترین مرد از یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستی و تونسبت به این ولایت و خلافت از دیگران شایسته ترمی باشی.

نام اصحاب کهف: فرطالوس، امیوس، دانیوس، اسرافیون، اسطاطانوس، مکسامیس و تملیخا بود.

حافظ ابوالحسن علی بن عمر بن مهدی دارقطنی می‌گوید: این حدیث جعفر بن محمد از پدرش هست که یحیی بن علاء رازی منفردا روایت می‌کند و آن را از غیر عباده نقل نکرده است.

قسمت اشعار:

که لطفت را کنی سویم روانه
زبانم را به مدح دوست واکن
که جان را نیست جز آن دوست جانان
که او را بنده از مه تا به ماهی
که نامش می کند دل را مصفی
که مشتق است از عالی اعلا
که عین راه حق باشد مرامش
علی وجه مضمییء رب اعلا
علی ممسوس با ذات خدایی
علی شمس درخشان ولایت
علی چشم و چراغ اهل بینش
علی چون مصطفی صدیق مطلق
علی روشنگر هر وادی طور
علی تنهاقسیم جنت و نار
علی را پیروانش تنها مُنعم
علی را والضحی شرحی زرویش
علی قهر خدا بر خیل آشرار

خدایا از تو خواهم عاجزانه
صفای باطنم اکنون عطا کن
کدامین دوست، آن آرامش جان
مرا نصرت بده در مدح شاهی
فدای نام آن فرخنده مولا
علی به به عجب نامی دل آرا
فدای عین و لام ویای نامش
علی اسم رضی حق تعالی
علی گنج علوم کبریایی
علی سلطان اقلیم ولایت
علی فرمانروای آفرینش
علی فاروق بین باطل و حق
علی نورافکن دل‌های پر نور
علی مخلوق را یزدان، کردار
علی قرآن سرتاپا مجسم
علی هل اتی وصفی زخویش
علی مهر خدا بر جمله آبرار

علی مجموعه کُلّ کمال است
 علی بر ما سوای حق، امیر است
 علی مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ است
 علی تنها صراط مستقیم است
 که هر امری به پیش او زبون است
 علی پیغمبر او را ظهیر است
 علی بین ملائک سرشناس است
 علی عنقای قدسی آشیان است
 علی تنها امیر المؤمنین است
 علی تنها کفو بتول است
 علی را کی خدا از خود جدا خواند
 علی مشکل گشای اصفیا بود
 علی یا مصطفی را یار و یاور
 که حق داده به دستش پرچم نصر
 علی یار تمام انبیاء بود
 خلیل الله را وَزَرَ سَوْزَانَ
 به کوه طور، با موسی سخن گفت
 سپس آن را مبدّل بر عصا کرد
 که تا عیسی نماید مرده احیا
 مپندار آنکه او عُزَلت نشین است
 علی یا عروة الوثقیای ایمان
 علی یا روح پاک حق پرستی
 علی التحقیق یزدان را ولی شد

علی مرات ذات ذوالجلال است
 علی را عرش یزدان، سریر است
 علی فرمانده یوم الحساب است
 علی خود اصل قرآن مبین است
 علی امرش میان کاف و نون است
 علی ذات الهی را سفیر است
 علی مهرش، شرایع را اساس است
 علی مسجود خیل قدسیان است
 علی سر حلقه اهل یقین است
 امیر المؤمنین نفس رسول است
 علی را نفس پیغمبر، خدا خواند
 علی سرتا به پا ایزد نما بود
 علی یا کاشف کرب پیغمبر
 علی را لافتی إلا، بود حصر
 علی با هر نبی آشنا بود
 علی ناجی نوح، از خشم طوفان
 علی جای خدا دُرِّ سخن سُفت
 عصا در دست موسی ازدها کرد
 دم احیاگری داده به عیسی
 علی با خلق در هر جا قرین است
 علی یا حجت کبرای یزدان
 علی یا ناخدای فُلک هستی
 علی دین است و هر کس با علی شد

شنیدم عالمی این نکته فرمود:
 نسوزی گر علی را دوست داری
 بسوزی گر هزاران پوست داری
 هزاران عاشق دیوانه دارد
 علی دریای ژرفی بی کرانه
 امیرالمؤمنین مولى الموالى
 چسان در لفظ معنی جای گیرد
 که نتوان بحر را جا در سبوداد
 کسی نشناسد آن شه را کماهی
 علی بود و علی بود و علی بود
 علی جانم علی جانم علی جان
 همان به، تا نهد در پای او سر
 قدم در راه دیگر بر ندارد
 فرو بفرست بر اعداء حیدر
 مضاعف کن عذاب دومی را
 چنان سیلی به زهرای جوان زد

«مرحوم استاد حاج علی اصغریونسیان»^۱

شبی در محفلی ذکر علی بود
 اگر دوزخ به زیر پوست داری
 اگر مهر علی در سینه ات نیست
 علی در عمق دلها خانه دارد
 علی ذات الهی را نشانه
 علی دریای لطف لایزالى
 چسان در کوزه دریا جای گیرد
 چسان داد سخن، بتوان از او داد
 به جز پیغمبر و ذات الهی
 به هر عصر آنکه فیض او جلی بود
 بُود وِرِد زبَانِ اَهْلِ اَیْمَانِ
 چه گوید "ملتجی" در وصف حیدر
 که هر کس سربه پای او گذارد
 خدایا لعن خود را تا به محشر
 به سوز سینه مجروح زهرا
 علی را جبل کین در گردن افکند

۱. در تاریخ ۱۳۹۹/۱/۱۶ در حالیکه این اشعار را وارد می‌کردم خبردار شدم که متأسفانه مهندس حاج علی اصغریونسیان رحمته الله شاعر دل سوخته اهل بیت علیهم السلام متخلص به ملتجی به دیار باقی شتافت. او که نوکری با اخلاص بود با اشعار ساده و سنگین، بلند و پرمایه خود فضائل و مناقب خاندان وحی علیهم السلام خصوصاً مولى الموحدين امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و ام الائمه حضرت زهرا و قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان علیه السلام را ترویج و منتشر نمود. خدایش او را با محمد و آل محمد علیهم السلام محشور نماید..

تا زنده‌ام به جهان، گویم ثنای علی
 جانم فدای علی، جانم فدای علی
 شور و نشاط درون زاندازه گشته برون
 کافتد ز پرده برون امشب لقای علی
 بر آسمان به یقین نازد، ز فخر زمین
 زیرا که چیده چنین بزمی برای علی
 او برتر از بشر است، از طینتی دگراست
 پوشیده از نظر است، قدر و بهای علی
 ایمان ثمر نهد، طاعت اثر نهد
 جان از خطر نهد، جز با ولای علی
 امن و امان همه است، روح و روان همه است
 در گوش جان همه است، دائم ندای علی
 حاشا که چشم خرد روشن به ره نگرد
 گربهره‌ای نبرد از توتیای علی
 هم هوشمند شوی، هم سربلند شوی
 گربهره مند شوی از گفته‌های علی
 سلطان هر دو سراسر است، صیهر رسول خداست
 سرمشق اهل وفاست، مهر و وفای علی
 بینی به هر نفسی مردان رزم بسی
 اما به رزم کسی نگرفته جای علی
 گورشته گهر است، وز گنج سیم و زر است
 چون خاک رهگذر است پیش غنای علی
 سوی علی گروی، جز راه او نیروی
 گربا خبر بشوی از ماجرای علی

در آشکار و خفا، شد یاورِ ضعفا
دنیا ندیده صفا همچون صفای علی
غمخوار و یار و نصیر، بهریتیم و صغیر
پشت و پناه فقیر جود و سخای علی
درد علی است شفا، فقر علی است غنا
شاید زبال همافرش سرای علی
آنان که مرد رهند، زر چیست تا که دهند
سر چیست تا که نهند بر خاک پای علی
عشق است رهبر او، شوق است یاور او
هر کس که در سراو باشد هوای علی
من دُر زبان شده‌ام، شیرین بیان شده‌ام
تا این میان شده‌ام مدحتسرای علی
تا جان روشن من باقی است در تن من
باشد به گردن من طوق ولای علی
نزدیک شد به خدا، بیگانه شد ز خطا
حالت "هرآنکه چوما شد آشنای علی"
«ابوالقاسم حالت»

گر حب علی به دل به قدر عدس است
در روز جزا علی بر او دادرس است
میزان عمل علی است در روز جزا
در خانه اگر کس است یک حرف بس است

ماه سپهر ولایت

به جلال و قدر خدا قسم، نروم زکوی تو یا علی
که حیات هستی من بود به امید روی تو یا علی
چوروان من رود از بدن نرود به سیرگل و چمن
که فتد طائر جان من به کمند موی تو یا علی
تومه سپهر ولایتی مه آسمان ز تو آیتی
چه شود اگر که اقامتی بکنم به کوی تو یا علی
علی ای حقیقت عارفان، تومشوز دیده ما نهان
که روان خسته عاشقان بگرفته خوی تو یا علی
همه شب به خلوت و در خفا بنشینم و کنم التجا
که عیان به دیده شود خدا ز رخ نکوی تو یا علی
من دل شکسته بینوا کیم؟ آن «گرامی» مبتلا
که روان گشته دلم شها به نجف به سوی تو یا علی

در مدح مولا امیر المؤمنین علیه السلام

یا امیر المؤمنین یا ذا النعم
یا امام المتّقین یا ذا الکرّم
إننا جنّاک فی حاجاتنا
لا تخیّبنا و قل فیها نعم

علی مهر جهان آرا، علی ماه فلک پیما
علی بدر و علی بیضا، علی نجم و علی اختر
علی در ملک دین حاکم، امیر و قائد و قائم
قضا بزم و قدر خادم، ملک عبد و فلک چاکر
علی دریای بی ساحل، علی غواص بگردل
علی شاهنشہ عادل، علی سلطان بحر و بر
سفیران نبوت را، علی پیر، و علی مرشد
نکوکاران امت را، علی یار و علی یاور
ولایت را علی والی، نبوت را علی تالی
امامت را علی مخزن، کرامت را علی گوهر
همه لا و علی إلا، همه عبد و علی مولا
همه اسم و علی معنی، همه جسم و علی جوهر
علی لولاک را تالی، علی افلاک را والی
علی نہ طاق را مرکز، علی آفاق را محور

به روز و شب من شیدا، علی گویم علی جویم
به باغ و گلشن و صحرا، علی گویم علی جویم
علی روح و روان من علی آرام جان من
علی ذکر زبان من، علی گویم علی جویم
علی سلطان ملک جان، علی شایستہ خوبان
علی آئینہ یزدان، علی گویم علی جویم
علی حلال هر مشکل، علی سلطان و شاه دل
علی باشد به حق واصل، علی گویم علی جویم

علی حیدر، علی صفدر، علی مونس، علی دلبر
 علی بُد یار پیغمبر، علی گویم علی جویم
 علی اول، علی آخر، علی باطن، علی ظاهر
 علی طیب، علی طاهر، علی گویم علی جویم
 علی مرآت ذات حق، زاعلی نام او مشتق
 بود ذاتش به حق ملحق، علی گویم علی جویم
 بود مهر علی دینم، طریق شکر و آئینم
 فروغ قلب غمگینم، علی گویم علی جویم
 ز عشق او شدم صابر، به روی او شدم ظاهر
 زبان از وصف او قاصر، علی گویم علی جویم

چه شود که ای شه لافتی، نظری به جانب ما کنی
 که به کیمیای نظر مگر، مس قلب تیره طلا کنی
 یمن از عقیق تو آیتی، چمن از رخ تو روایتی
 شکر از لب تو حکایتی، اگرش چو غنچه تو وا کنی
 به شکنج طُره عنبرین، که به مهر چهر تو شد قرین
 شب و روز تیره این حزین، تو بَدَل به نور و ضیا کنی
 بنما ز لب تو تکلمی، بنما ز غنچه تبسمی
 به تکلمی و تبسمی، همه دردها تو دوا کنی
 تو مراد من، تونجات من، به حیات من به ممات من
 چه زیان کنی؟ چه ضرربری؟ چو برآوری چو عطا کنی
 توشه سریر ولایتی، تومه منیر هدایتی
 چه شود گهی به عنایتی، نگهی به سوی گدا کنی

توشهی وشهان همه چاکرت، تومهی ومهان همه بردت
که شوند قنبرِ درت، توقبول اگرز وفا کنی
توبه شهر علم نبی دری، توز انبیاء همه بهتری
توغضنفری و توصفدری، چومیان معرکه جا کنی
تو تمیز مؤمن و کافری، توقسیم جنت و آذری
که سعید را تو جزا دهی، که عتید را تو جزا کنی
توزنی به دوش نبی قدم، فکنی بتان، همه از حرم
حرم از وجود تو محترم، تولوای دین به پا کنی
بخدا «وفائی» با خطا همه حرف او بود از خدا
که مباد دست وی از رجا، ز عطای خویش رها کنی
«میرزا عبدالرحیم سابلایغی وفائی»

ز طریق بندگی علی نه اگر بشر به خدا رسد
به چه دل نهد، به که رو کند، به چو سورود به کجا رسد
ز خدا طلب دل مُقبلی، به علی بجو تو توسلی
که اگر رسد به علی دلی به علی قسم به خدا رسد
ازلی ولایت او بود، ابدی عنایت او بود
ز کف کفایت او بود، ز خدا هر آنچه به ما رسد
به علی اگر بری التجا چه در این سرا چه در آن سرا
همه حاجت تو شود روا، همه درد توبه دوا رسد
علی ای تو یا اورویار ما، اسفا به حال فکار ما
نه اگر به عقدۀ کار ما، مدد از تو عقدۀ گشار رسد
نه به هر که، هر که فدا شود، چو فدائی توبه جا شود
که هر آن که در تو فنا شود، ز چنین فنا به بقا رسد

دو جهان رهین عنایتت، ره حق طریق هدایتت
 همه را به خوان ولایتت، ز خدا همواره صلارسد
 به غدیر خم چو به امر هو، بستودت احمد نیک خو
 به جهانیان زندای او، همه لحظه لحظه ندا رسد
 به مؤالف تو مَقَرِّ جَنان، به مخالف تو سقر مکان
 به تونیک و بد شود امتحان، ز تونیک و بد به جزارسد
 چو منی کجا و ثنای تو، که تورا ستوده خدای تو
 چه بیان کنم به سزای تو، که تورا به حد ثنا رسد
 مگر از زبونی خود زبان، بگشایم ای شه انس و جان
 که کنم ز محنت خود بیان، به حضور شه چو گدارسد
 توشهی و جمله گدای تو، سرو جان من به فدای تو
 چه شود ز برگ و نوای تو، دل بینوا به نوارسد
 ز رُخت که نور خدا از آن، بود ای ولیّ خدا عیان
 به دل و به دیده عاشقان همه لَمعه لَمعه ضیا رسد
 بود ای مربی جان و دل، ز تو خیمه گرچه در آب و گِل
 توئی آن که فیض تو متصل به فرشتگان سما رسد
 دل من که غنچه صفت شها، شده خون سزد چو گل از صبا
 ز نسیم لطف تو ذوالعطا به کمال لطف و صفارسد
 توبه حق ز هر چه مقدمی به قضا تو آمو و حاکمی
 ز تو بینم آن چه به من دهی ز قدر رود ز قضا رسد
 به «صغیر» خسته لقای تو بود انتهای عطای تو
 چوبه قائلین ثنای تو ز در تو اجرو عطا رسد
 «مرحوم صغیر اصفهانی»

جان مرا جانان علی، هجر مرا پایان علی
درد مرا درمان علی، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
از مهر تو دارم نشان، عشق رخت دارم به جان
نام تو دارم بر زبان، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
من عاشق و تو دلربا، من بینوا تو پادشاه
شاهان نظر کن برگدا، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
جانم فدای روی تو، دل شد اسیر موی تو
باشم گدای کوی تو، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
مُهر جبین من توئی، نقش نگین من توئی
آئین و دین من توئی، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
عشق تو را دیوانه‌ام، گنج تو را ویرانه‌ام
شمع تو را پروانه‌ام، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
کی دل، ز مهرت برکنم، با نام تو دم برزنم
زنجیر تو بر گردنم، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
ای اسم نیکویت دوا، ای ذکر دل جویت شفا
ای مظهر لطف خدا، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
راز و نیاز من توئی، سوز و گداز من توئی
آگه به راز من توئی، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
از هجر تو دارم بسی، ای دوست دارم مطلبی
بازآ، مرا بر سر شیبی، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی
ای ساقی کوثر علی، داماد پیغمبر علی
مولا علی، رهبر علی، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی

دل، داده روی علی خاک سرکوی علی
مالک ثناگوی علی، جانم علی جانم علی، ای جان جانانم علی

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود	تا صورت پیوند جهان بود علی بود
سلطان سخا و کرم و جود علی بود	شاهی که وصی بود و ولی بود علی بود
آدم چویکی قبله و مسجود علی بود	مسجود ملائک که شد آدم ز علی شد
هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود	هم آدم و هم شیث و هم ایوب و هم ادریس
هم صالح پیغمبر و داوود علی بود	هم موسی و عیسی و هم خضرو هم الیاس
درخوان جهان پنجه نیالود علی بود	آن شیر دلاور که بهر طمع نفس
آن نطق و فصاحت که در او بود علی بود	عیسی به وجود آمد و در حال سخن گفت
آن یار که او نفس نبی بود علی بود	آن لحمک لحمی بشنوتا که بیابی
با احمد مختاریکی بود علی بود	آن شاه سرافراز که اندر شب معراج
کاندر ره دین، احمد و محمود علی بود	محمود نبودند کسانی که ندیدند
کردش صفت عصمت و بستود علی بود	آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن
از کنگره عرش برافزود علی بود	آن عارف سجاد که خاک درش از قدر
برکند به یک جمله و بگشود علی بود	آن قلعه گشائی که در قلعه خیبر
تا کار نشد راست نیاسود علی بود	آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام
از روی یقین در هسته موجود علی بود	چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم
هم عابد و هم معبد و معبود علی بود	هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن

دست دل در دامن آل عبا باید زدن
 مهر مهر حیدری بردل چوما باید زدن
 گرنفس خواهی زدن با آشنا باید زدن
 مدعی را تیغ غیرت برقفا باید زدن
 این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن
 پنج نوبت بر در دولت سرا باید زدن
 پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن
 عاشقانه آن بلارا مرحبا باید زدن
 اصل و فرعش چون قلم سرتابه پا باید زدن
 بعد از آن دم از وفای مصطفی باید زدن
 بر رخ دنیا و دین چون پادشا باید زدن
 لاف را باید که دانی از کجا باید زدن
 طبل در زیر گلیم آخر چرا باید زدن
 خیمه در دارالسلام اولیا باید زدن

دم به دم، دم از ولای مرتضی باید زدن
 نقش حُب خاندان بر لوح جان باید نگاشت
 دم مزن با هر که او بیگانه باشد از علی
 روبروی دوستان مرتضی باید نهاد
 لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار
 در دو عالم چارده معصوم را باید گزید
 پیشوائی بایدت جستن ز اولاد رسول
 گربلایی آید از عشق شهید کربلا
 هر درختی کوندارد میوه حب علی
 دوستان خاندان را دوست باید داشت دوست
 سرخی روی موالی سکه نام علی است
 بی ولای آن ولی لاف از ولایت می زنی
 مالوائی از ولای آن ولی افراشتیم
 بر در شهر ولایت خانه ای باید گزید

که تا مدح او را نخوانی غلو
 فزون تر ز اندازه گفتن بود
 بسی برتر از اوج افکار ماست
 نرفته است کس، پا به پای علی
 همه کار او آیت محکمه
 نداند کسی جز من و جز خدا
 گذشتن ز حدش بود بی اساس
 خدای علی کی به جای علی است

بیا وصف حیدر ز دشمن شنو
 غلو چون که از حد گذشتن بود
 مقام علی چون ولی خداست
 کسی کی شناسد ولای علی
 علی آنکه اولی به نفس همه
 بدو گفت احمد، که قدر تورا
 مقامی که باشد چنین ناشناس
 بسی برتر از او خدای علی است

چو گفتار صادق مرا حجت است
 بگو آنچه خواهی به مدحش کنون
 بگو آنچه خواهی و شرمنده باش
 «امینی» نوشته است در «الغدیر»^۱
 به مدح علی از زبان عدو
 کنون یک خبر از کتاب دگر
 حدیثی که بسیار نورانی است
 مؤلف که باشد نکته یاب
 به شرحی مناسب که بر آن کند
 رسد چون به عین و عمر و اژه ها
 که شد در زمان خلافت عمر
 چون بودند گرد حرم در طواف
 که می کرد با چشم دقت نگاه
 علی آن که چشم خدا چشم او
 علی آن که بیت خدا خانه اش
 به یک ضربت سیلی محکمی
 یدالله چون چشم او را شکافت
 گنهکار بی شرم و بی آبرو
 عمر بود چون قائد و رهبرش
 بگفتا که ای رهبر مسلمین
 نگر بر عذار من و چشم من
 عمر مرتضی را چو دیدار کرد

که حدّ «نَزَّلُوا عَنْ رُبُوبِيَّتِ» است
 که هرگز نگردد ز حدّش فزون
 ز نقص کلامت سرافکنده باش
 روایات بس محکم و دلپذیر
 چه خوش می کند هر زمان گفتگو
 که سُنِّي بُودِ رَاوِي اَيْنِ خَبْرِ
 سند «اليواقيت» شعرانی است
 به معنای هر و اژه در آن کتاب
 گهی یک خبر نیز عنوان کند
 به وصفش دهد شرح این ماجرا
 به هنگام حج با علی همسفر
 علی دید مردی به کاری خلاف
 به ناموس مردم در آن قبلگاه
 علی آن که چشم خدا چشم او
 یدالله بازوی مردانه اش
 ادب کرد گستاخ نامحرمی
 دگر از حضور علی رخ برتافت
 به سوی عمر آن زمان کرده رو
 شکایت نمود از علی در برش
 ز قهر علی حال زارم بین
 بکن حکم بین من و بوالحسن
 تقاضای تشریح آن کار کرد

۱. قابل تذکر است آنچه این حقیر تفحص نمودم این حدیث را در الغدیر ندیدم.

بفرمود حیدر که وقت طواف
که می کرد با چشم دقت نگاه
به یک ضربت غیرة اللہیم
عمر چون حقیقت زمولا شنفت
که چشم خدا در حریم خدا
بروای گنه پیشه خیره سر
چه زیباست القاب حیدر «حسان»

بدیدم از این مرد کاری خلاف
به ناموس مردم در آن قبلگاه
برون راندمش از جوار حرم
تُرش رو بدان مرد بدکار گفت:
تورا دید و دست خدا زد تورا
در این موقعیت چه سازد عمر
خصوصاً که خصم آورد برزبان

«مرحوم حبیب الله چایچیان»

نظر کن بر علی جانا، ببین آن آیت کبری
علی عقل و علی عاقل، علی دانش، علی دانا
علی روز و علی حکمت، علی همت، علی رأفت
علی معلول، علی علت، علی همتا، علی تنها
علی فضل و علی فاضل، علی عدل و علی عادل
علی حکم و علی حاکم، علی دین و علی دنیا
علی داد و علی داور، علی یار و علی یاور
علی صبر و علی صابر، علی علوی، علی اعلا
علی تورات، علی قرآن، علی انجیل، علی عرفان
علی مظهر، علی اطهر، علی زهد و علی تقوی
علی اعلم، علی افضل، علی اعدل، علی اکمل
علی بهتر، علی برتر، علی مهتر، علی مولا
علی سرور، علی رهبر، علی حیدر، علی صفدر
علی حسن و علی زیور، علی زینت، علی زیبا
علی هادی، علی مهدی، علی راضی علی مرضی
علی ناجی، علی منجی، علی بینش، علی بینا

علی نصر و علی ناصر، علی فتح و علی فاتح
 علی مصلح، علی ناصح، علی فرد و علی یکتا
 علی صدق و علی صادق، علی عشق و علی عاشق
 علی مطلوب، علی طالب، علی غالب، علی والا
 علی مَطَّلَع، علی طالع، علی نور و علی انور
 علی مرشد، علی احمد، علی یاسین، علی طاها
 علی رخشان، علی تابان، علی لؤلؤ، علی مرجان
 علی ساقی، علی کوثر، علی زمزم، علی صهبا
 علی عرفان، علی عارف، علی اشرف، علی سید
 علی نطق و علی ناطق، علی منطق، علی گویا
 علی قاف و علی نقطه، علی طاسین، علی حامیم
 علی قصد و علی مقصد، علی مقصود، علی معنا
 اگر دیوانه روز و شب، همه مدح علی گوید
 تمام آن گفته از وصفش، شود یک قطره از دریا

علی ای رکن ایمانم، علی شمس درخشانم
 علی جسم و علی جانم، علی جانم علی جانم
 علی مولا علی رهبر، علی صاحب، علی سرور
 علی جنت علی کوثر، علی جانم علی جانم
 علی دریا، علی ساحل، علی اعظم، علی کامل
 علی حلال هر مشکل، علی جانم علی جانم
 علی زاهد علی عابد، علی مرشد، علی راشد
 علی احمد، علی حامد، علی جانم علی جانم
 علی با انبیا همدم، شفا بخش دل عالم
 علی کعبه، علی زمزم، علی جانم علی جانم

علی مولا علی آقا، علی دنیا، علی عقبی
علی حلال مشکل ها، علی روشنگردل ها
نمی گویم خدائی تو، که حق و حق نمایی تو
بقائتی توصفائی تو، علی جانم علی جانم
تو غمخوار یتیمانی، تو دلدار ضعیفانی
توزیب عرش رحمانی، علی جانم علی جانم
علی عامل، علی عادل، علی اعظم، علی کامل
علی حلال هر مشکل، علی جانم علی جانم
علی ساقی، علی کوثر، علی حیدر، علی صفدر
علی همراز پیغمبر، علی جانم علی جانم
علی آقا، علی مولا، علی دنیا، علی عقبی
علی آیات انسان ها، علی جانم علی جانم
تو نورالله، تو عین الله، تو روح الله، تو وجه الله
کلام الله، لسان الله، علی جانم علی جانم
علی ای اولین مظلوم، علی از حق خود محروم
عدویت از خدا محکوم، علی جانم علی جانم
به راه دین فدا گشتی، شهید اشقیای گشتی
به دیدار خدا گشتی، علی جانم علی جانم
ز خون رویت شده گلگون، سر و سجاده ات پر خون
عزیزانت ز غم محزون، علی جانم علی جانم
مناجات و دعای تو، نماز دل ربای تو
شده شمع عزای تو، علی جانم علی جانم
ز داغ زینب نالان، بگرید با دل سوزان
حسن غمگین، حسین گریان، علی جانم علی جانم

اشعار سید رضا هندی رحمته الله

دانشمند و شاعر بزرگ عراقی سید رضا هندی رحمته الله در هشتم ذی القعدة سال ۱۲۹۰ هجری قمری در نجف اشرف به دنیا آمد او بیشتر بخاطر اشعار معروفش بنام قصیده کوثریه مشهور گشت.

او در نوجوانی به همراه برادرانش به سامرا رفت تا از حوزه درس عالم بزرگوار آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی رحمته الله استفاده کند گرچه بخاطر کمی سن نتوانست از ایشان بهره ببرد.

او با هوش سرشار و استعداد فراوان خود مشغول فراگیری علوم دینی شد و سیزده سال در سامرا به تحصیل ادبیات و علوم مقدماتی پرداخت آنگاه به نجف اشرف برگشت.

سبب سرودن قصیده کوثریه:

شیخ عبدعلی آل حاج منصور پاشا که از شیوخ قبائل عرب بود بخاطر شوق زیادش به علم و ادب دانشمندان را در خانه خود دعوت می کرد و محفل ادبی تشکیل می داد در یکی از آن مجالس علمی سخن از شیخ کاظم آذری رحمه الله تعالی شاعر بلند پایه عرب به میان آمد یکی از دانشمندان اظهار تأسف کرد که چرا در زمان ما کسی جای او را پر نکرده است!

مرحوم سید رضا هندی از همان جا تصمیم گرفت که این خلأ را پر کند.

او بعد از تمام شدن مجلس به خانه برگشت و تا صبح در این پندار بیدار ماند بالاخره هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که این قصیده رائیه مشهور به کوثریه را به پایان رسانید بعد آن را در حضور جمعی از دانشمندان ادب و شعر خواند و همگی از این اشعار بلند مات و مبهوت گشتند سپس آوازه این سروده ارزشمند

به همه جا رسید و مورد توجه مردم قرار گرفت بطوری که یکی از روزنامه‌های نجف اقدام به چاپ آن نمود. این قصیده دارای ۵۴ بیت می‌باشد.

او در پنج شنبه ۲۲ جمادی الاولی سال ۱۳۶۲ هجری قمری در حالیکه مهمان یکی از قبائل عرب بود در اثر سکتة قلبی در سن ۷۲ سالگی از دنیا رفت، جنازه‌اش را به نجف اشرف منتقل کردند و پرچم دار و مرجع بزرگ جهان تشیع حضرت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی رضوان الله تعالی علیه بر بدن او نماز خوانده و در محله حُویش نزدیک مسجد شیخ انصاری علیه السلام در مقبره پدریش مدفون گشت.

- | | |
|---|--------------------------------------|
| ۱. أَمْفَلَجُ ثَغْرِكَ أَمْ جَوْهَرٍ؟ | و رَحِيقُ رُضَائِكَ أَمْ سُكَّرٍ؟ |
| ۲. قَدْ قَالَ لِثَغْرِكَ صَانِعُهُ: | إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ |
| ۳. وَالْخَالُ بِخَدِّكَ أَمْ مِسْكٌ | نَقَّظْتَ بِهِ الْوَرْدَ الْأَحْمَرَ |
| ۴. أَمْ ذَاكَ الْخَالُ بِذَاكَ الْخَدِّ | فَتَيْتُ النَّدَّ عَلَى مِجْمَرٍ |
| ۵. عَجَباً مَنْ جَمْرَتِهِ تَذَكُّو | و بِهَا لَا يَحْتَرِقُ الْعَنْبَرُ! |
| ۶. يَا مَنْ تَبَدَّلَ لِي وَفُرْتُهُ | فِي صَبْحِ مُحَيَّاهُ الْأَزْهَرِ |
| ۷. فَأَجْنُ بِه بِاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى | وَالصَّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ |
| ۸. أَرْحَمُ أَرْقَالَو لَمْ يَمْرُضْ | بِنُعَاسٍ جُفُونِكَ لَمْ يَشْهَرِ |
| ۹. تَبَيَّضَ لِهَجْرِكَ عَيْنَاهُ | حَزْناً وَ مَدَامِعُهُ تَحْمَرُ |
| ۱۰. يَا لِلْعَشَّاقِ لِمَفْتُونٍ | بِهَوَى رَشَاءِ أَحْوَى أَحْوَرِ |
| ۱۱. إِنْ يَبْدُ لِي طَرِبَ غَنَى | أَوْ لَاحَ لِي لِي نُسُكٍ، كَبَّرِ |
| ۱۲. أَمْنَتْ هَوَى بِنُبُوتِهِ | وَبِعَيْنَيْهِ سَحْرِي وَثَرِ |
| ۱۳. أَصْفَيْتُ الْوَدَّ لِي مَلِي | عَيْشِي بِقَطِيعَتِهِ كَدَّرِ |

١٤. يامن قد اثر هجراني
 ١٥. أقسمت عليك بما أولتك
 ١٦. وبوجهك إذ يحمّر حياً
 ١٧. وبلؤلؤ ميسمك المنظوم
 ١٨. أن تترك هذا الهجر فليس
 ١٩. فاجل الأقداح بصرف الرّاح
 ٢٠. واشغل يمينك بصب الكأس
 ٢١. فدم العنقود و لحن العود
 ٢٢. بكز للشكر قبيل الفجر
 ٢٣. هذا عملي فأسلك سبلي
 ٢٤. فلقد أسرفت و ما أسلف —
 ٢٥. سؤدت صحيفة أعمالي
 ٢٦. هو كهفي من نوب الدنيا
 ٢٧. قد تمت لي بولايته
 ٢٨. لأصيب بها الحظ الأوفى
 ٢٩. بالحفظ من النار الكبرى
 ٣٠. هل يمتنعني وهو السّاقى
 ٣١. أم يطرّدني عن مائدة
 ٣٢. يامن قد أنكر من آيا —
 ٣٣. ان كنت لجهلك بالآيا —
 ٣٤. فاسأل بدرأ و اسأل أهدأ
- وعلي بلقياه استأثر
 النّضرة من حسن المنظر
 وبوجهه مُحبّبك إذ يصفّر
 ولؤلؤ دمعِي إذ يُنثر
 يليق بمثلي أن يُهجر
 عسى الأفراح بها تُنشر
 و خَلّ يَسارك للمزهر
 يُعيد الخير و ينفى الشر
 فصفو الدهر لمن بگر
 ان كنت تفرّ على المنكر
 ت لنفسي ما فيه أعدر
 و كلت الأمر الى حيدر
 و شفيعي في يوم المحشر
 نَعَمّ جَمّت عن أن تُشكر
 وأخصّصُ بالسّهم الأوفر
 والأمن من الفزع الأكبر
 ان أشرب من حوض الكوثر؟
 وُضعت للقانع والمُعتر؟
 ت أبي حسنٍ ما لا يُنكر!
 م جحدت مقام أبي شبر
 وسأل الأحزاب و سلّ خبير

٣٥. مَنْ دَبَّرَ فِيهَا الْأَمْرَ؟ وَمَنْ
أردي الأبطال؟ وَمَنْ دَمَّرَ؟
٣٦. مَنْ هَدَى حُصُونَ الشَّرِكِ؟ وَمَنْ
شاد الإسلامَ وَمَنْ عَمَّرَ؟
٣٧. مَنْ قَدَّمَ طَهَ وَعَلَى
أهل الإيمان له أَمَّرَ
٣٨. قاسَوْكَ أبا حَسَن! بِسِوَا — كَ وَهَلْ بِالطَّوْدِ يُقَاسُ الذَّرُّ؟! —
٣٩. أَنَّى سَاوَوْكَ بِمَنْ نَاوُوا — كَ وَهَلْ سَاوَوْا نَعْلِي قَبْرًا؟! —
٤٠. مَنْ غَيْرُكَ مَنْ يُدْعَى لِلْحَرِّ — بٍ وَلِلْمَحْرَابِ وَلِلْمِنْبَرِ؟ —
٤١. أَفْعَالُ الْخَيْرِ إِذَا انْتَشَرَتْ
في الناس، فَأَنْتَ لَهَا مَصْدَرُ
٤٢. وَإِذَا ذُكِرَ الْمَعْرُوفُ فَمَا
لِسِوَاكَ بِهِ شَيْءٌ يُذَكَّرُ
٤٣. أَحْيَيْتَ الدِّينَ بِأَبْيَضٍ قَدْ
أودَعْتَ بِهِ المَوْتَ الْأَحْمَرَ
٤٤. قَطْبًا لِلْحَرْبِ يُدِيرُ الضَّرَّ — بٍ وَيَجْلُو الْكَرْبَ بِيَوْمِ الْكَرْ
٤٥. فَاصْدَعْ بِالْأَمْرِ فَنَاصِرُ — كَ الْبِتَّارُ وَشَانِئُكَ الْأَبْتَرُ
٤٦. لَوْلَمْ تُؤْمَرْ بِالصَّبْرِ وَكُظِمَ الْغَيْدُ — ظَ وَلَيْتَ لَكَ لِمَ تُؤْمَرُ
٤٧. مَا نَالَ الْأَمْرَ أَخَوْتِيمِ
وَنَاوَلَهُ مِنْهُ حَبْتَرُ
٤٨. لَكِنْ أَعْرَاضُ الْعَاجِلِ مَا
عَلَقْتَ بِرِدَائِكَ يَا جَوْهَرُ!
٤٩. أَنْتَ الْمَهْتَمُّ بِحِفْظِ الدِّي — نِ وَغَيْرُكَ بِالدُّنْيَا يَغْتَرُ
٥٠. أَفْعَالُكَ مَا كَانَتْ فِيهَا
إِلَّا ذِكْرِي لِمَنْ أَدَّكَرُ
٥١. حُجْبًا أَلْزَمْتَ بِهَا الْخُصَمَا — ءَ وَتَبْصُرَةً لِمَنْ اسْتَبْصَرَ
٥٢. آيَاتُ جَلَالِكَ لَا تُحْصَى
وَصِفَاتُ كَمَالِكَ لَا تُحْصَرُ
٥٣. مَنْ طَوَّلَ فِيكَ مَدَائِحَهُ
عَنْ أَدْنَى وَاجِبِهَا قَصَّرَ
٥٤. فَاقْبَلْ يَا كَعْبَةَ آمَالِي
مِنْ هَدْيِ مِدِيحِي مَا اسْتَيْسَرَ

۱- این دندان‌های پیشین تومی باشد که از هم جدا گشته و به صورت بسیار منظم چیده شده یا گوهری گرانبهاست که چنین نهاده شده و این آب دهان مکیده شده تونوشیدنی پاک و خالص است یا شکری شیرین.

۲- آفریدگار جلیل دندان‌های جلوی تو را چشمه کوثر نامیده و آیه ﴿إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكُوثِرُ﴾^۱ را فرو فرستاده است.

۳- برگونه و چهره مبارک تو خالی سیاه نهاده شده یا مُشکی است که با آن گل سرخ نقطه گذاری شده است.

۴- یا گویا آن خال سیاه برگونه تو عودی در مجمر آتش است.

۵- من در شگفتم که چگونه از آن مجمر و منقل آتش، همواره شعله‌های سرخ آتش بلندست با این وجود آن عطر و عنبری که در آن قرار داده شده نمی سوزد.

۶- ای آنکه با گیسوان آویخته شده بر گوشه‌هایت با سیمائی نورانی و چهره‌ای درخشان همچو سپیده صبح بر من ظاهر و آشکار گشتی.

۷- و بخاطر همین گیسوان است که در شب هنگام وقتی تاریکی صفحه گیتی را می پوشاند من پنهان و مخفی می شوم و با همان چهره درخشان است که در سپیده صبح وقتی پرده از رخ بر می دارد نمایان و ظاهر می گردم.

۸- بر بیماری که با چشمان خمار شب را تا به صبح بیدار مانده ترحم بنما و اگر آن چشمان جادویی تونبود بیمار نمی شد.

۹- از اندوهی که بخاطر دوری و هجران تو بر او عارض گشته دو چشمانش

نابینا و سفید گشته و مجرای اشک، یعنی چشمان او سرخ و کبود شده است.

۱۰- ای عاشقان بیائید و به فریاد من دیوانه برسید که در عشق و هوای بچه

آهوی سرخ رنگ متماثل به سیاهی گرفتار آمده است.

۱۱- از زیادی زیبایی جمالش اگر برای شخصی که به طرب مشغول گشته

آشکار گردد او به رقص آمده و آواز سر می دهد و اگر برای کسی که به عبادت

مشغول است و رو به خدا نموده آشکار گردد صدای تکبیرش بلند می شود.

۱۲- من از روی محبت و دوستی زیاد به او- یعنی نبوتش- ایمان آوردم در

حالی که سحر و جادوی قوی و برگزیده از دو چشم او ظاهر بود.

۱۳- من دوستی و محبت خودم را برای کسی که در او ملالت پدیدار گشته

پاک و خالص نمودم او عیش مرا با فراق و بریدن از ماتیره و مکدر ساخت.

۱۴- ای کسی که هجران و دوری از من را اختیار نموده و دیدار و زیارت

دیگری را بر من برگزیده ای.

۱۵- بر تو سوگند می خورم به آن زیبایی چهره و نیکوئی صورتت که به تو

شمائلی قشنگ داده است.

۱۶- و سوگند به سیمای زیبای تو در آن زمانی که از شرم و حیا سرخ می شود

و به چهره دوست تو در آن وقتی که زرد می شود.

۱۷- و سوگند به دندان های جلو و مروارید گونه ات که در یک رشته منظم

گشته و سوگند به مروارید اشک سرازیر من در آن زمانی که بر صورتم می غلظد و

پراکنده می گردد.

۱۸- این که دست از این هجران برداری و آن را ترک نمائی زیرا سزاوار کسی

چون من نیست که دور گردد.

۱۹- پس جام‌ها را برای نوشیدن نوشیدنی به گردش در آور که امید است با این کاسه‌ها، شادی و شادمانی انتشار یابد.

۲۰- دست راست خود را برای ریختن نوشیدنی در ق‌دح نگهدار و دست چپ را برای نواختن عود و به صدا در آوردن تار به کار بینداز.

۲۱- زیرا خون سرخ خوشه‌ انگور و صدای دل انگیز عود، خیر و خوبی می‌آورد و بدی و گرفتاری را می‌برد.

۲۲- اندکی پیش از طلوع صبح صادق برای مستی برخیز و بر آن شتاب نما چون خالص و برگزیده‌های روزگار برای کسی است که سحرخیز باشد.

۲۳- این است کار من، پس توهم‌اگراز کسانی هستی که در کارهای بد و منکر ثابت قدم هستی تو نیز از راه‌هایی که من پیموده‌ام برو و در آن قدم بردار.

۲۴- براستی من در کارهای خود زیاده روی کرده‌ام و برای خود چیزی از پیش نفرستاده‌ام که در آن برای من مایه‌ عذر خواهی باشد.

۲۵- من نامه‌ اعمال خودم را سیاه نموده‌ام اما کارم را به حضرت حیدر واگذار نمودم.

۲۶- او در مصائب و سختی‌ها پناهگاه من و در روز رستاخیز شفاعت کننده‌ من است.

۲۷- در پرتو ولایت او نعمت‌های زیادی به من رسیده که از شکر و سپاس برتر است.

۲۸- برای آن نعمت‌های ولائی، من به بهره‌ای فراوانتر می‌رسم و به نصیبی

بیشتر اختصاص می‌یابم.

۲۹- و آن بهره‌ ولایت مصونیت و دور شدن از بزرگترین آتش قیامت و ایمنی از بزرگترین فزع و دهشت روز باز پسین است.

۳۰- آیا امکان دارد او مرا از نوشیدن آب کوثر محروم کند در حالی که او ساقی کوثر است!؟

۳۱- آیا می‌شود او مرا از سفره‌ای که برای بیچارگانِ درمانده و برای هر درخواست کننده و غیر خواهنده گسترده شده جلوگیری نماید.

۳۲- ای کسی که تو آیات و معجزات مولا ابوالحسن علیه السلام را که غیر قابل انکار است منکر می‌شوی.^۱

۳۳- اگر توبه خاطر جهل و نادانی به حوادث روزگار جایگاه ابوشبر یعنی مولا علی علیه السلام را انکار می‌کنی.

۳۴- پس جایگاه والای او را از بدر پیرس، از احزاب پیرس، از خیبر پیرس.

۳۵- چه کسی در این حوادث و جنگها کارها را مدیریت و اداره می‌نمود؟ و چه کسی شجاعان روزگار را به زمین می‌انداخت؟ و چه کسی آنان را به هلاکت رسانیده و آنان را به وادی نابودی فرستاد!؟!!

۳۶- چه کسی قلعه‌های محکم شرک و کفر را در هم ریخته و منهدم نمود و چه کسی کاخ اسلام را برافراشته و استوار کرد و چه کسی اسلام را آباد کرده و به آن حیات بخشید!؟!!

۱. ای عزیز! این اشعار بلند و پرآوازه بیشتر بخاطر بندهای ۳۲ تا آخر آوردیم که ابیاتی بسیار احتجاج‌گرو کوبنده و توفنده است، پس با کمال دقت و تأمل خوانده شود.

۳۷- چه کسی را حضرت طاها عَلَيْهِ السَّلَام بر همه مردم مقدم داشته و او را بر همه مؤمنان امیر و سالار قرار دادند؟

۳۸- ای ابوالحسن! تو را با غیر تو مقایسه کردند آیا ممکن است کسی کوه را با ذره قیاس بزند؟!؟

۳۹- چگونه تو را با کسانی که با تو دشمنی می کردند و در مقابل تو قرار گرفتند مساوی و برابر دانستند؟! و آیا چنان جایگاهی دارند که با دولنگه کفش جناب قنبر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ غلام تو برابر شوند؟!؟

۴۰- چه کسی غیر از تو بود که هم در میدان جنگ و هم در محراب عبادت و هم بر عرشه منبر برگزیده شود؟!؟

۴۱- چون تمام کارهای خوب و پسندیده ای که در میان مردم منتشر شده است از ناحیه تو گرفته شده و سرچشمه آن تو بودی و برای غیر تو چیزی درخور گفتن نیست!

۴۲- و وقتی همه کارهای نیک و درست را برشمارند تمام آنها از ناحیه تو است.

۴۳- دین خداوند تعالی را با شمشیر تیز و بزانی که مرگ سرخ را در آن به امانت گذاشته بودی زنده نمودی.

۴۴- شمشیر تو ستون میدان جنگ بود که برای زدن و بریدن و جدا کردن در گردش بود و در روز حمله، غم و غصه را از دل اهل ایمان می زدود.

۴۵- پس با صدای بلند کار خود را اعلان کن چون یاری کننده تو شمشیر هلاک کننده و بزنده و کوبنده دشمنان است و بدگو و مذمت کننده تویی فرجام و بی سرانجام می باشد.

۴۶- چنانچه تو مأمور به صبر و شکیبائی و مکلف به فرو نشانیدن خشم و

۱. اشاره به این آیه است: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.

غضب نبودی وای کاش که مأمور نبودی.

۴۷- ابوتیم به ناحق به کار خلافت و ولایت بر مردم، نائل نمی شد و سپس از ناحیه او حبتربه حکومت نمی رسید و نهایتاً کار به تحکیم حکمین نمی کشید و مالک اشتر رضی الله عنه از جایگاه خود در میدان نبرد جدا نمی شد.

۴۸- اما ای گوهر نادر عالم وجود! دل بستگی و وابستگی های این دنیای دنیّه و زودگذر به ردا و عباى تونچسبید و تعلق نگرفت.

۴۹- تویگانه فردی بودی که برای دین خدا تلاش و کوشش نمودی ولی غیر توبه این دنیای بی ارزش فریفته شد.

۵۰- هیچیک از افعال و کردار تونیست مگر آنکه برای افراد حق جو موجب تذکر و یادآوری است.

۵۱- آن کارهای پسندیده ات دلیل و حجت هائی هستند که با آنها دشمنان را ملزم ساخته و موجب هشیاری است برای کسانی که خواهان بیداری باشند.

۵۲- نشانه های جلال و کمال و آیات عظمت توبه شمارش در نمی آید.

۵۳- کسی که درباره تو، قصیده و مدیحه خود را طولانی کند و سخن را به درازا بکشاند باز هم ادای حق واجب تو را نکرده و در مدح و ستایش کوچکترین کار تو کوتاهی کرده است.

۵۴- پس ای کعبه آمال! این اندک مدائح را که ران ملخی است به پیشگاه

توای سلیمان هدیه آورده ام پس از من بپذیر.

فهرست منابع:

قرآن كريم

بحار الانوار

نهج البلاغة

الكافى

مأة متقبه

امالى مرحوم شيخ صدوق عليه السلام

كمال الدين

تشيع علوى و تشيع صفوى

شرح نهج البلاغة از ابن ابى الحديد

رسالة عملية آية الله خوئى رحمه الله تعالى

كمال الدين و تمام النعمة

كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين عليه السلام

كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر

تفسير مرحوم قمى